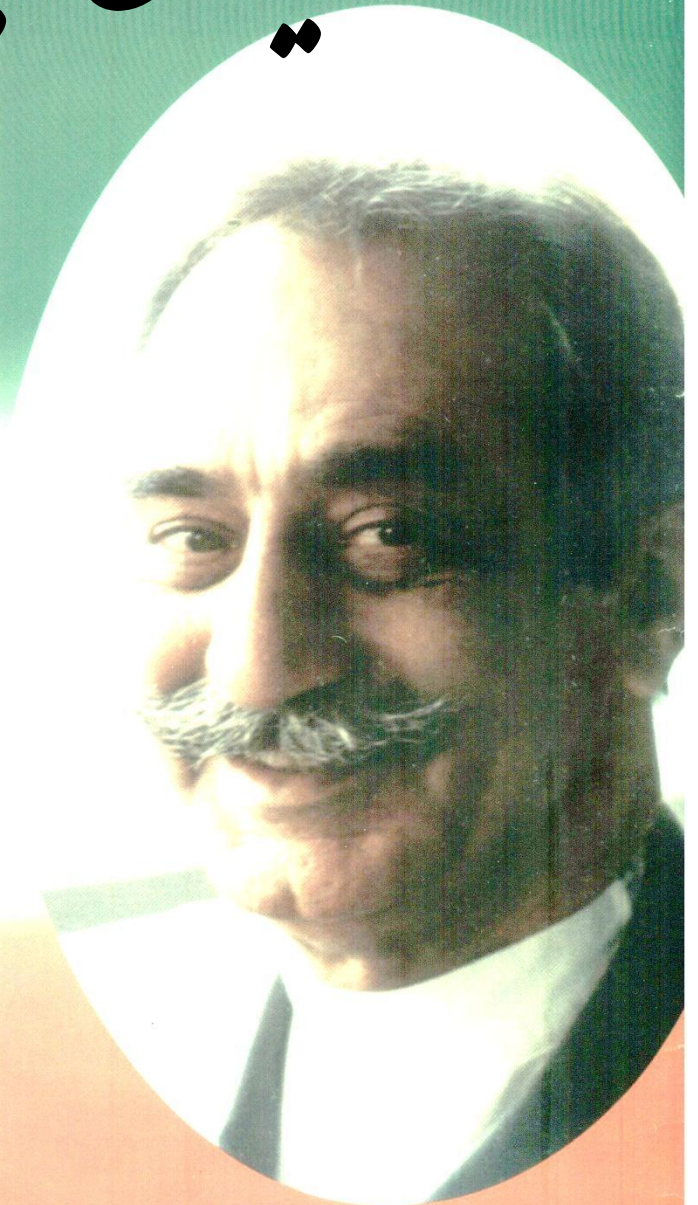


داریوش و پروانه فروهر



حمیدرضا مسیان

داریوش و پروانه فروهر

۳	مقدمه
۴	داریوش فروهر
۴	«داریوش فروهر» از تولد تا آغاز دولت ملی
۷	فروهر در دوران دولت مصدق تا کودتای ۲۸ مرداد
۱۰	فروهر پس از کودتا تا شروع انقلاب در ۱۳۵۶
۲۰	فروهر در دوران انقلاب
۲۸	فروهر پس از انقلاب تا پایان سال ۵۸
۳۸	اقدامات فروهر در سمت وزیر کار
۴۴	اقدامات فروهر در بحران کردستان
۴۹	فروهر در سال ۱۳۵۹ و آغاز جنگ
۵۴	فروهر در سال‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۶۱
۶۰	فروهر از ۱۳۶۲ به بعد
۶۷	برخی نظرات داریوش فروهر دربارهٔ دکتر مصدق
۷۱	پروانه فروهر
۷۱	پروانه از تولد تا پیروزی انقلاب
۸۰	پروانه پس از انقلاب
۸۶	فعالیت‌های پروانه در زمینهٔ حقوق زنان
۹۱	اشعار پروانه فروهر
۹۶	برخی دیدگاه‌های پروانه به انسانیت
۹۷	برخی نظرات پروانه دربارهٔ دکتر مصدق
۱۰۲	رویکردهای نهائی فروهرها
۱۰۵	فعالیت‌ها برای «حقوق بشر»
۱۱۲	دیدگاه‌ها برای اصلاح قانون اساسی و شکل حکومت و بهبود وضع اقوام

۱۱۸.....	رویکردها به عدالت اجتماعی، پان ایرانیسم، فرهنگ اقوام و فرهنگ ایران باستان.....
۱۳۰.....	رویکردهای تشکیلاتی کلان برای کل نیروهای سیاسی.....
۱۳۵.....	رویکردهای عملی مبارزاتی فروهرها و جایگاه آنان در بین فعالان سیاسی.....
۱۴۴.....	شهادت فروهرها، مسائل پس از آن و قضاوت تاریخ.....
۱۴۴.....	ترور فروهرها.....
۱۵۲.....	سرانجام پرونده.....
۱۶۱.....	مسائل پس از شهادت فروهرها و قضاوت تاریخ.....
۱۶۸.....	بررسی نقدهای عمده درباره فروهرها.....
۱۶۹.....	برخوردهای تند فروهر با حزب توده.....
۱۷۱.....	قتل حدادزاده و ادعاها بابت نقش فروهر در آن.....
۱۷۲.....	نقدها به عملکرد فروهرها در تعامل با روحانیون در انقلاب تا خرداد ۱۳۶۰.....
۱۸۲.....	خلاصه سخن و نتیجه گیری پیرامون فروهرها.....

مقدمه

شرح زندگی داریوش و پروانه فروهر از جهات گوناگون یکی از حساس‌ترین زندگی‌نامه‌ها برای ملیون ایران است. از یک سو اینان از برجسته‌ترین مبارزان ملی و از سوی دیگر از فعال‌ترین مبارزان در دوران حاضر بودند. سرنوشت آنان نیز از موارد منحصر به فرد ملیون و نشانگر اهمیت فعالیت آنان است. در عین حال به دلیل فضای فعلی داخل، تحقیق و انتشار زندگی‌نامه آنان با مشکلاتی مواجه است. البته خانم پرستو فروهر کتاب بسیار ارزشمندی در این باره تهیه کرده که بخش‌های زیادی از زندگی آنان را به تصویر می‌کشد. این نوشته نیز تلاش می‌کند عمده اسناد و منابع در دسترس مربوط به اینان را بررسی کرده و تا حد ممکن گامی در جهت شناخت آن بزرگان باشد. در طول مطلب از خاطرات برخی نزدیکان اینان نیز استفاده شده که جای تشکر بابت همکاری آنان دارد.

در این مجموعه نخست زندگینامه داریوش و بعد پروانه از تولد تا دوران نهضت ملی و انقلاب و حوادث خرداد ۶۰ بررسی شده است. بعد رویکردهای مبارزاتی اینان در دهه آخر عمر آورده شده که در حقیقت رویکرد مشترک اینان در دهه آخر عمر است. مسائل شهادت دردناک آنان و در نهایت برخی نقدهای مربوط به عملکردشان هم در انتهای مطلب بررسی شده است. لازم به ذکر است که این مجموعه نظرات نگارنده است و نباید به عنوان دیدگاه رسمی هیچ گروهی در نظر گرفته شود.

داریوش فروهر

«داریوش فروهر» از تولد تا آغاز دولت ملی

نام خانوادگی فروهر (forouhar) با تغییر تلفظ مشابه نام نماد فروهر (farvahar)^۱ از معروف‌ترین نمادهای ایران باستان است و داریوش نیز اشاره‌ای به شاهان ایران باستان دارد. از این جهت در نگاه اول نام داریوش فروهر خود به خود ایران دوستی را به ذهن متبادر می‌نماید. داریوش فروهر تنها پسر مادرش،^۲ در ۷ دی ۱۳۰۷ در اصفهان به دنیا آمد. او فرزند سرهنگ صادق فروهر افسر ارتش بود.^۳ سرهنگ فروهر افسر وطن‌دوستی بود که در دوران حکمرانی در



یزد به دفاع از حقوق زرتشتی‌های ساکن آنجا پرداخته و مانع بدرفتاری مسلمانان با آن‌ها شده و به پاس این کار لوح افتخاری از مؤبد بزرگ زرتشتیان در هند دریافت کرده بود.^۴ برخی شنیده‌ها هم حاکی از این است که پدر فروهر با خانواده پهلوی رابطه خوبی داشت.^۵ در دوران شهریور ۱۳۲۰ هم در ارومیه خدمت می‌کرد که داریوش تابستان آن سال به آنجا رفت و اشغال ایران به وسیله ارتش سرخ را از نزدیک مشاهده کرد. سرهنگ بعد از انتقال به اصفهان در ۱۳۲۱ به مبارزه با اشغالگران پرداخت و در نتیجه به تهران تبعید و توسط ارتش انگلیس بازداشت و به اردوگاه اسیران جنگی در اراک منتقل شد. به این ترتیب زاده شدن داریوش در یک خانواده ایران دوست و مشاهده مشکلات ایجاد شده توسط بیگانگان، در انتخاب خط مشی سیاسی او تأثیر گذاشت. ضمن این‌که داریوش از ۱۳۲۲ که دانش‌آموز دبیرستان ایران‌شهر تهران بود، با شخصیت دکتر مصدق آشنا شد^۶ و این تأثیر بسیار زیادی در او گذاشت.



آکبر جابری انصاری
مادر داریوش فروهر

^۱ - فرهنگ معین - البته باید اشاره شود در منابعی هم تلفظ‌های دیگری برای این کلمه ذکر شده است.

^۲ - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۷- البته پدرش فرزندان دیگری هم داشت. (نقل از خانم پرستو فروهر برای نگارنده)

^۳ - آن سوی خاطره‌ها، به کوشش حسین شاه حسینی، انتشارات صمدیه، چاپ اول ۱۳۸۸/ص ۱۱۵- نقل از خاطرات داریوش فروهر در گفتگو با مرحوم علی اردلان، مرحوم طالبی و آقای حسین شاه حسینی

^۴ - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۲۵۶

^۵ - هفتاد سال پایداری، خاطرات حسین شاه حسینی (۱۳۶۰-۱۳۳۰)، ج ۱، به کوشش امیر(بهروز) طیرانی، انتشارات چاپخش، چاپ اول ۱۳۹۴/ص ۶۸۴

^۶ - نظری گذرا به زندگی داریوش فروهر، حزب ملت ایران

در آن دوران اشغال ایران و بعد حادثه تلخ جدائی آذربایجان در پناه ارتش شوروی در ۱۳۲۴ رخ داد. بخشی از جوانان نخست در گروهی موسوم به انجمن به مقابله با بیگانگان پرداختند و بعد در ۱۵ شهریور ۱۳۲۶ مکتب پان ایرانیسم برای تلاش



در راه ایران بزرگ و مقابله با تجزیه‌ها متولد گردید. پان ایرانیست‌ها با توجه به حمایت حزب توده از تجزیه طلبان آذربایجان، دشمنی شدیدی با توده‌ای‌ها داشتند. همچنین داریوش از ۱۳۲۷ وارد دانشکده حقوق دانشگاه تهران شد و در کنار تحصیل به فعالیت‌های اجتماعی پرداخت و در آذر همین سال به مکتب پان ایرانیسم پیوست. در فروردین ۱۳۲۹ اولین زندانش را به دلیل تلاش برای گسترش اندیشه‌های مکتب تجربه کرد. آن هنگام مبارزات نفت شدیداً در حال اوج گرفتن بود و فروهر نیز در دانشکده برای همبستگی هرچه بیشتر در راه ملی شدن نفت تلاش می‌کرد. این فعالیت‌ها موجب خشم رزم‌آرا شد و در آذر ۱۳۲۹ باز داریوش بازداشت شد. داریوش همچنین به نمایندگی دانشجویان دانشگاه تهران برای تشکیل سازمان دانشجویان ملی انتخاب و در نخستین

میتینگ دانشجویان برای ملی کردن نفت در میدان بهارستان، او به نام سخنگوی دانشجویان سخنرانی پرشور و هیجان انگیزی ایراد نمود.^۷ در ۲۹ خرداد ۱۳۳۰ بعد از خلع ید از شرکت نفت هم جایگاه‌های بنزین در سطح شهر تهران را با کمک برخی دانشجویان دانشکده حقوق از جمله آقای «عبدالرضا هوشنگ مهدوی» ملی کردند که مورد استقبال مردم قرار گرفت.^۸

در آن هنگام مکتب پان ایرانیسم بیشتر گرایش فکری و فرهنگی داشت و به مرور اعضای آن به سمت کار سیاسی گرایش یافتند. نخست «حزب نبرد ملت» از دل مکتب برون آمد که به گفته اسناد رکن ۲ ارتش، پسر سرهنگ فروهر از رهبران آن بود. به مرور پان ایرانیست‌های دیگری به این حزب پیوستند.^۹ در نهایت «حزب ملت ایران بر بنیاد پان ایرانیسم» در ۱ آبان ۱۳۳۰ تشکیل شد. فروهر نخست عضو کمیته موقت رهبری حزب بود و در ۱۷ دی آن سال به سمت دبیر حزب برگزیده شد.^{۱۰} «کاوه» هم نام مستعار حزبی داریوش در دوران جوانی بود.^{۱۱} اینان کماکان برخوردهای تندی با حزب توده داشتند که به زد و خورد می‌انجامید و البته دو طرفه بود. داریوش هم با قد بلند و قامتی راست و ایستاده از جوانی بسیار شجاع بود و در درگیری‌ها

^۷ - نظری گذرا به زندگی داریوش فروهر، حزب ملت ایران

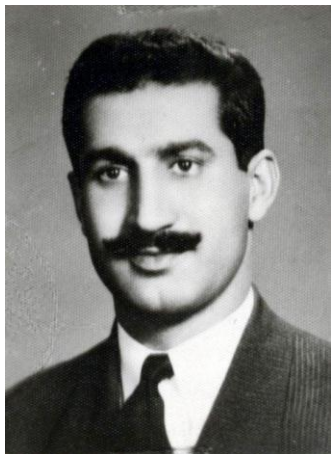
^۸ - سرنوشت یاران دکتر مصدق، عبدالرضا هوشنگ مهدوی، نشر علم، چاپ اول ۱۳۸۳/ص ۱۸۸

^۹ - حزب پان ایرانیست (۱۳۸۸-۱۳۳۰ ه.ش)، مظفر شاهی، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، چاپ اول ۱۳۸۹/صص ۲۵-۳۰ - نقل از گزارش رکن دو ارتش ۱۳۸۱/۱۰ شعبه (۷)، ۱۳۳۰/۱۲/۲۸، با موضوع: تاریخچه تشکیل جمعیت پان ایرانیسم و فعالیت آنها- البته در این سند اسم حزب ملت ایران بر بنیاد پان ایرانیسم به اشتباه حزب ندای ملت ایران بر بنیاد پان ایرانیسم ذکر شده است. ضمناً در خود کتاب هم به اشتباه نوشته شده حزب پان ایرانیست اول تشکیل شده و بعد حزب ملت ایران بر بنیاد پان ایرانیسم از آن منشعب شده است.

^{۱۰} - نظری گذرا به زندگی داریوش فروهر، حزب ملت ایران -- اشاره به این نکته هم لازم است که پیش از فروهر آقای «حسنعلی صارم کلالی» اولین دبیر حزب ملت ایران بود.

^{۱۱} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۲۸۴

عمدتاً در صف اول می‌ایستاد و جسورانه به صف مخالفان می‌زد.^{۱۲} خصوصیت دیگری که از داریوش فروهر معروف است سبیل‌های درشت و سربالائی است که به قولی نشانه‌ای از هویت او بودند^{۱۳} و به سبیل فروهری معروف هستند. ضمناً آن دوران مصادف بود با مبارزات منجر به ملی شدن نفت و فروهر و یارانش آرمان‌های اصلی خود را در راه مصدق یافتند و کاملاً به جبهه ملی گرایش یافتند. مدتی بعد «حزب پان‌ایرانیست» به رهبری «محسن پزشکپور» از این حزب جدا شد و راهی در پیش گرفت که بحث جدائی دارد. اما داریوش و یارانش در حزب ملت ایران بر بنیاد پان‌ایرانیسم ماندند و قاطعانه از راه مصدق حمایت می‌کردند.



اشاره به این نکته لازم است که فروهر از همه رهبران ملی نسل هم‌گام با ملی شدن نفت جوان‌تر بود.^{۱۴} وی متولد ۱۳۰۷ و در شروع دولت مصدق حدود ۲۳ ساله بود. در حالی که مثلاً دکتر کریم سنجابی متولد ۱۲۸۳، خلیل ملکی متولد ۱۲۸۰، مهندس بازرگان متولد ۱۲۸۶، دکتر شایگان متولد ۱۲۸۰ و سایر رهبران ملی نیز وضع مشابهی داشتند و حتی دکتر شاپور بختیار متولد ۱۲۹۴^{۱۵} بود. یعنی رهبران برجسته ملی حدود ۲۰ سال با فروهر اختلاف سن داشتند و حتی بختیار ۱۳ سال از او بزرگتر بود. در نتیجه فروهر عملاً جوان‌ترین رهبر نیروهای ملی و متعلق به یک نسل قبل از رهبران آن زمان ملیون بود. ولی به دلیل توانائی‌ها و صمیمیت در مبارزه و شجاعت خاصی که داشت، در جایگاه رهبری یک طیف و در کنار رهبران نسل قبل قرار می‌گرفت.

^{۱۲} - همه مردان مصدق، منوچهر کدیور، انتشارات کویر، چاپ دوم ۱۳۹۴/ ص ۴۴۰ نقل از: شبه خاطرات، ج ۲، دکتر علی بهزادی، انتشارات زرین تهران، چاپ اول ۱۳۷۷/ صص ۴۳۳ و ۴۳۴

^{۱۳} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ ص ۹

^{۱۴} - پرسش‌های بی‌پاسخ در سالهای استثنایی، خاطرات مهندس احمد زیرک‌زاده، به کوشش دکتر ابوالحسن ضیاء‌ظریفی، دکتر خسرو سعیدی، انتشارات نیلوفر، چاپ اول زمستان ۱۳۷۶/ ص ۲۱۶

^{۱۵} - سرنوشت یاران دکتر مصدق، عبدالرضا هوشنگ مهدوی، نشر علم، چاپ اول ۱۳۸۳/ صص ۵۱+۱۱۹+۴۱+۲۳۳+۱۰۳

فروهر در دوران دولت مصدق تا کودتای ۲۸ مرداد

با شروع دولت مصدق فروهر و یارانش در راه حمایت از مصدق ماندند. البته باز هم بعضاً درگیری‌های شدید اینان با مخالفان نهضت ملی به سان حزب توده ادامه داشت که باعث تنش می‌شد و حادثه ۱۴ آذر ۱۳۳۰ یک نمونه آن بود.^{۱۶} در کل حزب ملت ایران از ستون‌های اصلی جبهه ملی و مدافع قاطع مصدق بود. زنده یاد مسعود حجازی در خاطراتش ذکر می‌کند که سرتیپ افشارطوس رئیس شهربانی دولت مصدق که به دنبال تقویت احزاب ملی بود، نظر مثبتی به فروهر و یارانش داشت و یاران خلیل ملکی را به همکاری بیشتر با آنان تشویق می‌کرد.^{۱۷}

مقر حزب ملت ایران ابتدا مدتی در پاساژ آشتیانی در کوچه نظامیه که از جنوب غربی میدان بهارستان رو به جنوب کشیده شده، قرار داشت. بعد در ساختمانی با معماری سنتی در میان حیاطی بزرگ در انتهای جنوبی خیابان صفی‌علیشاه و مشرف به ضلع شمال غربی میدان بهارستان قرار داشت.^{۱۸} این مکان هم به دلیل نزدیکی به میدان بهارستان و مجلس از اولین مراکزی بود که با حوادث و تظاهرات‌ها روبرو می‌شد. در این دوران فروهر در تمام اتفاقات سیاسی حاضر بود. به هنگام تلاش برای



برگزاری آیین یکمین سال خلع ید در ۲۹ خرداد ۱۳۳۱ برای سومین بار توسط نیروهای انتظامی زیر نفوذ شاه دستگیر شد.^{۱۹} در مراحل بعد هم به طور کلی یاران حزب ملت ایران در درگیری‌های خیابانی به نفع دکتر مصدق همواره نقش مثبتی داشتند. در جریان قیام ۳۰ تیر فروهر در میدان بهارستان یارانش را در حمایت از مصدق رهبری می‌کرد.^{۲۰} پس از پیروزی قیام ۳۰ تیر اینان از اولین کسانی بودند که به سمت منزل مصدق رفتند و فروهر پرچم ایران را به نشانه پیروزی به دکتر مصدق تقدیم

کرد.^{۲۱} در ۹ اسفند هم او و یارانش به سان سایر ملیون، علیه حمله کنندگان به منزل مصدق وارد عمل شدند.^{۲۲} پس از ۹ اسفند تلاش‌هایی صورت گرفت که انسجامی در تشکیلات‌های وابسته به ملیون ایجاد گردد^{۲۳} و احزاب ملی نشست‌های

^{۱۶} - حزب پان/یرانیست (۱۳۸۱-۱۳۳۰ ه.ش)، مظفر شاهی، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، چاپ اول ۱۳۸۹/ص ۲۸ - نقل از گزارش رکن دو ارتش ۱/۱۰۱۳۸ شعبه (۷)، ۱۳۳۰/۱۲/۲۸، با موضوع: تاریخچه تشکیل جمعیت پان‌ایرانیسم و فعالیت آنها
^{۱۷} - رویدادها و داور، ۱۳۳۹-۱۳۲۹، خاطرات مسعود حجازی، انتشارات نیلوفر، چاپ اول ۱۳۷۵/ص ۶۱
^{۱۸} - نوشتار پرستو فروهر درباره ساختمان حزب ملت ایران و خاطراتش، مرداد ۱۳۹۴، تهران - لازم به ذکر است این مکان اکنون در اختیار دولت است.

^{۱۹} - نظری گذرا به زندگی داریوش فروهر، حزب ملت ایران

^{۲۰} - نظری گذرا به زندگی داریوش فروهر، حزب ملت ایران

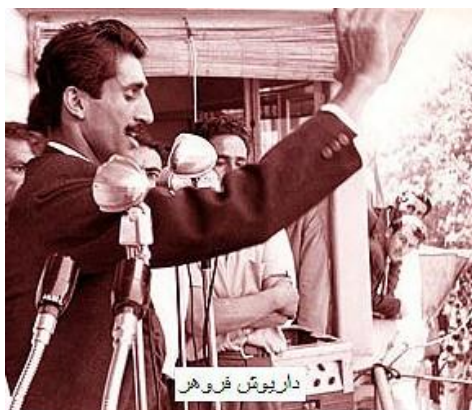
^{۲۱} - فراگشائی تاریخ معاصر ایران، ج ۳، احمد رنassi، نشر اینترنتی ۲۰۰۷/ص ۳۸۹

^{۲۲} - نظری گذرا به زندگی داریوش فروهر، حزب ملت ایران

^{۲۳} - خاطرات شهید داریوش فروهر از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، در گفتگو با مهران ادیب - بخش اول (فایل صوتی)

مشترکی به رهبری نمایندگان فراکسیون نهضت ملی برگزار کردند. «جامعه بازرگانان و اصناف» هم به اشاره دکتر مصدق نقش و اثر مهمی در این دعوت‌ها و تجمع‌ها داشت.^{۲۴} ولی این تلاش‌ها در نهایت توفیق چندانی نیافت. در جریان رفراندوم دکتر مصدق در اواخر مرداد ۱۳۳۲ فروهر و حزب تحت رهبری او قاطعانه از دولت مصدق حمایت کردند زیرا او معتقد بود:

«هم همه پرسی را درست می‌دانستم و هم تصمیم گیری دکتر مصدق را بهنگام می‌دانستم برای اینکه ممکن بود در یک توطئه و استیضاحی که طرح شده بود، به اون رای عدم اعتماد بدهند و این خیلی روشن است که در این چنین صورت، ظاهر قانونی برکناری مصدق هم از سوی پادشاه و هم از سوی بیگانگانی که پادشاه را به برکناری برانگیخته بودند، خیلی به سودشان بود. و دیگر نیازی به آن کودتا و آن افتضاحی که همچنان بیخ ریش عمو سام و انگلستان بسته است، باقی نمی‌ماند.»^{۲۵}



پس از شکست کودتای ۲۵ مرداد و فرار شاه، نیروهای حزب ملت ایران بر بنیاد پان‌ایرانیسم به سان سایر ملیون به تظاهرات شدید علیه دربار پرداختند. بعد هم که حزب توده می‌خواست مجسمه‌ها را پائین بکشد، خود ملیون با نظر مساعد دکتر مصدق این کار را انجام دادند. حزب ملت ایران که در آن زمان نیروهای جوان و گارد منظم انتظامات و حمله داشت، بعد از صحبت با دکتر کریم سنجابی وارد عمل شد و اعضایش مجسمه‌ها را به مقر حزب انتقال دادند.^{۲۶} به این ترتیب نقش بسیار

چشمگیری در پائین کشیدن مجسمه‌های رضاشاه داشتند.^{۲۷} عصر ۲۷ مرداد به ظاهر حزب توده حمله بسیار سختی با دو کامیون آجر به مقر حزب نمود و آنجا را به هم ریخت و خسارت زیادی به آن وارد کرد. این هم باعث ناراحتی شدید فروهر شد و او تأکید می‌کرد ضمن حمایت قاطع از دولت مصدق، محکم در برابر حزب توده خواهند ایستاد.^{۲۸} البته ظاهراً حمله به مقر حزب ملت ایران به سان برخی اقدامات خرابکارانه با هدایت سازمان سیا و کودتاچیان بود^{۲۹} و توده‌ای‌ها به شکلی آلت دست واقع شده بودند. با این وصف صبح ۲۸ مرداد فروهر به گفته خودش به خانه پیشوا فراخوانده شد و به خواست پیشوا برای ایجاد آرامش در جامعه، مانع هر تظاهرات نیروهای حزب شد.^{۳۰}

^{۲۴}- آن سوی خاطره‌ها، به کوشش حسین شاه حسینی، انتشارات صمدیه، چاپ اول ۱۳۸۸/ص ۱۱۹- نقل از خاطرات داریوش فروهر در گفتگو با مرحوم علی اردلان، مرحوم طالبی و آقای حسین شاه حسینی

^{۲۵}- درباره اعتراض داریوش فروهر به دکتر محمدعلی همایون کاتوزیان و مطالبی چند در نقد نوشته: «ناظران می‌گویند ... روایت سنجابی، ملکی و صدیقی از مخالفت با رفراندوم دکتر مصدق»، دکتر منصور بیات زاده نقل از مصاحبه داریوش فروهر با سازمان اسناد ملی که فیلم آن موجود است.

^{۲۶}- خاطرات شهید داریوش فروهر از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، در گفتگو با مهران ادیب- بخش اول (فایل صوتی)

^{۲۷}- آن سوی خاطره‌ها، به کوشش حسین شاه حسینی، انتشارات صمدیه، چاپ اول ۱۳۸۸/ص ۱۱۶- نقل از خاطرات داریوش فروهر در گفتگو با مرحوم علی اردلان، مرحوم طالبی و آقای حسین شاه حسینی

^{۲۸}- خاطرات آقای خسرو سیف دبیر کل حزب ملت ایران بعد از شهادت فروهرها که برای نگارنده نقل کرده‌اند.

^{۲۹}- سودگری با تاریخ، محمد امینی، نشر شرکت کتاب (آمریکا)، چاپ نخست ۱۳۹۱/ص ۶۰۴

^{۳۰}- خاطرات شهید داریوش فروهر از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، در گفتگو با مهران ادیب- بخش اول (فایل صوتی)

صبح روز ۲۸ مرداد حمله شدیدی به مقر حزب ملت ایران شد و فروهر تا خود را به آنجا رساند با مکانی آتش گرفته مواجه شد. وی در میدان بهارستان شروع به سخنرانی برای مردم کرد که با حمله شدید پاسبان‌ها و اوباش مواجه شد و به شدت او را مضروب کردند. تنها شانس‌ی که آورد آن بود که برخی افراد حزبی رسیده و با آجرهائی که از حمله شب قبل توده‌ای‌ها مانده بود، مقداری باعث پراکندگی حمله کنندگان شدند.^{۳۱} در عین حال خود فروهر هم از اول کار یقه‌ی یکی از افسران را گرفته و به خود چسبانده بود که او زیر ضربات دستور می‌داد نزنید، نزنید و به این سان داریوش توانست از مهلکه بگریزد. وی با همان حال خونین ابتدا به فرمانداری نظامی رفت و خواهان اقدام مأموران شد. بعد به بیمارستان نجمیه منتقل و در حالی که سرش از چند جا شکسته بود، مقداری مداوا شد.^{۳۲} ولی اثرات این ضربه‌ها تا آخر عمر روی سر داریوش به حالت برجستگی وجود داشت.^{۳۳} تا غروب آن روز دولت دکتر مصدق سقوط کرد و مشخص بود که داریوش نباید در بیمارستان بماند. در نتیجه یکی از بستگانش او را از دربی که برای حمل مردگان بود به خارج منتقل کرده و به خانه خود برده و بستری کرد. به جرئت باید گفت همین اتفاق هم موجب نجات جان فروهر شد چنانکه در خاطراتش می‌گوید:

"همواره گفته‌ام که اگر با ضربه از پای درنیامده بودم و با [یا] شاید با تلقین و نازنازیکری گوداگری‌ها در بستر نخواایده بودم و در همان حالت زخم خورده روی پا ایستاده بودم در شام ۲۸ مرداد یا خیلی از صحنه‌ها را برگردانده بودم یا کشته شده بودم."^{۳۴}

اشاره به این نکته لازم است که اعضای حزب ملت ایران تنها گروهی از ملیون بودند که مقداری با کودتاچیان درگیر شدند که در همان بهارستان بود.^{۳۵} همچنین گفتنی است داریوش در آن روز پیشنهاد مسلح کردن مردم را به دکتر مصدق داد که پیشوا نپذیرفت. البته بعدها خود فروهر تأکید می‌کرد شکست کودتای ۲۸ مرداد به منزله پیروزی نهضت ملی نبود و بعد از آن توطئه‌ها ادامه یافته و حتی با توجه به شرایط جهانی، خیلی خطرناک‌تر می‌شد.^{۳۶} به هر روی با آن شرایط روز شوم ۲۸ مرداد به پایان رسید. داریوش پس از آن تمام روزهای آن ماه را به نام اصیل امرداد می‌خواند و تنها روز ۲۸ را به نام ۲۸ مرداد می‌خواند زیرا معتقد بود:

"روز بیست و هشتم مرداد را واقعا عقیده دارم مرداد بود نه امرداد. یعنی مرگ بود نه زندگی"^{۳۷}

^{۳۱} - خاطرات شهید داریوش فروهر از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، در گفتگو با مهراڻ ادیب- بخش دوم (فایل صوتی)

^{۳۲} - خاطرات شهید داریوش فروهر از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، در گفتگو با مهراڻ ادیب- بخش دوم (فایل صوتی)

^{۳۳} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ ص ۳۱

^{۳۴} - خاطرات شهید داریوش فروهر از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، در گفتگو با مهراڻ ادیب- بخش دوم (فایل صوتی)

^{۳۵} - تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران (از کودتا تا انقلاب)، ج ۱، سرهنگ غلامرضا نجاتی، موسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ سوم ۱۳۷۱/ ص ۱۵۴

^{۳۶} - خاطرات شهید داریوش فروهر از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، در گفتگو با مهراڻ ادیب- بخش دوم (فایل صوتی)

^{۳۷} - خاطرات شهید داریوش فروهر از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، در گفتگو با مهراڻ ادیب- بخش اول (فایل صوتی)

فروهر پس از کودتا تا شروع انقلاب در ۱۳۵۶

اول شهریور نخستین اعلامیه ستاد پنهانی حزب ملت ایران علیه کودتاچیان به امضای فروهر منتشر شد. در این اعلامیه مردم به مبارزه و مقاومت فراخوانده شدند. فرمانداری نظامی حتی برای تحویل مرده او نیز جایزه تعیین کرد اما داریوش چند ماه مبارزه و تعقیب و گریز را ادامه داد و شعارش ماندن در مرکز مبارزه و جنگیدن بود. در این دوران نخستین دوره «آرمان ملت» ارگان ستاد پنهانی حزب ملت ایران نیز منتشر می‌شد.^{۳۸} سرانجام فروهر در ساعت یک بعد از نیمه شب ۱۰ دی ۱۳۳۲ دستگیر شد^{۳۹} و اعلامیه‌های فرمانداری نظامی تهران از اهمیت دستگیری او حکایت می‌کردند.^{۴۰}

او در زندان هم با نهایت شجاعت بر سر آرمان می‌ایستاد و این شجاعت او مایه ناراحتی دستگاه بود. زنده یاد مهندس سحابی خاطره‌ای در این باره نقل می‌کرد که سرهنگ امجدی رئیس رکن ۲ فرمانداری نظامی به دلیل ایستادگی فروهر دستور می‌دهد او را به دفترش بیاورند و سرش را از ته بتراشند. بعد به او می‌گویند دیدی که موی سرت را هم تراشیدیم و فروهر در پاسخ می‌گوید ما هم زمانی گردن شما را خواهیم زد! امجدی از این سخن بسیار عصبانی شده و به سمت فروهر می‌رود که او را کتک بزند اما فروهر پیش‌دستی کرده و کشیده محکمی به امجدی می‌زند. هرچند پس از آن سربازان کتک زیادی به داریوش می‌زنند اما این اتفاق به گوش برخی مقامات هم می‌رسد و حتی معاون بختیار (فرماندار نظامی) ماجرا را به مادر فروهر گفت. جالب‌تر آنکه مادر هم پاسخ داد اگر این کار را نمی‌کرد فرزند من نبود!^{۴۱}

وی تا مرداد ۱۳۳۳ در زندان ماند و بعد مدتی به قشم تبعید شد.^{۴۲} در اوایل شهریور ۱۳۳۲ به همت آیت‌الله زنجانی به مرور برخی احزاب ملی به هم نزدیک شده و «نهضت مقاومت ملی» شکل گرفت.^{۴۳} فروهر بعد با نهضت مقاومت ملی برای ادامه راه مصدق تلاش و مقداری هم در کمیته بین‌احزاب فعالیت می‌کرد که جهت هماهنگی احزاب سیاسی با دیگر ارگان‌های نهضت بود.^{۴۴} با وقوع اقدامات دولت زاهدی برای قرارداد کنسرسیوم (امینی-پیچ) به تهران بازگشت و مسئولیت تشکیلات نهضت مقاومت ملی را بر عهده گرفت.^{۴۵} در تظاهرات مهر ۱۳۳۳ نقش چشمگیری داشت زیرا از سوی نهضت مقاومت ملی مأمور شده

^{۳۸} - نظری گذرا به زندگی داریوش فروهر، حزب ملت ایران

^{۳۹} - فراگشائی تاریخ معاصر ایران، ج ۴، احمد رناسی، نشر اینترنتی ۱۳۸۷/۲ ص ۲۵۲

^{۴۰} - نظری گذرا به زندگی داریوش فروهر، حزب ملت ایران

^{۴۱} - نشریه ایران فردا، شماره ۴۸، آبان و آذر ۱۳۷۷، بخش ویژه یاد داریوش و پروانه فروهر، ص ۱۹ - نقل از خاطرات مهندس سحابی

^{۴۲} - نظری گذرا به زندگی داریوش فروهر، حزب ملت ایران

^{۴۳} - آن سوی خاطره‌ها، به کوشش حسین شاه حسینی، انتشارات صمدیه، چاپ اول ۱۳۸۸/۱ صص ۱۱۹-۱۲۰ - نقل از خاطرات داریوش فروهر در

گفتگو با مرحوم علی اردلان، مرحوم طالبی و آقای حسین شاه حسینی

^{۴۴} - تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران (از کودتا تا انقلاب)، ج ۱، سرهنگ غلامرضا نجاتی، موسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ سوم ۱۳۷۱/۱ ص ۱۰۸

^{۴۵} - نظری گذرا به زندگی داریوش فروهر، حزب ملت ایران

بود تظاهراتی علیه قرارداد نفت ترتیب دهد.^{۴۶} مدتی هم همراه چند تن از یارانش به زندان افتاد. در ۱۹ آبان دکتر فاطمی به شهادت رسید که فروهر از نخستین کسانی بود که با وجود ارباب‌ها به نزد خانواده فاطمی شتافت و در برپائی مراسم هفته و چهلم شهادت او پیشگام بود.^{۴۷} وی برای گسترش تشکیلات نهضت مقاومت ملی هم تلاش‌هایی انجام داد که به دلیل عدم همکاری سایر رهبران نهضت به نتیجه نرسید.^{۴۸} به مرور هم بین رهبران نهضت مقاومت ملی اختلافاتی بروز کرد که باعث سست شدن تشکیلات شد.^{۴۹} سرانجام فروهر در فروردین ۱۳۳۴ از نهضت مقاومت ملی کناره گرفت.^{۵۰}



اشاره به این نکته لازم است که پس از کودتا در هنگام بازداشت فروهر، ستاد پنهانی حزب ملت ایران امور را اداره می‌کرد. مادر فروهر هم از جمله کسانی بود که در این زمان کوشندگی فراوانی در راه نهضت ملی به خرج می‌داد. حزب ملت ایران مدتی پس از کودتا طرحی به نام «اتحاد، انقلاب، انتقام» در نظر داشت که طرح خشنی بود. بعد از ۱۳۳۵ به این نتیجه

رسیدند که چنان روشی کاربرد ندارد و به سمت فعالیت قانونی رفتند.^{۵۱} ضمناً در آن دوران دولت کودتا با کمک آمریکا بسیار مقتدر شد و خواه ناخواه اختناق به مرور کاملاً بر کشور سایه افکند. با این وصف شاه تلاش‌هایی به کار برد که فروهر را جذب کند. اما فروهر در پاسخ گفته بود من در عین حال که ملی هستم و به آب و خاک و وطنم اعتقاد دارم، ولی ناسیونالیسمی برای من دارای ارزش است که همراه با مردم‌سالاری باشد.^{۵۲}

در فروردین ۱۳۳۵ به دلیل اعلامیه ضد پیمان «سنتو» و کارت تبریک عید نوروز با عکس مصدق، باز هم بازداشت شد.^{۵۳} چند ماهی را هم‌زمان با آیت‌الله زنجانی در زندان سپری کرد. در ۱۳۳۶ تظاهراتی در اعتراض به حمله استعمار و اسرائیل به کانال سوئز برپا کرد و حتی در صدد ایجاد جنبش داوطلبان مبارزه در کنار مردم مصر بود که دولت تصمیم به دستگیری او گرفت و داریوش به ناچار مخفی گردید. در ۱۳۳۷ دوره دوم نشریه آرمان ملت ارگان حزب متبوعش را به شکل مخفی انتشار

^{۴۶} - آن سوی خاطره‌ها، به کوشش حسین شاه حسینی، انتشارات صمدیه، چاپ اول ۱۳۸۸/ص ۱۲۲- نقل از خاطرات داریوش فروهر در گفتگو با مرحوم علی اردلان، مرحوم طالبی و آقای حسین شاه حسینی

^{۴۷} - نظری گذرا به زندگی داریوش فروهر، حزب ملت ایران

^{۴۸} - آن سوی خاطره‌ها، به کوشش حسین شاه حسینی، انتشارات صمدیه، چاپ اول ۱۳۸۸/ص ۱۲۲- نقل از خاطرات داریوش فروهر در گفتگو با مرحوم علی اردلان، مرحوم طالبی و آقای حسین شاه حسینی

^{۴۹} - همان/ص ۱۲۱- نقل از خاطرات داریوش فروهر در گفتگو با مرحوم علی اردلان، مرحوم طالبی و آقای حسین شاه حسینی

^{۵۰} - همان/ص ۱۲۳- نقل از خاطرات داریوش فروهر در گفتگو با مرحوم علی اردلان، مرحوم طالبی و آقای حسین شاه حسینی

^{۵۱} - مصاحبه داریوش فروهر با سازمان اسناد ملی ایران سال ۱۳۷۶

^{۵۲} - نشریه ایران فردا، شماره ۴۸، آبان و آذر ۱۳۷۷، بخش ویژه یاد داریوش و پروانه فروهر، ص ۲۱- نقل از خاطرات حسین شاه حسینی

^{۵۳} - آن سوی خاطره‌ها، به کوشش حسین شاه حسینی، انتشارات صمدیه، چاپ اول ۱۳۸۸/ص ۱۲۳- نقل از خاطرات داریوش فروهر در گفتگو با مرحوم علی اردلان، مرحوم طالبی و آقای حسین شاه حسینی

داد.^{۵۴} در عین حال در این سال‌ها از یاد پیشوایش غافل نبوده و مکاتبه با او را ادامه می‌داد و مورد توجه دکتر مصدق هم بود. چنانکه دکتر مصدق در نامه‌ای به تاریخ ۵ فروردین ۱۳۳۸ ضمن تشکر و تبریک سال نو به داریوش و همراهانش، می‌نویسد:

"این جانب وظیفه‌ای ندارم جز اینکه دعا کنم خدای بزرگ امثال شما را زیاد کند."^{۵۵}

فروهر در ۱۳۳۸ از کوشندگان اصلی ایجاد جبهه ملی دوم بود.^{۵۶} در ۷ خرداد ۱۳۳۸^{۵۷} به همراه گروهی از دانش‌آموزان، دانشجویان و کارگرانی که با او دیدار داشتند، دسته جمعی بازداشت^{۵۸} و فروهر به زندان دژبان منتقل شد.^{۵۹} وی حتی حدود ۳ ماه در سلولی در زیر شیروانی که لوله‌های حرارت آشپزخانه قرارگاه دژبان از دیوارهای آن می‌گذشت، در شرایط زجرآوری نگهداری شد. پس از ۱۸ ماه زندان، شاه در ۱۳۳۹ تلاش کرد او را به شکلی با زندگی در رفاه از گردونه مبارزه خارج کند. از این روی یکی از بالاترین مقامات کشور یعنی ارتشبد هدایت از سوی شاه به فروهر پیشنهاد می‌دهد از کشور خارج شود.^{۶۰} حتی به او اعلام می‌کند در هر جا که باشد زندگی‌اش را تأمین خواهد کرد. اما داریوش در پاسخ می‌گوید من اگر در کشور خود بمانم و در همینجا بمیرم بهتر است که در کشور دیگری در رفاه زندگی کنم. چگونه می‌توانم زندگی مرفهی داشته باشم در حالی که مردم مملکت در فقر و پریشانی هستند. می‌مانم تا مردم از من بهره‌مند شوند.^{۶۱} بدین سان او زندان را به آزادی دور از وطن ترجیح داد و داریوش فروهر باقی ماند.

به مرور با توجه به آنکه فضای ایران به خواست آمریکا مقداری عوض شده بود، اعلامیه تشکیل جبهه ملی دوم در ۳۰ تیر ۱۳۳۹ منتشر شد.^{۶۲} فروهر هم در حالی که در زندان بود به عضویت شورای مرکزی جبهه برگزیده و آبان آن سال از زندان آزاد شد.^{۶۳} البته پیش از آن هم نماینده برای جبهه معرفی کرده بود.^{۶۴} وی پس از آزادی به فعالیت پرداخت و از جمله سخنرانی‌هایی داشت که باعث حساسیت ساواک بودند. به عنوان مثال در خاطراتش ذکر می‌کند که در پایان یکی از سخنرانی‌ها این شعر پورداوود را خواند:

^{۵۴} - نظری گذرا به زندگی داریوش فروهر، حزب ملت ایران

^{۵۵} - نامه‌های دکتر مصدق ج ۱، گردآورنده: محمد ترکمان، نشر هزاران، چاپ اول ۱۳۷۴/ ص ۲۸۰

^{۵۶} - فراگشائی تاریخ معاصر/ ایران، ج ۴، احمد رناسی، نشر اینترنتی ۲۰۰۷/ ص ۴۲۳

^{۵۷} - آن سوی خاطره‌ها، به کوشش حسین شاه حسینی، انتشارات صمدیه، چاپ اول ۱۳۸۸/ ص ۱۲۵- نقل از خاطرات داریوش فروهر در گفتگو با مرحوم علی اردلان، مرحوم طالبی و آقای حسین شاه حسینی

^{۵۸} - نظری گذرا به زندگی داریوش فروهر، حزب ملت ایران- آنجا به اشتباه ۸ خرداد ذکر شده است.

^{۵۹} - آن سوی خاطره‌ها، به کوشش حسین شاه حسینی، انتشارات صمدیه، چاپ اول ۱۳۸۸/ ص ۱۲۵- نقل از خاطرات داریوش فروهر در گفتگو با مرحوم علی اردلان، مرحوم طالبی و آقای حسین شاه حسینی

^{۶۰} - نظری گذرا به زندگی داریوش فروهر، حزب ملت ایران

^{۶۱} - نشریه ایران فردا، شماره ۴۸، آبان و آذر ۱۳۷۷، بخش ویژه یاد داریوش و پروانه فروهر، ص ۲۱- نقل از خاطرات حسین شاه حسینی

^{۶۲} - فراگشائی تاریخ معاصر/ ایران، ج ۴، احمد رناسی، نشر اینترنتی ۲۰۰۷/ ص ۴۳۷

^{۶۳} - نظری گذرا به زندگی داریوش فروهر، حزب ملت ایران

^{۶۴} - فراگشائی تاریخ معاصر/ ایران، ج ۴، احمد رناسی، نشر اینترنتی ۲۰۰۷/ ص ۳۷۷ - تأکید از نگارنده است.



به اوستا و به انجیل و به قرآن سوگند
 به چلیپای سر زلف عزیزان سوگند
 به کنشت و به کلیسا و به یزدان سوگند
 ناگوار است به ما پیروی بی‌شرفان^{۶۵}

حدود ۲ ماه بعد از آزادی در حالی که کاندیدای نمایندگی مجلس بود، باز به زندان افتاد و تا ۲۵ فروردین سال بعد در زندان باقی ماند.^{۶۶} اشاره به این نکته هم لازم است که حزب ملت ایران در دوران جبهه ملی دوم یکی از فعال‌ترین احزاب در دانشگاه‌ها بود و به نسبت سایر ملیون نیروهای قابل توجهی داشت.^{۶۷}

باری تا این زمان دوران نامزدی داریوش حدود ۳ سال طول کشیده بود. در نتیجه با فشار اطرافیان^{۶۸} مدت کوتاهی بعد از آزادی از زندان یعنی در ۳ اردیبهشت ۱۳۴۰ و در ۳۴ سالگی پیمان زناشویی با «پروانه مجد اسکندری» از هم‌حزبان‌ش بست که او نیز قبلاً در پیکارهای دانشجویی به زندان افتاده بود.^{۶۹} بدین سان زوج سیاسی‌ای شکل گرفت که دکتر مصدق در فروردین ۱۳۴۱ درباره ازدواج آنان نوشت:

«خداوند نجار نیست ولی درب و تخته را خوب بهم وصل می‌کند».
 امیدوارم که این زوجین محترمین همیشه سلامت باشند و باجرای نیت
 وطن‌پرستانه خود توفیق حاصل فرمایند.^{۷۰}

حاصل ازدواج اینان دو فرزند شامل یک دختر به نام پرستو بود که یک سال پس از ازدواج آنان به دنیا آمد.^{۷۱} آرش پسر آنان هم ۷ سال بعد از پرستو دیده به جهان گشود.^{۷۲}

فروهر در جبهه ملی دوم در سال ۱۳۴۰ مسئول تبلیغات جبهه بود.^{۷۳} در میتینگ جبهه ملی در پنجشنبه ۲۸ اردیبهشت ۱۳۴۰ در میدان جلالیه (پارک لاله کنونی) قطعنامه میتینگ را قرائت نمود.^{۷۴} تنها ۳ ماه پس از ازدواج در ۲۹ تیر هنگام حضور

^{۶۵} - مصاحبه داریوش فروهر با سازمان اسناد ملی ایران سال ۱۳۷۶ - نقل به مضمون

^{۶۶} - نظری گذرا به زندگی داریوش فروهر، حزب ملت ایران

^{۶۷} - مصاحبه داریوش فروهر با مرکز اسناد ملی ایران سال ۱۳۷۶

^{۶۸} - مصاحبه داریوش فروهر با مرکز اسناد ملی ایران سال ۱۳۷۶

^{۶۹} - نظری گذرا به زندگی داریوش فروهر، حزب ملت ایران

^{۷۰} - نامه‌های دکتر مصدق ج ۱، گردآورنده: محمد ترکمان، نشر هزاران، چاپ اول ۱۳۷۴/ ص ۲۹۴

^{۷۱} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ ص ۵

^{۷۲} - نشریه نامه شماره ۳۳، نیمه آذر ۱۳۸۳، گفتگو با پرستو فروهر با تیتیر سنگلاخ خاطره، ص ۸

در مراسم شهدای ۳۰ تیر بار دیگر بازداشت و بعد از مدتی آزاد گردید. ضمناً حزب ملت ایران بر بنیاد پان‌ایرانیسم که همواره یک گروه پان‌ایرانیست مصدقی بوده است، در کنگره اولش به سال ۱۳۴۰^{۷۵} پسوند «بر بنیاد پان‌ایرانیسم» را برداشت و به دو بخش حزب ملت ایران و سازمان فرهنگی پان‌ایرانیسم تقسیم شد و حزب ملت ایران تمام کوشش خود را وقف کارهای سیاسی و مبارزه با حکومت استبدادی کرد.^{۷۶} اینان در جبهه ملی دوم نیز فعالانه با هدف آزادی تلاش می‌کردند و با سایر گروه‌ها همکاری داشتند. به عنوان مثال بیژن جزنی از رهبران بعدی سازمان چریک‌های فدائی خلق از کسانی بود که در برخی راهکارهای مبارزاتی به فروهر نزدیک بود^{۷۷} و دکتر سنجابی نیز به این مسئله اشاره کرده است.^{۷۸}



حزب ملت ایران

در اول بهمن ۱۳۴۰ کماندوهای شاه به دانشگاه تهران حمله کرده و دانشجویان را مضروب و حتی به تجهیزات دانشگاه هم آسیب رساندند. گروهی از رهبران ملی را هم بازداشت کردند گرچه بعد آزاد شدند.^{۷۹} دستگاه در صدد دستگیری فروهر هم بود که ناموفق ماند و فروهر مبارزه پنهانی تا آزادی یاران بازداشت شده را ادامه داد.^{۸۰} دانشگاه هم مدتی تعطیل و بعد برخی دانشجویان و دانش‌آموزان دستگیر شدند. متعاقب آن برخی سران جبهه ملی طی نامه‌ای صریحاً اعلام کردند آنان یعنی اعضای شورای مرکزی جبهه ملی در عملکرد دانشجویان و نیروهای وابسته شریک هستند. اگر کار معترضان مجازاتی دارد، اینان نیز شریک هستند و مصرانه خواهان آن هستند که دولت اینان را هم به زندان بفرستد که داریوش فروهر نیز از جمله امضاء کنندگان این نامه بود.^{۸۱}

گفتنی است در ۱۳۴۱ در جبهه ملی دوم اختلاف دیدگاه‌های پیرامون سبک کار تشکیلاتی بود که فروهر و یارانش مدافع دیدگاه دکتر مصدق بودند.^{۸۲} فروهر حتی با مصدق هم تماس گرفت و بعد نامه او به شورا را در جلسه توزیع کرد.^{۸۳} نیمه اسفند

^{۷۳} - جبهه ملی به روایت اسناد ساواک، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، زمستان ۱۳۷۹، چاپ اول/ ص ۸۲

^{۷۴} - قلم و سیاست (۲) از کودتای ۲۸ مرداد تا ترور منصور، محمدعلی سفری، نشر نامک، چاپ اول زمستان ۱۳۷۳/ ص ۳۹۸

^{۷۵} - این تاریخ ۱۳۴۰ توسط نگارنده بعد از پرسش از بزرگان حزب ملت ایران آورده شده است.

^{۷۶} - نقدی بر یک پرونده، فرزین مخبر در پاسخ مقاله ۶ دی ۱۳۹۳ روزنامه شرق، مندرج در روزنامه شرق شماره ۲۲۰۸ - ۱۳۹۳ یکشنبه ۲۱ دی

^{۷۷} - فراگشائی تاریخ معاصر ایران، ج ۵، احمد رنassi، نشر اینترنتی ۲۰۰۷/ صص ۱۵۵-۱۵۶

^{۷۸} - خاطرات سیاسی دکتر کریم سنجابی، دکتر کریم سنجابی، انتشارات صدای معاصر، چاپ اول ۱۳۸۱/ ص ۲۶۱

^{۷۹} - قلم و سیاست (۲) از کودتای ۲۸ مرداد تا ترور منصور، محمدعلی سفری، نشر نامک، چاپ اول زمستان ۱۳۷۳/ ص ۴۳۴

^{۸۰} - نظری گذرا به زندگی داریوش فروهر، حزب ملت ایران

^{۸۱} - قلم و سیاست (۲) از کودتای ۲۸ مرداد تا ترور منصور، محمدعلی سفری، نشر نامک، چاپ اول زمستان ۱۳۷۳/ ص ۴۳۷ نقل از همه مردان

مصدق، منوچهر کدیور، انتشارات کویر، چاپ دوم ۱۳۹۴/ ص ۴۴۴

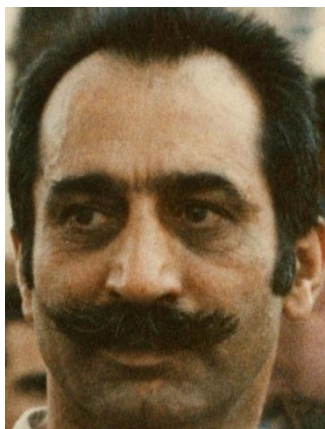
^{۸۲} - نظری گذرا به زندگی داریوش فروهر، حزب ملت ایران -- اشاره به این نکته لازم است در جبهه ملی دوم طرحی از سوی دکتر «محمدعلی

خنجی» ارائه گردید که کلیه احزاب ملی منحل و در یک تشکیلات شبیه حزب جبهه ملی ادغام گردد که بر خلاف نظر دکتر مصدق بود. فروهر

نیز با این طرح مخالف و مدافع دیدگاه دکتر مصدق بود. (مصدق؛ سال‌های مبارزه و مقاومت ج ۲، سرهنگ غلامرضا نجاتی، موسسه خدمات فرهنگی

رسا، چاپ دوم ۱۳۷۸/ صص ۳۷۹-۳۸۰)

آن سال باز فروهر دستگیر شد. سال ۱۳۴۲ و قیام ۱۵ خرداد رسید و نیروهای مذهبی به شکل قاطعی وارد میدان مبارزه با شاه



گردیدند و کشته‌های زیادی دادند. داریوش از زندان آن قیام را نقطه عطفی در مبارزات مردم ایران اعلام کرد^{۸۴} و موافق صدور اعلامیه جبهه ملی در محکومیت سرکوب قیام ۱۵ خرداد بود.^{۸۵} ضمناً مشخص بود این زمان عملاً زندان برای فروهر خانه دوم شده بود و تا شهریور آن سال در زندان ماند. پس از خروج و در حالی که دستگاه رهبری جبهه ملی دچار سردرگمی بود، وی طرحی با نام «ایستادگی و کوشش» برای بازسازی جبهه ملی اعلام و برای دریافت راهنمایی با دکتر مصدق مکاتبه کرد^{۸۶} اما به نتیجه خاصی نرسید و جبهه ملی دوم هم راه به جایی نبرد و منحل شد.

۳۰ شهریور ۱۳۴۳ به همراه برخی یاران باز به خانه دوم برگشت.^{۸۷} در این دوران مدتی هم با سیدمصطفی خمینی فرزند آیت‌الله خمینی هم‌بند بود.^{۸۸} در همین دوران مصطفی مطالب زیادی در تعریف پدرش برای فروهر می‌گفت که تا حدی باعث نظر مثبت فروهر به آیت‌الله خمینی شد.^{۸۹} جالب است که در این دوران وی به همراه مهندس بهرام نمازی، فرزین مخبر و پرویز کریم‌خانی در زندان بودند و آنان را برای دادگاه اول به محل دادرسی ارتش بردند. رئیس دادگاه سرلشکر عرب صلاحی بود و فروهر در اولین جلسه در دفاعیات به استبداد آن زمان و تبعید دکتر مصدق اعتراض کرد. متعاقب آن رئیس دادگاه تهمت‌هایی به دکتر مصدق زده و به مصدق توهین نمود. به آن دنبال آن سخنان داریوش خطاب برآورد:

بزرگش نخوانند اهل خرد
که نام بزرگان به زشتی برد

و با اشاره فروهر کل یاران حزب ملت ایران از دادگاه خارج شده و اعلام کردند در دادگاه شرکت نمی‌کنند و دادگاه می‌تواند حکم را غیابی صادر کند. قاطعیت آنان به حدی بود که رئیس دادگاه شخصاً به نزد فروهر آمده و عذرخواهی کرد و فروهر نیز تأکید کرد بازگشت آنان به دادگاه منوط به عذرخواهی رسمی رئیس دادگاه و ثبت آن در صورت جلسه دادگاه است که به همین ترتیب عمل شد.^{۹۰} بعد هم حکم محکومیت آنان به زندان صادر و فروهر به ۳ سال محکوم شد که در آبان ۱۳۴۵ او را

^{۸۳} - نشریه ایران فردا، شماره ۴۸، آبان و آذر ۱۳۷۷، بخش ویژه یاد داریوش و پروانه فروهر، ص ۲۰ نقل از خاطرات حسین شاه حسینی

^{۸۴} - نظری گذرا به زندگی داریوش فروهر، حزب ملت ایران

^{۸۵} - تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران (از کودتا تا انقلاب)، ج ۱، سرهنگ غلامرضا نجاتی، موسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ سوم ۱۳۷۱/ ص ۲۴۳

^{۸۶} - نظری گذرا به زندگی داریوش فروهر، حزب ملت ایران

^{۸۷} - سرنوشت یاران دکتر مصدق، عبدالرضا هوشنگ مهدوی، نشر علم، چاپ اول ۱۳۸۳/ ص ۱۹۰

^{۸۸} - نظری گذرا به زندگی داریوش فروهر، حزب ملت ایران

^{۸۹} - شهید آیت‌الله سید مصطفی خمینی به روایت داریوش فروهر، آبان ۵۹، مندرج در سایت خبرگزاری فارس ۵ آبان ۱۳۹۴ (لازم به ذکر است که

هیچ سندی برای ترور مصطفی خمینی وجود ندارد و به نظر می‌رسد مرگ وی طبیعی بوده است.)

^{۹۰} - نشریه ایران فردا، شماره ۴۸، آبان و آذر ۱۳۷۷، بخش ویژه یاد داریوش و پروانه فروهر، ص ۲۴- نقل از خاطرات مهندس بهرام نمازی

آزاد کردند. بعد از آن فروهر تلاش‌های بیشتری برای سازماندهی حزبی و ارتباط با برخی روحانیون که به تصورش ترقی‌خواه بودند، انجام می‌داد.^{۹۱}



اسفند ۱۳۴۵ فرا رسید و حال دکتر مصدق بسیار وخیم شد و او به بستر بیماری افتاد و در ۱۴ آن ماه دیده از جهان فرو بست و یاران و دوست‌داران را غرق در ماتم نمود. پرستو آن روز را چنان به خاطر دارد که اشک سبیل پدرش را خیس می‌کرد.^{۹۲} آن هنگام فروهر از معدود یاران مصدق بود که موفق شد در آئین خاک‌سپاری او حضور یابند.^{۹۳} وی به همراه مهندس حسینی مزار مصدق را حفر کردند^{۹۴} و به کمک بچه‌های ده مزار مصدق آماده شد.^{۹۵} بعد هم فروهر تلاش فراوانی برای بزرگداشت پیشوا نمود و از مردم خواست ۴۰ روز عزاداری کنند.^{۹۶} در مراسم‌های شب هفت و چهلم دکتر مصدق در احمد آباد نیز حضور داشت.^{۹۷}

اشاره به این نکته لازم است که دکتر مصدق در آخرین روزهای حیاتش دربارهٔ فروهر

می‌گفت علیرغم آنکه اکثر نام‌ها را فراموش می‌کند، اما هرگاه نام فروهر را می‌شنود به سرعت مقام و ارزش او را به یاد می‌آورد و برای او آرزوی موفقیت می‌کرد.^{۹۸} به این سان دکتر مصدق احترام و ارزش گذاری ویژه‌اش برای فروهر را بیان کرده و نشان می‌داد فروهر تا چه حد از نظر او مبارز برجسته‌ای است. (تاریخ نیز همین را نشان داد و او تا آخرین روزهای عمر ثابت قدم بر راه ملی-مصدقی ایستاد.) ضمناً مصدق در آخرین فعالیت سیاسی به دنبال تشکیل جبههٔ ملی سوم به کمک یارانی به سان فروهر بود. ولی وفات او و برخورد شدید ساواک با دستگیری فعالان جبههٔ ملی سوم باعث شد که این کار ناکام بماند و جبههٔ ملی سوم در نطفه خفه گردید.^{۹۹} پس از این مسائل موقعیت نیروهای ملی بیش از قبل تضعیف شد و فعالیت آنان خیلی کند شد.

^{۹۱} - نظری گذرا به زندگی داریوش فروهر، حزب ملت ایران

^{۹۲} - بخوان به نام/ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۱۱

^{۹۳} - نظری گذرا به زندگی داریوش فروهر، حزب ملت ایران

^{۹۴} - ایران مهر شماره ۱۱، اسفند ۸۳، مصدق صدای تاریخ نوشتهٔ خسرو سیف، ص ۱۵

^{۹۵} - نوشتهٔ پروانه فروهر به مناسبت ۱۴ اسفند ۱۳۵۷، سایت انقلاب اسلامی در هجرت، ۱ آذر ۱۳۹۴

^{۹۶} - نظری گذرا به زندگی داریوش فروهر، حزب ملت ایران

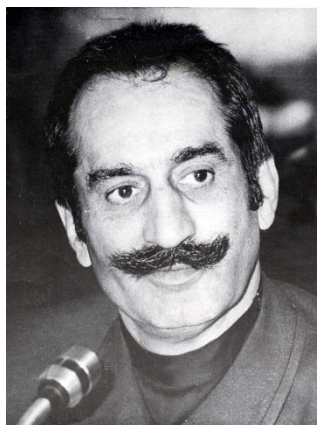
^{۹۷} - جبهه ملی به روایت/اسناد ساواک، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، زمستان ۱۳۷۹، چاپ اول/صص ۲۰۴ و ۲۰۷

^{۹۸} - ایران مهر شماره ۱۱، اسفند ۸۳، دروایشین روزهای زندگی، دست نوشته و خاطرهٔ روانشاد پروانه فروهر از ملاقات با دکتر مصدق، ص ۱۷

^{۹۹} - همهٔ مردان مصدق، منوچهر کدیور، انتشارات کویر، چاپ دوم ۱۳۹۴/ص ۴۴۵ نقل از: دکتر غلامحسین مصدق، دکتر غلامحسین مصدق، مؤسسهٔ

خدماتی فرهنگی رسا، چاپ اول ۱۳۶۹/ص ۱۶۶

حدود ۴ سال بعد در ۱۳۴۹ شاه می‌خواست بحرین را بدون نظرسنجی از مردم آنجا از ایران جدا و عملاً به شیوخ دست نشانده و آن هم به ظاهر اهل تسنن بحرین بسپارد. در حالی که اکثریت مردم آنجا شیعه و بخش زیادی هم فارسی صحبت می‌کردند.^{۱۰۰} حزب ملت ایران به شدت در برابر این مسئله موضع گرفت و در ۱۲ فروردین ۱۳۴۹ اعلامیه تندی صادر و به



ظلم‌های شیوخ دست نشانده انگلیس و مشکلات مردم بحرین تأکید نمود. در نتیجه فروهر در ۱۷ فروردین بازداشت و بعداً چند نفر از یاران او نیز دستگیر شدند.^{۱۰۱} در این مرحله فروهر را به مکان نامعلومی منتقل کردند که بعداً مشخص شد زندان تازه تأسیس اوین است. وی در آنجا نه تنها بازجویی پس نمی‌داد^{۱۰۲} که حتی دست به اعتصاب غذا زد که حدود ۳ هفته به طول انجامید^{۱۰۳} و تا آستانه مرگ هم پیش رفت.^{۱۰۴} جبهه ملی نیز در این ماجرا اعلامیه تندی صادر کرد.^{۱۰۵} وی سرانجام با فشار اطرافیان اعتصاب غذا را شکست^{۱۰۶} در حالی که به خواسته اصلی‌اش یعنی محاکمه علنی نرسید و حکومت تنها موافقت کرد که وی و یارانش را به زندان‌های دیگری غیر از اوین منتقل کند^{۱۰۷} و فروهر به زندان قزل قلعه منتقل شد.^{۱۰۸} پس از آن فروهر ۳ سال بدون محاکمه در زندان ماند(احتمالاً از هراس دفاع احتمالی محکم او بابت بحرین) تا در نوروز ۱۳۵۲ آزاد شد.^{۱۰۹} وی در همین دوران به مناسبت سالروز وفات دکتر مصدق درختی در حیات زندان قزل قلعه کاشت که بابت آن یک سال از ملاقات پروانه محروم شد.^{۱۱۰} گفتنی است در این

^{۱۰۰} - برای بررسی روند تجزیه بحرین رجوع شود به: مناطق جدا شده از ایران در دوران معاصر، حمیدرضا مسیبیان، ناشر مؤلف، ۱۳۹۱

^{۱۰۱} - کتابچه «سرگذشت پاره تن ایران بحرین»، انتشارات حزب ملت ایران، صص ۴۳-۴۶ و ۴۸+۶۹ نقل از اعلامیه‌های حزب ملت ایران -- اشاره به این نکته لازم است که در این مرحله به خصوص ۴ نفر از یاران داریوش به نام‌های بهرام نمازی، فرزین مخبر، نصرالله جمشیدی و منصور رسولی قاطعانه از داریوش حمایت کرده و اعلامیه دیگری هم صادر کردند که بابت آن دستگیر و به زندان محکوم شدند. ("روشنگری، یادداشت فرزین مخبر در پاسخ به هوشنگ کردستانی"، فرزین مخبر، تهران - دی ماه ۱۳۹۲، سایت انقلاب اسلامی در هجرت)

^{۱۰۲} - "روشنگری، یادداشت فرزین مخبر در پاسخ به هوشنگ کردستانی"، فرزین مخبر، تهران - دی ماه ۱۳۹۲، سایت انقلاب اسلامی در هجرت

^{۱۰۳} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۳۵

^{۱۰۴} - نظری گذرا به زندگی داریوش فروهر، حزب ملت ایران

^{۱۰۵} - «جبهه ملی ایران» در ماجرای تجزیه بحرین در ۲۷ فروردین ۱۳۴۹ بیانیه شدیداللحنی با عنوان «خیمه شب‌بازی مراجعه به آراء عمومی در بحرین، توقیف و اعتصاب غذای "داریوش فروهر" دبیر حزب ملت ایران» منتشر نمود.

^{۱۰۶} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۳۵ و ۳۶

^{۱۰۷} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۳۶

^{۱۰۸} - "روشنگری، یادداشت فرزین مخبر در پاسخ به هوشنگ کردستانی"، فرزین مخبر، تهران - دی ماه ۱۳۹۲، سایت انقلاب اسلامی در هجرت

^{۱۰۹} - نظری گذرا به زندگی داریوش فروهر، حزب ملت ایران

^{۱۱۰} - نوشته پروانه فروهر به مناسبت ۱۴ اسفند ۱۳۵۷، سایت انقلاب اسلامی در هجرت، ۱ آذر ۱۳۹۴ - در نوشته به این زمان اشاره نشده است اما اولین زندان فروهر بعد از وفات دکتر مصدق در این دوران بوده است.

دوران زندان، فروهر مدتی با ادريس بارزانی از رهبران کردهای عراق هم‌بند شد و دوستی بین آنان ایجاد شد. بارزانی هنگام آزادی فروهر هدایائی همچون لباس کردی به او داد و همچنین داریوش در زندان زبان کردی یاد می‌گرفت.^{۱۱۱}

با این تفاسیر مشخص است تا اینجا فروهر بخش زیادی از عمرش را در زندان گذراند که باعث می‌شد به قول پرستو در خانهٔ فروهرها همیشه حسی از انتظار موج می‌زد.^{۱۱۲} از آن پس در فاصلهٔ ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۵ تنها سال‌هایی است که وی ضمن کوشش‌های حزبی، مقداری به وکالت دادگستری پرداخت که تا حدی اوضاع آشفته مالی‌اش را هم سر و سامان دهد. در حالی که از مدت‌ها قبل پروانه وکالت داشت.^{۱۱۳} همچنین مشخص است دههٔ آخر حکومت محمدرضا پهلوی یعنی از وفات مصدق تا ۱۳۵۵ عملاً دههٔ رکود کامل فعالیت ملیون بود. بحث زندان فروهر در اعتراض به جدائی بحرین هم تا حدی متفاوت بود.

در همین دوران روزی در خیابان عابری که فروهر را می‌شناخته از او می‌پرسد آقای فروهر شما هم درگیر روزمرگی شده‌اید؟ که این باعث ناراحتی و حتی گریهٔ فروهر در خانه شده بود.^{۱۱۴} ولی به هر حال واقعیت زمان چنان بود. این دوران رکود سیاسی حتی مقداری باعث بد خلقی داریوش با پروانه و در خانه هم بود.^{۱۱۵} فروهر در این دوران بارها این بیت را زمزمه می‌کرد:

خنک آن قماربازی که بباخت هرچه بودش و نماند هیچش الا هوس قمار دیگر^{۱۱۶}

البته در همان دوران رکود تا ۱۳۵۵ هم ملیون هرگز یاد دکتر مصدق و فعالیت‌های ملی را فراموش نکردند و در سال ۵۵ برای اولین بار سالروز تولد دکتر مصدق در ۲۹ اردیبهشت^{۱۱۷} در احمدآباد توسط فروهر و یارانش در حزب ملت ایران جشن گرفته شد. تا آن هنگام روز تولد دکتر مصدق مشخص نبود و بعد که مشخص شد آنان اقدام کردند.^{۱۱۸} به خصوص که حزب ملت ایران همواره در صدد بود از روز تولد دکتر مصدق برای برانگیختن ملت ایران استفاده کند و این روز را به نسبت روز وفات بیشتر ارزش‌دهی کند. چنان‌که داریوش سال‌ها بعد هم در سالروز تولد دکتر مصدق می‌گفت:

^{۱۱۱} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۴۴

^{۱۱۲} - نشریهٔ نامه شمارهٔ ۳۳، نیمه آذر ۱۳۸۳، گفتگو با پرستو فروهر با تیتیر سنگلاخ خاطره، ص ۸

^{۱۱۳} - نظری گذرا به زندگی داریوش فروهر، حزب ملت ایران

^{۱۱۴} - نشریهٔ نامه شمارهٔ ۳۳، نیمه آذر ۱۳۸۳، گفتگو با پرستو فروهر با تیتیر سنگلاخ خاطره، ص ۱۱

^{۱۱۵} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۴۵

^{۱۱۶} - نشریهٔ نامه شمارهٔ ۳۳، نیمه آذر ۱۳۸۳، گفتگو با پرستو فروهر با تیتیر سنگلاخ خاطره، ص ۹

^{۱۱۷} - در نوشتهٔ دکتر مصدق چنین آمده و همین روز جا افتاده است اما روز دقیق آن با تطبیق ۲۹ رجب ۱۲۹۹ ه.ق ۲۶ خرداد است. (محمد مصدق در محکمهٔ نظامی، جلیل بزرگمهر، انتشارات دوستان، چاپ سوم ۱۳۷۸/صفحهٔ شش)

^{۱۱۸} - مصاحبهٔ پرستو فروهر با خبرنگار امیرکبیر متعلق به کمیته پژوهش انجمن اسلامی دانشگاه امیرکبیر، ۲ آذر ۱۳۸۷

"در زایش است که فرصت می‌یابیم شور تازه‌ای داشته باشیم و یک بار دیگر در پیشگاه پا به تاریخ نهادن این فرزند بزرگ ایران پیمان بسپاریم برای رهایی ایران از همهٔ زمینه‌های سلطه تا هستیم از پای نخواهیم نشست"^{۱۱۹}

همچنین یکی از فعالیت‌ها و علائق فروهرها در آن دوران تلاش برای یافتن کلمات فارسی و غنی کردن گفتمان از این واژه‌ها بود که بعضاً به آن می‌پرداختند.^{۱۲۰}

بدین سان فروهر پس از کودتا نیز به راه خود ادامه داد و هرگز راه سازش در پیش نگرفت. تا جایی که حدود ۱۱ سال^{۱۲۱} را قبل از انقلاب در زندان گذراند که یکی از بالاترین ایستادگی‌ها بود. ضمناً معروف است که وی در زندان هم خصوصیات مرام و معرفت خاصی داشت کما اینکه دیدیم مصطفی خمینی از او نزد پدرش بسیار تعریف کرد. افراد دیگری هم در این باره سخن گفته‌اند از جمله آقای «محمد جواد حجتی کرمانی» در این باره نوشته است:

"ما گروه تازه وارد اسلامی [به زندان ۳ قصر] که عمدتاً جوان و نوجوان بودیم، تنها یار و یاور و پرستار و میزبان مهربانان مرحوم داریوش فروهر بود که به تنهایی زندان می‌کشید و هم پرونده‌هایش از قبیل بهرام نمازی و چند تن دیگر در زندان ۴ بودند.

...

راستی که آن آزادمرد بسیار بی‌باک و نترس بود؛

...

هم از نظر قد بالا و تیپ، مردی زورمند و قهرمان و پهلوان و نترس و رک و راست و صریح بود و هم زندانبانان از او چشم می‌زدند و برای او احترام ویژه‌ای قائل بودند.^{۱۲۲}

^{۱۱۹} - سخنرانی داریوش فروهر در سالروز تولد دکتر مصدق در ۲۹ اردیبهشت ۱۳۶۹

^{۱۲۰} - نشریهٔ نامه شماره ۳۳، نیمه آذر ۱۳۸۳، گفتگو با پرستو فروهر با تیترو سنگلاخ خاطره، ص ۹

^{۱۲۱} - بحث ۱۴ سال زندان در منابع مکرری حتی در کتاب خاتم پرستو فروهر اشاره شده است اما احتمالاً اشتباه شده است و ناشی از عدم دقت در نقل قول‌ها است. (حتی در برخی منابع به اشتباه ۱۵ سال ذکر شده است). با جمع اعدادی که در بالا اشاره شد به حدود ۱۰ سال می‌رسیم. ضمناً عدد ۱۱ در هفته نامهٔ پرخش، شماره ۱۹- مسلسل ۲۵۰- سه شنبه ۳۰ مرداد ۱۳۵۸- شمارهٔ مخصوص ۲۸ مرداد، ص ۸، هم آمده است که بعد از انقلاب منتشر و مطلبی هم دربارهٔ فروهر آورده است. آقای مهندس نمازی هم برای نگارنده نقل کرده‌اند که عدد ۱۱ را از خود داریوش فروهر شنیده‌اند و مرحوم کلالی هم نزد مهندس نمازی یک بار به ۱۲ سال زندان فروهر اشاره کرده است. در کل همان حدود ۱۰ یا ۱۱ صحیح به نظر می‌رسد که در اینجا ۱۱ را ذکر می‌کنیم.

^{۱۲۲} - همهٔ مردان مصدق، منوچهر کدیور، انتشارات کویر، چاپ دوم ۱۳۹۴/ ص ۴۵۰- نقل از روزنامهٔ اطلاعات سوم آذر ۱۳۷۷

فروهر در دوران انقلاب

دهه بعد از فوت دکتر مصدق تا ۱۳۵۵ نه تنها دوران رکود فعالیت ملیون به دلیل سرکوب دستگاه شاه بلکه دوران اوج اقتدار شاه بود. به خصوص در ۸ سال آخر که جمهوری خواهان^{۱۲۳} در آمریکا بر سر کار بودند و قاطعانه از دیکتاتوری و قدرت گرفتن شاه حمایت می‌کردند. به این لحاظ شاه به حدی مغرور شده و دیکتاتوری می‌کرد که خود را با لقب «خدایگان» (خدایگان اعلیحضرت آریامهر) خطاب می‌کرد. نیروهای ملی و چپ هم به شدت سرکوب می‌شدند. از آن سو اولاً نیروهای مذهبی آزادی فعالیت مناسبی داشته و حتی امکان کار تشکیلاتی از طریق شبکه مساجد را داشتند. در ثانی به دلیل ظلم‌های لات‌ها و قلدرها (مضمون اکثریت فیلم‌های ایرانی قدیمی) و فساد حکومتی، نارضایی به شدت در زیر پوست جامعه در حال گسترش بود. امکان هیچ نوع فعالیت قانونی ملیون هم نبود و در نتیجه عمده گرایش مردم نارضی به سمت نیروهای مذهبی و در موارد کمی به حرکات چریکی یا حزب توده بود. به این ترتیب عملاً در دهه رکود ملیون، راه برای قدرت گرفتن بنیادگرائی اسلامی و روحانیون بسیار باز شد و تفکرات چریکی هم تا حدی فعال شدند. عقده و نفرتی هم در بطن جامعه بسیار گسترده شده و آماده انفجار بود. در اواخر سال ۱۳۵۵ دموکرات‌ها در آمریکا به ریاست جمهوری رسیدند و به تبع در ایران اندکی فضای باز سیاسی ایجاد شد که در شروع اعتراض‌ها مؤثر بود.

در ۲۹ اردیبهشت ۱۳۵۵ اولین مراسم شب شعر به مناسبت سالروز تولد دکتر مصدق در احمدآباد به همت فروهرها و جمعی از دوستان آنان برگزار شد. سال بعد این مراسم در همان ۲۹ اردیبهشت در خانه جدید داریوش برگزار شد.^{۱۲۴} برگزاری مراسم‌های دیگر شب شعر در تهران نیز زمینه مقداری گسترش اعتراض را فراهم کرد.^{۱۲۵} در کل از سال ۱۳۵۶ مشخص بود که شرایط در حال تغییراتی است. در ۲۲ خرداد آن سال ۳ تن از رهبران جبهه ملی دکتر کریم سنجابی، داریوش فروهر و دکتر شاپور بختیار طی نامه سرگشاده‌ای به شاه درباره ادامه روش غلط و خطرناکش به او هشدار دادند.^{۱۲۶} این اقدام را می‌توان از اولین اقدام‌های مؤثر نیروهای سیاسی و نخستین جرقه‌های انقلاب خواند. دوم آبان ۵۶ مراسمی برای تولد امام رضا در جمع بازاریان و فعالان سیاسی در خانه یکی از بازاریان به نام لقائی که به همراه فرزندش عضو حزب ملت ایران بودند، برگزار شد.^{۱۲۷} چنین مراسمی به شکل عام در آن فضای اختناق هم اقدام خاصی بود. همچنین در آن مراسم خبر فوت سیدمصطفی فرزند آیت‌الله خمینی به تهران رسیده بود. (مرگی عادی که آن زمان مشکوک تلقی شد) فروهر هم سخنرانی محکمی در آن اجتماع ایراد کرد که اقدامی کم نظیر بود. در حالی که دوستان به او توصیه کرده بودند که احتیاط کند،^{۱۲۸} وی در آن سخنرانی تأکید

^{۱۲۳} - این حزب مدافع شدید شاه بوده و همینان علیه مصدق کودتا کردند.

^{۱۲۴} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۶۰

^{۱۲۵} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۶۲

^{۱۲۶} - تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران (از کودتا تا انقلاب)، ج ۲، سرهنگ غلامرضا نجاتی، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ سوم ۱۳۷۱/ص ۲۲

^{۱۲۷} - مصاحبه پرستو فروهر با خبرنگار امیرکبیر متعلق به کمیته پژوهش انجمن اسلامی دانشگاه امیرکبیر، ۲ آذر ۱۳۸۷

^{۱۲۸} - ایران مهر شماره ۱۸ و ۱۹، آبان و آذر ۱۳۸۴، "فروهر" استبداد و اخلاق مبارزه، نوشته مهندس حسین شاه اویسی، ص ۸۴

می‌کرد که مبارز باید سالم و با اخلاق باشد تا بتواند ادعای آزادی‌خواهی کرده و در این راه مبارزه کند. مصدق را از این جهت نمادی می‌خواند که در تمام دوران دیکتاتوری مبارزه کرد و امتحان پس داد و مردم به همین دلیل به او اطمینان داشتند. و تأکید می‌کرد مردم مصدق را کسی می‌دانستند که به اعتقاداتش عمل می‌کرد.^{۱۲۹} متن این سخنرانی سیاسی هم بین مردم باز نشر شد.^{۱۳۰}



حدود یک ماه بعد در ۲۸ آبان ۱۳۵۶ تلاش شبانه روزی فروهر و برخی ملیون برای ایجاد جبهه‌ای از احزاب و دستجات و شخصیت‌های سیاسی با اهداف ملی استقلال و آزادی در قالب «اتحاد نیروهای جبهه ملی ایران» به ثمر رسید و اعلام موجودیت کرد.^{۱۳۱} این در عمل جبهه ملی چهارم بود و فروهر هم مدتی سخنگوی جبهه ملی بود.^{۱۳۲} چند روز بعد در اول آذر برابر با دهم ذی‌الحجه و عید قربان در باغ گلزار واقع در

جاده کرج دو راهی کاروانسرا سنگ،^{۱۳۳} مراسم مفصلی به همت ملیون و جامعه اصناف و بازرگانان تهران برگزار شد که با حمله کماندوهای شاه مواجه شد.^{۱۳۴} در هنگام حمله به کاروانسرا فروهر مقابل فرمانده نیروهای مهاجم ایستاد و گفت: «مردم را من دعوت کردم مرا بزنید ولی به مردم آسیب نرسانید و توهین نکنید» که فرمانده در پاسخش می‌گوید آقای فروهر شما که جای خود دارید و دستور حمله داده و اولین ضربه چوب‌ها به سر فروهر وارد می‌شود که زخم او ۱۷ بخیه می‌خورد.^{۱۳۵} به این ترتیب وی به سان ۲۸ مرداد باز هم به شدت از ناحیه سر زخمی و مدتی در بیمارستان بستری گردید.^{۱۳۶} در آن مراسم سر و دست و پاهای فراوانی با حمایت دولت شکست چنانکه در بیانیه «اتحاد نیروها» در ۲ آذر آمده است:

«هنگامی که داریوش فروهر همراه چند تن با سر زخمی و پیکر به خون آلوده برای طرح شکایت به پاسگاه ژاندارمری کاروانسرا سنگ رفتند ژاندارمری که باید حافظ امنیت باشد به حمایت از افراد جنایتکار حتی حاضر به پذیرفتن شکایت ایشان نگردید. تعداد زخمی‌ها که در بیمارستان‌ها و یا خانه‌های خود بستری شده اند بیش از ۳۰۰ نفر است.»^{۱۳۷}

^{۱۲۹} - نشریه ایران فردا، شماره ۴۸، آبان و آذر ۱۳۷۷، بخش ویژه یاد داریوش و پروانه فروهر، ص ۲۸

^{۱۳۰} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ صص ۷۰-۷۱

^{۱۳۱} - گزارش انقلاب اسلامی ایران، بخش اول، به قلم پروانه فروهر، روزنامه شرق، سال سوم شماره ۶۳۸، چهارشنبه ۹ آذر ۱۳۸۴ - ۳۰ نوامبر ۲۰۰۵

^{۱۳۲} - نظری گذرا به زندگی داریوش فروهر، حزب ملت ایران -- مدتی از این جهت ذکر شد که فروهر در مقطعی قبل از پیروزی انقلاب به پاریس سفر کرد.

^{۱۳۳} - گزارش انقلاب اسلامی ایران، بخش اول، به قلم پروانه فروهر، روزنامه شرق، سال سوم شماره ۶۳۸، چهارشنبه ۹ آذر ۱۳۸۴ - ۳۰ نوامبر ۲۰۰۵

^{۱۳۴} - نظری گذرا به زندگی داریوش فروهر، حزب ملت ایران - البته تاریخ در آنجا به اشتباه ۳۰ آذر ذکر شده است که ناشی از اشتباه نگارشی است.

^{۱۳۵} - فراگشائی تاریخ معاصر ایران، ج ۶، احمد رناسی، نشر اینترنتی ۲۰۰۷/ ص ۶۶

^{۱۳۶} - نظری گذرا به زندگی داریوش فروهر، حزب ملت ایران

^{۱۳۷} - گزارش انقلاب اسلامی ایران، بخش اول، به قلم پروانه فروهر، روزنامه شرق، سال سوم شماره ۶۳۸، چهارشنبه ۹ آذر ۱۳۸۴ - ۳۰ نوامبر ۲۰۰۵

که نشان می‌داد رژیم می‌خواهد کماکان قلدری و استبداد را ادامه دهد به خصوص که این اتفاق واکنش خاصی هم در جامعه ایجاد نکرد و طبیعتاً دستگاه را جسورتر نمود.

حدود ۴۵ روز بعد حوادثی رخ داد که نشان می‌داد نارضایتی در ایران به سان آتش زیر خاکستر است. در ۱۷ دی حدود یک هفته پس از سفر کارتر رئیس جمهور آمریکا به ایران و اعلام حمایتش از شاه، مقاله توهین آمیزی علیه آیت‌الله خمینی در روزنامه اطلاعات منتشر شد. این هم باعث تظاهرات شدید مردم قم و کشته شدن حدود ۱۴ نفر و مجروح شدن و تبعید تعداد دیگری شد^{۱۳۸} و عملاً جرقه انقلاب زده شد. چهل کشته شدگان قم منجر به مراسمی در شهرهای مختلف و تظاهرات بزرگی در تبریز شد که منجر به سرکوب بیشتر گردید. چهل شهدای تبریز هم در شهرهای دیگر منجر به تظاهرات شد^{۱۳۹} و به این ترتیب با این مراسم‌های دنباله‌دار آتش انقلاب شعله‌ور گردید.^{۱۴۰} محمدرضا پهلوی در کتابش اشاره می‌کند نخستین اغتشاش در شهر قم رخ داد و بعد از آن مراسم عزاداری آن کشتگان بهانه برپائی تظاهرات و ایجاد اغتشاش و تحریک به قتل‌های جدید گردید تا هر بار بتوان مراسم عزاداری جدیدی برپا و آتش خشم را افزون کرد.^{۱۴۱} به این ترتیب انقلاب به سمت اوج گرفتن حرکت می‌کرد. ملیون هم مرتب فعال‌تر می‌شدند و از ۲۰ بهمن نخستین شماره «خبرنامه» به همت برخی یاران حزب ملت ایران به سان پروانه فروهر، دکتر منوچهر کیهانی، دکتر ناصر تکمیل همایون، پرویز کریمخانی، مهندس اخوان منتشر شد که در آن فضای بسته نقش ارزشمندی در افشای ظلم‌ها داشت.^{۱۴۲} داریوش فروهر هم بر خبرنامه جبهه ملی نظارت می‌کرد و برای همبستگی نیروهای انقلابی تلاش می‌کرد.^{۱۴۳}

سال ۵۷ فرا رسید و آتش انقلاب مرتب زبانه کشیده و داریوش و پروانه نیز فعالیت انقلابی زیادی انجام می‌دادند. داریوش عمدتاً شب‌ها در دفتر کارش می‌خوابید و پروانه صبح‌های زود از خانه بیرون می‌زد برای مقالاتی که باید تهیه می‌کرد. دفتر داریوش به محل پخش خبرها تبدیل شده بود و پروانه با جدیت مشغول تهیه خبرنامه جبهه ملی بود.^{۱۴۴} در ۷ اردیبهشت عمال حکومت منزل فروهر را بمب‌گذاری کردند. جالب است که داریوش بعد از بازگشت به منزل از مأموران می‌پرسد فرمانده شما کیست که سرهنگی خود را معرفی می‌کند. اینجا فروهر چنان با مشت به صورت سرهنگ می‌کوبد که وی نقش زمین می‌گردد

^{۱۳۸} - تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران (از کودتا تا انقلاب)، ج ۲، سرهنگ غلامرضا نجاتی، موسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ سوم ۱۳۷۱/ص ۶۷

^{۱۳۹} - ایران بین دو انقلاب (درآمدی بر جامعه شناسی سیاسی ایران معاصر)، پروانده آبراهامیان، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی ولیلایی، نشر نی، چاپ ۱۱، سال ۱۳۸۴/صص ۶۲۴-۶۲۷

^{۱۴۰} - تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران (از کودتا تا انقلاب)، ج ۲، سرهنگ غلامرضا نجاتی، موسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ سوم ۱۳۷۱/صص ۷۲ و ۷۳

^{۱۴۱} - پاسخ به تاریخ، محمدرضا پهلوی، نشر اینترنتی، ص ۲۲۳

^{۱۴۲} - گزارش انقلاب اسلامی ایران، بخش اول، به قلم پروانه فروهر، روزنامه شرق، سال سوم شماره ۶۳۸، چهارشنبه ۹ آذر ۱۳۸۴ - ۳۰ نوامبر ۲۰۰۵

^{۱۴۳} - نظری گذرا به زندگی داریوش فروهر، حزب ملت ایران

^{۱۴۴} - نشریه نامه شماره ۳۳، نیمه آذر ۱۳۸۳، گفتگو با پرستو فروهر با تیتیر سنگلاخ خاطره، ص ۱۲

و بعد با عصبانیت می‌گوید خودتان بمب می‌گذارید و خودتان برای شناسائی می‌آئید؟^{۱۴۵} فردای آن روز هم دبیرخانه حزب ملت ایران در اطلاعیه‌ای که به همین مناسبت انتشار داد چنین نوشت:

"آنانکه داریوش فروهر را می‌شناسند می‌دانند که سال‌ها مبارزه با استعمار و دیکتاتوری و تحمل آسیب‌های فراوان این راه سخت‌گذر، نه تنها در عزم ملت گرایانه او کوچک‌ترین خللی ایجاد نکرده بلکه لحظه به لحظه اراده خلاق او را به گونه پولاد آبدیده‌تر ساخته است."^{۱۴۶}

داریوش و همسرش بعد از آن تا مدتی آواره بودند. پروانه و بچه‌ها مدتی به منزل مادر پروانه رفتند و داریوش هم شب‌ها در دفتر کارش می‌خوابید و این زوج مدتی هم مخفی شدند.^{۱۴۷}



در ۳۰ تیر سازمان جدید جبهه ملی به همت ملیون ایجاد می‌گردد. ۱۳ شهریور آن سال راهپیمائی بزرگ مردم انجام شد که فروهر نیز با مردم بود. در ۱۷ شهریور هم‌زمان با برقراری حکومت نظامی، دفتر او نیز مدتی محاصره می‌گردد. آبان آن سال بحران در اوج خود است و نظام به ناچار آیت‌الله طالقانی را آزاد کرد که مردم نیز استقبال بزرگی از او انجام دادند.^{۱۴۸} فروهر در راهپیمائی ۹ آبان ۱۳۵۷ برای تبریک آزادی آیت‌الله

طالقانی در یک سخنرانی تند اعلام کرد نظام آینده باید با رأی مردم مشخص گردد زیرا نظام کنونی حقانیت خود را نزد مردم از دست داده است که یکی از صریح‌ترین موضع‌گیری‌ها در انقلاب بود.^{۱۴۹}

با بالا گرفتن انقلاب و زمانی که دکتر سنجابی به پاریس رفته بود، تلاشی از سوی شاه برای ملاقات نمایندگانش با فروهر با واسطه دستیار فرهنگی فروهر به نام دکتر ناصر تکمیل همایون انجام گرفت.^{۱۵۰} هدف هم ترغیب فروهر به تشکیل دولت و هشدار بابت کودتای نظامی بود. ولی وی حاضر به قبول سمت و سازش با شاه نشد. حتی در پاسخ دکتر نهاوندی نماینده شاه اشاره کرد دکتر صدیقی و دکتر سنجابی هم امکان این کار را ندارند. اما جالب است درباره دکتر بختیار به سان صدیقی و

^{۱۴۵} - نشریه ایران فردا، شماره ۴۸، آبان و آذر ۱۳۷۷، بخش ویژه یاد داریوش و پروانه فروهر، ص ۲۲- نقل از خاطرات پرستو فروهر

^{۱۴۶} - گزارش انقلاب اسلامی ایران، بخش اول، به قلم پروانه فروهر، روزنامه شرق، سال سوم شماره ۶۳۸، چهارشنبه ۹ آذر ۱۳۸۴ - ۳۰ نوامبر ۲۰۰۵

^{۱۴۷} - فیلم مستند فروهرها مصاحبه با فروهرها

^{۱۴۸} - نظری گذرا به زندگی داریوش فروهر، حزب ملت ایران

^{۱۴۹} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ ص ۹۳

^{۱۵۰} - نشریه حافظ شماره ۲۸، اردیبهشت ۱۳۸۵، صص ۴۳-۴۴ - مقاله آقای دکتر ناصر تکمیل همایون با عنوان: «خاطرات من از دیدار هوشنگ

نهاوندی با داریوش فروهر»

سنجایی سخن نگفته و ابراز تردید کرده بود که بعد هم بختیار نخست‌وزیری شاه را پذیرفت. البته فروهر در همان جلسه به نماینده شاه گفت شرایط به شکلی است که کسی نمی‌تواند در برابر موج به پا خاسته مقاومت کند و هدف شاه ایجاد سد در



برابر این حرکت است و شاه اگر قصد کاری دارد مستقیم با آیت‌الله خمینی تماس بگیرد.^{۱۵۱} گفتنی است شاه به دکتر صدیقی هم پیشنهاد نخست‌وزیری بدون اختیارات کامل داد^{۱۵۲} که مشخص بود سرانجامش شکست است. در آن هنگام داریوش و پروانه با نهایت احترام به نزد دکتر صدیقی رفتند تا او را از پذیرش نخست‌وزیری شاه منصرف کنند زیرا اینان از گذشته احترام و ارتباط خاصی با دکتر صدیقی

داشتند. داریوش حتی از شدت تأثر به گریه افتاده و گفته بود استاد حیف است که شما مورد بی‌احترامی مردم قرار گیرید و بر قطعی بودن سقوط شاه تأکید می‌کرد.^{۱۵۳} بختیار هم بعداً بدون هماهنگی کافی با جبهه ملی نخست‌وزیری را پذیرفت که بحث مجزائی دارد. دکتر سنجایی هم که به تازگی از پاریس و دیدار آیت‌الله برگشته بود، به همراه داریوش فروهر در ۲۰ آبان بازداشت شدند و حدود ۲۴ روز تا ۱۴ آذر در بازداشت ماندند.^{۱۵۴} ولی این اقدام نیز هیچ تأثیری نداشت و آتش انقلاب لحظه به لحظه تندتر می‌شد.

فروهر پس از آزادی از زندان به نام سخنگوی جبهه ملی و مسئول انتشارات و تبلیغات جبهه، با آیت‌الله طالقانی برای برگزاری راه‌پیمایی همراهی کرد و در ۱۹ و ۲۰ آذر در راه‌پیمایی‌های تاسوعا و عاشورا در کنار مردم بود.^{۱۵۵} در همان حال در

^{۱۵۱} - نشریه حافظ شماره ۲۴، نیمه دوم بهمن ۱۳۸۴، صص ۷۶ - مقاله آقای دکتر ناصر تکمیل همایون با عنوان: «انقلاب مردمی در تقابل با هم‌سوئی تلاش‌های ناهماهنگ»

^{۱۵۲} - به خصوص فرماندهی اصلی نیروهای مسلح به عنوان رکن اصلی قدرت کماکان در دست شاه می‌ماند و دکتر صدیقی هم این نکته را اعلام کرده بود. (قلم و سیاست (۴)، سرگذشت رژیم شاهنشاهی در واپسین روزها، محمدعلی سفری، نشر نامک، چاپ اول زمستان ۱۳۸۰/ص ۱۴۷ به نقل از خاطرات «شمس الدین امیر علانی»، صص ۲۲۲-۲۲۵) بعداً در دولت بختیار هم همین شد و بختیار در خاطراتش ناراضی‌اش از انتصاب قره باغی به ریاست ستاد ارتش توسط شاه را بیان می‌کند. (۳۷ روز پس از ۳۷ سال، خاطرات شاپور بختیار)

^{۱۵۳} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۱۰۹

^{۱۵۴} - روز شمار تاریخ ایران، از مشروطه تا انقلاب اسلامی، ج ۲، دکتر باقر عاقلی، نشر نامک، تهران ۱۳۸۴، چاپ هفتم/صص ۳۷۵ و ۳۷۹

^{۱۵۵} - نظری گذرا به زندگی داریوش فروهر، حزب ملت ایران

تظاهرات روز تاسوعا در ۱۳۵۷ پاسخ تندی به آخوندی داد که می‌خواست از حمل عکس مصدق توسط حزب جلوگیری کند. روز اربعین آن سال هم تعداد زیادی عکس مصدق، فاطمی و تختی را پخش و تأکید می‌کرد اگر هنگام حمل عکس مصدق مورد یورش قرار گرفتید، هرگز نباید آن را از دست دهید حتی اگر به سختی زخمی شدید و تأکید داشت اگر در خود در چنان



حالتی نیروی نگهداری کننده نمی‌بینید، به حمل آن روی آور نشوید.^{۱۵۶} روز ۶ دی ماه^{۱۵۷} در تشییع جنازه استاد شهید «کامران نجات‌اللهی» نیروهای نظامی در اطراف میدان انقلاب تهران مانع حرکت مردم شده و اعلام نمودند در صورت جلو آمدن مردم شلیک خواهند کرد.^{۱۵۸} آن هنگام فروهر با شجاعت همیشگی‌اش به بالای آمبولانس رفت و در برابر مأموران سینه گشاده و گفت مردم را نزدیک مرا بنزید من پیشمرگ آنان هستم.^{۱۵۹} متعاقب آن فرمانده نظامیان که ظاهراً فروهر را می‌شناخت دستور عدم شلیک داد و مردم به حرکت در مسیر قبلی ادامه دادند.^{۱۶۰}

در نهایت آمریکا و شاه متوجه شدند ادامه حضور شاه در کشور ناممکن است و شاه در ۲۶ دی ایران را ترک کرد. فروهر نیز در همان ۲۶ دی برای دیدار با آیت‌الله خمینی به فرانسه رفت و مذاکراتی با آیت‌الله در پاریس انجام داد. اشاره به این نکته هم خالی از لطف نیست که فروهر در بسیاری مواقع در لباس پوشیدن از لباسی استفاده می‌کرد که به «کت مصدقی» معروف بود.^{۱۶۱} وی هنگام ملاقات با آیت‌الله خمینی در پاریس هم همان لباس را بر تن داشت و در دیدار او تأکید می‌کرد حتی کتی که بر تن دارد نشان از احترام و تعهدش به مصدق است.^{۱۶۲} وی در ۱۲ بهمن به همراه آیت‌الله به کشور برگشت^{۱۶۳} که مقارن آخرین روزهای حکومت شاهنشاهی بود.

داریوش فروهر با کت مصدقی به همراه پروانه و پرستو

^{۱۵۶} - آقای «احمد رئاسی» پژوهشگر تاریخ و از دوستان قدیمی خانوادگی فروهرها در نوشته ای با عنوان «یادمانده‌هایی از داریوش و پروانه فروهر»،

پاریس، ۱۴ دی ۱۳۷۷

^{۱۵۷} - روز شمار تاریخ ایران، از مشروطه تا انقلاب اسلامی، ج ۲، دکتر باقر عاقلی، نشر نامک، تهران ۱۳۸۴، چاپ هفتم/ ص ۳۸۳

^{۱۵۸} - نشریه ایران فردا، شماره ۴۸، آبان و آذر ۱۳۷۷، بخش ویژه یاد داریوش و پروانه فروهر، ص ۲۱- نقل از خاطرات مهندس صباغیان

^{۱۵۹} - یادمان سومین سال شهادت داریوش و پروانه فروهر، تهیه شده توسط بخش تبلیغات و انتشارات حزب ملت ایران، ۲۹ اسفند ۱۳۸۰/ ص ۴۰-

نقل از متن سخنرانی آرش فروهر

^{۱۶۰} - نشریه ایران فردا، شماره ۴۸، آبان و آذر ۱۳۷۷، بخش ویژه یاد داریوش و پروانه فروهر، ص ۲۱- نقل از خاطرات مهندس صباغیان

^{۱۶۱} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ صص ۸۹+۹۹

^{۱۶۲} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ ص ۱۲۴

^{۱۶۳} - نظری گذرا به زندگی داریوش فروهر، حزب ملت ایران

گفتنی است فروهر در اولین ملاقات با آیت‌الله خمینی به مسائل بدبین شده و در تماسی با پروانه مثال «آواز دهل شنیدن از دور خوش است» را به کار برد که بعداً در بین نزدیکان آنان بارها مطرح می‌شد.^{۱۶۴} در ادامه هم هر چند مرتب با آیت‌الله دیدار می‌کرد ولی از جو نامناسب و افراد فرصت طلب فراوان آنجا بسیار منزجر شده بود. به همین دلیل نه تنها مصاحبه نکرد که از عکس گرفتن هم دوری می‌کرد.^{۱۶۵} البته وی نکات مثبتی هم در آیت‌الله دید که از جمله ساده زیستی او بود که در پاریس روی یک پتوی نخ نما می‌نشست^{۱۶۶} و به گفتهٔ پرستو پدرش آن را نوعی از تعهد به مردم می‌دانست.^{۱۶۷} ولی در مجموع فروهر مقداری به شرایط بدبین بود و بعد از بازگشت آیت‌الله خمینی به ایران در جمع دوستان نزدیک در تشریح وضع انقلاب می‌گفت:

"بازی خطرناکی ست و دست ما در این بازی خالی تر از آن است که امیدش را داشتیم."^{۱۶۸}

و به همین دلیل در تشریح عملکرد آن زمان خود و یارانش می‌گفت:

"ما فعلاً بندبازی می‌کنیم"^{۱۶۹}

همچنین لازم به ذکر است که فروهر قبل از پیروزی انقلاب با برخی سران ارتش از جمله باجناقش که از افسران بلند پایهٔ



ارتش بود، مذاکره کرد تا راه حل مناسبی برای مسئلهٔ ارتش و حفظ آن و به تبع همراهی آن با انقلاب بیابد و نظر برخی فرماندهان ارتش را جلب کرد.^{۱۷۰} به این دلایل در پاریس با آیت‌الله هم مذاکره کرد و هنگام بازگشت به کشور حامل پیامی از جانب رهبر انقلاب برای ارتش بود. در آن پیام به ارتش تأمین داده شده و از آن‌ها خواسته شد به نهضت انقلابی مردم بپیوندند و در عوض برای آینده به آنان تأمین داده شود.^{۱۷۱} متأسفانه این کار به

^{۱۶۴} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۱۱۶

^{۱۶۵} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/صص ۱۲۴-۱۲۵

^{۱۶۶} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۱۲۴

^{۱۶۷} - مصاحبهٔ پرستو فروهر با صدای آمریکا در برنامهٔ بی پرده بی تعارف

^{۱۶۸} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۱۲۴

^{۱۶۹} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۱۲۳

^{۱۷۰} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/صص ۱۲۱-۱۲۳ + ۲۱۴

^{۱۷۱} - خاطرات سیاسی دکتر کریم سنجابی، دکتر کریم سنجابی، انتشارات صدای معاصر، چاپ اول ۱۳۸۱/صص ۳۵۰-۳۵۱ + ۳۵۵

دلیل مداخله آمریکا عملی نشد و ژنرال هایزر آمریکائی به ایران آمد و ارتش را به آماده کردن طرح کودتا تشویق و به حمایت آمریکا دلگرم نمود.^{۱۷۲} به این ترتیب ارتش در برابر مردم ایستاد تا در ۲۱ بهمن حکومت نظامی به فرمان آیت الله خمینی لغو گردید. فروهر هم در این روز پس از دریافت فرمان لغو حکومت نظامی به همراه تیمسار قرنی به بسیاری سنگرهای سطح شهر سر زده و نیمه شب به منزل برگشت.^{۱۷۳} درگیری هم ادامه یافت و سرانجام ارتش در صبح ۲۲ بهمن عملاً شکست خورد و به ناچار اعلام بی طرفی کرد که عملاً فضا را تندتر و در نتیجه خشم انقلابی و قدرت روحانیون را تا حدی تقویت کرد. بدین سان ملیون همچون فروهر در انقلاب همه جا در کنار مردم با شعارهای ملی حضور داشتند گرچه رهبری و قدرت اصلی انقلاب به هیچ وجه در دست آنان نبود و اکثریت مردم یکپارچه پشت سر آیت الله خمینی بودند.

^{۱۷۲} - مأموریت در تهران، خاطرات ژنرال هایزر، ترجمه ع. رشیدی، انتشارات اطلاعات، چاپ اول ۱۳۶۵ / که شرح کارها را شرح داده و در صفحه ۳۰۶ هم خلاصه مأموریت در این باره را گفته است.

^{۱۷۳} - ویژه نامه انتخاباتی داریوش فروهر برای انتخابات ریاست جمهوری با عنوان «نظری گذرا به زندگی داریوش فروهر» / ص ۱۴

فروهر پس از انقلاب تا پایان سال ۵۸

فروهر پس از انقلاب به فعالیت سیاسی ادامه داد و در عین حال تا اواخر سال ۵۸ وزیر بود و در بحران کردستان هم اقداماتی انجام داد. در این بخش در ابتدا نگاهی به فعالیت‌های کلی فروهر و یارانش پس از انقلاب تا آخر سال ۵۸ می‌اندازیم. بعد اقدامات وی در سمت وزیر و فعالیت‌هایش در بحران کردستان را در دو بخش مجزا بررسی می‌کنیم.

فقط پیش از پرداختن به ادامه مطلب اشاره به این نکته لازم است که گرچه با پیروزی انقلاب آزادی مناسبی در جامعه ایجاد شد، اما به مرور مشخص شد جناح اصلی روحانیون و در رأس آن‌ها «حزب جمهوری اسلامی» در صدد قبضه کردن کامل قدرت هستند. آنان از اول کار به سرعت نیروی مسلح کمیته‌های انقلاب را در محله‌ها به خصوص با کمک مساجد ایجاد کردند و دستگاه قضائی و دادگاه انقلاب را در دست گرفته و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را به عنوان بازوی اصلی نظامی ایجاد و



مرتب تقویت می‌کردند. در کنار آن‌ها برخی نیروهای حزب‌اللهی موسوم به چماقدار هم بدون مجوز قانونی با آزادی به سرکوب سایر گروه‌ها می‌پرداختند. برنامه‌ریزی روحانیون تا حدی بود که حتی جوانی مذهبی که از اواخر بهمن ۵۷ برای محافظت از فروهر گماشته شده بود،^{۱۷۴} در منزل فروهر جاسوسی می‌کرد و صدای وی را ضبط و رفت و آمدهایش را گزارش می‌کرد. افشا شدن این نکته هنگام بررسی وسایل آن جوان به دلیل تصادف با موتورش هم طبیعتاً باعث ناراحتی فراوان فروهر شد.^{۱۷۵} به این ترتیب مشخص است که روحانیون برجسته از اول چه برنامه‌ریزی و تلاشی برای به دست آوردن قدرت انجام می‌دادند.

از آن سو ملیون ابتدا با امید به آزادی و ساختن کشور در صدد همکاری با روحانیون بودند. با پیروزی انقلاب دولت موقت به ریاست مهندس مهدی بازرگان شروع به کار کرد و داریوش فروهر در ۲۴ بهمن ۱۳۵۷ به سمت وزیر کار دولت موقت انتخاب گردید.^{۱۷۶} فعالیت سیاسی حزب ملت ایران هم ادامه یافت و قرارگاه حزب بعد از انقلاب ساختمانی شد که به تصرف حزب درآمده و در خیابان فرعی سپند بین خیابان ویلا و فردوسی شمالی قرار داشت.^{۱۷۷} آنان هم اعلام کردند به جمهوری اسلامی رأی مثبت خواهند داد.^{۱۷۸}

^{۱۷۴} - بخوان به نام/ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۱۹۴

^{۱۷۵} - نشریه نامه شماره ۳۳، نیمه آذر ۱۳۸۳، گفتگو با پرستو فروهر با تیتیر سنگلاخ خاطره، ص ۱۲

^{۱۷۶} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۵۷/۱۱/۲۴، ص ۲

^{۱۷۷} - بخوان به نام/ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۱۵۴

^{۱۷۸} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۵۸/۰۱/۰۷، ص ۸

از اولین اقدامات فروهر بعد از انقلاب توجه به ارتش بود و در صدد جلوگیری از آسیب زدن به ارتش بود که از نظر او برای حفظ تمامیت ارضی ایران بسیار اهمیت داشت.^{۱۷۹} وی در ۲۴ بهمن ۵۷ به نمایندگی از سوی دولت و ملیون به همراه شماری از افراد برجسته نظامی و غیر نظامی ابتدا به منزل سرهنگ نصرالله توکلی رفتند.^{۱۸۰} در این جلسه کسانی چون سرلشکر ناصر فرید هم حضور داشتند و تصمیم گرفته شد ارشدترین افسر جمع یعنی سرلشکر قرنی به ریاست ستاد ارتش انتخاب گردد. بعد در حالی که ستاد ارتش تعطیل و فقط چند جوان انقلابی از آن محافظت می‌کردند،^{۱۸۱} فروهر به همراه برخی شخصیت‌های دیگر و نظامیان برای مراسم افتتاح ستاد ارتش به آنجا رفتند^{۱۸۲} و فروهر در یک سخنرانی خواهان آن شد ارتشی تشکیل گردد که فقط

کورکورانه اطاعت نکند.^{۱۸۳} فروهر پس از آن هم تلاش کرد به ارتش توجه داشته باشد و روابطش با آنان را گسترش دهد و همچنین تلاش می‌کرد نظر مثبت آیت‌الله خمینی را به ارتش جلب کند. به شدت هم منتقد کسانی بود که با تزه‌های ارتش بی‌طبقه توحیدی یا ارتش خلقی در راستای تضعیف ارتش عمل می‌کردند.^{۱۸۴}



اعدام‌های سریع پس از انقلاب نیز موجب واکنش فروهر شد. طبق خاطرات آقای رناسی، پروانه و داریوش پیش از پیروزی انقلاب بر این باور بودند که لغو مجازات اعدام باید از اولین اقدامات بعد از انقلاب باشد.^{۱۸۵} در نتیجه به طور طبیعی اولین

^{۱۷۹} - بخوان به نام / ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ صص ۱۲۳

^{۱۸۰} - خاطرات دو سفیر، ویلیام سولیوان - سر آنتونی پارسونز، ترجمه محمود طلوعی، انتشارات علم، چاپ اول ۱۳۷۲/ صص ۵۸۳-۵۸۴ نقل از خاطرات سرهنگ بازنشسته «نصرالله توکلی»

^{۱۸۱} - نقش ارتش در تحولات تاریخی ایران، سرلشکر ناصر فرید، نشر کومش، چاپ اول ۱۳۸۳/ ص ۴۱۸

^{۱۸۲} - خاطرات دو سفیر، ویلیام سولیوان - سر آنتونی پارسونز، ترجمه محمود طلوعی، انتشارات علم، چاپ اول ۱۳۷۲/ ص ۵۸۳ نقل از خاطرات سرهنگ بازنشسته «نصرالله توکلی»

^{۱۸۳} - روزنامه کیهان ۱۳۵۷/۱۱/۲۴، صص ۲ و ۱

^{۱۸۴} - بخوان به نام / ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ صص ۱۴۲-۱۴۳

^{۱۸۵} - آقای «احمد رناسی» پژوهشگر تاریخ و از دوستان قدیمی خانوادگی فروهرها در نوشته ای با عنوان «یادمانده‌هایی از داریوش و پروانه فروهر»، پاریس، ۱۴ دی ۱۳۷۷

نارضایتی در فروهرها پس از انقلاب با مشاهده موج اعدام‌ها ایجاد شد.^{۱۸۶} فروهر و برخی دیگر از ملیون از جمله مقامات دولت موقت هم تلاش‌هایی برای ممانعت از اعدام‌ها انجام می‌دادند. ولی واقعیت این است که در آن هیجان انقلاب و آتش خشم و نفرت مردم، صدای آنان خریداری نداشت. زیرا بخش مهمی از جامعه تشنه انتقام از جنایتکاران سابق بود. به این لحاظ سایر مبارزان انقلابی به مخالفان اعدام‌ها حتی تهمت سازشکاری می‌زدند. حتی جامعه به حدی تشنه انتقام بود که بعضاً عکس اعدامی‌ها به سان غنائم پیروزی در روزنامه‌ها منتشر می‌شد.^{۱۸۷} در نتیجه کسانی به سان خلخالی با قدرت به پیش می‌رفتند و حتی همان خلخالی بعداً حتی به عنوان نماینده مجلس انتخاب شد. این هم واکنش به ۲۵ سال ظلم و جنایت و مسائلی چون کشتارهای ۱۵ خرداد و ۱۷ شهریور بود ولی در هر شکل پایه خشونت‌های بعدی را هم گذاشت. در عین حال باید توجه کرد که پرسنل ارتش به شاه سوگند وفاداری خورده و ارتش توسط نظام شاهنشاهی تشکیل شده و انسجام یافته بود. این هم روال نیروهای مسلح در کشورهای دیکتاتوری است و به همین دلیل بعضاً ارتش بعد از برکناری دیکتاتور منحل شده و ارتش



جدیدی ایجاد می‌گردد. بسیاری انقلابیون به سان گروه‌های چریکی هم خواهان انحلال ارتش بودند اما ارتش منحل نگردید. در عین حال تجربیات تلخ کودتای ۲۸ مرداد و مقاومت ارتش تا ۲۲ بهمن و وجود طرح آماده کودتا در میان بود که باعث نگرانی شدید انقلابیون می‌شد. این نکات هم دلیل مهمی برای هیجان انقلابیون و تضعیف ارتش و اعدام بسیاری از سران رژیم شاه بود. با این وصف فروهر تلاش‌هایی برای کاهش خشونت انجام داد. وی یک بار حتی

به همراه دکتر اسدالله مبشری وزیر دادگستری برای جلوگیری از اعدام‌های سریع اول انقلاب به نزد آیت‌الله خمینی رفت و تا حدی نظر مساعد او را جلب نمود و مقداری باعث کاهش روند تند اعدام‌ها شد.^{۱۸۸} همچنین پرستو خاطره گروهان پلیسی را به یاد دارد که زنش به درب منزل آنان آمده بود و سرانجام با پیگیری داریوش آزاد شد. یا پیگیری‌های فروهر برای گروهان ساقی زندان بان قزل قلعه که داریوش حتی شبانه برایش استشهد جمع کرده بود. همچنین از تلاش نافرجام داریوش برای جلوگیری

^{۱۸۶} - نشریه نامه شماره ۳۳، نیمه آذر ۱۳۸۳، گفتگو با پرستو فروهر با تیترو سنگلاخ خاطره، ص ۱۲

^{۱۸۷} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۱۳۲-۱۳۳

^{۱۸۸} - هفتاد سال پایداری، خاطرات حسین شاه حسینی (۱۳۶۰-۱۳۲۰)، ج ۱، به کوشش امیر(بهرز) طیرانی، انتشارات چاپخش، چاپ اول ۱۳۹۴/

از اعدام سالار جاف در عین اینکه داریوش در پاسخ برخی مراجعان تأکید کرده بود حرف من در این سیستم آنقدر خریدار ندارد و گرنه هیچ کس اعدام نخواهد شد.^{۱۸۹} آقای مهندس نمازی برای نگارنده نقل کرده‌اند که فروهر تلاش فراوانی برای ممانعت از اعدام دکتر عاملی هم انجام داد که به نتیجه نرسید. زمانی هم فروهر با ناراحتی خطاب به مهندس نمازی گفته بود دلم خون است و دست ما هم به خون آلوده شده است.^{۱۹۰} و در مواردی تأکید می‌کرد انقلاب می‌توانست این پیامدها را نداشته باشد.^{۱۹۱} ولی در کل واقعیت آن بود که ملیون در آن مقطع قدرت خاصی نداشتند.

قدرت روحانیون و به خصوص حزب جمهوری اسلامی هم مرتب در حال افزایش بود و آنان در امور دولت بسیار دخالت می‌کردند. به همین دلایل پس از انقلاب اعتراضات ملیون به شرایط آغاز شد. حتی به سرعت واژگانی به سان «واپسگرایی»، «انحصار طلبی»، «پیش رانده شدگان پس از انقلاب» و به کژراهه رفتن انقلاب به گفتمان سیاسی فروهرها اضافه شد تا نمایانگر خطرات باشد.^{۱۹۲} آن هنگام برخی ملیون زودتر راه خود را جدا کردند چنان‌که دکتر کریم سنجابی در ۲۷ فروردین ۵۸ از سمت وزارت خارجه استعفاء داد. ولی فروهر با استعفای دکتر سنجابی مخالف بود^{۱۹۳} و معتقد بود باید با به کار گیری تمام توان و تجربه سیاسی برای تحقق هرچه ممکن است ایستادگی کرد و در برابر کارشکنی‌ها ایستاد.^{۱۹۴} و کلاً مایل بود تا حد ممکن برای اصلاح سیستم در قدرت ماند و فعالیت کرد و معتقد بود نباید قدرت را به این طیف جدید واگذار کرد.^{۱۹۵} در عین حال انتقادات فروهر و یارانش ادامه داشت چنان‌که حزب ملت ایران در سوم تیر ۱۳۵۸ اعلامیه‌ای بابت لزوم آزادی و حفظ آن منتشر کرد.^{۱۹۶} در همان دوران هم فروهر با وجود جو هیجانی جامعه بنا به اعتقاداتش خواهان حفظ میراث‌های فرهنگی و ملی ایران بود. زمانی که در خرداد ۱۳۵۸ خلخالی در دوبی گفته بود خلیج فارس خلیج اسلامی است، فروهر تأکید می‌کرد خلیج فارس نامی تاریخی است که هیچ قدرت بشری توانائی دگرگونی آن را ندارد.^{۱۹۷} از بی‌احترامی به شعرا و مفاخر ایران از جمله فردوسی بسیار خشمگین می‌شد. یا مخالفت قاطعی با حذف نماد شیر و خورشید داشت و حفظ آن را واجب می‌دانست و فقط خواهان حذف تاج از روی آن بود.^{۱۹۸} بعد از تأکید آیت‌الله خمینی بر حذف نماد شیر و خورشید در اسفند ۱۳۵۷^{۱۹۹} هم جزوهای درباره این نماد

^{۱۸۹} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ صص ۱۳۱-۱۳۲

^{۱۹۰} - خاطرات آقای مهندس بهرام نمازی که برای نگارنده نقل کرده‌اند.

^{۱۹۱} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ صص ۱۳۴

^{۱۹۲} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ صص ۱۴۳

^{۱۹۳} - روزنامه کیهان ۱۳۵۸/۰۱/۲۷، ص آخر

^{۱۹۴} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ صص ۱۴۲

^{۱۹۵} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ صص ۱۴۲

^{۱۹۶} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ صص ۱۴۳-۱۴۴

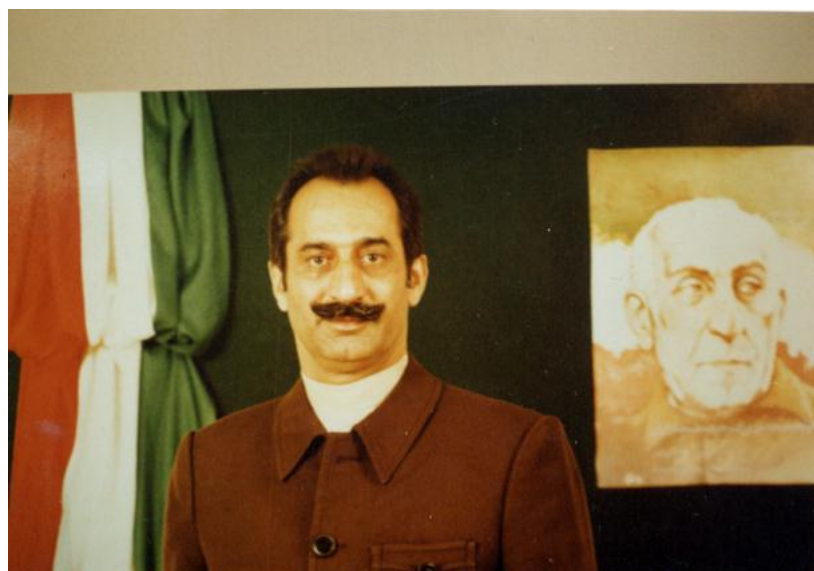
^{۱۹۷} - روزنامه کیهان ۱۳۵۸/۰۳/۰۸، ص ۵

^{۱۹۸} - مقاله «مردی که فروهر بود»، حسین سخنور، شهروند ۱۳۸۶ آبان شماره ۲۵-- نقل از خاطرات آقای علی‌اکبر معین‌فر

^{۱۹۹} - آیت‌الله خمینی در ۱۰ اسفند ۱۳۵۷ تأکید کرد آرم «شیر و خورشید» از پرچم و ادارات برداشته گردند. (صحیفه نور، ج ۶، ص ۲۷۵)

با تحقیقات تهیه کرد^{۲۰۰} و بعد از طرح در هیئت وزیران به نزد آیت‌الله خمینی برد اما جو انقلابی آن زمان مانع از به نتیجه رسیدن آن شد.^{۲۰۱} ولی خودش تا پایان حضورش در وزارت کار پرچم با آرم شیر و خورشید را در دفتر کارش داشت. بعد هم در خانه آنان همواره چنان پرچمی وجود داشت.^{۲۰۲} همچنین او و یارانش یادگارهای مصدق را گرامی می‌داشتند و مثلاً برای بازسازی مزار شهدای ۳۰ تیر ۱۳۳۱^{۲۰۳} تلاش کردند.^{۲۰۴} چنان‌که در بهار ۱۳۵۸ کمیته‌ای از سوی حزب ملت ایران برای بازسازی مزار شهدای ۳۰ تیر انتخاب شد که اقدام کردند. حتی به کمک اعضای حزب یک سنگ بزرگ تراشیده تصویر دکتر مصدق را در آنجا قرار دادند. گرچه این سنگ یادبود در هجوم شبانه مخالفان شکسته شد.^{۲۰۵}

علیرغم این استواری ملیون در مواضع، متأسفانه اینان انسجام و اتحاد کافی نداشتند. جبهه ملی بعد از انقلاب مدت کوتاهی متحد باقی ماند. البته ابتدا حتی تلاش‌هایی برای پیوستن گروه‌هایی چون جاما و نهضت آزادی به جبهه ملی انجام شد و فروهر نیز در این راستا تلاش کرد.^{۲۰۶} ولی به مرور اختلافات



درونی جبهه بالا گرفت و فروهر در ۲۷ خرداد ۱۳۵۸ در مصاحبه نسبتاً تندی با اشاره به مشکلات ساختاری جبهه ملی و رهنمودهای دکتر مصدق مبنی بر اینکه جبهه ملی باید مرکز احزاب، اجتماعات و دسته جات باشد، در حالی که اکنون یک سری اقدامات و جهت گیری‌های خودسرانه فردی در آن هست و رهبری جمعی در آن از بین رفته است، اعلام کرد که حزب ملت ایران از جبهه ملی جدا می‌شود.^{۲۰۷} بزرگان حزب ملت ایران بعدها هم معتقد

^{۲۰۰} - بخوان به نام / ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ ص ۱۵۸

^{۲۰۱} - مقاله «مردی که فروهر بود»، حسین سخنور، شهروند ۱۳۸۶ آبان شماره ۲۵ - نقل از خاطرات آقای علی‌اکبر معین‌فر

^{۲۰۲} - بخوان به نام / ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ ص ۱۵۸

^{۲۰۳} - آقای «احمد رئاسی» پژوهشگر تاریخ و از دوستان قدیمی خانوادگی فروهرها در نوشته ای با عنوان «یادمانده‌هایی از داریوش و پروانه فروهر»،

پاریس، ۱۴ دی ۱۳۷۷

^{۲۰۴} - روزنامه کیهان ۱۳۵۸/۰۴/۱۶، ص ۲

^{۲۰۵} - بخوان به نام / ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ ص ۱۶۲

^{۲۰۶} - روزنامه کیهان ۱۳۵۸/۰۲/۰۱، ص ۱

^{۲۰۷} - روزنامه کیهان ۱۳۵۸/۰۳/۲۸، صص ۱۲ و ۱۱

بودند جبهه ملی باید ساختار فراگیر و جبهه‌ای داشته و متشکل از سازمان‌ها و گروه‌ها باشد نه در قامت یک سازمان حزبی باشد.^{۲۰۸} دکتر سنجابی هم در ۳ تیر اشاره کرد اختلاف فروهر با جبهه ملی بیشتر بر سر مسائل تشکیلاتی بود که فروهر خواهان تشکیل جبهه ملی از مجرای احزاب بود اما سنجابی این الگو را مقداری ناقص می‌دانست.^{۲۰۹} البته فروهر پس از جدائی از جبهه ملی تلاش کرد اتحادی از سازمان‌ها و نهادهای برخاسته از نهضت ملی و همسو با انقلاب که خارج از جبهه ملی هستند، ایجاد کند. نام نشریه آنان هم «اتحاد بزرگ» شد ولی به نتیجه‌ای نرسید.^{۲۱۰} همین ضعف تشکیلات هم مشکل اصلی و همیشگی نیروهای ملی بوده و تأثیر زیادی در تضعیف آنان داشته است که دلایل آن بحث مفصلی دارد.

حدود ۲ ماه بعد از جدائی حزب ملت ایران از جبهه ملی، شرایط جامعه مقداری سخت‌تر شد. در ۱۲ مرداد ۱۳۵۸ انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی برگزار شد که حزب ملت ایران نیز کاندیداهائی معرفی کرد^{۲۱۱} ولی مشخص بود به خصوص با آن وضع توان رقابت با نیروی روحانیون را ندارند و نتیجه مثبتی عاید آنان نشد. در عین حال روحانیون و به خصوص متحدان حزب جمهوری اسلامی در انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی به پیروزی چشمگیری رسیدند گرچه تخلفاتی هم در انتخابات وجود داشت. پیروزی نیروهای مذهبی در این انتخابات به حدی بود که بعداً در آن مجلس ولایت فقیه در اصل پنجم قانون اساسی با ۵۳ رأی موافق در برابر ۸ رأی مخالف و ۴ رأی ممتنع از ۶۵ رأی به تصویب رسید.^{۲۱۲} چنان شرایطی هم موجب اعتماد به نفس بالای نیروهای مذهبی بود چنان‌که در ۱۶ مرداد روزنامه آیندگان توقیف شد.^{۲۱۳} بحران کردستان هم در ۲۸ مرداد باعث افزایش شرایط نظامی‌گری در کشور شد که در افزایش قدرت روحانیون مؤثر بود. البته به موازات این مسائل حملات فروهر هم افزایش می‌یافت. وی در ۲۸ مرداد در مصاحبه‌ای اعلام کرد نهادهائی به سان کمیته‌های انقلاب، دادگاه انقلاب و برخی نهادهائی که نام انقلابی را بر خود دارند، جز کارشکنی در کار دولت کاری از آن‌ها ساخته نیست.^{۲۱۴} در ۲۱ مهر ۵۸ هم با حمله به انحصارطلبان تأکید کرد اگر عده‌ای بخواهند دیدگاه‌های خود را به جامعه تحمیل کنند، باعث کناره‌گیری مردم از انقلاب خواهند شد که ضربه بزرگی است^{۲۱۵} ولی این سخنان عملاً نتیجه خاصی نداشت.

اواخر نیمه اول سال ۵۸ در حالی که دولت موقت مرتب در حال تضعیف بود و روحانیون قدرت طلب در تمام امور دخالت می‌کردند، فوت آیت‌الله طالقانی در ۱۹ شهریور ۱۳۵۸ رخ داد که پرستو ناراحتی پدرش از آن را خوب به یاد می‌آورد.^{۲۱۶} بعد به

^{۲۰۸} - ایران مهر شماره ۱۸ و ۱۹، آبان و آذر ۱۳۸۴، گفتگو با خسرو سیف درباره زنده یادان فروهرها، ص ۹۲

^{۲۰۹} - روزنامه کیهان ۱۳۵۸/۰۴/۰۳، ص آخر

^{۲۱۰} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ ص ۱۵۱

^{۲۱۱} - روزنامه کیهان ۱۳۵۸/۰۵/۰۳، ص ۱

^{۲۱۲} - صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهائی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلسه پانزدهم

^{۲۱۳} - روزنامه اطلاعات ۱۷ مرداد ۵۸، ص ۲

^{۲۱۴} - روزنامه کیهان ۱۳۵۸/۰۵/۲۸، ص ۵

^{۲۱۵} - روزنامه کیهان ۱۳۵۸/۰۷/۲۱، ص ۱۱

^{۲۱۶} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ صص ۱۶۵-۱۶۶

مرور اکثریت اعضای دولت موقت به دلیل تعدد مراکز قدرت تصمیم به استعفاء گرفتند. در ۱۳ آبان سفارت آمریکا در تهران توسط دانشجویان حزب اللهی موسوم به دانشجویان پیرو خط امام تصرف شد و دولت موقت هم فردای آن استعفا داد.^{۲۱۷} ولی فروهر به کارش به عنوان وزیر ادامه داد که بعد در بخش اقداماتش در بحران کردستان به آن می‌رسیم. گفتنی است در تسخیر سفارت آمریکا گزارش‌ها نشان از مخالفت فروهر و حزبی با سیاست آمریکا داشت.^{۲۱۸} مدتی بعد متن پیشنهادی قانون اساسی در مجلس خبرگان تهیه شد در حالی که پیش نویس اولیه تغییر کرده و ولایت فقیه در آن گنجانده شده بود. به تبع میلیون موافق این قانون نبودند^{۲۱۹} اما شخص رهبر قاطع از آن حمایت می‌کرد. در عین حال میلیون هم امیدوار بودند که با تصویب قانون دیگر قدرت به دست نمایندگان مردم بیفتد و کشور به ثبات رسد. فروهر و حزب ملت ایران هم گرچه با ولایت فقیه ناسازوار بودند با امید به اصلاح‌های بعدی قانون اساسی و تشریفاتی شدن ولایت فقیه و با توجه به ظرفیت‌های فراوان آن قانون برای انتخاب مردم و به خصوص با امید به پایان کار نهادهای به ظاهر انقلابی، به آن قانون رأی مثبت دادند. به گفته پرستو پدرش معتقد بود جوهره اصلی قانون (با توجه به انتخاب تمام مقامات توسط مردم که بعداً توسط روحانیون پامال شد) خوب است و بقیه موارد را می‌توان به مرور و با افزودن متمم‌ها به قانون اصلاح کرد.^{۲۲۰} در نهایت در آذر ۵۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به فرزندم گذاشته شده و به تصویب اکثریت مطلق شرکت کنندگان رسید گرچه شرکت کنندگان نسبت به فرزندم‌های قبلی کمتر شده بودند که بحث جدائی دارد. ضمناً آن زمان جو دشمنی با آمریکا هم باعث بالا رفتن همبستگی مردم شده بود^{۲۲۱} که در رأی به قانون تأثیر داشت.

به این ترتیب با تصویب قانون اساسی این امید ایجاد شد که با برگزاری انتخابات‌های آزاد به مرور شرایط بر طبق خواست مردم سر و سامان بگیرد. بهمن آن سال انتخابات اولین دوره ریاست جمهوری برگزار شد. فروهر ابتدا از بازرگان درخواست کرد که کاندیدای ریاست جمهوری گردد ولی بازرگان نپذیرفت^{۲۲۲} و خود فروهر کاندیدا شد. البته مشخص بود وی بخت چندانی برای پیروزی ندارد و به گفته فروهر به طور کلی تفکر ملت گرایانه در انقلاب سخت مورد بی‌مهری قرار گرفته بود. با این وصف

^{۲۱۷} - در متن استعفا مهندس بازرگان به تاریخ ۱۳۵۸/۰۸/۱۴ آمده است: «... پیرو توضیحات مکرر گذشته و نظر باینکه دخالت‌ها، مزاحمت‌ها، مخالفت‌ها و اختلاف نظرها انجام وظائف محوله و ادامه مسئولیت را برای همکاران و اینجانب مدتی است غیر ممکن ساخته و در شرایط تاریخی حساس حاضر نجات مملکت و به ثمر رساندن انقلاب بدون وحدت کلمه و وحدت مدیریت میسر نمی‌باشد بدین وسیله استعفا خود را تقدیم می‌دارد...» (مشکلات و مسائل اولین سال انقلاب از زبان مهندس بازرگان، گردآورنده و ناشر مهندس عبدالعلی بازرگان، چاپ دوم بهار ۱۳۶۲ ص ۶۷) همچنین مهندس بازرگان در هنگام استعفاء در سخنانی که فیلم آن موجود است می‌گوید: «... بزرگ‌ترین شاید صدمه‌ای که به ما و ناراحتی و خستگی که پیش می‌آمد همین تعدد مراکز تصمیم‌گیری تعدد بازخواست کردن‌ها دخالت کردن‌ها و عواملی که عمل می‌کند اثر می‌کند [بود]»

^{۲۱۸} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/۱۷۴

^{۲۱۹} - جبهه ملی بر خلاف حزب ملت ایران با قانون اساسی اولیه جمهوری اسلامی اعلام مخالفت کرد و مطالبی علیه آن منتشر کرد و در فرزندم قانون اساسی هم شرکت نکرد و به آن رأی ندادند. (خاطرات سیاسی دکتر کریم سنجابی، دکتر کریم سنجابی / ص ۳۷۱)

^{۲۲۰} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/۱۷۵

^{۲۲۱} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/۱۷۵

^{۲۲۲} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/صص ۱۷۸-۱۷۹

انتخابات را امکانی برای شناساندن بهتر این تفکر به مردم در نظر داشت.^{۲۲۳} در برنامه‌های انتخاباتی ریاست جمهوری او این محورها

۱- استقلال و ناوابستگی

۲- گسترش آزادی‌های فردی و اجتماعی

۳- همبستگی ملی

۴- عدالت برای هر ایرانی در همه زمینه‌ها و نظم و کار برای پیشرفت

به عنوان رؤس برنامه‌ها اعلام شدند.^{۲۲۴} همچنین مواردی از قبیل:

۱- تأمین برابری کامل زنان و مردان در برخورداری از حقوق سیاسی و اجتماعی و همسانی آنان در پیشگاه قانون

۲- توسعه آموزش و تأمین اشتغال برای زنان تا بالاترین پایگاه‌های سیاسی و اداری کشور

۳- حاکم شدن نظام شورایی بر واحدهای اداری کشور از ده تا استان

۴- تأمین حقوق برابر برای اقلیت‌های مذهبی

در برنامه‌هایش وجود داشت.^{۲۲۵} از همان ابتدا هم قاطعانه مانع شد که تصویرش به همراه آیت‌الله خمینی چاپ شده یا حتی از نامه‌های محبت آمیز دکتر مصدق به او استفاده گردد و مصمم بود به قولی آویزان کسی نشود.^{۲۲۶} در عین حال در معرفی خودش مطلبی نوشت که برخی بخش‌هایش چنین بود:

"به نام خدا"

هم میهنان، زنان و مردان ایران زمین:

سلام؛

من داریوش فروهرم. دست کم ۳۰ سال بی امان جنگیده‌ام. گهگاه خسته و بسیار خسته. اما همیشه سرشار از امید و ایمان.

...

سیاست را یک قمار نپنداشته‌ام که انسان در آن گاه می‌بازد و گاه می‌برد. سیاست را چیزی ندانسته‌ام بجز در خدمت دیگران بودن، با تمام قدرت در راه دیگران جنگیدن و به خاطر دیگران زیستن و مردن^{۲۲۷}

و

^{۲۲۳} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۱۷۹

^{۲۲۴} - ویژه نامه انتخاباتی داریوش فروهر برای انتخابات ریاست جمهوری با عنوان «نظری گذرا به زندگی داریوش فروهر»

^{۲۲۵} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۱۸۰

^{۲۲۶} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/صص ۱۸۰-۱۸۱

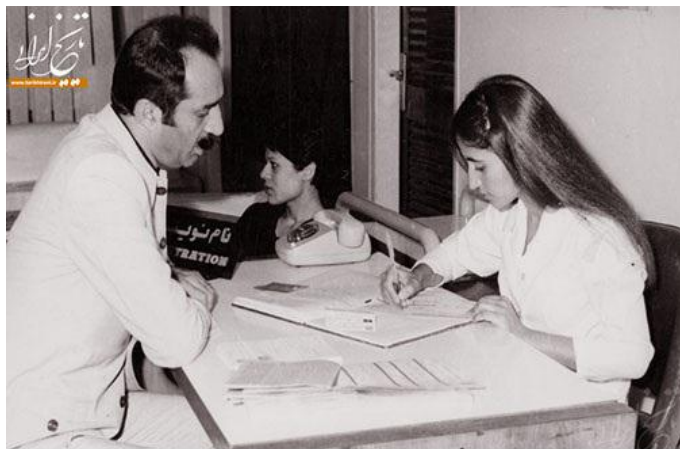
^{۲۲۷} - گزارش، یادمان دومین سالگرد شهادت داریوش و پروانه فروهر، ۲۹ اسفند ۱۳۷۹، تهیه شده توسط بخش تبلیغات و انتشارات حزب ملت ایران/

"ایرانی‌ام، نه ایرانی نادلسته‌ای که بتواند بگوید حب وطن تا آنجا حدیث شریفی است که مایه درد و رنج نباشد

...

یک وظیفه برای انسان می‌شناسم که آن مبارزه با ظلم است تا زمانی که رد پای ظلم از روی زمینی که انسان بر روی آن زندگی می‌کند به کلی پاک نگردد تا واپسین دم حیات به ستیز با استبداد و استعمار ادامه خواهیم داد.^{۲۲۸}

ولی همانطور که پیش‌بینی می‌شد توفیقی نیافت و رأی بسیار کمی حتی کمتر از ۲۰۰ هزار تا آورد.^{۲۲۹} از آن سو بنی‌صدر گرچه مصدقی بود اما در جریان انقلاب شهرتی به عنوان «یار امام» و فرزند فکری او یافته بود و در انتخابات به پیروزی چشمگیری دست یافت. برداشت عمومی این بود که وی کاندیدای مد نظر آیت‌الله خمینی است و برخی بستگان نزدیک آیت‌الله از او حمایت کردند.^{۲۳۰} بنی‌صدر از حدود ۱۴ میلیون رأی حدود ۱۰ میلیون و ۷۰۰ هزار یعنی حدود ۷۵ درصد آراء را کسب نمود.^{۲۳۱} فروهر هم پس از انتخابات تأکید کرد با بنی‌صدر همکاری خواهند داشت.^{۲۳۲} کما اینکه تا مدتی هم سمت وزیر سیار را



داریوش فروهر هنگام ثبت نام انتخابات ریاست جمهوری

ادامه داد و بعداً نیز حزب ملت ایران از بنی‌صدر حمایت کرد.

اسفند ماه انتخابات اولین دوره مجلس شورای ملی برگزار شد و باز حزب ملت ایران در انتخابات شرکت کرد که باز هیچ یک از کاندیداهای آن به مجلس راه نیافتند. این بار حزب جمهوری اسلامی با برنامه ریزی گسترده اکثریت کرسی‌ها را به دست آورد. در عین حال این پیروزی حزب جمهوری اسلامی با تقلب‌های فراوانی همراه بود که موجب اعتراضات گسترده‌ای شد.^{۲۳۳} چنان‌که دکتر سنجابی در خاطراتش به تقلب‌های گسترده اشاره

^{۲۲۸} - ایران مهر شماره ۱۹ و ۱۸، آبان و آذر ۱۳۸۴، گفتگو با خسرو سیف درباره زنده یادان فروهرها، ص ۸۹ -- البته نگارنده این بخش دوم را در تطبیق با بخش‌های آورده شده در منبع قبلی یعنی یادنامه دومین سالگرد فروهرها تهیه کرده است. هر یک از دو منبع بخش‌هایی از نامه را آورده‌اند.

^{۲۲۹} - بخوان به نام/ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۱۸۱

^{۲۳۰} - بخوان به نام/ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/صص ۱۷۷-۱۷۸

^{۲۳۱} - روزنامه اطلاعات ۱۳۵۸/۱۱/۰۹، ص ۲ که در آنجا آمار نهائی انتخابات آورده شده است. آراء فروهر هم ۱۳۳ هزار و ۴۷۸ رأی نوشته شده است.

^{۲۳۲} - روزنامه کیهان ۱۳۵۸/۱۱/۰۷، ص ۱

^{۲۳۳} - بخوان به نام/ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۱۸۲

کرده است.^{۲۳۴} در این مرحله دیگر تحمل فروهر هم تمام شد و سرانجام در ۲۵ اسفند ۱۳۵۸ در اعتراض به تقلبات گسترده در انتخابات مجلس اول از سمت وزیر مشاور و هیئت حسن نیت کردستان استعفاء داد.^{۲۳۵} وی در نامه‌ای به آیت‌الله خمینی تأکید کرد در وزارت بارها زشتکاری‌هایی دیده که تصور می‌کرده این مسائل با گزینش قوای حاکم کشور به شکل پیش‌بینی شده در قانون پایان یابد. ولی اکنون انحصارگران و اخلاک‌گران انتخابات مجلس را با خلاف‌های بسیار زیادی انجام دادند که وی دیگر نمی‌تواند دست‌اندرکار دولت باشد و از سمت وزیر مشاور استعفاء می‌دهد.^{۲۳۶} آیت‌الله خمینی در ابتدا استعفای او را نپذیرفت^{۲۳۷} حتی احمد خمینی هم به فروهر زنگ زد تا او را منصرف کند اما وی در تصمیمش پایدار ماند.^{۲۳۸} در نتیجه در اسفند ۱۳۵۸ از تمامی مشاغل دولتی کنار رفت.

به این ترتیب در سال ۱۳۵۸ رفراندوم‌ها و انتخابات‌های اولیه جمهوری اسلامی برگزار شد. قانون اساسی شامل ولایت فقیه به تصویب رسید و بیشتر مراکز قدرت به دست روحانیون و به خصوص حزب جمهوری اسلامی افتاد چنانکه آیت‌الله بهشتی رهبر حزب جمهوری اسلامی هم از سوی رهبر به عنوان بالاترین مقام دستگاه قضائی یعنی رئیس دیوان عالی کشور منصوب شد. ولی رئیس جمهور باب میل حزب جمهوری اسلامی نبود. در عین حال باز هم خفقان کامل ایجاد نشد و امیدهایی وجود داشت که در انتخابات‌های بعدی مردم بتوانند راه بهتری انتخاب کنند. ضمن این‌که ملیون به سان فروهر هم نتوانستند تأثیر چندانی در جامعه بگذارند. پیش از پرداختن به مسائل سال ۱۳۵۹ لازم است اقدامات فروهر در وزارت کار و بحران کردستان را هم بررسی کنیم.

^{۲۳۴} - *خاطرات سیاسی دکتر کریم سنجابی*، دکتر کریم سنجابی، انتشارات صدای معاصر، چاپ اول ۱۳۸۱/ص ۳۷۴ -- مباحث فراوان دیگری هم توسط افراد دیگری نقل شده است.

^{۲۳۵} - روزنامه کیهان ۱۳۵۸/۱۲/۲۶، ص ۲ - آنجا هم آمده که فروهر در ۲۶ اسفند به محل کار نیامد و روز قبل نیز کارهای شخصی را انجام داده است. اسناد موجود نیز تاریخ استعفاء را ۲۵ اسفند ذکر می‌کنند.

^{۲۳۶} - اسناد مربوط به فروهر، متن استعفا خطاب به آیت‌الله خمینی

^{۲۳۷} - روزنامه کیهان ۱۳۵۸/۱۲/۲۸، صص ۱ و ۲

^{۲۳۸} - *بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر*، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۱۸۲

اقدامات فروهر در سمت وزیر کار

فروهر در ابتدا از پذیرش وزارت کار امتناع می‌کرد و تخصص خود را هم برای آن کار کم می‌دانست. او ترجیح می‌داد وزیر کشور گردد تا برای برگزاری انتخابات آزاد و تحکیم نیروهای انتظامی شهربانی و ژاندارمری برای امنیت کشور اقدام کند. حتی پیشنهاد کرد وزیر مشاور و سیار برای امور خارج از مرکز گردد. ولی این پیشنهادهایش پذیرفته نشد و وزیر کار شد.^{۲۳۹} بدین سان وی از جایگاه اپوزیسیون به وزارت رسید و محافظان در خانه او مستقر گردیدند.^{۲۴۰}

او از اول با هدف خدمت به کارگران وارد عمل شد چنان که حتی هنگام ورود به وزارت کار به خبرنگاران گفت:

"من وزیر کارگران هستم نه وزیر کار"^{۲۴۱}

از همان اول آرزو می‌کرد خدمتگزار خوبی برای کارگران باشد^{۲۴۲} و اعلام نمود از نظرات مشورتی کارگران برای اداره وزارت خانه استفاده خواهد کرد.^{۲۴۳} بارها هم تأکید می‌کرد تلاش می‌کند تمام قوانین ضد کارگری لغو گردند.^{۲۴۴} به عنوان مثال در ۲۲ اسفند اعلام کرد حقوق و مزایای زن و مرد کارگر در شرایط کار و تحصیل و تخصص برابر باید مساوی باشد البته مزایای زایمان و عدم ارجاع کار سخت به بانوان هم طبق قانون باید رعایت گردند.^{۲۴۵} بخشی از پیام وزیر کار به مناسبت روز جهانی کارگر در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۸ چنین بود:

"به نام خدا و به نام پایدگی ایران"

با درود فراوان به همهی کارگران شرافتمند ایران، اول ماه مه-یازده اردیبهشت- روز جهانی کارگران را به همهی خواهران و برادران کارگر شادباش می‌گویم، اما همراه این شادباش، خود را ناگزیر می‌بینم به یاد یاران کارگر بیاورم: تا زمانی که یک کارگر بیکار، یک کارگر کم درآمد، یک کارگر نگران آینده و یک کارگر استثمار شده در سراسر کشور وجود داشته باشد، نخستین روز ماه مه و هیچ روز دیگری را «جشن» نمی‌توان نامید، چراکه بایسته‌ی هر جشنی، آسایش راستین داشتن و دور از دغدغه و غم بودن برپا کنندگان آن است،

...

به امید روزی که واژه‌ی «رنج» از فرهنگ بشری پاک شود، مفهوم «کار» و «رنج» یکی نباشد و «کارگران»، «رنجبران» نامیده نشوند.

۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۸^{۲۴۶}

...

^{۲۳۹} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۱۳۷

^{۲۴۰} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۱۲۹

^{۲۴۱} - فیلم مستند فروهرها مصاحبه با فروهر

^{۲۴۲} - روزنامه کیهان ۱۳۵۷/۱۱/۲۵، صص ۱-۳

^{۲۴۳} - روزنامه کیهان ۱۳۵۷/۱۲/۰۵، ص ۲

^{۲۴۴} - روزنامه کیهان ۱۳۵۸/۰۲/۱۲، صص ۸ و ۱

^{۲۴۵} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۵۷/۱۲/۲۲، ص ۷

^{۲۴۶} - روزنامه کیهان ۱۳۵۸/۰۲/۱۲، ص ۳

از آن سو وزارت کار در آن هنگام یکی از بحرانی‌ترین وزارت‌خانه‌ها بود زیرا به خاطر شرایط انقلابی و تبلیغات افراد تندرو کمونیست و مذهبی، فضا بسیار آشفته شده بود. از یک طرف خواسته‌های فراوان کارگران وجود داشت و از سوی دیگر در دوران انقلاب اعتصاب‌ها سراسری شده و در آن هنگام کارخانجات و کارگاه‌ها دچار رکود و اعتصاب بودند که بعد از انقلاب باید راه‌اندازی می‌شدند.^{۲۴۷} وزارت کار هم وظیفه راه انداختن واحدهای تولیدی را داشت.^{۲۴۸}



برخی صاحبان و کارفرمایان که اکثراً وابسته به رژیم قبل بودند نیز با خارج کردن مبالغ هنگفت از ایران گریخته و کارخانه‌ها را در وضع بحرانی و عدم پرداخت حقوق کارگران به جا گذاشته بودند.^{۲۴۹} مشکلات به حدی بود که روزنامه کیهان در ۶ فروردین ۵۸ در صفحه اول با تیتر «کار و کارگر مهم‌ترین مسأله دولت انقلاب»، تأکید می‌کرد مشکل معیشت کارگران در شرایط انقلاب از اصلی‌ترین مشکلات کشور است و جمعیت ۵ میلیون نفری کارگران با خانواده‌شان یک ارتش ۱۰ میلیون نفری را تشکیل می‌دهند. در نتیجه فروهر در گام اول در یکی از سخت‌ترین مناصب قرار گرفت.

نیروهای تندرو چپ از اولین روزهای بعد از انقلاب باز اعتصابات و تحصن‌ها را دامن می‌زدند.^{۲۵۰} تحصن کارگران در اولین روزهای بعد از انقلاب هم وجود داشت که ادامه تحصن‌های قبلی بود چنانکه در ۲۴ بهمن اعلام شد کارکنان جنرال موتور در اعتصاب هستند.^{۲۵۱} یا در ۱۲ اسفند تعداد زیادی از کارگران صنایع ساختمانی در سالن اجتماعات وزارت تجمع کردند که فروهر در بین آنان حضور یافت. در آنجا بابت کاهش ساعت کار کارگران تأکید کرد در این شرایطی انقلابی نباید چنان توقعی داشت. در عین حال قول داد مسائلی چون بازگشت کارگران اخراجی، تعطیلات و مرخصی را پیگیری کند و حتی اعلام کرد در صورت عدم اقدام مناسب، کارش را رها کرده و در کنار کارگران خواهد ایستاد.^{۲۵۲} او تا حدود ساعت ۱ در بین آنان بود و سخنرانی کرد که مقداری هم با اعتراض کارگران مواجه شد و آنان ساعت ۱۶ محل را ترک کردند.^{۲۵۳}

حتی بخشی از کارگران تحریک شده و افراد بیکار با همراهی نیروهای تندرو به اسم دفاع از «طبقه کارگر» و همچنین همراهی برخی نیروهای مذهبی به اسم دفاع از حقوق «مستضعفان»، در هفته سوم اسفند ۵۷ در تحصن مقابل وزارت کار قصد گروگان گرفتن وزیر کار را داشتند. ولی فروهر بدون محافظ به نزد آنان رفت و در کنارشان نشسته و صحبت کرد تا مقداری

^{۲۴۷} - وزیر کار انقلاب، نوشته فریدون آقاسی، روزنامه شرق سال سوم - شماره ۶۳۷، سه شنبه ۸ آذر ۱۳۸۴ - ۲۹ نوامبر ۲۰۰۵

^{۲۴۸} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/۲ ص ۱۳۸

^{۲۴۹} - وزیر کار انقلاب، نوشته فریدون آقاسی، روزنامه شرق سال سوم - شماره ۶۳۷، سه شنبه ۸ آذر ۱۳۸۴ - ۲۹ نوامبر ۲۰۰۵

^{۲۵۰} - وزیر کار انقلاب، نوشته فریدون آقاسی، روزنامه شرق سال سوم - شماره ۶۳۷، سه شنبه ۸ آذر ۱۳۸۴ - ۲۹ نوامبر ۲۰۰۵

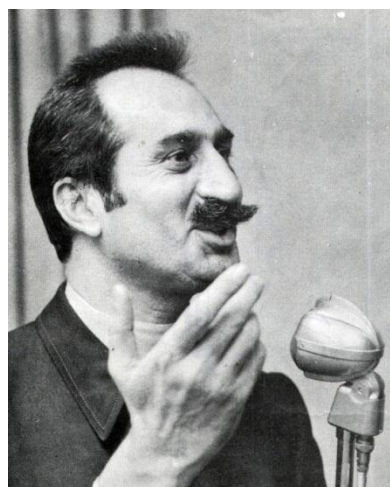
^{۲۵۱} - روزنامه کیهان ۱۳۵۷/۱۱/۲۴، ص ۲

^{۲۵۲} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۵۷/۱۲/۱۳، ص ۷- ضمناً فروهر در آنجا نوشته شده کارگران متحصن خواهان استفاده از سالن اجتماعات وزارت کار بودند اما فروهر گفته این سالن (یعنی جایی که در آن سخنرانی می‌کند) برای تمام اصناف است.

^{۲۵۳} - روزنامه آیندگان ۱۳۵۷/۱۲/۱۳، ص ۳

آرام شدند. تا مدتی هم در وزارت کار ساکن شد و حتی شب‌ها در آنجا می‌خوابید.^{۲۵۴} یا در ۲۷ اسفند بخشی از کارگران جلو وزارت کار تجمع کردند.^{۲۵۵} حتی در ۲۸ اسفند بخشی از کارگران اعلام اعتصاب غذا کردند.^{۲۵۶} فروهر عید آن سال فقط برای تحویل سال نو دقایقی به منزل آمد. تا به مرور با برخی اقدامات اصلاحی هم‌چون ایجاد صندوق وام بیکاری مشکلات کمتر شده و کارگران مقداری آرام شدند. بودجه آن صندوق هم ابتدا از یک صندوق قرض الحسنه خصوصی تأمین می‌شد که متولیان آن از هواداران فروهر بودند.^{۲۵۷} اشاره به این نکته هم لازم است که در مقطعی اغتشاش‌ها به قدری زیاد شد که فروهر به ناچار یک نیروی ویژه تنظیم روابط کار در وزارت‌خانه ایجاد کرد تا به حفظ نظم در کارگاه‌ها و کارخانه‌ها کمک کنند.^{۲۵۸} به این ترتیب مشکلات ایجاد شده توسط کارگران و کمونیست‌های تندرو مشخص است.

ضمناً این مزاحمت‌های مدعیان دفاع از حقوق اقشار ضعیف کل مشکلات وزارت کار نبود و جدای از تلاش‌های گسترده روحانیون برای تسلط بر کل امور کشور و از جمله دخالت در وزارت کار که بعد به آن خواهیم پرداخت، کارشکنی‌های دیگری هم توسط نیروهای مذهبی و حتی دولت موقت وجود داشت. پرستو خاطره‌ای را به یاد دارد که پدرش با برخی کارخانه‌داران و



بازاریان بزرگ تهران دچار تنش شده بود زیرا آنان خواهان آن بودند که حقوق کارگران بر اساس باب اجاره در فقه اسلامی تنظیم گردد که به معنی نفی تمام حقوق کارگران از بیمه و امنیت شغلی تا بازنشستگی بود. ولی فروهر قاطعانه مخالفت کرد.^{۲۵۹}

یا فروهر خواهان افزایش حداقل دستمزد کارگران بود که موجب مخالفت شدید برخی اعضای هیئت دولت شد. آنان معتقد بودند این کار باعث تورم خواهد شد اما فروهر و موافقان طرح اعلام می‌کردند این برای نیازهای مادی اولیه مردم است و تورم در اثر مصرف بی‌رویه قشرهای پر درآمد است.^{۲۶۰} فروهر این طرح را علیرغم مخالفت شدید دولت پیگیری و عملی نمود.^{۲۶۱} حتی بر سر آن به حدی با دولت دچار تنش شد که از وزارت کار استعفاء داد ولی بعد با حمایت و دستور قاطع آیت‌الله خمینی مشکلات کمتر شدند.^{۲۶۲}

^{۲۵۴} - روزنامه کیهان ۱۳۵۸/۰۳/۲۳، ص ۵

^{۲۵۵} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۵۷/۱۲/۲۷، ص ۲

^{۲۵۶} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۵۷/۱۲/۲۸، ص ۷

^{۲۵۷} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ صص ۱۳۸-۱۴۰

^{۲۵۸} - روزنامه کیهان ۱۳۵۸/۰۳/۲۳، ص ۵

^{۲۵۹} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ ص ۱۴۰

^{۲۶۰} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ ص ۱۶۳

^{۲۶۱} - وزیر کار انقلاب، نوشته فریدون آقاسی، روزنامه شرق سال سوم - شماره ۶۳۷، سه شنبه ۸ آذر ۱۳۸۴ - ۲۹ نوامبر ۲۰۰۵

^{۲۶۲} - مقاله «مروری بر کارنامه سیاسی داریوش فروهر از ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۷»، محمد حیدری، شهروند ۱۳۸۶، آبان شماره ۲۵ + بخوان به نام ایران،

داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ ص ۱۶۳

به این ترتیب او در آن هنگام نه تنها از نیروهای تندرو چپ برای مباحث کارگران مورد اهانت قرار می‌گرفت^{۲۶۳}، بلکه در میان دو گروه گرفتار بود. یکی هواداران سنتی سرمایه‌داران که خود را در قدرت گرفتن نیروهای مذهبی سهیم می‌دانستند و دیگری نیروهای تندرو چپ که به شدت فضای کارگری را بحرانی می‌کردند.^{۲۶۴} به این لحاظ مشخص است با چه مشکلاتی مواجه بود که با تلاش فراوان و روشن بینی توانست بحران را مهار کرده^{۲۶۵} و به کارگران هم خدمت کند. پرستو تصویری که در این دوران از پدر به یاد دارد تصویرهای شبانه او است که شب‌ها به خانه می‌رسید^{۲۶۶} و نشانگر حجم زیاد کار پدرش بود. همچنین فروهر مخالف «شوراهای اسلامی» در واحدهای کاری بود^{۲۶۷} ولی نظر مساعدی به ایجاد سندیکاهای کارگری داشت و حتی آن را ضروری می‌دانست.^{۲۶۸} در دوران ۸ ماهه وزارتش بارها در برخوردها با کارگران به لزوم وجود سندیکاهای مستقل کارگران که بتوانند در جهت برآوردن خواست‌های صنفی این قشر گام بردارند، تأکید می‌کرد. همواره هم از نهادهای صنفی و تشکل قشرهای اجتماعی گوناگون در این نهادها که مدافع حقوق اجتماعی اقتصادی این اقشار باشد، حمایت کرده و معتقد بود برای دستیابی به عدالت اجتماعی بایستی این نهادها ساخته و قدرتمند شوند.^{۲۶۹}

وی ۱۸ خرداد ۵۸ در کنفرانس بین‌المللی کار در ژنو شرکت کرد^{۲۷۰} و بخشی از سخنان او چنین بود:

"آنچه ما مجاز به فروش آن هستیم، کار ماست نه سرمایه ما و اگر ناگزیر، اقدام به فروش سرمایه می‌کنیم، باید که در برابر آن به شکل عادلانه‌ای به خرید سرمایه بپردازیم، یعنی مبادله نوعی سرمایه با نوع دیگر. درآمد، بدون کار، از نظر ما نامشروع است و واسطگی _ به معنای خرید به قیمتی و فروش به قیمتی بیشتر، بدون تغییر در کالا یا بدون مصرف نیروی کار اضافی سودمند، عملی بیدادگرانه است. کار نوعی عبادت و از بهترین و پسندیده‌ترین الگوهای عبادت است. به همین دلیل نیز، کار، تنها یک وسیله کسب درآمد به شمار نمی‌آید. کار باید زاده عواطف، احساسات و تمایلات سالم کارگر باشد و در جهت علایق او پدید آید."^{۲۷۱}

جالب است او در آن سفر در مقام وزیر کار ابتدا قرار بود ۵ نفر همراه داشته باشد و بعد آن را کم کرد که حداکثر صرفه جوئی در هزینه‌ها انجام گردد.^{۲۷۲} مهندس بهرام نمازی برای نگارنده نقل نموده که فروهر گرچه حقوق وزیر را دریافت می‌کرد، ولی

^{۲۶۳} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۱۴۰

^{۲۶۴} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۱۶۳

^{۲۶۵} - وزیر کار انقلاب، نوشته فریدون آقاسی، روزنامه شرق سال سوم - شماره ۶۳۷، سه شنبه ۸ آذر ۱۳۸۴ - ۲۹ نوامبر ۲۰۰۵

^{۲۶۶} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۱۴۵

^{۲۶۷} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۱۴۲

^{۲۶۸} - روزنامه کیهان ۱۳۵۸/۰۱/۱۵، ص ۲ + روزنامه کیهان ۱۳۵۷/۱۲/۰۵، ص ۲

^{۲۶۹} - وزیر کار انقلاب، نوشته فریدون آقاسی، روزنامه شرق سال سوم - شماره ۶۳۷، سه شنبه ۸ آذر ۱۳۸۴ - ۲۹ نوامبر ۲۰۰۵

^{۲۷۰} - نظری گذرا به زندگی داریوش فروهر، حزب ملت ایران

^{۲۷۱} - وزیر کار انقلاب، نوشته فریدون آقاسی، روزنامه شرق سال سوم - شماره ۶۳۷، سه شنبه ۸ آذر ۱۳۸۴ - ۲۹ نوامبر ۲۰۰۵

^{۲۷۲} - راه بازرگان، محمود حکیمی، شرکت انتشارات قلم، چاپ اول ۱۳۸۳/صص ۱۰۴-۱۰۵

مثلاً در سفر خارج در سمت وزیر در منزل دوستان حزبی اقامت کرد که هزینه‌های اقامت کاهش یابد. باقیماندهٔ ارز را هم به خزانهٔ دولت عودت داد و عملاً هزینهٔ اصلی آنان بلیط رفت و برگشت بود.^{۲۷۳}

اشاره به این نکته هم لازم است که او در وزارت کار کاملاً به دنبال تخصص افراد بود و از ایجاد مفهوم «تعهد» در برابر «تخصص» ابراز نارضایتی می‌کرد.^{۲۷۴} وزارت کار هم از محدود وزارت‌هائی بود که تصفیۀ گسترده‌ای در آن انجام نشد و فقط تعدادی افراد با گرایش شدید سلطنت طلبی بازنشسته شدند زیرا فروهر بیشتر به تغییر فضای محیط اعتقاد داشت. همچنین فقط ۸ نفر توسط فروهر به وزارت کار افزوده شدند.^{۲۷۵} به همین ترتیب وی به شکل دقیقی از مسائلی همچون پارتی بازی و مهره چینی‌های سیاسی پرهیز و تلاش می‌کرد متخصصان به مشاغل مهم منصوب گردند.^{۲۷۶}

با این روال و با توجه به خصوصیات اخلاقی و جسارت او، طبیعی بود که اجازهٔ دخالت به افراد غیر مسئول در وزارت کار ندهد چنانکه نقل است در برابر تحمیل «حاج مهدی عراقی» به وزارت کار قاطعانه ایستاد و او را بیرون کرد.^{۲۷۷} در برابر دخالت کمیته‌های انقلاب در وزارت کار نیز به شدت مقاومت می‌کرد^{۲۷۸} همچنین حضور زنان بی‌حجاب در کادر بالای وزارت کار و منشی بی‌حجاب او، پرچم شیر و خورشید (علیرغم اعلام رهبر مبنی بر حذف آن) و عکس دکتر مصدق در دفتر کارش در وزارت کار و به ویژه عدم توجه به توصیهٔ اعضای شورای انقلاب برای شغل دادن به وابستگان‌شان، موجب ایجاد جو اسلام گرایان علیه او بود. با این وصف او قاطع می‌ایستاد و معتقد بود نباید قدرت را به این طیف جدید واگذار کرد.^{۲۷۹} حتی همانگونه که از اول با حزب جمهوری اسلامی و انحصارگری‌های آنان مخالف بود، با آوردن روحانیون به وزارتخانه‌ها توسط بازرگان مخالف بود و حاضر به پذیرش هیچ روحانی در کادر وزارت کار نشد.^{۲۸۰} این اقدامات هم موجب ناراحتی برخی افراد متنفذ شورای انقلاب بود. چنانکه بازرگان در خاطراتش می‌نویسد:

^{۲۷۳} - صحبت‌های آقای مهندس بهرام نمازی برای نگارنده -- اشاره به این نکته لازم است که فروهر در سمت وزیر کار حقوقش را از دولت گرفت و در برخی موارد به اشتباه ذکر شده در آن سمت حقوق نگرفته است. حتی در مصاحبهٔ بانو پرستو با ایران فردا شمارهٔ ۴۸ هم عدم گرفتن حقوق فروهر به اشتباه درج شده که خود خانم فروهر در صحبت با نگارنده تأکید کرده آن مصاحبه به اشتباه نقل شده است.

^{۲۷۴} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ صص ۱۴۱-۱۴۲

^{۲۷۵} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ صص ۱۴۱

^{۲۷۶} - وزیر کار انقلاب، نوشتهٔ فریدون آقاسی، روزنامهٔ شرق سال سوم - شمارهٔ ۶۳۷، سه شنبه ۸ آذر ۱۳۸۴ - - ۲۹ نوامبر ۲۰۰۵

^{۲۷۷} - فراگشائی تاریخ معاصر ایران، ج ۶، احمد رنای، نشر اینترنتی ۲۰۰۷/ صص ۳۷۹

^{۲۷۸} - فراگشائی تاریخ معاصر ایران، ج ۶، احمد رنای، نشر اینترنتی ۲۰۰۷/ صص ۴۳۴ و ۴۳۵

^{۲۷۹} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ صص ۱۴۲

^{۲۸۰} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ صص ۱۵۷

"در ترمیم ماه‌های آخر بود که بعضی از آقایان شورا، ایرادهای فردی و قصد دخالت و دخل و تصرف در لیست وزرای پیشنهادی جدید ذیل (و بیشتر آقای فروهر) را داشتند که من پافشاری نموده گفتم آقایان بر طبق اساسنامه شورا و سنت پارلمانی مجلس، می‌توانند یکپارچه رأی بدهند یا یک جا رد کنند"^{۲۸۱}

با این اوصاف فروهر تا ۷ مهر ۵۸ در سمت وزیر کار باقی ماند و بعد به سمت وزیر سیار منصوب شد.^{۲۸۲} طرح بیمه بیکاری و برابر ساختن تعطیلات رسمی کارگران با کارمندان هم مواردی بود که در کنار راهاندازی مجدد بسیاری از کارگاه‌ها و ایجاد صندوق وام کارگری و افزایش حداقل دستمزد، در دوران وزارت او برای کمک به کارگران انجام شدند.^{۲۸۳}



^{۲۸۱} - در *تکاپوی آزادی، سیری در زندگی، آثار و افکار مهندس مهدی بازرگان*، جلد اول قسمت دوم، حسن یوسفی اشکوری، زیر نظر بنیاد فرهنگی

مهندس مهدی بازرگان، نشر شرکت سهامی انتشارات قلم، چاپ اول - پائیز ۱۳۷۹ / ص ۱۸۷

^{۲۸۲} - روزنامه کیهان ۱۳۵۸/۰۷/۰۷، ص ۱

^{۲۸۳} - نظری گذرا به زندگی داریوش فروهر، حزب ملت ایران

اقدامات فروهر در بحران کردستان

مدت کوتاهی پس از پیروزی انقلاب بحران جنگ داخلی در کردستان بالا گرفت. قبلاً اشاره شد فروهر هنگام شروع به کار دولت موقت ترجیح می‌داد وزیر کشور گردد تا وضعیت نیروهای انتظامی را بهبود بخشد. ولی یک دلیل دیگر او برای این مسئله ارتباط گسترده‌اش با اقوام سراسر ایران و شناخت نواحی مختلف کشور بود. به همین دلیل حتی پیشنهاد کرد وزیر مشاور در امور خارج از مرکز و عملاً وزیر سیار گردد. زیرا وی ساختار کشور را دچار یک «مرکزگرایی بیمارگونه» می‌دانست و خواهان بازبینی ریشه‌ای در آن همراه با توجه و کار ویژه در استان‌های محروم بود. به این لحاظ معتقد بود یک «وزیر سیار» که حوزه کار و محل استقرارش نه مرکز که در مناطق محروم باشد، ضروری است.^{۲۸۴} گرچه پیشنهاد وی در گام اول پذیرفته نشد اما با برافروخته شدن آتش جنگ داخلی در کردستان، به سرعت فروهر مورد توجه واقع شد. ضمناً او از گذشته روابط نزدیک و ارتباط پیوسته‌ای با جریان‌های سیاسی-اجتماعی کردستان داشت. با این شناخت پس از انقلاب به دنبال رفع مشکلات کردستان و تمرکز زدائی در کشور بود چنانکه پرستو می‌نویسد:

«او داریوش فروهر را بر این باور بود که تمرکزگرایی بیمارگونه در سال‌های طولانی دیکتاتوری آریامهری ظلم مضاعفی را بر کردستان و بسیاری از نواحی غیر مرکزی ایران تحمیل کرده و سبب نارسایی‌های گوناگون و عقب ماندگی‌های مزمن در این نواحی شده است.»^{۲۸۵}

و به همین دلیل برای جلوگیری از خشونت در کردستان به کرات با آیت‌الله خمینی مذاکره می‌کرد.^{۲۸۶} در این راستا فروهر در ۳۰ بهمن ۱۳۵۷ با همراهی فقط چند نفر به سان دکتر محمد مکر، اسماعیل اردلان و ابراهیم یونسی به منطقه کردستان رفت.^{۲۸۷} تا برای بررسی مشکلات و رفع بحران تلاش کند. ریاست هیئت هم با داریوش فروهر بود.^{۲۸۸} اشاره به این نکته لازم است که شخصیت‌های مهم کرد هم از ابتدا خواهان مذاکره با فروهر و آمدن او از طرف دولت موقت بودند.^{۲۸۹} او نیز دنبال مذاکره با رهبران کردها بود و به حدی برای حل مسالمت آمیز مسائل تلاش کرد که برخی خبرگزاری‌ها به وی لقب سفیر صلح کردستان را دادند.^{۲۹۰} وی حتی در جمع جنگاوران مسلح کرد بدون نگرانی از حفاظت حضور یافت زیرا معتقد بود دشمن در بین آنان نیست و اگر باشد خود کردها خدمتش خواهند رسید. در مهاباد سخنرانی و تأکید کرد سراسر کردستان را گشته و مدتی هم با بزرگان مبارزان کرد هم‌بند بوده است و خواهان توجه به مسائل کردستان شد.^{۲۹۱} جالب اینکه

^{۲۸۴} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/۲ ص ۱۳۷

^{۲۸۵} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/۲ ص ۱۶۷

^{۲۸۶} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/۲ ص ۱۶۷

^{۲۸۷} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۵۷/۱۱/۳۰، ص ۲

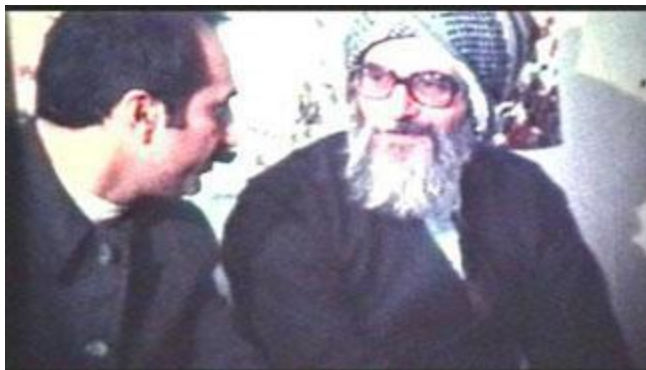
^{۲۸۸} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۵۷/۱۲/۰۵، ص ۲

^{۲۸۹} - روزنامه کیهان ۱۳۵۸/۱۰/۲۴، ص ۳

^{۲۹۰} - نشریه نامه شماره ۳۳، نیمه آذر ۱۳۸۳، مقاله سفیر صلح نوشته حسین شاه اویسی، ص ۳۹

^{۲۹۱} - نشریه نامه شماره ۳۳، نیمه آذر ۱۳۸۳، مقاله سفیر صلح نوشته حسین شاه اویسی، صص ۴۰-۴۱

یک بار در همان مسافرت‌ها هلی‌کوپترشان به گلوله بسته شد اما او با جسارت و آرامش به همراهانش می‌گفت چقدر زیبا است که انسان خود را برای شهادت در راه وطن آماده کند و چه مرگی زیباتر و پرارزش‌تر از دفاع از میهن است.^{۲۹۲}



فروهر به همراه شیخ عزالدین حسینی در کردستان

او از ابتدای مذاکرات خواهان نوعی گسترش مدیریت بومی برای کل مناطق کشور بود که مشکلات کردستان هم حل گردد. کما اینکه به شکل ضمنی از اول کار به درخواست خودمختاری کردها مقداری واکنش مثبت نشان داد و در مصاحبه‌ای در ۱۰ اسفند درباره درخواست خودمختاری کردها تأکید کرد این واژه ربطی به تجزیه طلبی ندارد. بلکه ناظر است بر اختیاراتی که می‌توان به منطقه یا ایالتی از ایران داد تا در راه پاسداری آداب و رسوم خود و

پیشبرد اقتصاد خودم قدم‌های سریع و سازنده‌ای بردارد و برای آبادانی ایالت خود حق نظارت کافی و اختیارات لازم در منطقه خود داشته باشد. حتی خواهان آن بود مناطق کل کشور دارای چنان اختیاراتی در اداره امور بومی باشند. در عین حال تأکید می‌کرد تصمیم نهائی باید در قانون اساسی و با عملکرد مجلس مؤسسان قانون اساسی باشد.^{۲۹۳} همین دیدگاه در سایر ملیون هم وجود داشت و هیئت‌های دیگری هم از طرف دولت برای مذاکره با کردها به منطقه رفتند و طرح‌هایی هم برای مشارکت هرچه بیشتر مردم در امور بومی ارائه کردند.^{۲۹۴} کما اینکه مقرر شد شورای شهر برای اداره سنج تشکیل گردد^{۲۹۵} و انتخابات آن آزاد باشد^{۲۹۶} که می‌توانست گام بزرگی باشد. ولی به دلیل تندروی‌ها دچار مشکل شد و تنش‌ها ادامه یافتند.

به مرور تنش‌ها ادامه یافتند تا دستور حمله قوای مسلح به کردستان در ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ توسط آیت‌الله خمینی صادر و موجب سرکوب فراوانی در منطقه در تابستان آن سال شد. به دنبال آن طالبانی از رهبران کردهای عراق و شیخ عزالدین حسینی نامه‌هایی به فروهر نوشته و از او خواستند اقدامی انجام دهد و رونوشت نامه را به نخست وزیر هم دادند. فروهر هم به شرط پایان لشکرکشی به کردستان آماده مذاکره شد که با استقبال رهبر و نخست وزیر مواجه شد.^{۲۹۷} همچنین فروهر در ۷

^{۲۹۲} - نشریه نامه شماره ۳۳، نیمه آذر ۱۳۸۳، مقاله سفیر صلح نوشته حسین شاه اویسی، ص ۳۸

^{۲۹۳} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۵۷/۱۲/۱۰، ص ۷

^{۲۹۴} - در تکاپوی آزادی، سیری در زندگی، آثار و افکار مهندس مهدی بازرگان، جلد اول قسمت دوم، حسن یوسفی اشکوری، زیر نظر بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان، نشر شرکت سهامی انتشارات قلم، چاپ اول - پائیز ۱۳۷۹/ ص ۲۴۳

^{۲۹۵} - روزنامه کیهان ۱۳۵۸/۰۱/۰۶، ص ۱

^{۲۹۶} - در تکاپوی آزادی، سیری در زندگی، آثار و افکار مهندس مهدی بازرگان، جلد اول قسمت دوم، حسن یوسفی اشکوری، زیر نظر بنیاد فرهنگی مهندس مهدی بازرگان، نشر شرکت سهامی انتشارات قلم، چاپ اول - پائیز ۱۳۷۹/ ص ۲۴۳

^{۲۹۷} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ ص ۱۶۷

مهر ۵۸^{۲۹۸} پس از ترمیم کابینه به سمت وزیر مشاور یا وزیر سیار برای سرکشی دایمی به استان‌ها و توجه خاص به کردستان انتخاب شد.^{۲۹۹} بعد برای مذاکره به سردشت رفت که رهبران کرد در کوه‌های مجاور آن پناه گرفته بودند.^{۳۰۰}

وی در این مراحل بارها به کردستان رفت و حتی بارها به میان مردم عادی رفته و با آنان به صحبت می‌پرداخت و مثلاً در



قهوه خانه‌ای در مهاباد بی‌واسطه با مردم گفتگو می‌کرد تا مسائل را از نزدیک دریابد و فرصت سوءاستفاده گروه‌های تندرو کمتر گردد.^{۳۰۱} پرستو روزهایی را به خاطر دارد که پدرش از سفر کردستان برگشته و یک دستار پارچه‌ای با خود همراه آورد که متعلق به یکی از کشته شدگان روستای قارنا (شهریور ۵۸) بود و بستگان فرد کشته شده آن را به فروهر داده بودند که همیشه یاد آن جنایات باشد. فروهر هم هنگام برگشت با

اشاره به آن گریه می‌کرد و از برخی اقدامات افراد تندرو در کردستان به شدت ابراز ناراحتی می‌کرد.^{۳۰۲} در همین زمان پروانه به داریوش توصیه کرد استعفا دهد اما داریوش می‌گفت به مردم کردستان قول داده و اگر استعفا دهد دوباره لشکرکشی و کشتار است و آیا آنان عمری مبارزه کردند که اکنون قدرت را به دستی مشتی متعصب بسپارند؟^{۳۰۳}

به این ترتیب اقدامات فروهر در کردستان همواره با کارشکنی‌ها و تندروی‌های فراوانی از هر دو طرف منازعه روبرو بود. او نیز کماکان اجازه دخالت افراد غیر مسئول را نمی‌داد.^{۳۰۴} مثلاً ۳۰ مهر ۵۸ هیئت دولت سه نفر از وزراء را برای مسئله کردستان انتخاب کرد در حالی که فروهر آن هنگام در جلسه نبود.^{۳۰۵} یعنی به تعبیر او هیئت ویژه کردستان از سوی دولت به او تحمیل شد.^{۳۰۶} او نیز در ۱ آبان ۵۸ از سمت وزیر مشاور استعفاء داد ولی استعفای او پذیرفته نشد.^{۳۰۷} حتی آیت‌الله ادامه کار را تکلیف

^{۲۹۸} - روزنامه کیهان ۱۳۵۸/۰۷/۰۷، ص ۱

^{۲۹۹} - سیری در زندگی، آثار و افکار مهندس مهدی بازرگان، در تکاپوی آزادی، جلد اول قسمت دوم، حسن یوسفی اشکوری، زیر نظر بنیاد فرهنگی

مهندس مهدی بازرگان، نشر شرکت سهامی انتشارات قلم، چاپ اول - پائیز ۱۳۷۹/ ص ۱۸۷

^{۳۰۰} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ ص ۱۶۷

^{۳۰۱} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ ص ۱۶۸

^{۳۰۲} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ ص ۱۷۰

^{۳۰۳} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ ص ۱۷۰

^{۳۰۴} - فراگشائی تاریخ معاصر ایران، ج ۶، احمد رناسی، نشر اینترنتی ۲۰۰۷/ ص ۳۷۹

^{۳۰۵} - روزنامه کیهان ۱۳۵۸/۰۸/۰۱، ص ۱

^{۳۰۶} - مقاله «مروری بر کارنامه سیاسی داریوش فروهر از ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۷»، محمد حیدری، شهروند ۱۳۸۶، آبان شماره ۲۵

شرعی او اعلام کرد و او نیز ادامه داد.^{۳۰۸} ولی در آن هیئت موسوم به هیئت حسن نیت کردستان به هیچ وجه دکتر چمران را نپذیرفت.^{۳۰۹} مدتی بعد در ۱۳ آبان سفارت آمریکا در ایران توسط بخشی از نیروهای مذهبی تسخیر شد و دولت موقت در ۱۴ آبان استعفا داد.^{۳۱۰} فروهر آن زمان در کردستان بود و به دستور رهبر به فعالیتش ادامه داد.^{۳۱۱} بعد هم که سرپرستی کارهای

دولت به شورای انقلاب واگذار شد وی با آنان همکاری نکرده و مستقیم به رهبر گزارش می‌داد.^{۳۱۲}

نتیجه مذاکرات فروهر و همراهانش به آنجا رسید که او در ۱۹ آذر ۵۸ طرح «خودگردانی» برای کل کشور را با تأیید آیت‌الله خمینی اعلام کرد. در عین حال تأکید می‌کرد زیر بار تهدید هیچ حزب مسلحی در هیچ جای ایران نخواهند رفت.^{۳۱۳} پرستو در خاطراتش اشاره می‌کند که پدرش با مشورت سایرین و اعضای دولت طرح خودگردانی را تهیه کرده بود تا اقوام بتوانند مرکزگرایی بیمارگونه و ستم



1358. داریوش فروهر در کنار عزت‌الله سبحانی و هاشم صباغیان در سفر به کردستان

قومی را در چارچوب ایران رفع نمایند. همچنین به گفته پرستو واژه خودگردانی با وسواس زیادی توسط فروهر انتخاب شده بود چون خودمختاری انگ تجزیه طلبی به دنبال داشت و مناسب شرایط ایران هم نبود.^{۳۱۴} در طرح خودگردانی تلاش شده بود ضمن حفظ یکپارچگی کشور و انجام مسائل کلی و کلان توسط دولت مرکزی، اختیاراتی در اداره امور محلی هم به مردم بومی داده شده و شوراها تشکیل گردند. برای انتخاب مسئولان با مردم محلی و نمایندگان آنان مشورت و هماهنگی‌هایی انجام گیرد. امور محلی همچون عمران منطقه و خرج برخی بودجه‌ها، آموزش و پرورش، بهداشت و بسیاری مسائل محلی توسط مردم

^{۳۰۷} - برگرفته از اسناد فروهرها

^{۳۰۸} - مقاله «مروری بر کارنامه سیاسی داریوش فروهر از ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۷»، محمد حیدری، شهروند ۱۳۸۶، آبان شماره ۲۵

^{۳۰۹} - فراگشائی تاریخ معاصر ایران، ج ۶، احمد رناسی، نشر اینترنتی ۲۰۰۷/ص ۳۷۹

^{۳۱۰} - کیهان ۱۳۵۸/۰۸/۱۵، ص ۲

^{۳۱۱} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۱۷۳

^{۳۱۲} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۱۷۳

^{۳۱۳} - روزنامه کیهان ۱۳۵۸/۰۹/۱۹، ص ۱

^{۳۱۴} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۱۷۲

منطقه انجام گیرد. امور انتظامی شهری و روستائی هم با هماهنگی شوراها باشد. همچنین تدریس زبان‌های محلی طبق اصل ۱۵ قانون اساسی در کنار نظام رسمی کشور آزاد باشد ولی فارسی زبان اصلی تدریس و رسمی باشد.^{۳۱۵} به این ترتیب با تأیید آیت‌الله خمینی اعلام شد مردم کرد نیز به مانند تمام اقوام ایرانی از حق اداره امور داخلی با تشکیل شوراها برخوردار باشند.^{۳۱۶} بدیهی است این اقدام به نسبت کم نظیر و بسیار ارزنده بود که باز به دلیل تندروی‌ها به نتیجه نرسید. ضمن اینکه فروهر نیز به سان هر وطن‌دوستی با تجزیه و خودمختاری کامل بخشی از کشور (که غیر منطقی و مشابه تجزیه است) و حتی خروج ارتش از آن بخش قاطعانه مخالف بود و تأکید می‌کرد ارتش باید در کشور حضور داشته باشد.^{۳۱۷}



دی ماه ۱۳۵۸^{۳۱۸} نیز تلاش‌ها ادامه داشتند و سرانجام تندروی‌ها از هر دو طرف مانع حل مشکلات شد و در نهایت کار به مرور به بن‌بست رسید. وی اواخر دی اعلام کرد مذاکرات عملاً به شکست انجامیده و به تمام افراد مخالف اقدامات مسالمت آمیز بابت مسئولیت سنگین‌شان هشدار داد.^{۳۱۹} در ۱۳ بهمن با بالا گرفتن جنگ در منطقه باز به انتقاد شدید از خودسری‌ها و عملیات‌های برخی مقامات دولتی پرداخت و هیئت

کردستان هم تهدید به استعفاء نمود.^{۳۲۰} با این وصف فروهر تا اواخر اسفند هم مقداری پیگیر مسائل بود.^{۳۲۱} سرانجام در ۲۶ اسفند ۵۸ به خاطر مجموع مشکلات از تمام سمت‌ها از جمله هیئت حسن نیت کردستان استعفاء داد.^{۳۲۲} به این ترتیب بحران کردستان سرانجام به درگیری نظامی کشیده شد و معترضان با اقدام نظامی تند حکومت سرکوب شدند.

^{۳۱۵} - روزنامه کیهان ۱۳۵۸/۰۹/۲۷، ص ۱۱

^{۳۱۶} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ ص ۱۷۲

^{۳۱۷} - روزنامه کیهان ۱۳۵۸/۱۰/۱۲، ص ۹

^{۳۱۸} - لازم است اشاره شود در ۱۵ دی هم به دلیل اشتباه محافظ او گلوله‌ای شلیک شد که ابتدا تصور شد به جان او سوء قصد شده است. (روزنامه

کیهان ۱۳۵۸/۱۰/۱۶، ص ۹)

^{۳۱۹} - روزنامه کیهان ۱۳۵۸/۱۰/۲۴، ص ۳

^{۳۲۰} - روزنامه کیهان ۱۳۵۸/۱۱/۱۳، ص ۱۱ و ۱۱

^{۳۲۱} - روزنامه کیهان ۱۳۵۸/۱۲/۱۲، ص ۲

^{۳۲۲} - روزنامه کیهان ۱۳۵۸/۱۲/۲۶، ص ۱ و ۲

فروهر در سال ۱۳۵۹ و آغاز جنگ

با شروع سال ۵۹ فروهر بیشتر به کارهای حزبی و نشریه آرمان ملت می‌پرداخت که جایگزین نشریه اتحاد بزرگ شده بود و دوره پنجم آن از نوروز ۱۳۵۹ آغاز شد. وی از آن پس امیدوار بود با تثبیت قانون و مشخص شدن ناتوانی سران حکومتی، مردم امکان انتخاب گزینه‌های سیاسی دیگری را بیابند و در عین حال از ادامه خودسری‌ها ابراز نارضایتی می‌کرد.^{۳۲۳} فروهر در اواخر فروردین ۱۳۵۹ مدتی هم به دلیل عفونت حنجره در منزل بستری بود^{۳۲۴} و مقداری هم در سکوت بود.^{۳۲۵} ضمناً بدیهی بود دیدگاه اینان به مجلس اول منفی باشد و تنش‌ها از اول شروع شد.^{۳۲۶} انتخابات دور دوم مجلس اول توسط حزب ملت ایران تحریم شد.^{۳۲۷}

همان اوائل سال ۵۹ بحثی در جامعه پیچید که آیت‌الله اشراقی داماد آیت‌الله خمینی خواب آیت‌الله خمینی را در جمع کوچکی بیان کرده است. او خواب دیده بود به دیدار عارف پیری که استادش بوده است رفته و عارف نامی از فروهر آورده که در همسایگی او است و همه به دیدارش می‌روند. این هم موجب گسترش این بحث شده بود که قرار است فروهر به نخست‌وزیری انتخاب گردد. شایعه به حدی گسترده شده بود که کیانوری رهبر حزب توده و رجوی رهبر مجاهدین خلق و بسیاری افراد دیگر به منزل فروهر رفتند اما خود فروهر اهمیت چندانی به این مسئله نمی‌داد.^{۳۲۸} بحث نخست‌وزیری فروهر هم از آنجا سرچشمه می‌گرفت که آیت‌الله خمینی علاقه ویژه‌ای به فروهر داشت.^{۳۲۹} به هر حال فروهر مدتی با مصطفی خمینی هم‌بند بود و به او توجه می‌کرد. تعریف این خوبی‌ها هم به آیت‌الله خمینی و احمد خمینی رسیده و آنان احترامی برای فروهر قائل بودند.^{۳۳۰} حتی ارتباط به حدی دوستانه بود که آیت‌الله یک بار انگشتر طلای فروهر را از انگشت او خارج کرده بود گرچه بعداً پس داده شد.^{۳۳۱} اردیبهشت ۵۹ شکست عملیات نظامی آمریکا برای آزادی گروگان‌ها به معجزه و امداد غیبی تفسیر و این گمان هم وارد گفتمان سیاسی جامعه شد و در تقویت تظاهرات ضد آمریکائی مؤثر بود.^{۳۳۲} خرداد آن سال انقلاب فرهنگی در دانشگاه‌ها با وجود مخالفت ملیون به سان حزب ملت ایران انجام و دانشگاه‌ها تعطیل شدند و تا ۳ سال بسته ماندند.^{۳۳۳} تیر ماه کودتای

^{۳۲۳} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۱۸۷

^{۳۲۴} - روزنامه کیهان ۱۳۵۹/۰۱/۲۱، ص ۲

^{۳۲۵} - روزنامه کیهان ۱۳۵۹/۰۲/۲۰، ص آخر - که کیهان می‌نویسد فروهر چندان سکوت را نمی‌شکند.

^{۳۲۶} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/صص ۱۸۶-۱۸۷

^{۳۲۷} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۱۸۳

^{۳۲۸} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/صص ۱۸۳-۱۸۴

^{۳۲۹} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/صص ۱۸۴-۱۸۵

^{۳۳۰} - نشریه ایران فردا، شماره ۴۸، آبان و آذر ۱۳۷۷، بخش ویژه یاد داریوش و پروانه فروهر، ص ۲۰ نقل از خاطرات حسین شاه حسینی

^{۳۳۱} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/صص ۱۸۴-۱۸۵

^{۳۳۲} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۱۸۵

^{۳۳۳} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۱۹۰

موسوم به نوژه کشف و خنثی شد و برخی سران آن اعدام شدند. این هم در تشدید فضای سرکوب مؤثر بود. خطر حمله عراق هم بیش از قبل شده بود و به نگرانی‌ها دامن می‌زد و شرایط را به حالت اضطراری درآورده و خود به خود مقداری باعث سکوت ملیون برای ایجاد همبستگی می‌شد. مرداد ماه سرانجام بنی‌صدر تسلیم انتخاب نخست وزیر از نزدیکان حزب جمهوری اسلامی شد و رجائی را تأیید کرد.^{۳۳۴} در حالی که بعد هم به صراحت می‌نوشت او را معرفی نکرده و دستور رهبر برای این مسئله به میان آمده است. در جریان انتخاب وزراء هم خواسته‌های رجائی عملی گردید.^{۳۳۵} رجائی هم خود را «نخست وزیر مکتبی» معرفی می‌کرد و به این ترتیب حزب جمهوری اسلامی با داشتن «مجلس یک دست» و نخست وزیر مکتبی تسلط آشکاری بر



همرزم داریوش فروهر بهنگام بدرقه راهبان صحنه جنگ

قدرت سیاسی و اجرائی کشور پیدا کرد.^{۳۳۶} دستگاه قضائی هم که تحت ریاست عالیہ آیت‌الله بهشتی از رهبران اصلی حزب جمهوری اسلامی بود. ضمناً فروهر به شدت منتقد بهشتی رئیس دیوان عالی کشور بود و معتقد بود وی چماقداری را غسل تعمید می‌دهد.^{۳۳۷} کما اینکه هیچ برخوردی با چماقداران انجام نمی‌شد و سرکوب گروه‌های سیاسی مرتب ادامه داشت.

با شروع جنگ در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹، مشابه دوران انقلاب روحیه همبستگی بالائی در کشور ایجاد شد و تمرکز اکثریت جامعه به آن معطوف شد. فروهر نیز قاطعانه مسئله جنگ را اولویت می‌داد.^{۳۳۸} نشریه آرمان ملت سرشار از مطالب حماسی برای جنگ شد^{۳۳۹} و بسیاری از حزبی‌ها به جبهه رفتند.^{۳۴۰} همچنین وی علیرغم استعفاء از وزارت یک بار دیگر برای طرحی در جنگ به دیدار آیت‌الله

^{۳۳۴} - طبق اصل ۱۲۴ قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸، نخست وزیر توسط رئیس جمهور به مجلس پیشنهاد می‌شد و در صورت کسب رأی تمایل مجلس، فرد مذکور به نخست وزیری می‌رسید. طبق اصل ۱۳۳ همان قانون هم وزراء به پیشنهاد نخست وزیر و تأیید رئیس جمهور برای کسب رأی تمایل به مجلس معرفی می‌شدند. این بندها در بازنگری قانون اساسی سال ۱۳۶۸ تغییر کرده و پست نخست وزیری حذف و اختیار معرفی وزراء به مجلس برای کسب رأی اعتماد به رئیس جمهور رسید.

^{۳۳۵} - شرح مکاتبات بنی‌صدر با رجائی در کتاب: «چگونگی انتخاب اولین نخست وزیر جمهوری اسلامی ایران و مکاتبات رجائی با بنی‌صدر»، دفتر تحقیقات و انتشارات روابط عمومی نخست وزیری، چاپ در شرکت افست «سهامی عام»، چاپ اول شهریور ۱۳۶۰/ صص ۹۳+۱۰۴+۱۲۰+۱۲۱+۱۲۲+۱۲۹ آمده است. در آنجا مشخص می‌گردد بنی‌صدر بعد از یک سری مقاومت‌ها به مرور در این موارد عقب نشینی کرد.

^{۳۳۶} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ ص ۱۹۶

^{۳۳۷} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ ص ۲۱۱

^{۳۳۸} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ ص ۱۹۸

^{۳۳۹} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ ص ۱۹۸

^{۳۴۰} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ ص ۱۹۹

خمینی رفت که به کمک کردهای عراق جبهه‌ای در شمال عراق باز گردد که از فشار در جنوب کاسته گردد و موافقت‌های اولیه را هم اخذ نمود.^{۳۴۱}

به این منظور فروهر ۲۰ روز بعد از شروع جنگ با توجه به روابط بسیار خوب با کردها وارد عمل شد.^{۳۴۲} کردهای بارزانی به همراه برخی اعضای حزب ملت ایران در مرزهای شمالی مستقر شدند و برخی رابط‌های حزبی برای ارتباط با ارتش تعیین شده

رهسپاری به میدان جنگ



گروهی در حال حرکت در عظیمیه کرج که هم‌رمز داریوش فروهر، شیخ محمدخالد بارزانی آدریس بارزانی، هم‌رمز بابائی، هم‌رمز کریمخانی و آقای لطفی در میان آنها دیده میشوند.

و فروهر هم به منطقه رفته و در ستاد فرماندهی و در بین بارزانی‌ها مستقر شد. ابتدا برخی فرماندهان ارتش به بهانه خطر حمله کردهای ایران به واحدهای ارتشی از همکاری سر باز می‌زدند که فروهر در تماس با سران حزب دموکرات کردستان ایران توافق آنان و برخی دیگر از نیروهای کرد را برای عدم تعرض گرفت و آنها رسماً این ضمانت را اعلام کردند.^{۳۴۳} به این ترتیب اقدامات ادامه یافت و نه تنها حزب ملت ایران از اولین گروه‌های سیاسی بود که اعضایش را به جنگ فرستاد بلکه اینان اولین گروهی بودند که با کمک کردهای عراق از طریق

مرز حاج عمران وارد خاک عراق شدند. اسلحه مورد نیاز هم در ابتدا توسط مقامات ارتش در اختیارشان گذاشته شد.^{۳۴۴} این موفقیت در ورود به خاک عراق می‌توانست گزینه بسیار مثبتی برای ایران باشد و فشار فراوانی بر عراق وارد کند. ولی متأسفانه بعد از موفقیت‌های اولیه برای تصرف شهر حاج عمران به ناگهان دستور داده شد نیروی زمینی ارتش ایران از مرز عراق عبور نکند. تلاش فروهر برای تماس با رهبر و رئیس جمهور هم به جایی نرسید. بارزانی‌ها هم به ناچار به کوه‌ها عقب نشینی کردند. همان شب رادیو آمریکا در خبری اعلام کرد ارتش ایران از موقعیت برترش در جبهه حاج عمران استفاده نکرد که نشان می‌دهد این اقدام چقدر عجیب بوده است. عجیب‌تر آن که سال‌ها بعد ارتش ایران تصرف همین شهر را با تلفات زیادی انجام داد و به عنوان پیروزی مهم خطاب می‌کرد.^{۳۴۵} به این ترتیب مشخص است فروهر چه طرح خوبی برای جنگ داشت و در صورت حمایت چقدر بر پیروزی ایران مؤثر بود که از دست رفت.

^{۳۴۱} - نشریه نامه شماره ۳۳، نیمه آذر ۱۳۸۳، گفتگو با پرستو فروهر با تیترو سنگلاخ خاطره، ص ۱۳

^{۳۴۲} - خاطرات مهندس بهرام نمازی که برای نگارنده نقل کرده‌اند.

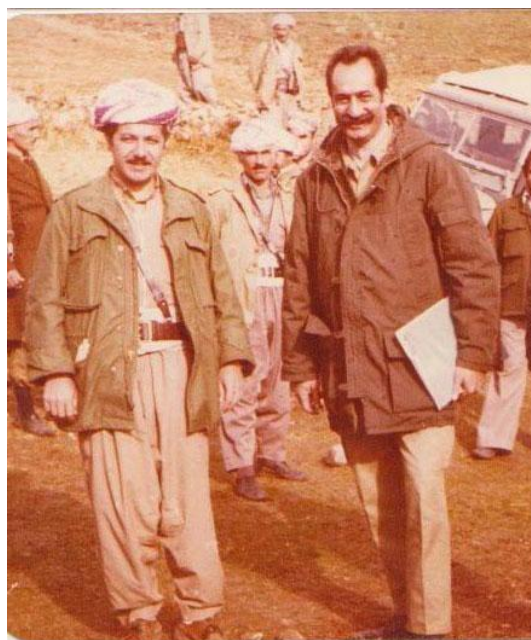
^{۳۴۳} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۲۰۱

^{۳۴۴} - ایران مهر شماره ۱۸ و ۱۹، آبان و آذر ۱۳۸۴، گفتگو با خسرو سیف درباره زنده یادان فروهرها، ص ۹۱

^{۳۴۵} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/صص ۲۰۳-۲۰۴

در نهایت عراق تا آذر ۵۹ در ایران پیشروی داشت و بعد متوقف شد و عملاً در مناطقی که تا آن زمان پیشروی کرده بود تثبیت شد و از آن پس به دفاع می‌پرداخت.^{۳۴۶} از دی ماه گام‌های نخستین برای بیرون راندن ارتش عراق از ایران برداشته شد و در بهمن آن سال با قدرت بیشتری دنبال شده و در ماه‌های بعد هم این روال ادامه داشت.^{۳۴۷} به این ترتیب از اواخر سال ۵۹ موقعیت ایران در جنگ مناسب شده بود و به موازات آن قدرت طلبی روحانیون با پیشگامی حزب جمهوری اسلامی در حال گسترش بود که نوید دیکتاتوری جدیدی به نام دین می‌داد. چماقداری هم مرتب در حال افزایش بود و ملیون و از جمله حزب ملت ایران بیشتر مورد تهدید قرار می‌گرفتند. فروهر و یارانش نیز زبان تندتری علیه جریانات قدرت طلب به کار برده و خواهان اقدام مردم برای پس زدن این مسائل بودند. در شماره ۴۶ آرمان ملت به تاریخ ۱۲ اسفند ۱۳۵۹ آمده است:

"استبداد مکتبی دستگاهی نیست که خود به رغبت کنار برود و کشور را به خیر اندیشان بسپارد. باید پیا خاست و این جغد شوم را از ویرانه میهن راند."



داریوش فروهر --- مسعود بارزانی

روز ۱۴ اسفند ۵۹ در سخنرانی رئیس جمهور به مناسب سالروز درگذشت دکتر مصدق در دانشگاه تهران، بین نیروهای حزب‌الله چماقدار به عنوان مخالفان رئیس جمهور و موافقان او از جمله سازمان مجاهدین خلق درگیری و زد و خورد شدیدی رخ داد. این ماجرا هم نشانگر تضاد شدید بین جریانات سیاسی در جامعه بود. حتی از سوی نیروهای روحانیون کتابی با عنوان «عائله چهاردهم/اسفند ۱۳۵۹ ظهور و سقوط ضد/انقلاب» منتشر و این روز به عنوان نقطه عطفی مطرح شد که به قول نویسندگان باعث شد رنگ اصیل و واقعی به انقلاب بخشیده شود!^{۳۴۸} گفتنی است در ماجرای ۱۴ اسفند گروه‌هایی هم از سوی حزب ملت ایران سازماندهی و به دانشگاه اعزام شده بودند.^{۳۴۹} به این ترتیب پایان سال ۵۹ عملاً آغاز تنش شدید داخلی بین جناح‌های سیاسی کشور بود.

^{۳۴۶} - تقویم تاریخ دفاع مقدس، ج ۴، تثبیت متجاوز(حوادث/آذر ۱۳۵۹)، فرهاد بهروزی، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول ۱۳۸۵/ص ۱۱

^{۳۴۷} - تقویم تاریخ دفاع مقدس، ج ۶، گام بر بام میمک(حوادث/بهمن ۱۳۵۹)، فرهاد بهروزی، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول پائیز

۱۳۸۶/ص ۹

^{۳۴۸} - عائله چهاردهم/اسفند ۱۳۵۹ ظهور و سقوط ضد/انقلاب، پدید آورنده و ناشر دادگستری جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول ۱۳۶۴/ص ۵

^{۳۴۹} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/صص ۲۱۶-۲۱۸

اشاره به این نکته هم لازم است که فروهر در این سال نیز برای حفظ یاد و نام مصدق در تلاش بود. به خصوص برای حفظ قلعهٔ احمد آباد تلاش می‌کرد. بسیار مراقب بود که آنجا محل درگیری با نیروهای حزب‌الله نگردد که مبادا دچار تخریب گردد.^{۳۵۰} حتی در ۱۴ اسفند ۵۹ چند نفر از اعضای حزب را مأمور کرد تا نیمه شب در احمد آباد بایستند که اگر اتفاقی افتاد دفاع کنند و به سایرین هم خبر دهند.^{۳۵۱}



بر مزار دکتر مصدق

^{۳۵۰} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۲۱۶

^{۳۵۱} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/صص ۲۱۶-۲۱۸

فروهر در سال‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۶۱

از ابتدای سال ۶۰ تنش‌ها، سرکوب‌ها و دستگیری‌ها به شدت افزایش و شرایط مرتب رو به وخامت می‌گذاشت. پرستو روزهای بهار ۶۰ را به یاد دارد که پدرش زیر لب زمزمه می‌کرد:

خنک آن قماربازی که بباخت هرچه بودش و نماند هیچش الا هوس قمار دیگر^{۳۵۲}

یا نشریه آرمان ملت در شماره ۵۲ در ۸ اردیبهشت ۶۰ می‌نوشت:

"در ایران دیگر هیچکس احساس ایمنی ندارد. دیگر هیچکس بر داشتن شغل خود، تأمین معاش خود و فرزندان‌اش ایمن نیست،

...

یکی از بزرگترین و اصلی‌ترین اتهام‌هایی که بر نظام ساقط شده ایران بار می‌شد همین شیوه برخورد آن با مخالفان بود و ای دریغ که حکومت حاضر به گونه‌ای بسیار زنده‌تر بر همان شیوه راه می‌برد و همان گروه‌ها را که در گذشته مورد هجوم بودند از نو به دم تیغ و زندان گرفته است."^{۳۵۳}

در خرداد بحران به اوج رسید و در ۱۷ خرداد نشریه آرمان ملت به همراه چند نشریه دیگر توقیف شدند.^{۳۵۴}

همچنین مرتب در اطراف ساختمان حزب و حتی روی ساختمان حزب شعار نوشته می‌شد و حضور افراد حزب‌اللهی در اطراف قرارگاه حزب افزایش می‌یافت. چاپخانه‌ها از چاپ اعلامیه‌های حزب ملت ایران منع شده بودند و اعلامیه‌های شدیدالحن حزب با دستگاه‌های پلی کپی مخفی منتشر می‌شد.^{۳۵۵} در ۲۰ خرداد بنی‌صدر توسط رهبر از فرماندهی کل قوا برکنار شد.^{۳۵۶} فروهر در ۲۴ خرداد طی یک پیام درون حزبی دوره جدیدی از فعالیت‌های حزبی را اعلام و ابراز امیدواری کرد که باز هم از بوته امتحان سرافراز به در آیند. همان وقت در حالی که بحث برکناری بنی‌صدر بالا گرفته بود، حزب ملت ایران به سان اکثریت ملیون از رئیس جمهور حمایت می‌کرد. حتی فروهر برای بنی‌صدر پیام فرستاد اگر او به محل کارش برود در کنارش خواهد ماند.^{۳۵۷}

^{۳۵۲} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/۲ ص ۲۲۱

^{۳۵۳} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/۲ ص ۲۲۱

^{۳۵۴} - اطلاعات ۱۳۶۰/۰۳/۱۸ ص ۲- در آن صفحه به پیام دیروز رئیس جمهور بابت توقیف روزنامه‌ها اشاره شده که نشانگر تاریخ توقیف ۱۷ خرداد است. (در آن صفحه روزنامه اطلاعات به اشتباه تاریخ ۱۷ خرداد ذکر شده است). مشابه همین مسئله اعم از اخبار توقیف و پیام روز قبل رئیس جمهوری در کیهان ۱۸ خرداد صفحات ۴ و ۲ هم آمده است.

^{۳۵۵} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/۲ ص ۲۲۲

^{۳۵۶} - کیهان ۱۳۶۰/۰۳/۲۱، ص ۲

^{۳۵۷} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/۲ ص ۲۲۱

برای ۲۵ خرداد راهپیمایی از سوی جبهه ملی اعلام شد که نیروهای حزب‌الله با قاطعیت مانع آن شدند.^{۳۵۸} در همان ۲۵ خرداد حتی آیت‌الله خمینی حکم ارتداد جبهه ملی را اعلام کرد.^{۳۵۹} در ۲۶ خرداد دو فوریت طرح عدم کفایت سیاسی رئیس جمهور به تصویب مجلس رسید^{۳۶۰} که گام بلندی برای حذف رئیس جمهور بود. حزب ملت ایران در ۲۶ خرداد اطلاعیه‌ای با عنوان خطر برکناری رئیس جمهور منتشر کرد که بخشی از آن چنین بود:

"انحصارگران با عملکردهای ناشایسته خود چنان جو اختناق در کشور پدید آورده‌اند که همه آزادی‌های فردی و اجتماعی بگونه یکی از بنیادی‌ترین دست‌آوردهای انقلاب بکلی از میان رفته است."



و در آن هشدار داد برکناری رئیس جمهور موجب بحران‌های تازه خواهد شد و از همه وفاداران به جدول ارزش‌های انقلاب خواست که مانع این توطئه گردند. ولی این کارها سودی نداشت و در ۳۰ خرداد ۶۰ بررسی طرح عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر در مجلس مطرح شد. در ۳۱ خرداد ۱۷۷ نماینده به عدم کفایت سیاسی وی رأی دادند در حالی که تنها ۱۲ مخالف و ۱ ممتنع وجود داشت. آیت‌الله خمینی هم در ۱ تیر بنی‌صدر را طبق اصل ۱۱۰ قانون اساسی از ریاست جمهوری برکنار کرد.^{۳۶۱}

به این ترتیب سرکوب‌های شدید روحانیون از ۳۰ خرداد وارد دوران نوینی شد که کل قدرت را در انحصار نیروهای مذهبی قرار داد. آزادی بیان و فعالیت سیاسی مخالفان را عملاً متوقف کرد و

اختناق کامل حاکم شد. این اقدامات هم در نوشته‌های حزب ملت ایران به «شبه کودتا» تعبیر شد. پس از آن درگیری نظامی سازمان مجاهدین خلق با حکومت و دور شدید خشونت اعم از ترور و اعدام در جامعه آغاز شد.^{۳۶۲} فروهر نزدیک اواخر خرداد ۶۰ با توجه به افزایش تهدیدها به ناچار مخفی شد. بنی‌صدر هم در ابتدا به کمک برخی اعضای حزب ملت ایران گریخت و بعد به نزد مجاهدین خلق رفت. این اقدامات خارج از ضوابط سازمانی بود و باعث مشکلات فراوانی برای اعضای دخیل در آن شد. در عین حال کل ملیون دچار مشکل شدند و منزل فروهرها تحت کنترل شدید قرار گرفت و قرارگاه حزب هم توسط دادستانی انقلاب مصادره شد.^{۳۶۳} در نتیجه عملاً فعالیت علنی حزب به سان سایر ملیون ناممکن گردید. فروهر در دوران اختفا در آپارتمانی ساکن بود و مقداری اخبار را رصد می‌کرد.^{۳۶۴} گزارش‌های هفتگی هم در این دوران تهیه می‌کرد که فقط برای

^{۳۵۸} - کیهان ۱۳۶۰/۰۳/۲۶، ص ۲

^{۳۵۹} - صحیفه نور، ج ۱۴، ص: ۴۶۲

^{۳۶۰} - کیهان ۱۳۶۰/۰۳/۲۶، ص ۲

^{۳۶۱} - روزنامه کیهان ۱۳۶۰/۰۴/۳۱، ص ۱

^{۳۶۲} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ صص ۲۲۳-۲۲۴

^{۳۶۳} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ صص ۲۲۸-۲۲۹

^{۳۶۴} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ صص ۲۳۵-۲۳۷

استفاده درون حزبی بود و خانواده‌اش هم چند بار در مخفی‌گاه به دیدارش رفتند.^{۳۶۵} چنانکه آقای کریمخانی که یکی از نزدیک‌ترین یاران فروهر و در زمان وزارت منشی مخصوص او بود،^{۳۶۶} پرستو را به مخفی‌گاه او برد.^{۳۶۷} پرستو حتی مدتی نزد پدر مانده و به او کمک کرد.^{۳۶۸} ازدواج پرستو هم در دوران اختفای داریوش در پوشش دید و بازدید عید صورت گرفت.^{۳۶۹} مجموع این مسائل سبب شده بود که فروهر در آن زمان تأکید می‌کرد همیشه در زندگی سیاسی‌اش به حمایت زنان عزیزش متکی بوده است.^{۳۷۰} به جرئت هم باید گفت وی از جهت زنان حاضر در زندگی‌اش اعم از مادر، همسر و دختر موقعیت بسیار خوبی داشت. پدرش هم که قبلاً دیدیم از افسران برجسته وطن‌دوست بود. مجموع این نکات خانوادگی به تبع در عملکرد وی مؤثر بودند.

گفتنی است فروهر در دوران اختفا مشابه گذشته از بیماری قند خون رنج می‌برد و با رعایت رژیم غذایی سخت قند بالایش را مهار می‌کرد. علیرغم توصیه پزشک از تزریق انسولین خودداری می‌کرد زیرا تزریق دارو به نظرش نوعی اعتیاد محسوب می‌شد که همیشه واهمه داشت در بازداشت نقطه ضعفش گردد. میوه اصلی مورد علاقه او نیز خیار بود که برای بیماری‌اش مفید بود.^{۳۷۱} همچنین در دوران اختفاء برخی دوستدارانش از او خواستند ایران را ترک کند اما وی خاطره زمان شاه را ذکر کرد که فرستاده شخص شاه از او خواسته بود ایران را ترک کند و او بدون لحظه‌ای تردید گفته بود زندان را به دوری از وطن در آزادی ترجیح می‌دهد. تأکید هم می‌کرد هنوز زندگی‌اش بر همین پایه می‌چرخد و می‌گفت ما خواستیم آینده بهتری بسازیم و هرچه کردیم برای آزادی و آبادی بود. حال که نشد و این سرزمین کهنسال خنجر خورده نمی‌توان آن را ترک کرد و تنها گذاشت.^{۳۷۲}

اتفاق دردناکی که در دوران اختفای داریوش رخ داد آن بود که مادرش بدون آن‌که داریوش بتواند از او پرستاری کند، تصادف و بعد فوت نمود. مادر به دلیل بیماری باید عمل می‌شد و در نامه‌ای در بهار ۱۳۶۱ به پسرش نوشت:

"برای پسر نازنینم، بالاخره به زودی می‌روم بیمارستان، چون دارم خفه می‌شوم. سرنوشت چه بازی‌ها دارد، شاید تو را ببینم شاید هم نه. به بزرگی روح تو ایمان دارم. همه چیز را با بردباری و سکوت کامل تحمل کن. چیزی که طبیعی است ابداً نباید در فکر تو اثر بگذارد. از خدا موفقیت تو را می‌خواهم تا به آنچه وظیفه ملی و میهنی تو ست عمل کنی. خدا نگهدارت، مادرت اقدس"^{۳۷۳}

^{۳۶۵} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/صص ۲۳۵-۲۳۸

^{۳۶۶} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۱۴۱

^{۳۶۷} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/صص ۲۳۵

^{۳۶۸} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/صص ۲۳۶-۲۳۷

^{۳۶۹} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۲۴۵-البته پرستو چند سال بعد از همسرش جدا شد.

^{۳۷۰} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۲۳۹

^{۳۷۱} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/صص ۲۳۵

^{۳۷۲} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۲۴۰

^{۳۷۳} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۲۴۷

اما مادر مدتی بعد از نوشتن نامه تصادف کرد و کارش به عمل هم نکشید و حدود ۴۰ روز بعد فوت شد. شیر زن در همان زمان بستری هم هرگاه دوستان داریوش به دیدارش می‌رفتند، از آنان می‌خواست مبادا داریوش را تنها گذارند و در عین حال مصرانه تأکید می‌کرد داریوش به ملاقاتش نیاید. بدین سان با حسرت دیدار فرزندش دیده از جهان فرو بست.^{۳۷۴} داریوش هم در حسرت پرستاری و آخرین دیدار او ماند. آن گونه فراق مادر هم خیلی برای داریوش سنگین بود و تا ۷ سال پیراهن سیاه در فراق مادر پوشید.^{۳۷۵} پرستو می‌نویسد شاید این تلخ‌ترین تاوان پدرش برای مبارزهٔ سیاسی بود و او حسرت آخرین دیدار را هرگز از یاد نبرد.^{۳۷۶}

مهر ۱۳۶۱ خبری در رادیوهای خارجی مبنی بر خروج فروهر از کشور منتشر شد اما حزب در پاسخ آن چنین اعلامیه‌ای صادر کرد:

"داریوش فروهر همواره صحنه اصلی پیکارهای رهایی‌بخش ملی را در درون ایران دانسته است و هرگز تن به ترک آن نخواهد داد... با اینکه بار دیگر این سرزمین خدایی دستخوش یکه‌تازی شده و همهٔ حقوق ملت پایمال گشته است، داریوش فروهر همچنان بر سر پیمان خود ایستاده و بی‌هراس از دسیسه‌های گوناگون برای رهایی ایران از ورطهٔ هولناک کنونی و رسیدن به استقلال ملی، آزادی‌های فردی و اجتماعی و عدالت همگانی سه هدف بنیادین انقلاب می‌کوشد."^{۳۷۷}

در همین دوران برخی فعالان حزب ملت ایران که قبلاً دستگیر و آزاد شده بودند مجدداً دستگیر شدند که مهندس نمازی، آقای فلامرزی، مهندس اخوان و... قابل ذکر هستند. حتی یکی از یاران نزدیک فروهر به نام حاجی لطفی که مدتی از او حفاظت می‌کرد را در زندان به حدی کتک زده بودند که هیکل درشتش تا سال‌ها رعشه گرفت. یکی دیگر از حزبی‌ها در بازجویی‌ها گفته بود وصلهٔ ضد انقلاب به ما نمی‌چسبد که بازجو گفته بود صبر کنید و تماشا کنید ما می‌چسبانیم!^{۳۷۸}

در نهایت با بالا گرفتن برخوردها و اقدامات امنیتی، به مرور سلطهٔ نظام تثبیت و نوعی آرامش گورستانی بر کشور سایه گسترد. در نتیجه ادامهٔ فعالیت مخفی فروهر اثری نداشت و همهٔ کارها به بن بست رسیده بود و او ناچار به پذیرش واقعیت موجود شد.^{۳۷۹} پس به شرایطی رسید که مجبور شد یا تسلیم گردد یا از کشور خارج گردد که گزینه اول را برگزید.^{۳۸۰} سرانجام

^{۳۷۴} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/صص ۲۴۷-۲۴۸

^{۳۷۵} - نشریهٔ نامه شمارهٔ ۳۳، نیمه آذر ۱۳۸۳، گفتگو با پرستو فروهر با تیتیر سنگلاخ خاطره، ص ۱۳

^{۳۷۶} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/صص ۲۴۸-۲۴۹

^{۳۷۷} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/صص ۲۵۳

^{۳۷۸} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/صص ۲۵۳ + همان/ص ۱۲۹ بابت حاجی لطفی

^{۳۷۹} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/صص ۲۵۳

^{۳۸۰} - نشریهٔ نامه شمارهٔ ۳۳، نیمه آذر ۱۳۸۳، گفتگو با پرستو فروهر با تیتیر سنگلاخ خاطره، ص ۱۳

اواسط پائیز ۶۱ به منزل مادری‌اش که دخترش در آن ساکن بود آمد و فعالیت‌های مخفی را عملاً پایان داد.^{۳۸۱} چند روزی هم نزد دخترش ماند تا با هجوم پاسداران مسلح دستگیر شد.^{۳۸۲}

شواهد نشان می‌دهد در مرحله اول بازداشت فروهر برخورد تندی با او انجام نشد چون همانگونه که دیدیم آیت‌الله خمینی و احمد خمینی احترامی برای فروهر قائل بودند. به این لحاظ هنگام بازداشت اول فروهر حتی چند روزی او را به منزل برگردانده و به شکلی بازداشت خانگی کردند ولی بعد دوباره به زندان برگرداندند.^{۳۸۳} این بار شرایط بازداشت وی بسیار سخت بود و در طول پائیز و زمستان هیچ ملاقاتی به خانواده‌اش ندادند.^{۳۸۴} سلول او اتاقک بی‌نوری بود که ابعادش کوچکتر از قد فروهر بود و او تنها ۲ بار در روز حق استفاده از دست شویی داشت.^{۳۸۵} وی حدود ۵ ماه در زندان ماند که به گفته دکتر صدیقی حدود ۱۵ کیلو وزن کم کرد.^{۳۸۶} با این وصف در این دوران بازجوئی نیز با جسارت با بازجویان برخورد می‌کرد.^{۳۸۷} یا از معدود کسانی بود که زیر بار بستن چشمش نرفت.^{۳۸۸} حتی یک بار در پاسخ تهدید به مرگ گفته بود سال‌ها قبل در ۲۸ مرداد مرده است.^{۳۸۹} در زندان هم به چیزی اعتراف نکرد و چیزی علیه او به دست نیاورند.^{۳۹۰} ضمناً ظاهراً اتهام داریوش ارتباط با عشایر جنوب به منظور مقابله با جمهوری اسلامی بود^{۳۹۱} که هرگز اثبات نشد. او سرانجام با دستور شخص آیت‌الله خمینی در نوروز ۱۳۶۲ آزاد گردید^{۳۹۲} و عملاً با دستور رهبر از اعدام نجات یافت.^{۳۹۳}

داریوش به ندرت درباره شرایط آن دوران زندان صحبت می‌کرد ولی گاه به طنز می‌گفت زندان یعنی این ۵ ماه!^{۳۹۴} همچنین تأکید می‌کرد تحمل سال‌ها زندان در زمان شاه برایش ساده‌تر از آن چندماه زندان جمهوری اسلامی بوده است. از معدود خاطراتی که از زندان تعریف می‌کرد یکی خاطره‌ای از «اسدالله لاجوردی» بود که قبل از انقلاب با او هم‌بند بود و به

^{۳۸۱} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/صص ۲۵۲-۲۵۳

^{۳۸۲} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/صص ۲۵۷

^{۳۸۳} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/صص ۲۵۹

^{۳۸۴} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/صص ۲۶۰

^{۳۸۵} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/صص ۲۶۲

^{۳۸۶} - نشریه ایران فردا، شماره ۴۸، آبان و آذر ۱۳۷۷، بخش ویژه یاد داریوش و پروانه فروهر، صص ۹ نقل از نظری گذرا به زندگی داریوش فروهر

^{۳۸۷} - نشریه ایران فردا، شماره ۴۸، آبان و آذر ۱۳۷۷، بخش ویژه یاد داریوش و پروانه فروهر، صص ۲۴ نقل از خاطرات مهندس بهرام نمازی - حتی نقل

است که وی را ۴۸ ساعت سر پا نگه داشته بودند که به نظر نگارنده منطقی نیست و احتمالاً در نقل حوادث اشتباه و بزرگ نمائی شده است.

^{۳۸۸} - نشریه ایران فردا، شماره ۴۸، آبان و آذر ۱۳۷۷، بخش ویژه یاد داریوش و پروانه فروهر، صص ۲۱ نقل از خاطرات حسین شاه حسینی

^{۳۸۹} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/صص ۲۶۲

^{۳۹۰} - زندگینامه پروانه و داریوش فروهر، احمد رئاسی

^{۳۹۱} - هفتاد سال پایداری، خاطرات حسین شاه حسینی (۱۳۶۰-۱۳۳۰)، ج ۱، به کوشش امیر(بهروز) طیرانی، انتشارات چاپخش، چاپ اول ۱۳۹۴/

صص ۶۸۹

^{۳۹۲} - گفتگوی سایت ملیون با آقای خسرو سیف پیرامون شهادت زنده یادان داریوش و پروانه فروهر، مونیخ ۲۴ آبان ۱۳۹۲

^{۳۹۳} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/صص ۱۸۴+۲۶۲

^{۳۹۴} - زندگینامه پروانه و داریوش فروهر، احمد رئاسی

پیشکسوتی فروهر احترام گذاشته و به آشنائی با او می‌نازید. اما همان لاجوردی پس از انقلاب به جان مخالفان افتاده و با خشونت به قلع و قمع مخالفان مشغول بود. وی بارها در شب به سلول داریوش رفته و به او می‌گفت همه رفتنی هستیم و نوبت شما فرا رسیده که داریوش تنها یک بار به او پاسخ داده بود همه ما رفتنی هستیم اما آنچه از خود باقی گذاریم محک زندگی ما است و شما به فکر خود باشید و دیگر به او اعتنا نکرده بود.^{۳۹۵} فروهر ۱۰ روز پس از آزادی هم در دیدار با آقای کریمخانی تأکید می‌کرد این زندان با زندان‌های قبل از انقلاب قابل مقایسه نیست و اگر بازداشت شود امکان زنده ماندنش کم است. به گفته آقای کریمخانی داریوش به حدی هم لاغر و افسرده شده بود که حتی آقای کریمخانی ناخواسته از نگاه به او پرهیز می‌کرد! تنها خاطره خوشی هم که برای او تعریف کرده بود آن بود که یک بار در هنگام رد شدن داریوش از راهرو در محاصره زندان بانان صدای مهندس بهرام نمازی را شنیده که فریاد زده: «پاینده ایران، هم‌رمز فروهر، نوروز پیروز» و فروهر تأکید می‌کرد در آن زندان کسی جرئت چنان کاری نداشت.^{۳۹۶}

^{۳۹۵} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۲۶۱

^{۳۹۶} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/صص ۲۶۴-۲۶۵ - مهندس نمازی هم به خاطر آن جسارت دچار مشکل شده و مقداری کتک خورده بود. (خاطرات ایشان که برای نگارنده نقل کرده‌اند).

فروهر از ۱۳۶۲ به بعد

بدین سان فروهر باز به زندگی به ظاهر عادی برگشت در حالی که فشار و اختناق به حدی زیاد شده بود که فعالیت‌های سیاسی بدون خشونت نیز متوقف شده بود. او تا چندین سال بعد از آزادی مشکلات اقتصادی فراوانی داشت. در حالی که تنها شغلش وکالت بود، پروانه وکالت او مدتی بعد از آزادی به حکم دادگاه انقلاب لغو گردید گرچه بعد پس داده شد.^{۳۹۷} البته او بعداً دیگر فعالیت وکالت به طور مشخص انجام نداد.^{۳۹۸} تا مدتی با اندکی ارثیه مانده از مادرش گذران می‌کرد و زیر بار قرض رفت. پروانه هم که بعد از انقلاب به بازنشستگی اجباری رفته و اوایل دهه ۶۰ حتی مدتی حقوقش قطع شده بود تا پس از پیگیری‌های زیاد با کسر رتبه دوباره حقوقش برقرار شد. این مشکلات مالی هم به وسواس صرفه جوئی فروهر دامن می‌زد و به گفته پرستو هر از گاهی به بدخلقی میان پدر و مادرش کشیده می‌شد. پرستو روزی را به خاطر دارد که پدرش با چهره‌ای حاکی از عذاب وجدان او را به رستورانی دعوت کرد و گفت باید خانه مادری را بفروشد و بعد پرستو و پدرش چند هفته‌ای برای خانه جستجو کردند تا سرانجام با تخفیف دوستانه آقای سیف در منزل او ساکن شدند. به این ترتیب فروهر سرانجام مجبور شد خانه مادری را که برایش بسیار عزیز و پر خاطره بود هم بفروشد تا قرض‌هایش را پس دهد و مقداری هم پول به دست آورد.^{۳۹۹}

با تمام این اوصاف فروهر که کماکان استبداد را عامل اصلی تمام ناهنجاری‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در جوامع می‌دانست،^{۴۰۰} باز به دنبال تلاش در راه دموکراسی بود و عملاً مسیر قبل را در پیش گرفت. بعد از آزادی از همان ماه‌های اول به ساختن و تثبیت فعالیت‌های گذشته پرداخت و با یاران قدیم تماس برقرار کرد. تلاش‌هایی هم برای بزرگداشت مناسبت‌های تاریخی به سان قیام ۳۰ تیر، زادروز و سالگرد مصدق، ۱۶ آذر و... انجام می‌داد و نوشته‌هایی در ابعاد محدود منتشر می‌کرد.^{۴۰۱} همچنین همواره مراقب قلعه احمد آباد بود و با مردم آن منطقه ارتباط برقرار می‌کرد و جزو هیئت امنای قلعه بود.^{۴۰۲} خبرنگاره هفتگی را هم که تا پیش از آن به شکل نامنظم زیر نظر پروانه تهیه می‌شد، مجدداً انتشار داد که این روال تا آخرین روزهای حیاتش ادامه یافت. علاوه بر آن رسمی را برای دیدارهای عمومی در خانه‌اش پایه‌گذاری کرد که تا آخر عمرش ادامه داشت. آن هم روزهای چهارشنبه ساعت ۴ تا ۶ بعد از ظهر بود که فروهر شیرینی خشک کشمش از قنادی خیابان هدایت می‌خرید و در ظرفی روی اتاق پذیرائی چیده و مهمان‌ها به آنجا آمده و بحث می‌کردند. به این ترتیب فروهر برای ادامه کار حزبی تلاش می‌کرد گرچه کارها حداقل تا قبل از پایان جنگ ضعیف بود و تلاش‌ها با سایه‌ای از ناباوری همراه بود.^{۴۰۳} حتی

^{۳۹۷} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۲۶۷+۲۶۹

^{۳۹۸} - زندگی و مرگ پروانه فروهر از زبان دخترش پرستو، داغی سوزان تر از اخگر، به کوشش علی شاملو، روزنامه شرق سال دوم شماره ۳۴۷،

دوشنبه ۲ آذر ۱۳۸۳ - ۹ شوال ۱۴۲۵ - ۲۲ نوامبر ۲۰۰۴

^{۳۹۹} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۲۹۱

^{۴۰۰} - ایران مهر شماره ۱۸ و ۱۹، آبان و آذر ۱۳۸۴، "فروهر" استبداد و اخلاق مبارزه، نوشته مهندس شاه اوپسی، ص ۸۳

^{۴۰۱} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/صص ۲۶۹-۲۷۰

^{۴۰۲} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۳۰۷

^{۴۰۳} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/صص ۲۷۰-۲۷۲



در این دوران تلخ ترین مسئله زندگی آنان به گفته پرستو مقداری انزوا بود که افراد از ارتباط با آنان هراس داشتند.^{۴۰۴} ضمن این که فعالیت آنان از همان ابتدا تحت کنترل بود چنانکه فرستنده در پریز خانه آنان کشف می شد و باز فرستنده های دیگری جاگذاری می کردند و حضور خبرچین ها هم که برای آنان عادی بود.^{۴۰۵}

موضع فروهر در آن دوران در برابر انتخابات هم تحریم بود چنان که حزب ملت ایران برای انتخابات مجلس سوم در فروردین ۱۳۶۷ بیانیه تندی منتشر کرد که بخشی از آن چنین بود:

"واپسگرایان بر کرسی قدرت نشسته که در میان نابسامانی های فزاینده سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جز تنگ کردن دایره انحصارگری و بر جای ماندن بر سریر زمامداری هدفی ندارند، بی کوچکترین دغدغه از ناخشنودی همگانی بار دیگر در صدد برپایی نمایش انتخابات هستند. در هنگامه فضیلت سوزی که این سرزمین خدایی با در هم شکستن جدول ارزش های انقلاب دگرباره دچار یک تازی گردیده و حقوق ملت در قانون اساسی به کلی پایمال گشته است، هیچ انتخاباتی نمی تواند با آزادی برگزار شود."^{۴۰۶}

با این وصف باید گفت تا پیش از پایان جنگ مشکل اصلی جامعه و به تبع مسئله اصلی مورد توجه حزب ملت ایران بحث جنگ بود. کلاً حزب ملت ایران معتقد بود مدیریت جنگ روال صحیحی ندارد.^{۴۰۷} در نتیجه یکی از ناراحتی های همیشگی فروهر

^{۴۰۴} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ ص ۲۹۱

^{۴۰۵} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ صص ۲۸۰-۲۸۱

^{۴۰۶} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ صص ۲۸۹-۲۹۰

^{۴۰۷} - ایران مهر شماره ۱۸ و ۱۹، آبان و آذر ۱۳۸۴، گفتگو با خسرو سیف درباره زنده یادان فروهرها، ص ۹۱

مدیریت جنگ بود زیرا وی معتقد بود ایران خیلی بهتر می‌تواند بجنگد.^{۴۰۸} وی معتقد بود ایرانیان با تکیه بر کمک کردهای سلحشور می‌توانند از جنگ پیروز برون آیند نه با تکیه بر مهر و تسبیح فروش‌های اطراف حرم امام حسین!^{۴۰۹} همچنین فروهر از ابتدا از حضور افراد روحانی بدون دانش نظامی و مداخله‌گر در جنگ انتقاد داشت که جنگ را تبدیل به مکانی برای فرقه‌گرایی کرده بودند.^{۴۱۰} برخی انتقادهای اینان هم به شکل علنی انجام می‌شد چنان‌که در پی یک اعلامیه حزب با لحن تند در ارتباط با سیاست‌های راهبردی جنگ، حتی آرش فرزند فروهر در سربازی دچار مشکل و خلع درجه شده و منتقل شد.^{۴۱۱} ضمناً فروهر در طول جنگ معتقد بود تنها راه تثبیت صلح پایدار و تثبیت منافع ایران در منطقه در پیروزی در جنگ است^{۴۱۲} و خواهان سقوط صدام از قدرت بود.^{۴۱۳} به همین دلیل هم حزب ملت ایران درخواست صلح نمی‌کرد که شاید از امید آنان به شکست صدام ولو با اصلاح مدیریت جنگ حاصل می‌شد. از جمله مباحث وی در روزهای چهارشنبه هم آن بود که حاکمان جنگ را تبدیل به تنخواه گردان سیاسی کرده‌اند و از آن برای تحمیل سلطه بر جامعه استفاده می‌کنند.^{۴۱۴} اما همواره بر حقانیت دفاع از میهن و مبارزان آن تأکید می‌کرد.^{۴۱۵} در کل می‌توان گفت فروهر تا پایان جنگ ایران و عراق در ۱۳۶۷ فعالیت سیاسی چشمگیری نداشت^{۴۱۶} چون فضای کشور شرایط بسیار خاصی داشت.

پایان جنگ بعد از یک سری شکست‌های ایران و در حالی که بخشی از کشور در اشغال عراق بود، موجب ناراحتی شدید فروهر شد. پس از آن حمله عراق با سلاح شیمیایی به مناطق کردنشین هم نکته دیگری بود که به شدت مورد انتقاد فروهر قرار داشت و او دولت ایران را در آن وضع مقصر می‌دانست. زیرا کردهای عراق در طول جنگ با ایران هم‌سوئی نشان داده و با چنان آتش‌بسی تأمینی برای امنیت آنان ایجاد نشد و دچار مشکلات زیادی شدند.^{۴۱۷} در جریان حمله مجاهدین خلق به ایران پس از

^{۴۰۸} - ایران مهر شماره ۸، آذر ۱۳۸۳، مصاحبه با پرستو فروهر، ص ۵۵

^{۴۰۹} - نشریه ایران فردا، شماره ۴۸، آبان و آذر ۱۳۷۷، بخش ویژه یاد داریوش و پروانه فروهر، ص ۲۴ نقل از خاطرات مهندس لطف‌الله میثمی

^{۴۱۰} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ ص ۲۰۶

^{۴۱۱} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ ص ۲۸۵ - لازم به ذکر است که در یک مصاحبه منتسب به خانم پرستو فروهر با ایران فردا شماره ۴۸ ذکر شده پدرش در طول جنگ از حاکمان انتقاد نمی‌کرد که این هم اشتباه است و خانم فروهر در صحبت با نگارنده بر اشتباه بودن آن مطالب تأکید کرده‌اند.

^{۴۱۲} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ ص ۲۸۹

^{۴۱۳} - یادمان سومین سال شهادت داریوش و پروانه فروهر، تهیه شده توسط بخش تبلیغات و انتشارات حزب ملت ایران، ۲۹ اسفند ۱۳۸۰/ صص ۱۹-۲۰ نقل از متن سخنرانی دکتر «نظام‌الدین قهاری» که قبل از مراسم بازداشت شد و متن سخنان او در مجلس قرائت شد.

^{۴۱۴} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ ص ۲۷۱

^{۴۱۵} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ ص ۲۰۷

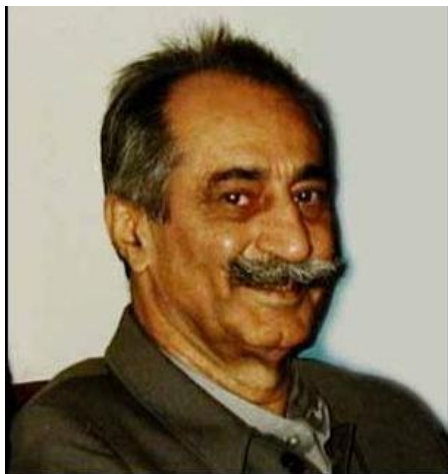
^{۴۱۶} - مقاله «مروری بر کارنامه سیاسی داریوش فروهر از ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۷»، محمد حیدری، شهروند ۱۳۸۶، آبان شماره ۲۵

^{۴۱۷} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ صص ۲۹۳-۲۹۴

پایان جنگ هم حزب ملت ایران از همراهی آنان با دولت عراق به شدت انتقاد کرد.^{۴۱۸} در نهایت فروهر به حدی از عدم پیروزی ایران در جنگ متأثر شده بود که حتی لباس سیاه بر تن کرد.^{۴۱۹}

گفتنی است مقارن پایان جنگ فروهر از نظر جسمی بسیار ضعیف شده بود که این برای مردی به سان او با آن قدرت جوانی آزار دهنده بود. مهره‌های گردنش دچار آرتروز شده و علاوه بر این چشمانش آب سیاه و آب مروارید آورده و دید آنها به حدی کم شده بود که وی تنها با ذره بین بزرگ قادر به خواندن متون بود. حتی بعضاً در راه رفتن و پیدا کردن اشیاء نیز دچار مشکل شده و چند بار به شدت زمین خورده بود. جراحی او در ایران هم عملی نبود.^{۴۲۰} در نتیجه فروهر در پائیز ۱۳۶۷ برای جراحی چشم به اسپانیا رفت و بعد از یک عمل خوب موفق شد پس از ۷ ماه اولین نامه را به خط خود بنویسد. این سفر هم با اصرار برخی یارانش عملی شد.^{۴۲۱}

از آن زمان به بعد فروهر با توجه به پایان جنگ با رویکرد انتقادی قوی‌تری وارد میدان شد و از ۱۳۶۸ شروع به مصاحبه با رادیوهای خارجی و انتقاد از وضع ایران نمود.^{۴۲۲} وی تا پایان حیاتش به شکل مرتب در راستای حقوق بشر فعالیت می‌کرد.



داریوش فروهر

همچنین خواهان تغییر قانون اساسی و ایجاد مردم سالاری و جدائی دین از دولت بود و برای عملی شدن آن به دنبال اتحاد نیروهای سیاسی بود. این مسائل را در بخش رویکردهای نهائی فروهرها بررسی خواهیم کرد و در اینجا فقط به آن اشاره شد. بعد از فروپاشی دیوار برلین برای معالجه چشمش سفر دیگری به اسپانیا کرد و در آن گریزی به برلین زد تا خرابه‌های فروریزی دیوار برلین را ببیند. به این مسئله هم بسیار خوشبین بوده و آن را نوید دوران جدیدی برای آزادی و استقلال ملت‌ها و نوید دهنده جهان بهتری می‌دانست. در همان سفر دیداری هم با ویلی برانت صدر اعظم سابق آلمان داشت و به همراه کتاب اهدائی او و قطعه‌ای از دیوار فروریخته برلین به ایران برگشت.^{۴۲۳} این هم در افزایش فعالیت‌های وی مؤثر بود که بعد بررسی می‌کنیم.

در ۲۹ اردیبهشت ۱۳۷۳ آئین یکصد و دوازدهمین سال تولد دکتر مصدق برگزار شد. دکتر شمس‌الدین امیر علائی از مبارزان ملی قدیم و یاران دکتر مصدق در آن مراسم به انتقاد صریح از مخلوط کردن دین و حکومت پرداخت و ولایت فقیه را به سان صغیر و مجنون کردن مردم برشمرد و خواهان دستیابی مردم به حقوق‌شان شد. وی یک ماه و نیم بعد در یک تصادف

^{۴۱۸} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۲۹۴

^{۴۱۹} - یادمان سومین سال شهادت داریوش و پروانه فروهر، تهیه شده توسط بخش تبلیغات و انتشارات حزب ملت ایران، ۲۹ اسفند ۱۳۸۰/ص ۲۰ نقل از متن سخنرانی دکتر «نظام‌الدین قهاری» که قبل از مراسم بازداشت شد و متن سخنان او در مجلس قرائت شد.

^{۴۲۰} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۲۹۱

^{۴۲۱} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/صص ۲۹۶-۲۹۷

^{۴۲۲} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۳۰۲

^{۴۲۳} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/صص ۳۱۳-۳۱۵

رانندگی آسیب دید و بعد از یک ماه درگذشت که فوت او مشکوک قلمداد شد. فروهر در مراسم ختم او ترتیبی داد تا پیکر امیرعلائی در پرچم ایران فاقد آرم جمهوری اسلامی تشییع و به خاک سپرده شود. هنگام خاکسپاری او هم سرود ای ایران خوانده شود. این موارد موجب خشم نیروهای امنیتی و هراس برخی شرکت کنندگان شد و برخی گفته بودند پرچم برچیده شود اما فروهر با خشم مخالفت کرد. سرانجام هم پیکر او را در همان پرچم بدون آرم جمهوری اسلامی به خاک سپردند. عده‌ای از جمله خود داریوش هم در آن مراسم بازداشت شدند اما بعد از چند ساعت آزاد شدند.^{۴۲۴} خود فروهر هم معتقد بود دستگاه به عمد از بازداشت او خودداری می‌کند زیرا نه تنها سودی ندارد بلکه باعث مطرح شدن بیشتر نام و راه سیاسی او در جامعه خواهد شد. به این لحاظ حاکمیت بیشتر به دنبال تحویل انزوا به فروهرها بود و از راه کنترل شدید امنیتی و احضارهای پیاپی همراهانش و شایعه پراکنی علیه‌اش به مقابله با او می‌پرداخت.^{۴۲۵}



داریوش فروهر در کنار اعضای هیئت امنای آرامگاه دکتر مصدق در واپسین سالیان حیات

تیر ۱۳۷۴ دکتر کریم سنجابی در آمریکا درگذشت و مراسم درگذشت او در خانقاه صفی علیشاه در نزدیکی منزل فروهرها برگزار شد که گروه‌های فشار قصد اغتشاش داشتند. فروهر در این مراسم به گوش یکی از مهاجمان سیلی زد و از مردم خواست از خود دفاع کنند. در نتیجه درگیری رخ داد. برخی اعضای حزب آسیب دیدند و بینی آرش شکست در حالی که مهندس بهرام نمازی خود را جلو فروهر قرار داد تا به او آسیبی نرسد.^{۴۲۶} با این وصف مردم به شکل متحد ایستادند و گروه‌های فشار را بیرون

^{۴۲۴} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/صص ۳۲۷-۳۲۸

^{۴۲۵} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/صص ۳۲۸

^{۴۲۶} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/صص ۳۳۵

کردند. بعد حزب ملت ایران بیانیه داد و بر اقدام متقابل تأکید کرد. این اقدام هم به تعبیر فروهر نخستین ایستادگی مردم در برابر گروه‌های فشار بعد از گذشت ۱۴ سال از شبه کودتای خرداد ۶۰ بود. او در مصاحبه‌ای در این باره گفت شیوه او همیشه ایستادگی در برابر تجاوز بوده مگر گاهی که ایستادگی نمی‌توانسته جانانه باشد و به جایی برسد. زیرا او در زندگی سیاسی آموخته هر جا مردم باشند می‌توان در برابر یکه‌تازی ایستاد و هر جا مردم نباشند کوشش شماری از مردم چندان راه به جایی نخواهد برد.^{۴۲۷}

فروهر در تابستان ۱۳۷۴ به دلیل شدت گرفتن دردهای استخوانی برای درمان آرتروز گردن سفری به آلمان نمود. دو بار هم عمل کرد و یک بار حالش وخیم گردید. پزشک معالج وی پروفیسور مهاجر بود که نه تنها از دریافت هزینه عمل خودداری کرد که همکاری‌اش را نیز به همین امر وا داشت. فروهر پیش از عمل دوم به پرستو تأکید می‌کرد هرگز دلش نمی‌خواسته در رختخواب بمیرد یا در سن بالا به کمک دیگران نیازمند گردد و برای این امر تمام نیرویش را جمع خواهد کرد. تأکید هم می‌کرد خواهان مرگی است که از آن او باشد.^{۴۲۸} بدین سان حتی مرگی کم افتخار را هم حق خود در تاریخ نمی‌دانست. ضمناً وی در این سفر تلاش‌هایی برای ایجاد جبهه خواستار مردم سالاری انجام داد که بعد به آن می‌رسیم.

لازم است اشاره گردد که فروهر به دلیل این فعالیت‌ها بارها تهدید می‌شد اما کماکان با جسارت همیشگی می‌ایستاد. به قول آقای شاه حسینی فروهر همواره بسیار شجاع بود و حتی به استقبال خطر می‌رفت.^{۴۲۹} پرستو نقل می‌کند در هفته دوم خرداد ۱۳۷۴ ماشین حامل فروهر تصادف کرد که برخی آن اتفاق را در یک خیابان فرعی هشدار برای اقدام علیه اینان خطاب کردند. اما فروهر پس از تصادف و در حالی که آسیب‌های سطحی دیده بود با ماشین دیگری به سر قرار سیاسی‌اش رفت. وقتی هم با پرستو صحبت کرد خطاب به کنترل‌کنندگان تلفن گفت من بیدی نیستم که با این بادهای بلرزم!^{۴۳۰} یا در سال ۱۳۷۵ او را به دلیل مصاحبه‌های تندش تهدید کردند. او نیز مسیر پیاده‌روی فردایش را به آنان گفت! به قول پرستو همیشه در برابر تهدیدها روشش این بود که هر کاری می‌خواهید بکنید.^{۴۳۱} در همین راستا نکته جالبی که در پاسخ نمایندگان حقوق بشری سازمان ملل متحد بابت مثال دموکراسی مطرح می‌کرد این بود که دموکراسی وقتی است که هرگاه درب منزل را می‌زنند انسان فکر کند شیرفروش برای او شیر آورده نه آنکه مأمور آمده او را ببرد!^{۴۳۲}

^{۴۲۷} - مصاحبه رادیویی داریوش فروهر بابت مجلس ترحیم دکتر سنجابی در ۱۳۷۴

^{۴۲۸} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/صص ۳۳۶-۳۳۹

^{۴۲۹} - هفتاد سال پایداری، خاطرات حسین شاه حسینی (۱۳۶۰-۱۳۲۰)، ج ۱، به کوشش امیر(بهروز) طیرانی، انتشارات چاپخش، چاپ اول ۱۳۹۴/ص ۶۸۵

^{۴۳۰} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/صص ۳۳۳-۳۳۴

^{۴۳۱} - مصاحبه پرستو فروهر با خبرنگار امیرکبیر متعلق به کمیته پژوهش انجمن اسلامی دانشگاه امیرکبیر، ۲ آذر ۱۳۸۷

^{۴۳۲} - مصاحبه رادیویی پروانه فروهر

به این لحاظ مشخص که داریوش با چه جسارتی در داخل کشور به نقد نظام و مبارزه برای آزادی می‌پرداخت و تا چه حد آماده خطر بود. او حتی بارها به یارانش می‌گفت بالاخره مرا با ۲ گلوله خواهند کشت^{۴۳۳} اما بدون کم‌ترین سستی راهش را ادامه می‌داد. چنانکه در یکی از آخرین گفتگوهایش با نشریات خارج از کشور درباره حیات سیاسی‌اش گفته است:

"نزدیک هفتاد سال را پشت سر گذاشته‌ام و در عشق این مرز و بوم و سودای یک ایران آزاد و آباد، بهترین سال‌های زندگی‌ام را در زندان به سر برده‌ام. من و شما که عمر جاودان نداریم، اما این کشور و این ملت همیشه پایدار است. جاودانگی من در آن است که زندگی‌ام را فدای ایران و سربلندی آن کنم. پس از من، دیگران، جوانان، شماها هستید و اگر مرا بکشند بعد هم ستیز و پیکار مردم که دم به دم اوج می‌گیرد، ادامه خواهد یافت. پس چه باک! زندگی من فدای ایران و سربلندی آن باد! من راه خودم را که راه پاکان است، راه مصدق بزرگ است، می‌روم و برای مرگ هم آماده هستم."^{۴۳۴}



زندگی من فدای ایران و سربلندی آن باد! من راه خودم را که راه پاکان است، راه مصدق بزرگ است، می‌روم و برای مرگ هم آماده هستم.

طبیعتاً مجموع این مسائل موجب حساسیت دستگاه‌های اطلاعاتی بر او بود و منجر به اتفاقاتی شد که بعد به آن می‌پردازیم. در خاتمه این بخش خالی از لطف نیست که برخی نظرات داریوش فروهر درباره دکتر مصدق را بررسی کنیم که سبک زندگی سیاسی فروهر را هم نشان می‌دهد.

^{۴۳۳} - گفتگوی سایت ملیون با آقای خسرو سیف پیرامون شهادت زنده یادان داریوش و پروانه فروهر، مونیخ ۲۴ آبان ۱۳۹۲

^{۴۳۴} - پیشکش به عاشقان ایران، به مناسبت سیزدهمین سالگرد به خون خفتگان نهضت ملی ایران پروانه و داریوش فروهر، احمد رناسی آقای رناسی این را از خبرنامه‌های حزب جمع آوری نموده بودند. در منابع دیگری هم این سخنان نقل به مضمون شده و نگارنده از برخی نزدیکان فروهرها نیز پرسیده است.

برخی نظرات داریوش فروهر درباره دکتر مصدق

همانطور که قبلاً اشاره شد داریوش پیش از انقلاب در دوران حیات دکتر مصدق همواره به او ابراز وفاداری می‌کرد و مکاتباتی با دکتر مصدق داشت که بخش‌هایی از آن چنین است:

نوروز ۱۳۴۱:

"بار دیگر یادآور می‌شوم که من و یارانم در انجام فرمانهای آن پیشوای بزرگ به جان ایستاده‌ایم."

آبان ۱۳۴۵:

"هرچه زمان می‌گذرد و فراز و نشیب‌های تازه‌ای را پشت سر می‌گذارم سپاس بیشتری نسبت بشما که راه راستین زندگی را بمن آموخته‌اید احساس می‌کنم. و با چنین احساسی است که در آغاز کوششهای آینده‌ام بار دیگر آمادگی خود را برای انجام فرمانهای آن پیشوای ملی بازگو می‌کنم."

که این اعلام فرمان‌برداری و وفاداری در دوران اختناق شاه بسیار قابل توجه است. وی تا آخر عمر نیز شیفته دکتر مصدق بود و راه سیاسی خود را در پیروزی از مکتب مصدق می‌دید. پرستو درباره علاقه فروهرها به مصدق می‌گوید:

"مصاحبه با مصاحبه‌گر آلمانی که یکی از آخرین مصاحبه‌های پدر و مادر من است که انجام دادند. حدود دو سه هفته قبل از قتلشان؛ آنجا پدرم اشاره می‌کند به اینکه با شناختن مصدق راه سیاسی خودش را پیدا کرد. در مصدق تعهد به مردم و تعهد به ایران را می‌ستود و دقیقاً سرمشق زندگی سیاسی خودش قرار داد؛ تعهد به اخلاق و خوب در فراز و نشیب سال‌های طولانی هیچ گاه ذره‌ای از این تعهد به مصدق و تعهد به راه مصدق در او کاسته نشد. با پافشاری زیادی در تمامی سالهایی که مصدق ستیزی وجود داشت چه قبل از انقلاب و چه بعد از پیروزی انقلاب، او سعی می‌کرد که با تعهد به راه مصدق، نام مصدق را زنده نگهدارد. مصدق را صخره‌ای بزرگ در تاریخ ایران می‌نامید. او را بزرگ می‌داشت و خود را پیرو او می‌دانست."^{۴۳۵}

یکی از معروف‌ترین سخنان داریوش درباره دکتر مصدق هم چنین است:

"به اعتقاد من، که هنوز و همچنان، سرباز کوچکی در سپاه مصدقم، مصدق صدای تاریخ بود، تاریخ درد، تاریخ فشار، تاریخ سکوت و سوگم."

مصدق، فشرده آرمان‌های یک ملت و چکیده آرزوهای سرکوفته تمامی ملت‌های ستمدیده جهان بود. اما آنچه به مصدق، شکوه و شوکتی حماسه‌وار می‌بخشد، تنهایی او بود. مصدق، به راستی یک صدای تنها بود. یک صدای بسیار عظیم، یک غرش رعدآسا اما تنها.

مردم هنوز آن‌گونه نجوشیده بودند که در انقلاب کنونی جوشیدند.

...

مصدق فریادی بود از اعماق تاریخ و در پیوند مستقیم با همه تاریخ.

^{۴۳۵} - ایران مهر شماره ۸، آذر ۱۳۸۳، مصاحبه با پرستو فروهر، ص ۵۵

یکپارچگی امپریالیست‌ها در عصر او چنان بود که روس‌ها به آسانی با انگلیسی‌ها و آمریکائی‌ها کنار می‌آمدند و پیمان در هم شکستن هر جنبش استقلال طلبانه و آزادیخواهانه ایرانی را به سهولت امضا کردند.

مصدق نه یک قله رفیع، که سلسله جبالی از مقاومت و پایداری بود، کوهستانی که جنگلی انبوه از استقامت ملی در فرودست کوهپایه‌هایش به چشم نمی‌خورد.

مصدق، صخره غول پیکری بود که تکیه بر خاک وطن داشت و زیر بنای استواری بود برای هر نهضتی که پس از او پدید آمد.

بسیاری از جنبش‌های بزرگ استقلال طلبانه ملت‌های زیر سلطه استعمار، و هم جنبش بی‌کران کنونی ما، بر گرده‌های پیرمرد و جوان اندیشی چون او پی ریزی شده است.

مصدق، سنگ فرسایش ناپذیر بنای تاریخ است و استوارترین حلقه از زنجیر پیکارهای رهایی بخش ملت‌های جهان. مصدق یک خاطره بی‌مرز است برای ملتی که همیشه، بخش بزرگی از نیروی در هم کوبنده و سازنده خویش را از خاطرات تاریخی و عاطفی خود کسب می‌کند.

مصدق، چنان بر استخوان استعمار کوبید که آن را از چند سو شکست و شکافت. پس از او، استعمار هرگز نتوانست بر ارکان بند خورده خویش، تکیه کند و نتوانست فخرمندانۀ نعره برآورد که بر همه چیز مسلط است و مسلط خواهد بود.

یکی می‌بایست بیاید که بر حصارهای بلند استعمار بکوبد و شکافی در آن پدید آورد. از آن شکاف به درون نگرستن و این واقعیت را دیدن که فقط دیوار است و نه چیزی بیشتر، کاری بود که پس از مصدق، مقدور و ممکن می‌نمود.

مصدق، همان کسی بود که بر قلعه جادویی استعمار کوبید و آن شکافت باریک را در تن حصار حصین پدید آورد.

مصدق را، سال‌ها زمان باید تا آن گونه که بود بشناسیم و دریابیم.

ما هنوز مصدق را از پس پرده می‌بینیم و این البته، اندوه بزرگی برای ماست.

او یک تجربه نو، یک حرکت نو و یک قربانی نو در پیشگاه تاریخ بود.^{۴۳۶}

همچنین در یک سخنرانی به مناسبت سالروز تولد دکتر مصدق در ۲۹ اردیبهشت ۱۳۶۹ از مصدق با عنوان:

"مصدق خرد همیشه بیدار"^{۴۳۷}

یاد کرد و بخش دیگری از سخنان وی چنین است:

"برخی از انسان‌ها در تاریخ منزلتی خاص پیدا می‌کنند و زادروزشان به عنوان بزرگترین یادآور زندگی برای نسل‌های بعد احترام آمیز و جاودانه می‌شود. گروه اندکی از این انسان‌های تاریخ‌ساخته و تاریخ‌ساز گوئی در زندگی و فراگرد اجتماعی آن چندین بار تولد یافته‌اند. یعنی چندین حرکت و دگرگونی در

^{۴۳۶} - مصدق و حاکمیت ملت، محمد بسته نگار، انتشارات قلم، چاپ اول ۱۳۸۱/ص ۸۶۰

^{۴۳۷} - سخنرانی داریوش فروهر در سالروز تولد دکتر مصدق در ۲۹ اردیبهشت ۱۳۶۹ که فایل صوتی آن موجود است.

روزگار خود پدید آورده‌اند که بزرگی و اثربخشی و چشمگیری آن کمتر از نخستین تولد نبوده است و مرگ نیز به همین شیوه است.

...

هستند کسانی که کالبد آن‌ها سال‌ها و قرن‌ها است که با خاک آمیخته شده اما هستی افلاکی‌شان زنده و زایا و زندگی آفرین مانده است. سخنان امروز من در جمع شما از مردی است که نشانه‌هایی از این دست دارد. از آشنای خسته دلی که از نادره‌های زمان و از شگفت پدیدارهای تاریخ پر فراز و نشیب ملت فرهنگ‌ساز ایران است. سخن از خوشید تابان و شعله‌وری است که از کوهساران تاریک و خاموش و فراموش شده تاریخ طلوع کرد و جامعه زیر سلطه و جنگ زده ما را در خط سیر جدیدی قرار داد. با جنبش گرمی ایرانگیر خود نسل امید باخته سال‌های جنگ جهانی دوم را به نسل‌های گذشته نسل انقلاب پر شکوه مشروطیت و نسل‌های درخشان دورتر پیوند داد و حرکت ملی را در راستای بنیادمند و بر دوام تاریخ رهنمود شد

...

فرزانه انسانی از ایران زمین، جاودانه‌ای به جاودانگی ایران

...

در این شیر به زنجیر احمدآباد حماسه‌های شاهنامه جان می‌یافت

...

پیر برنا دل ما که یک دست در دست کاوه ستیزنده بر بیدادگری و استبداد و و یک دست در دست آرش پاسدار مرز و بوم ایران زمین بود

...

مصدق پر بارترین چهره تاریخی ملت ایران دست کم در دو قرن گذشته است.

...

عصر کنونی را می‌توان عصر بازسازی زندگی ملت‌ها آن هم در مردم سالاری تلقی کرد. و این یکی از درس‌های مصدق بزرگ است."

و در خاتمه این سخنرانی چنین آرزو می‌کند:

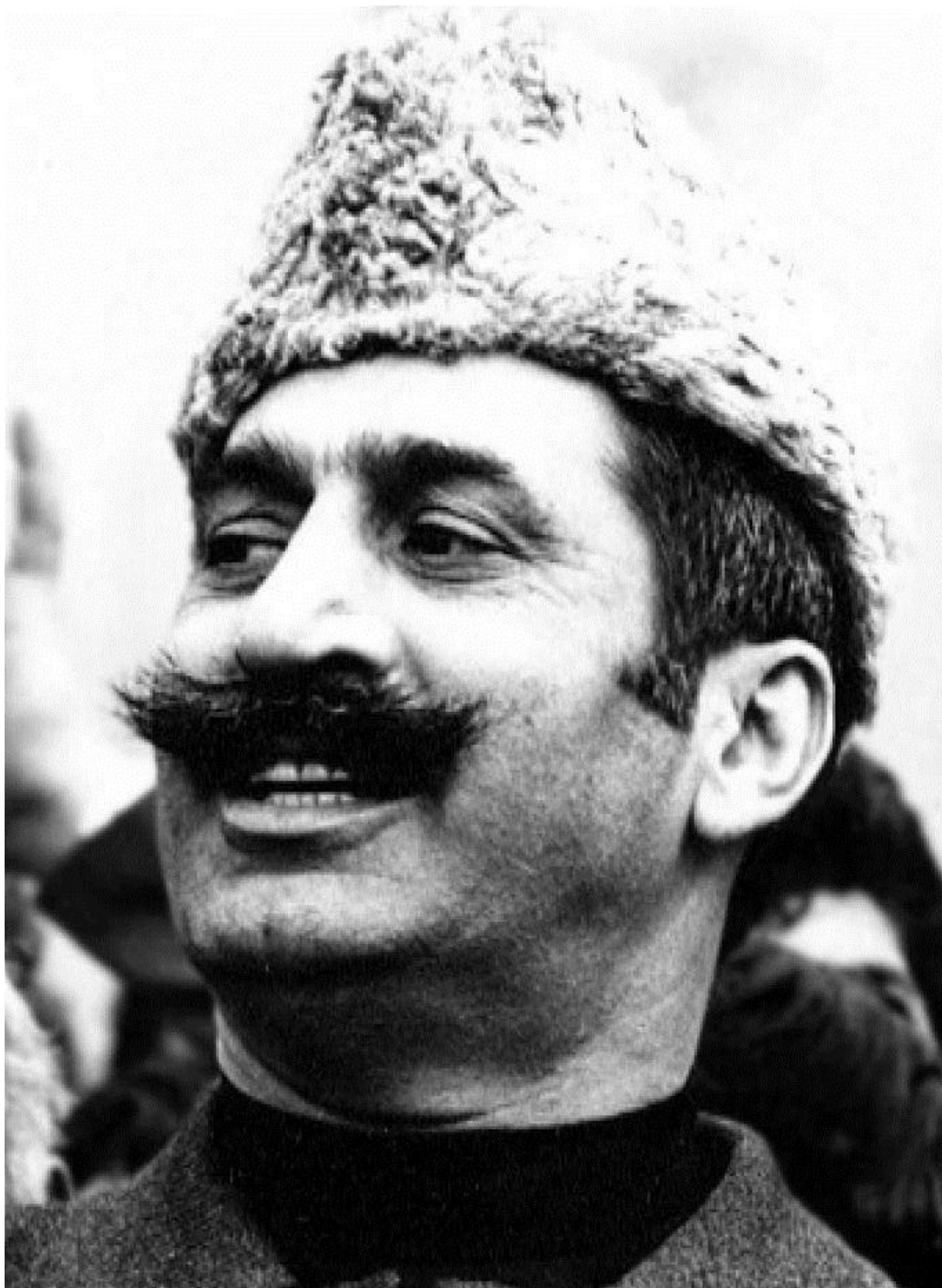
کاش همه ما تا هستیم به راه مصدق که راه آزادی و آبادی ایران است پایدار بمانیم و پیش رویم.

"ای کاش همه ما تا هستیم به راه مصدق که راه آزادی و آبادی

ایران است پایدار بمانیم و پیش رویم." ۴۳۸

و بدین سان تا آخرین لحظات عمر شیفته پیشوایش بود و توجه خاصی به نام و راه او داشت. کما اینکه معتقد بود هنوز مصدق به درستی شناخته نشده و اگر باز در زندگی مصدق کاوش گردد برای مردم اندرزهای تازه دارد. ۴۳۹

۴۳۸ - سخنرانی داریوش فروهر در سالروز تولد دکتر مصدق در ۲۹ اردیبهشت ۱۳۶۹



۴۳۹ - سخنرانی داریوش فروهر در سالروز تولد دکتر مصدق در ۲۹ اردیبهشت ۱۳۶۹

پروانه فروهر

پروانه از تولد تا پیروزی انقلاب

نمی‌توان از داریوش نام برد و از همسرش پروانه که نام خانوادگی‌اش ابتدا مجد اسکندری^{۴۴۰} بود و بعد به فروهر تغییر یافت،^{۴۴۱} یاد نکرد. (در این مقاله هرجا اسم فروهر به تنهایی آورده شده منظور داریوش فروهر است.)



پروانه در ۲۹ اسفند ۱۳۱۷^{۴۴۲} در تهران^{۴۴۳} دیده به جهان گشود. از سنین کودکی با فعالیت سیاسی و مکتب پان‌ایرانیست آشنا شد.^{۴۴۴} مادر و پدرش از طرفداران خاموش دکتر مصدق بودند.^{۴۴۵} شالوده فکری‌اش را پدر و مادر وطن‌پرستش پایه ریزی کردند و ضمناً مادرش شاعر بود و هر از گاهی شعرهایی در ستایش ایران می‌گفت. پروانه در ۱۲ سالگی اولین بازداشت البته به مدت کوتاه را به دلیل شعار نویسی پشت سفارت شوروی تجربه کرد. به تعبیر خودش هرچند ترسید اما همان باعث شد اولین

نطفه‌های جسارت در او رشد کند و متوجه شود چقدر از خشونت متنفر و چقدر عاشق ایران است. او از همان کودکی عاشق ایران و راه مصدق بود.^{۴۴۶}



به دنبال کودتای ۲۸ مرداد به دلیل طرفداری از دکتر مصدق مدتی از مدرسه اخراج شد.^{۴۴۷} نخست مقداری به حزب پان‌ایرانیست گرایش داشت ولی پس از ۲۸ مرداد با آن که سن کمی داشت به تعبیر خودش به دلیل رابطه عاشقانه با مصدق از آن حزب خوشش نیامد. بعد به انجمن ادبی آناهیتا که کارهای ادبی با گرایش به مصدق انجام می‌داد، گرایش یافت.^{۴۴۸} به این ترتیب مدتی با انجمن ادبی آناهیتا سازمان همگام حزب ملت ایران همراهی نزدیک داشت.^{۴۴۹} این انجمن

^{۴۴۰} - در برخی منابع اسم فامیل قدیم پروانه صرفاً اسکندری نام برده می‌شود در صورتی صحیح آن مجد اسکندری است. به عنوان مثال بنگرید به دعوت خانواده پروانه برای مراسم یادبود وی در «یادمان پنجمین و ششمین سال شهادت داریوش و پروانه فروهر»، تهیه شده توسط بخش تبلیغات

و انتشارات حزب ملت ایران، اردیبهشت ۱۳۸۴/ص ۴۰

^{۴۴۱} - مصاحبه داریوش فروهر با سازمان اسناد ملی

^{۴۴۲} - زندگینامه پروانه و داریوش فروهر، احمد رناسی

^{۴۴۳} - صحبت نگارنده با آقای مهندس بهرام نمازی بابت محل تولد پروانه فروهر

^{۴۴۴} - نظری گذرا به زندگی پروانه فروهر، حزب ملت ایران

^{۴۴۵} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۲۳

^{۴۴۶} - مصاحبه رادیویی پروانه فروهر

^{۴۴۷} - نظری گذرا به زندگی پروانه فروهر، حزب ملت ایران

^{۴۴۸} - مصاحبه رادیویی پروانه فروهر

^{۴۴۹} - نظری گذرا به زندگی پروانه فروهر، حزب ملت ایران

توسط حیدر رقابی ملقب به «هاله» (سراینده شعر مرا ببوس) به پشتیبانی از حزب ملت ایران تأسیس شده بود و پروانه در آن با



داریوش فروهر آشنا شد.^{۴۵۰} البته در آنجا نخست با «علی مسعودی» آشنا و صمیمی شد و او مرتب از خوبی‌های داریوش فروهر در ایستادگی و دلاوری و دفاع از مصدق تعریف می‌کرد. در نتیجه به مرور داریوش در ذهن پروانه کسی شد که آرزوی ازدواج با او را داشت.^{۴۵۱} پروانه در ۱۳۳۷ به عضویت حزب ملت ایران درآمد^{۴۵۲} و بیشتر با داریوش آشنا شد.

پروانه در دانشگاه تهران رشته علوم اجتماعی را برگزید^{۴۵۳} و از دانشجویان فعال با گرایش به نیروهای ملی بود.^{۴۵۴} در سال ۱۳۳۸ در حزب ملت ایران تصمیم گرفته شد برای روز دانشجو در ۱۶ آذر تراکت پخش شود^{۴۵۵} که پروانه را به همراه یکی از هم‌رزمانش به نام سعید آل آقا قبل از پخش آن دستگیر کردند.^{۴۵۶} ولی سال بعد در ۱۶ آذر ۱۳۳۹ برای اولین بار بعد از ۸ سال، سکوت و خفقان بعد از ۱۶ آذر ۱۳۳۲ در دانشگاه‌ها شکسته شد که پروانه از فعالان اصلی آن حرکت و تنها سخنران مراسم بود.^{۴۵۷} به این ترتیب او اولین صدائی بود که جو سکوت و اختناق دانشگاه را بعد از کودتا شکست.^{۴۵۸} او در آن مراسم اعلامیه جبهه ملی را خواند. همچنین در آن سال یکی از ۵ دانشجویی بود که با نخست‌وزیر وقت امینی ملاقات کردند.^{۴۵۹} گفتنی است آن زمان شاه اصرار داشت با نمایندگان دانشجویان ملاقات کند اما آنان

اعلام کردند شاه مقامی غیر مسئول است و با امینی ملاقات کردند. پروانه در همان ملاقات به نبود عکس دکتر مصدق بین نخست وزیران بر روی دیوار اشاره و به امینی بابت اقداماتش اعتراض کرد.^{۴۶۰} به این ترتیب خاطره‌ای ماندگار در تاریخ جنبش

^{۴۵۰} - زندگینامه پروانه و داریوش فروهر، احمد رئاسی

^{۴۵۱} - مصاحبه رادیویی پروانه فروهر

^{۴۵۲} - پروانه فروهر، زنی که شبیه خودش بود، فرشته قاضی در گفتگو با پرستو فروهر، ۲۱ دی ۱۳۹۴

^{۴۵۳} - نظری گذرا به زندگی پروانه فروهر، حزب ملت ایران

^{۴۵۴} - مندرج در نشریه نامه شماره ۲۷، نیمه آذر ۱۳۸۲، ص ۲۴، مقاله به نازکی خیال و به استواری ایمان یادمان پروانه جنبش ملی، نویسنده: فاطمه

گوارائی

^{۴۵۵} - نشریه ایران فردا، شماره ۴۸، آبان و آذر ۱۳۷۷، بخش ویژه یاد داریوش و پروانه فروهر، ص ۱۰

^{۴۵۶} - نظری گذرا به زندگی پروانه فروهر، حزب ملت ایران -- نشریه ایران فردا، شماره ۴۸، آبان و آذر ۱۳۷۷، بخش ویژه یاد داریوش و پروانه فروهر،

ص ۱۰ - لازم به ذکر است که آقای دکتر سعید آل آقا در آن زمان دانشجوی سال اول رشته دامپزشکی بودند و بعدها از اعضای برجسته حزب ملت ایران شدند.

^{۴۵۷} - نشریه ایران فردا، شماره ۴۸، آبان و آذر ۱۳۷۷، بخش ویژه یاد داریوش و پروانه فروهر، ص ۱۸ نقل از خاطرات محمد بسته نگار

^{۴۵۸} - مصاحبه رادیویی پروانه فروهر

^{۴۵۹} - نظری گذرا به زندگی پروانه فروهر، حزب ملت ایران

^{۴۶۰} - نشریه ایران فردا، شماره ۴۸، آبان و آذر ۱۳۷۷، بخش ویژه یاد داریوش و پروانه فروهر، ص ۱۱ نقل از گفتگوی تابستان ۷۶ با پروانه فروهر

دانشجویی ایران ایجاد کرد. ضمناً وی در آن دوران با کسانی به سان «بیژن جزنی» هم روابط دوستانه‌ای داشت با آن که هم‌اندیش نبودند.^{۴۶۱} بهمن ۱۳۳۹ به خاطر سخنرانی اعتراضی در دانشگاه باز مدتی بازداشت شد^{۴۶۲} که حتی منجر به تحصن دانشجویان گردید.^{۴۶۳} وی در آن هنگام ضمن تحصیل، شغل آموزگاری هم داشت و در کمیته ۵ نفری فرهنگیان شرکت داشت و کوشش او برای سیاسی کردن حرکت‌های معلمان هم در بازداشتش مؤثر بود.^{۴۶۴}

همانگونه که در قبل اشاره شد پروانه در اردیبهشت ۱۳۴۰ با رهبر حزبش داریوش فروهر ازدواج نمود.^{۴۶۵} خطبه ازدواج توسط آیت‌الله حاج سیدرضا زنجانی خوانده شد.^{۴۶۶} پروانه در تعبیر این ازدواج می‌گفت:

"ازدواج ما علاوه بر اینکه عاشقانه بود یک ازدواج سیاسی بود"^{۴۶۷}

ضمناً نه تنها ازدواج حالت سیاسی داشت که مراسم هم کاملاً سیاسی بود. در آن برخی همکاران سرشناس دکتر مصدق به سان



دکتر کریم سنجابی، کشاورز صدر، کریم آبادی و برخی ملیون حضور داشتند. از بستگان عروس و داماد فقط پدر، مادر، مادر بزرگ و خاله پروانه و مادر و مادر بزرگ داریوش حضور داشتند. پروانه هم بدون هیچ آرایشی در حالی که کت و دامن سیاه بر تن داشت، یک گل سفید به خودش نصب کرد و بعد از بازگشت از دانشگاه به مراسم ازدواج رفت.^{۴۶۸} مهریه پروانه یک جلد شاهنامه و یک قرآن بود^{۴۶۹} که نشان می‌داد ازدواج آنان

^{۴۶۱} - مصاحبه رادیویی پروانه فروهر

^{۴۶۲} - مندرج در نشریه نامه شماره ۲۷، نیمه آذر ۱۳۸۲، ص ۲۴، مقاله به نازکی خیال و به استواری ایمان یادمان پروانه جنبش ملی، نویسنده: فاطمه

گوارائی

^{۴۶۳} - نشریه ایران فردا، شماره ۴۸، آبان و آذر ۱۳۷۷، بخش ویژه یاد داریوش و پروانه فروهر، ص ۱۱ نقل از گفتگوی تابستان ۷۶ با پروانه فروهر

^{۴۶۴} - نظری گذرا به زندگی پروانه فروهر، حزب ملت ایران

^{۴۶۵} - نظری گذرا به زندگی داریوش فروهر، حزب ملت ایران

^{۴۶۶} - مندرج در نشریه نامه شماره ۲۷، نیمه آذر ۱۳۸۲، ص ۲۴، مقاله به نازکی خیال و به استواری ایمان یادمان پروانه جنبش ملی، نویسنده: فاطمه

گوارائی

^{۴۶۷} - فیلم مستند فروهرها

^{۴۶۸} - مصاحبه رادیویی پروانه فروهر

^{۴۶۹} - نشریه نامه شماره ۳۳، نیمه آذر ۱۳۸۳، گفتگو با پرستو فروهر با تیتیر سنگلاخ خاطره، ص ۱۰

تا چه حد با عشق و در راه اعتقاد است. دکتر مصدق این ازدواج را با تعبیر جور شدن در و تخته توسط خدا تعبیر کرد که پروانه در این باره می‌گفت:

"این واژه [سخنان دکتر مصدق] همه عمر باعث سربلندی من است" ۴۷۰

و پروانه تا آخر عمر نیز از ازدواج با داریوش ابراز خوشحالی می‌کرد. ۴۷۱

این پیوند عامل بسیار مهمی در تقویت فعالیت‌های آزادی‌خواهانه و ایران دوستانه هر دو طرف بود. همچنین به جرئت باید



گفت پروانه نیز به سان داریوش از شجاعت و مقاومت خاصی برخوردار بود که یادآور همان مثلی بود که به قول دکتر مصدق خداوند نجار نیست اما در و پنجره را خوب به هم جور می‌کند. این شجاعت و مقاومت پروانه تأثیر ارزنده‌ای در مقاومت داریوش داشت و بی‌هیچ تردید بخشی از ایستادگی داریوش مدیون همین مسئله بود. پروانه به خصوص در دوران‌های بازداشت داریوش با استواری و سرافرازی مقاومت می‌کرد که تأثیر چشمگیری در بالا بردن روحیه داریوش داشت. پرستو می‌گوید: پدر و مادرم در خصوصیات اخلاقی خود به هم نزدیک بودند و هم مکمل هم، یعنی از آنجایی که پدرم یک حقوقدان بود و به همه چیز از دید منطق نگاه می‌کرد و با استدلال با مسائل مختلف برخورد می‌نمود، مادرم در مقابل یک زن فوق العاده احساساتی و پرشور بود و این دو خصوصیت همواره همدیگر را در زندگی تکمیل می‌کردند. آنجایی که

سرخوردگی شکست‌ها می‌توانست قدرت منطق را از پدرم بگیرد، شور احساسات مادرم زندگی و مبارزه را به جلو می‌برد و یا برعکس آن زمان که خشم و عصبانیت مادرم نمود پیدا می‌کرد، منطق پدرم بود که به کمک می‌آمد. در زمینه شجاعت، هر دو فوق العاده شجاع و نترس بودند و حاضر نبودند از یک سری اصول عدول کنند و بر سر این اصول مانند. مهمترین اصول‌شان عشق هر دو به ایران بود. همچنین یک مسئله‌ای که هر دو روی آن تاکید داشتند مسئله عدالت بود. ۴۷۲

تیر آن سال پروانه و جهان پهلوان تختی عضو شورای شهرستان تهران جبهه ملی بودند که برخی سران جبهه ملی بازداشت شدند. در جریان میتینگی به مناسبت ۳۰ تیر هم پروانه به دلیل شعار دادن کتک مفصلی خورد. ۴۷۳ در سال ۱۳۴۱ در کنگره

۴۷۰ - فیلم مستند فروهرها نقل از سخنان پروانه

۴۷۱ - مصاحبه رادیویی پروانه فروهر

۴۷۲ - زندگی و مرگ پروانه فروهر از زبان دخترش پرستو، داغی سوزان تر از اخگر، به کوشش علی شاملو، روزنامه شرق سال دوم شماره ۳۴۷، دوشنبه

۲ آذر ۱۳۸۳ - ۹ شوال ۱۴۲۵ - ۲۲ نوامبر ۲۰۰۴

۴۷۳ - نشریه ایران فردا، شماره ۴۸، آبان و آذر ۱۳۷۷، بخش ویژه یاد داریوش و پروانه فروهر، ص ۱۱ نقل از گفتگوی تابستان ۷۶ با پروانه فروهر

جبهه ملی دوم پروانه به همراه «هما دارایی» نخستین زنانی بودند که به کنگره جبهه ملی راه یافتند.^{۴۷۴} جالب آنکه اینان بدون حجاب اسلامی در کنگره حاضر شدند که متعاقب آن برخی نیروهای مذهبی اعتراض کرده و برخی قهر کردند.^{۴۷۵} پروانه در جبهه ملی دوم مسئولیت سازمان زنان جبهه ملی را بر عهده داشت.^{۴۷۶} همچنین در نشریات حزب ملت ایران و جبهه ملی به برکت قلم توانایش حضور مؤثری داشت.^{۴۷۷}

پروانه در آن سال‌ها مقداری با پیشوا مکاتبه داشت. دکتر مصدق نیز به او علاقه داشت و حتی در یکی از نامه‌ها در فروردین ۱۳۴۳ خطاب به پروانه نوشته است:

"... بعرض این چند سطر ارادت خالصانه و صمیمانه خود را تجدید می‌کنم و بآن وجود محترمی که خود را برای هرگونه فداکاری حاضر کرده و در مواقع عدیده در راه آزادی و استقلال وطن عزیز گام‌های بلندی برداشته‌اند تبریک عرض می‌کنم"^{۴۷۸}



پروانه هنگام آخرین بیماری مصدق و پیش از وفاتش از معدود کسانی بود که موفق شدند به دیدار پیشوا بروند.^{۴۷۹} وی درباره دیدارش با دکتر مصدق در حالی که در مصاحبه احساساتی شده می‌گوید هرچند مصدق در تمام دوران کودکی‌اش حضور داشته اما او را تا ۱۳۴۵ ملاقات نکرده بود. در آن سال پس از ممانعت ساواک او به شکل مخفیانه به دیدار پیشوا رفت و او را در بیمارستان دید.^{۴۸۰} آقای شاه حسینی به یاد دارد که پروانه حتی با لباس پرستاری خود را به داخل بیمارستان رساند تا دکتر مصدق را ملاقات کند.^{۴۸۱} پروانه در دیدار اول به حدی هیجانی شده بود که پس از سلام کردن دیگر نتوانست سخن بگوید و در حضور پیشوا

با سکوت مطلق فقط نشست و حتی نتوانست دکتر مصدق را لمس کند. بعد از آن در خانه حتی تا مدتی نمی‌توانست صحبت کند. بعداً دکتر مصدق پرسیده بود این همان دختری است که دانشگاه را به آتش کشید و کلامی حرف نزد؟ این نشانگر آن است که مرا زیاد دوست دارد و باز او را به ملاقات خوانده بود. ملاقات دوم اینان در منزل دکتر غلامحسین مصدق انجام شد.^{۴۸۲}

^{۴۷۴} - مندرج در نشریه نامه شماره ۲۷، نیمه آذر ۱۳۸۲، ص ۲۴، مقاله به نازکی خیال و به استواری ایمان یادمان پروانه جنبش ملی، نویسنده: فاطمه گوارائی

^{۴۷۵} - خاطرات سیاسی دکتر کریم سنجابی، دکتر کریم سنجابی، انتشارات صدای معاصر، چاپ اول ۱۳۸۱/ ص ۲۵۰

^{۴۷۶} - جبهه ملی به روایت اسناد ساواک، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، زمستان ۱۳۷۹، چاپ اول/ ص ۸۲

^{۴۷۷} - مندرج در نشریه نامه شماره ۲۷، نیمه آذر ۱۳۸۲، صص ۲۴ و ۲۵، مقاله به نازکی خیال و به استواری ایمان یادمان پروانه جنبش ملی، نویسنده: فاطمه گوارائی

^{۴۷۸} - نامه‌های دکتر مصدق ج ۱، گردآورنده: محمد ترکمان، نشر هزاران، چاپ اول ۱۳۷۴/ ص ۳۱۶

^{۴۷۹} - ایران مهر شماره ۱۱، اسفند ۸۳، مصدق صدای تاریخ نوشته خسرو سیف، ص ۱۵

^{۴۸۰} - مصاحبه رادیویی پروانه فروهر در ۱۳۷۷/۲/۲۹ به مناسبت سالروز تولد دکتر مصدق

^{۴۸۱} - مصاحبه با آقای شاه حسینی - درگذشت مصدق به روایت شاه حسینی، منتشر شده در روزنامه قانون/ شنبه ۱۶ اسفند ۱۳۹۳

^{۴۸۲} - مصاحبه رادیویی پروانه فروهر در ۱۳۷۷/۲/۲۹ به مناسبت سالروز تولد دکتر مصدق

این دیدار در تاریخ ۱۳ بهمن ۱۳۴۵ در ساعت ۷ بعد از ظهر به تعبیر پروانه از بهترین خاطرات زندگی او است و در این باره دست نوشته‌ای با ادبیات حاکی از شیفتگی خاص دارد که بخشی از آن چنین است:

"پیشوا گفتند: اگر خانم فروهر بخورد منم می‌خورم و من گفتم با نهایت میل این کار را انجام می‌دهم. احساس می‌کردم پیشوا می‌خواهند به این وسیله تشکر خود را ابراز بدارند و این پیشنهاد بزرگ‌ترین، هیجان‌انگیزترین و عزیزترین حادثه زندگی من بود."^{۴۸۳}

و از آرزوی خود در آن دیدار می‌گوید که دوست داشته پتوی پیشوا را ببوسد و بوی بدن ضعیف شده او را استشمام کند.^{۴۸۴} او حتی ۳۲ سال بعد در سال ۱۳۷۷ نیز از دیدار با پیشوا با هیجان و احساسات فراوان یاد می‌کرد و آن را افتخار بزرگی می‌دانست.^{۴۸۵}



پروانه در آخرین روز حیات دکتر مصدق نیز به بالین او در اتاق شماره ۶۳ بیمارستان نجمیه رفت و بعد از بازگشت به خانه در آن شب تا صبح به دعا برای شفای دکتر مصدق مشغول شد.^{۴۸۶} ضمن این‌که این بار دیگر دکتر مصدق بی‌هوش بود و نمی‌توانست حرف بزند.^{۴۸۷} فردا صبح با دریافت خبر فوت دکتر مصدق از مریم متین دفتری بسیار متأثر و گریان شد.^{۴۸۸} پرستو هنوز به خاطر دارد که در آن روز پروانه چگونه شیون و زاری کرده و از سر تا پا سیاه

پوشید.^{۴۸۹} بعد هم پروانه به همراه برخی یاران برای آخرین دیدار با پیشوا و انجام مراسم تدفین به احمد آباد رفتند.^{۴۹۰} در واپسین دیدار هنگامی که پیکر دکتر مصدق روی برانکارد قرار داشت، انگشت‌های پایش از زیر روانداز بیرون زده بود که پروانه آن‌ها را بوسید.^{۴۹۱} قلب پروانه پس از آن نیز همواره لبریز از عشق مصدق بود. پرستو در این باره می‌گوید در قبل از پیروزی انقلاب هر زمان که مأمورین ساواک به خانه ما ریخته و عکس‌های مصدق را با خود می‌بردند، مادرم فوراً عکس‌های دیگری

^{۴۸۳} - ایران مهر شماره ۱۱، اسفند ۸۳، درواپسین روزهای زندگی، دست نوشته و خاطره روانشاد پروانه فروهر از ملاقات با دکتر مصدق، ص ۱۷

^{۴۸۴} - ایران مهر شماره ۱۱، اسفند ۸۳، درواپسین روزهای زندگی، دست نوشته و خاطره روانشاد پروانه فروهر از ملاقات با دکتر مصدق، صص ۱۶-۱۷

^{۴۸۵} - مصاحبه رادیویی پروانه فروهر در ۱۳۷۷/۲/۲۹ به مناسبت سالروز تولد دکتر مصدق

^{۴۸۶} - نوشته پروانه فروهر به مناسبت ۱۴ اسفند ۱۳۵۷، سایت انقلاب اسلامی در هجرت، ۱ آذر ۱۳۹۴

^{۴۸۷} - مصاحبه رادیویی پروانه فروهر در ۱۳۷۷/۲/۲۹ به مناسبت سالروز تولد دکتر مصدق

^{۴۸۸} - نوشته پروانه فروهر به مناسبت ۱۴ اسفند ۱۳۵۷، سایت انقلاب اسلامی در هجرت، ۱ آذر ۱۳۹۴

^{۴۸۹} - بخوان به نام/یران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۱۱

^{۴۹۰} - نوشته پروانه فروهر به مناسبت ۱۴ اسفند ۱۳۵۷، سایت انقلاب اسلامی در هجرت، ۱ آذر ۱۳۹۴

^{۴۹۱} - مصاحبه رادیویی پروانه فروهر در ۱۳۷۷/۲/۲۹ به مناسبت سالروز تولد دکتر مصدق

جایگزین آنها می‌کرد.^{۴۹۲} همچنین پرستو اشاره می‌کند احمدآباد یگانه زیارتگاه پروانه بود^{۴۹۳} و او همواره در کنار مزار مصدق زانو می‌زد و پیشانی بر آن می‌گذاشت.^{۴۹۴}

سال ۱۳۴۹ هنگام دستگیری داریوش در ماجرای جدائی بحرین جسورانه ایستاد و به یکی از مأموران که یخچال را نگاه می‌کرد با تمسخر گفته بود اعلامیه‌ها را در یخچال گذاشتم برای شما خنک بماند.^{۴۹۵} حتی در حضور مأموران به همراه پرستو سرود «ای ایران» می‌خواندند^{۴۹۶} و با این سرود داریوش را بدرقه کردند.^{۴۹۷} اشاره شد که داریوش در این دوران مدتی اعتصاب غذا کرد که پروانه هم قاطعانه از او دفاع کرده و خواهان اقدام قاطع یاران حزبی شده بود.^{۴۹۸} حتی مقامات را تهدید می‌کرد در صورت آسیب به داریوش خود را مقابل مجلس آتش خواهد زد.^{۴۹۹}

از آن سو پروانه با داشتن مدرک فوق لیسانس علوم اجتماعی تا قبل از ماجرای بحرین در مدارس تدریس می‌کرد ولی بعد



از آن ممنوع التدریس شد و نتوانست سر کلاس برود و به عنوان

راهنمای تعلیماتی کار می‌کرد.^{۵۰۰} دلیل هم این بود که در کلاس تاریخ از کودتای ۲۸ مرداد و در کلاس جغرافیا دربارهٔ بحرین صحبت کرده بود. وی حتی با کسر حقوق مواجه شد و به ناچار مقداری در مؤسسات دیگری کار می‌کرد.^{۵۰۱} در همان حال هم دغدغهٔ کودکان فقیر را داشت^{۵۰۲} چنان‌که نه تنها به عنوان راهنمای تعلیماتی در مدارس محلهٔ خزانه در جنوب شهر تهران کار می‌کرد، بلکه به اقداماتی به سان تهیهٔ کتب کهنه برای این

^{۴۹۲} - زندگی و مرگ پروانه فروهر از زبان دخترش پرستو، داغی سوزان تر از اخگر، به کوشش علی شاملو، روزنامهٔ شرق سال دوم شماره ۳۴۷، دوشنبه ۲ آذر ۱۳۸۳ - ۹ شوال ۱۴۲۵ - ۲۲ نوامبر ۲۰۰۴

^{۴۹۳} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۱۳۶

^{۴۹۴} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۶۱

^{۴۹۵} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۳۳

^{۴۹۶} - نشریهٔ نامه شمارهٔ ۳۳، نیمه آذر ۱۳۸۳، گفتگو با پرستو فروهر با تیترو سنگلاخ خاطره، ص ۱۰ + نشریهٔ ایران فردا، شمارهٔ ۴۸، آبان و آذر ۱۳۷۷، بخش ویژه یاد داریوش و پروانه فروهر، ص ۲۰ نقل از خاطرات حسین شاه حسینی

^{۴۹۷} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۳۴

^{۴۹۸} - "روشنگری، یادداشت فرزین مخبر در پاسخ به هوشنگ کردستانی"، فرزین مخبر، تهران - دی ماه ۱۳۹۲، سایت انقلاب اسلامی در هجرت

^{۴۹۹} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۳۵

^{۵۰۰} - زندگی و مرگ پروانه فروهر از زبان دخترش پرستو، داغی سوزان تر از اخگر، به کوشش علی شاملو، روزنامهٔ شرق سال دوم شماره ۳۴۷، دوشنبه ۲ آذر ۱۳۸۳ - ۹ شوال ۱۴۲۵ - ۲۲ نوامبر ۲۰۰۴

^{۵۰۱} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۳۸

^{۵۰۲} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۵۴

مدارس اقدام می‌کرد. برخی مواقع هم برای کمک به بچه‌های فقیر پول جمع می‌کرد.^{۵۰۳}

گفتنی است پروانه این دوران را با سختی می‌گذارند. از یک سو همواره هراس داشت که ساواک به دنبال ربودن فرزندانش باشد.^{۵۰۴} از سوی دیگر سردردهای پروانه زیاد شده بود و به قول پرستو غروب‌ها که به خانه باز می‌گشت درد در چشم‌هایش موج می‌زد. بارها هم زنده یاد دکتر کاظم سامی از مبارزان ملی به منزل آنان آمده و برایش آمپول تزریق می‌کرد و به بچه‌ها سفارش می‌کرد مراقب او باشند و سر و صدا نکنند تا دارو اثر کند.^{۵۰۵} با تمام این مشکلات او کماکان از هر جهت پشتیبان داریوش بود. خانه‌شان نشانی از تجمل نداشت و حتی یک بار که پرستو چیزی از مادر خواست که امکان تهیه‌اش نبود، پروانه



هرچند به حدی ناراحت شد که پرستو آثار رنجش را در چهره او می‌دید، با این وصف باز داستان کودکان محروم جنوب شهر و روستاها را برای پرستو تعریف کرد تا او را آرام نماید.^{۵۰۶} در مجموع هم بار زندگی بیشتر بر دوش پروانه بود و بچه‌ها را بزرگ می‌کرد.^{۵۰۷}

با شروع انقلاب پروانه نیز همگام با داریوش وارد میدان شد و در نشریات جبهه ملی بسیار فعال شد چنانکه تا مدت‌ها صبح زود برای تهیه مقالات از خانه بیرون می‌زد.^{۵۰۸} انتشار خبرنامه جبهه ملی زیر نظر او بود^{۵۰۹} و نقشی کلیدی در آن داشت که

اول هفتگی و بعد روزانه منتشر می‌شد و به گفته پرستو همیشه کارهای نوشتنی و مطبوعاتی بخش عمده کار او بود.^{۵۱۰} هنگامی که منزل آنان را بمب‌گذاری کردند پروانه با جسارت و آرامش تمام با مسئله برخورد کرده و ترسی به خود راه نداد و با آرامش به همسرش تلفن کرد که به منزل بیاید.^{۵۱۱} بعد از آن مدتی هم با مشکل خانه مواجه بودند و پروانه بعد از گذاشتن

^{۵۰۳} - نشریه نامه شماره ۳۳، نیمه آذر ۱۳۸۳، گفتگو با پرستو فروهر با تیترو سنگلاخ خاطره، ص ۱۱

^{۵۰۴} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ ص ۲۸

^{۵۰۵} - نشریه نامه شماره ۳۳، نیمه آذر ۱۳۸۳، گفتگو با پرستو فروهر با تیترو سنگلاخ خاطره، ص ۱۰

^{۵۰۶} - نشریه نامه شماره ۳۳، نیمه آذر ۱۳۸۳، گفتگو با پرستو فروهر با تیترو سنگلاخ خاطره، ص ۱۰

^{۵۰۷} - زندگی و مرگ پروانه فروهر از زبان دخترش پرستو، داغی سوزان تر از اخگر، به کوشش علی شاملو، روزنامه شرق سال دوم شماره ۳۴۷، دوشنبه ۲ آذر ۱۳۸۳ - ۹ شوال ۱۴۲۵ - ۲۲ نوامبر ۲۰۰۴

^{۵۰۸} - نشریه نامه شماره ۳۳، نیمه آذر ۱۳۸۳، گفتگو با پرستو فروهر با تیترو سنگلاخ خاطره، ص ۱۲

^{۵۰۹} - نظری گذرا به زندگی پروانه فروهر، حزب ملت ایران

^{۵۱۰} - مصاحبه پرستو فروهر با خبرنگار امیرکبیر متعلق به کمیته پژوهش انجمن اسلامی دانشگاه امیرکبیر، ۲ آذر ۱۳۸۷

^{۵۱۱} - مصاحبه آرش فروهر

فرزندان به منزل مادرش مدتی هم به خاطر کار روی نشریهٔ جبههٔ ملی به ناچار مخفی شد^{۵۱۲} ولی کماکان راهش را ادامه می‌داد. بسیاری از اعلامیه‌ها و نامه‌های سرگشاده‌ای که در دوران اوج انقلاب از سوی اتحاد نیروهای جبههٔ ملی منتشر شده به قلم او است.^{۵۱۳}

^{۵۱۲} - فیلم مستند فروهرها

^{۵۱۳} - نظری گذرا به زندگی پروانه فروهر، حزب ملت ایران

پروانه پس از انقلاب

در بخش مربوط به داریوش دیدیم حزب ملت ایران با بالا گرفتن تنش‌های پس از انقلاب دچار چه مشکلاتی شد. به تبع پروانه نیز بخشی از این جریان بود و نیازی به تکرار مجدد مشکلات کلی آنان نیست. در اینجا فقط مواردی از مسائل بعد از انقلاب را ذکر می‌کنیم که مختص پروانه بودند.



با پیروزی انقلاب پروانه سردبیر نشریه جبهه ملی شد.^{۵۱۴} به این ترتیب مسئولیت انتشار روزنامه جبهه ملی ایران را به عهده گرفت و کوشش فراوانی در انجام این وظیفه مطبوعاتی به خرج داد.^{۵۱۵} در عین حال از اوایل پیروزی انقلاب مشخص بود راه ملیون و روحانیون در حال جدائی است. می‌توان گفت پروانه بعد از انقلاب خیلی زودتر از داریوش نسبت به شرایط بدبین شد در حالی که داریوش امید بیشتری به حرکت مردم داشت. به این لحاظ پروانه سریع‌تر راهش را از حاکمیت اسلامی جدا کرد و حتی مقداری رابطه او با همسرش به همین دلیل سرد شد.^{۵۱۶} اولین نارضایتی شدید پروانه در اعدام‌های اول انقلاب رخ داد.^{۵۱۷} قبلاً اشاره شد که فروهرها خواهان لغو مجازات اعدام پس از انقلاب بودند. به این لحاظ پروانه بعد از شنیدن

اخبار اولین اعدام‌ها به گریه افتاد و با اندوه به داریوش می‌گفت این همان شد که در رژیم واژگون شده جریان داشت.^{۵۱۸} در این باره حتی با داریوش دعوا می‌کرد. پرستو روزی را به خاطر دارد که به محض بازگشت پدرش به خانه پروانه در حضور هم‌راهان با گریه و خشم به شدت به داریوش پرخاش کرده و به اعدام کسانی چون دکتر عاملی و فرخ‌رو پارسا اعتراض کرد. حتی با فریاد بر سر داریوش به او می‌گفت پس تو چکاره‌ای؟ که داریوش حتی بی‌حرکت و ساکت مدتی در کنار درب ایستاده بود.^{۵۱۹} گرچه مشخص بود داریوش هم در آن سیستم کاره‌ای نیست. همچنین پروانه در نشریه جبهه ملی در باب نفی خشونت و یادآوری روزهایی که مردم به ارتشی‌ها گل داده بودند می‌نوشت. اما گوش شنوایی نبود و موج انتقام جوئی در جامعه به راه افتاده بود و مخالفان از سوی تمام انقلابیون و حتی چریک‌ها انگ سازشکار می‌خوردند.^{۵۲۰}

همچنین بخشی از نارضایتی شدید پروانه به خاطر مشکلات و محدودیت‌های جدید زنان بود چون او اعتقاد محکمی به حقوق زنان داشت که در صفحات بعد آن را بهتر بررسی می‌کنیم. به همین دلیل از عواقب شرایط برای زنان احساس نگرانی

^{۵۱۴} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۱۲۸

^{۵۱۵} - نظری گذرا به زندگی پروانه فروهر، حزب ملت ایران

^{۵۱۶} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۲۱۳

^{۵۱۷} - نشریه نامه شماره ۳۳، نیمه آذر ۱۳۸۳، گفتگو با پرستو فروهر با تیترو سنگلاخ خاطره، ص ۱۲

^{۵۱۸} - آقای «احمد رئاسی» پژوهشگر تاریخ و از دوستان قدیمی خانوادگی فروهرها در نوشته ای با عنوان «یادمانده‌هایی از داریوش و پروانه فروهر»،

پاریس، ۱۴ دی ۱۳۷۷

^{۵۱۹} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۱۳۵

^{۵۲۰} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۱۳۳

می‌کرد. در اسفند ۵۷ با نگرانی از آینده در مقاله‌ای با عنوان: «انقلاب را داغ ارتجاع نزنید» با اشاره به مبارزات فراوان زنان ایرانی در انقلاب برای رهایی از ستم می‌نوشت:

"ناگهان روشن شد که همه آن زندان رفتن‌ها و فریاد کشیدن‌ها، شکنجه‌ها و شهادت‌ها، به هیچ گرفته شده و بار دیگر دست و پای او را با زنجیرهای رنگارنگ خواهند بست و توان و استعداد های نهفته‌اش را نادیده خواهند گرفت و در چهار دیواری به زندانش خواهند کشید و حق دفاع از خانه‌ای که با دست‌های خالی از جان مایه گذارده تا شکل گیرد و حق زندگی با فرزندانی را که روزان و شبان بسیار از رگ و ریشه هستی خویش تغذیه کرده، ندارد و به طور کلی همراه مرد نیست که برده اوست. اما هنوز هم دیر نشده، این لکه کثیف و ضد انسانی را از دامن انقلاب مقدس ما بزدایید و زنان را به مبارزه جداگانه نکشانید"^{۵۲۱}

و به مرور بدبینی او بیشتر می‌شد. انتقاد او حتی به مرور به حدی تند شد که در مقاله‌ای به تاریخ ۱۳۵۸/۰۸/۰۱ نوشت:

"شاید اگر خوش بینی به خرج نمی دادیم، از همان روزهای نخست، روزهای با شکوه! یا روسری یا تو سری، متوجه سمتی که می‌رفت سیر تکاملی طی کند، می‌شدیم. همه تعارف‌ها و قدرشناسی‌ها بوی تلخ به حساب نیامدن و کالا شدن می‌داد ولی ما خوش باورانه به انتظار زمان نشستیم. ... حالا استعمار چهره چندش آورش را بی‌پرده‌پوشی نشان می‌دهد."^{۵۲۲}

ولی واقعیت آن است که سخنان اینان در آن جو هیجانی خریدار چندانی نداشت چنان‌که پروانه کاندیدای مجلس اول هم شد^{۵۲۳} ولی توفیقی نیافت. یا اشاره شد حزب ملت ایران در انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی و ریاست جمهوری و مجلس دور اول شکست خورد. همچنین گفتنی است پروانه بعد از جدائی حزب ملت ایران از جبهه ملی از سردبیری نشریه جبهه ملی هم کنار رفت و مدتی سردبیر «اتحاد بزرگ» شد که شاید گامی برای اتحاد ملیون باشد که قبلاً دیدیم ناکام ماند.^{۵۲۴} بعد با شروع جنگ او نیز به سان سایر ملیون روی جنگ تمرکز کرد و نشریه آرمان ملت سرشار از شعرهای حماسی پروانه برای جنگ بود.^{۵۲۵}

به مرور همانگونه که دیدیم تنش‌ها به جایی رسیدند که برخورد شدید با ملیون رخ داد و داریوش بازداشت شد. جالب است هنگام دستگیری داریوش در منزل مادرش، گروهی از پاسدارها به منزل پروانه و داریوش هم حمله کردند در حالی که پروانه در منزل بود. آنان مدارک متعددی حتی عکس‌های تولد پرستو و آرش را با خود بردند. ولی وقتی یکی از آن‌ها می‌خواست تابلو بزرگ دکتر مصدق را از پیشخوان بخاری اتاق پذیرائی پائین آورد، پروانه جلو آن ایستاد و دست‌هایش را باز کرد و با تحکم

^{۵۲۱} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ صص ۱۵۰-۱۵۱

^{۵۲۲} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ صص ۱۶۰

^{۵۲۳} - مندرج در نشریه نامه شماره ۲۷، نیمه آذر ۱۳۸۲، صص ۲۴ و ۲۵، مقاله به نازکی خیال و به استواری ایمان یادمان پروانه جنبش ملی، نویسنده:

فاطمه گوارائی

^{۵۲۴} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ صص ۱۵۱

^{۵۲۵} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ صص ۱۹۸

می‌گفت تا من زنده هستم دیگر کسی تصویر مصدق را از دیوار خانه‌ام پایین نمی‌کشد، این عکس را تنها از روی جنازه من می‌توانید ببرید و آنقدر مقاومت کرد که پاسداران از بردن عکس مصدق منصرف شدند.^{۵۲۶} بعدها این برخورد شجاعانه او در آن مقطع به کرات توسط ملیون یادآوری می‌شد.^{۵۲۷}



در عین حال این بار شرایط بازداشت داریوش برای خانواده هم بسیار سخت بود و در طول پائیز و زمستان هیچ ملاقاتی به خانواده‌اش نداده و حتی پاسداران بعضاً حضور فروهر در زندان را کتمان می‌کردند. پروانه به هر کس که ممکن خبری از او آورد مراجعه می‌کرد اما پاسخی در کار نبود. البته خاطره خوش از آقای احمد صدر حاج سید جوادی از بزرگان نهضت آزادی و نماینده وقت مجلس در ذهن پرستو مانده که همیشه به درد دل پروانه گوش می‌داد ولی در نهایت کاری از دستش بر نمی‌آمد. پرستو حتی خاطره‌ای از روزی به یاد دارد که

پروانه بعد از بازگشت به خانه یقین پیدا کرده بود داریوش را خواهند کشت و با نهایت ناراحتی به راز و نیاز می‌پرداخت که شاید فرجی گردد. ضمن اینکه از ترس خطرات از یکی از یاران نزدیک فروهر به سان آقای کریمخانی خواست ایران را ترک کند.^{۵۲۸} طبیعی بود این تصورات اعدام داریوش تا چه حد باعث ناراحتی آنان می‌شد^{۵۲۹} و تا هنگام آزادی داریوش چقدر سختی کشیدند.

به این ترتیب گرچه بعداً داریوش آزاد شد اما به هر روی بهار آزادی اینان باز خزان شد و ملیون باز به اپوزیسیون تبدیل گشتند و پروانه به گوشه خانه رفت. اشاره به این نکته هم لازم است که پروانه بعد از انقلاب به بازنشستگی اجباری رفته و اوایل دهه ۶۰ حتی مدتی حقوقش قطع شد تا پس از پیگیری‌های زیاد با کسر رتبه دوباره حقوقش برقرار شد.^{۵۳۰}

پروانه تا مدت‌ها پس از خرداد ۶۰ مقداری دچار خشم بود و تا حدی با داریوش هم دچار اختلاف می‌شد.^{۵۳۱} بعد هم بر خلاف داریوش تحرکش بسیار کم شد. به ندرت در جلسات چهارشنبه‌ها شرکت می‌کرد و شرکت در جلسات حزبی و فعالیت در

^{۵۲۶} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۲۵۸

^{۵۲۷} - نشریه ایران فردا، شماره ۴۸، آبان و آذر ۱۳۷۷، بخش ویژه یاد داریوش و پروانه فروهر، ص ۲۰ نقل از خاطرات حسین شاه حسینی

^{۵۲۸} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/صص ۲۶۰-۲۶۱

^{۵۲۹} - نشریه نامه شماره ۳۳، نیمه آذر ۱۳۸۳، گفتگو با پرستو فروهر با تیترو سنگلاخ خاطره، ص ۱۳

^{۵۳۰} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۲۹۱

^{۵۳۱} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۲۴۴

گزارش‌های هفتگی را به دیگران سپرده بود.^{۵۳۲} به مرور از حدود ۱۳۶۵ به فعالیت‌های حزبی بازگشت و به ویژه در تهیه گزارش‌های خبری هفتگی نقش مؤثری به عهده گرفت.^{۵۳۳} از اوایل دهه ۷۰ هم مصاحبه‌هایی انجام می‌داد که بعد به آن خواهیم رسید. اولین سخنرانی عمومی وی در برابر جمعی بزرگ پس از سال‌های سرکوب دهه ۶۰ در ۲۹ اردیبهشت ۱۳۷۴ در احمد آباد به مناسبت سالروز تولد دکتر مصدق بود که در آن بر ضرورت حاکمیت ملت تأکید می‌کرد.^{۵۳۴}

به این ترتیب به مرور فعالیت‌های سیاسی پروانه نیز به سان همسرش برای ایجاد آزادی و دموکراسی در ایران بسیار بالا گرفت. فعالیت حقوق بشری او نیز در دفاع از زندانیان سیاسی و قربانیان همگام با شوهرش بود.^{۵۳۵} پرستو اشاره می‌کند که طرح ساختارهای فکری و عملی سیاسی همواره توسط داریوش انجام می‌شد و پروانه با پرکاری و خلاقیت آن را پویا می‌کرد. داریوش حتی در پروانه امتداد سیاسی‌اش را می‌دید و او عملاً وارث مطلقش شده بود.^{۵۳۶} در پاسخ نگرانی هم‌راهان به آینده حزب بعد از خودش به پروانه اشاره کرده و به او امیدوار بود و می‌گفت پروانه و یاران حزبی پس از او راه را ادامه خواهند داد.^{۵۳۷} تأکید هم می‌کرد پروانه را دست کم نگیرند و در ستایش توانایی‌های او سخن می‌گفت.^{۵۳۸} به این لحاظ گرچه نمی‌توان فعالیت پروانه را هم‌سنگ داریوش به شمار آورد، اما قطعاً پروانه در تقویت داریوش بسیار مؤثر و پشتیبان بسیار محکمی برای همسرش بود. وی نه تنها قبل از انقلاب در دوران مبارزه و زندان‌های طولانی داریوش،



استوار می‌ایستاد و قوت قلب داریوش بود، بلکه پس از انقلاب نیز وجودش کمک بالائی به تقویت مبارزات داریوش بود. همچنین می‌توان گفت پروانه در سال‌های آخر عمر در کنار داریوش به اوج شکوفائی سیاسی دست یافت و همراه اصلی داریوش بود.^{۵۳۹} فعالیت‌های نهائی فروهرها برای حقوق بشر و دموکراسی را در صفحات بعدی و در بخش رویکردهای نهائی آنان بررسی می‌کنیم.

همچنین گفتنی است پروانه نیز به سان داریوش در راه آرمان‌های

مشترک با جسارت و اعتقاد عمل می‌کرد و خود را آرمان‌خواه می‌نامید که از خود تهی است. چنان که می‌گفت:

^{۵۳۲} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۲۷۲

^{۵۳۳} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/صص ۲۸۹-۲۹۰

^{۵۳۴} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۳۳۱

^{۵۳۵} - آقای «احمد رئاسی» پژوهشگر تاریخ و از دوستان قدیمی خانوادگی فروهرها در نوشته ای با عنوان «یادمانده‌هایی از داریوش و پروانه فروهر»،

پاریس، ۱۴ دی ۱۳۷۷

^{۵۳۶} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/صص ۳۶۰-۳۶۱

^{۵۳۷} - گفتگوی سایت ملیون با آقای خسرو سیف پیرامون شهادت زنده یادان داریوش و پروانه فروهر، مونیخ ۲۴ آبان ۱۳۹۲

^{۵۳۸} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/صص ۳۶۰-۳۶۱

^{۵۳۹} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۳۶۰

"به خصوص اگر آن کسی یا آن کسان [مبارزان راه آزادی] آدم‌های آرمان خواهی باشند که از خود تهی شده باشند به سرنوشت ملی بیندیشد و این مهم‌ترین دغدغه زندگی‌شان باشد و نه سود و صلاح شخصی"^{۵۴۰}

و باز بی‌اعتنا به خطرات می‌گفت:

"من فکر می‌کنم هر ایرانی که به ایران بیندیشد به مردم ایران بیندیشد دیگر الان زمان این نیست که به خودش و خطرهایی که متوجه خودش می‌شود یا متوجه گروهش می‌شود بیندیشد. واقعاً ایران در چنان سیاهی فرو رفته و آینده چنان مبهم است که باید این فداکاری را کسانی که آرمان خواه هستند بکنند و وارد میدان شوند."^{۵۴۱}

و

"من به ایران فکر می‌کنم، به آینده ایران فکر می‌کنم، به همین دلیل از خودم بیرون می‌آیم"^{۵۴۲}

و

"در یک چنین شرایطی کدام آدم آرمان خواهی است که ساکت بیندیشد و به خطر بیندیشد؟"^{۵۴۳}

و

"ما همه تلاش‌مان این است [خدمت به ایران] و اینکه ایستادیم و همه خطرها را به جان می‌خریم اینکه به هر صورت زندگی را آسان بر خودمان نگذرانیم و دغدغه‌های این مردم بیش از دغدغه‌های زندگی خصوصی خودمان وجود داشته است برایمان همش به همین امید بود"^{۵۴۴}

و

"امیدوارم که واقعاً همان طور که گفتیم چراغ خرد را برافروزیم راه آینده را روشن کنیم و ایران عزیزتر از جان‌مان را از این ورطه هولناک نجات دهیم."^{۵۴۵}

و حتی آخرین سخنان پروانه در آخرین سخنرانی او چنین بود:

"دست یاری به سوی همه، زن و مرد ایرانی، در درون و برون کشور دراز می‌کنم و با رگ رگم فریاد برمی‌آورم: ایران روزگار تلخ و سختی را می‌گذراند. مفاک تیره‌ای بر هستی ملی ما کام گشوده؛ تنه‌ایش

^{۵۴۰} - مصاحبه رادیویی پروانه فروهر

^{۵۴۱} - مصاحبه رادیویی پروانه فروهر

^{۵۴۲} - مصاحبه پروانه فروهر با رادیو آزادگان

^{۵۴۳} - مصاحبه رادیویی پروانه فروهر

^{۵۴۴} - مصاحبه رادیویی پروانه فروهر

^{۵۴۵} - مصاحبه رادیویی پروانه فروهر

نگذاریم. توان‌هایمان را در هم آمیزیم. یک سر از خود رها شویم تا گهواره و گورمان، نیاخاک
ورج‌آوندان، مردم بی‌ماندمان، از ستم رها گردند. چنین باد(۱۹ آبان‌ماه)^{۵۴۶}

که اتفاقات بعدی نشان داد سخن پروانه که «یک سر از خود رها شویم» تا چه حد واقعی بودند و بعد به آن می‌رسیم. فقط پیش
از پرداختن به ادامه مطلب بد نیست نگاهی به برخی دیدگاه‌های پروانه درباره چند مسئله مختلف بیندازیم.

^{۵۴۶} - آخرین جملات پروانه فروهر در واپسین سخنرانی خود، سایت خودنویس، ۲۹ آبان ۱۳۹۲، بردیا مهران‌پور

فعالیت‌های پروانه در زمینه حقوق زنان

نیروهای ملی-مصدقی بنا به اعتقادشان به آزادی و حقوق بشر، باید به برابری حقوق زن و مرد نیز معتقد باشند. پروانه علاوه بر این‌ها وجهه‌های خاصی در فعالیت‌های اجتماعی زنان داشت. از یک سو نه تنها در عروسی‌اش آرایش نکرد که کلاً اهل آرایش‌های زنانه نبود.^{۵۴۷} پرستو هم در خاطراتش به آرایش خاله‌اش و فضای زنانه ایجاد شده در اثر آن اشاره می‌کند که پروانه نه تنها با آن فضا غریبه که حتی مرزبندی داشت.^{۵۴۸} ولی از سوی دیگر پروانه نه تنها به تمام معنا مبارز ملی که علاوه بر فعالیت‌های ملی توجه ویژه‌ای به مباحث حقوق زنان و دیدگاه‌های محکمی در این زمینه داشت و در آن راستا فعالیت می‌کرد. وی به حدی خواهان برابری زنان و مردان بود که با تشکیل واحد زنان در حزب ملت ایران مخالفت می‌کرد.^{۵۴۹} زیرا معتقد بود:

"اینکه گفتم سازمان زنانی وجود نداشته باشد این کسر شأن زن‌ها نبود این زن و مرد را کنار همدیگر قرار

دادن به همبود انسانی اندیشیدن بود این باور منه"^{۵۵۰}



با همین دیدگاه وقتی دکتر صدیقی در تحسین او گفته بود پروانه خانم شیرمردی است، پروانه پاسخ داده بود: «استاد اجازه دهید که من شیرزن باشم!»^{۵۵۱} همچنین پرستو به خاطر دارد که مادرش هرگاه می‌خواست از حضور نمایشی زنان برای تزئین و تحکیم قدرت حاکمیت انتقاد کند می‌گفت باز می‌خواهند «سِندِرقیت» ما را پاره کنند. این هم اشاره به جملات اولین زن نماینده مجلس شاه داشت که هنگام نخستین سخنرانی‌اش در تجلیل از شاه به جای سند رقیّت گفته بود سِندِرقیت که اعلیحضرت سِندِرقیت ما زنان را پاره نمودند.^{۵۵۲}

پروانه به حجاب اعتقادی نداشت چنان‌که اشاره شد به همراه هما دارابی در کنگره جبهه ملی بدون حجاب حضور یافتند. البته نه تنها مشکلی با حجاب اختیاری نداشت بلکه حتی پیش از انقلاب در مراسم‌های مذهبی به احترام نیروهای مذهبی روسری ساده‌ای بر سر می‌کرد. چنان‌که در مراسم سخنرانی داریوش در ۲ آذر ۱۳۵۶ چنان کرد و حتی شالی هم روی سر پرستو انداخت.^{۵۵۳} در عین حال جالب است که چند روز پیش از بازگشت آیت‌الله خمینی به ایران چند تن از بازاری‌های تهران نزد پروانه آمده و به او پیشنهاد کردند هنگام ورود آیت‌الله به ایران در سالن استقبال در کنار سایر شخصیت‌های سیاسی حضور

^{۵۴۷} - مصاحبه رادیویی پروانه فروهر

^{۵۴۸} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۷۶

^{۵۴۹} - مندرج در نشریه نامه شماره ۲۷، نیمه آذر ۱۳۸۲، ص ۲۵، مقاله به نازکی خیال و به استواری ایمان یادمان پروانه جنبش ملی، نویسنده: فاطمه گوارائی

^{۵۵۰} - سخنرانی پروانه فروهر در دانشگاه سیاتل آمریکا در خرداد ۱۳۷۵ پیاده شده از روی فیلم

^{۵۵۱} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۱۹

^{۵۵۲} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۱۶۴

^{۵۵۳} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۶۷

یابد که در آن هنگام موقعیتی کم نظیر بود. ولی شرط آن را وضع ظاهری مناسب پروانه و به قول آنان متناسب با موقعیت او اعلام کردند. پروانه در پاسخ گفته بود مگر شما تازه به من رسیده‌اید من همواره برای احترام به روحانیون در حضور آنان روسری به سر کردم و این بار نیز چنین خواهم کرد. ولی آنان خواهان چادر بر سر کردن پروانه شده بودند که پروانه با عصبانیت پاسخ داده بود صبح زود اینجا آمدید که چادر سر من کنید؟ بازاریان هم در پاسخ ضمن تلاش برای برای دلجوئی مقداری از او و همسرش تعریف کرده بودند. در نهایت سخن را به آینده سیاسی داریوش و نقش مهم او در آینده سوق داده بودند. ولی پروانه باز هم بر موضع خودش تأکید می‌کرد و بسیار هم عصبانی شده بود. پروانه در جمع یاران حزبی نیز بر همین موضع پافشاری کرده و به شدت از آن افراد ابراز ناراحتی می‌کرد. در نهایت با داریوش تماس گرفت که داریوش نیز موضع او را تأیید و گفته بود از جانب من به آقایان پیام بده ما نه ظاهرمان را عوض می‌کنیم و نه باطن‌مان را و فضولی موقوف!^{۵۵۴}

به این ترتیب پروانه پس از انقلاب هم حجاب بر سر نکرد و به عنوان مثال پرستو روزی را به خاطر دارد که مادرش دنبال او به مدرسه رفته و ظاهر او اعم از موهای بلند و مرتبش در جو هیجانی آن زمان برای محصلان جلب توجه می‌کرد.^{۵۵۵} به این ترتیب طبیعی بود با حجاب اجباری در بعد از انقلاب به شدت مخالف باشد.^{۵۵۶} روزی که نیروهای حزب‌اللهی شعار می‌دادند «یا روسری یا تو سری»، حتی به گریه افتاد.^{۵۵۷} بعد هم مخالفتش با حجاب اجباری را تا حد ممکن ادامه داد و بعضاً در مصاحبه‌ها بدون حجاب حاضر می‌شد.

زمانی که هما دارابی به دلیل مشکلاتی که بخش عمده آن ناشی از محدودیت‌های زنان بعد از انقلاب بود، سرانجام به بن‌بست رسید و در اعتراض به حجاب اجباری در ۲ اسفند ۱۳۷۲ نخست حجاب اجباری و بعد خودش را به آتش کشید، پروانه سخنانی در وصف او گفت که بخشی از آن اعتراض به ظلم در حق زنان بود چنان که می‌گفت:

"وقتی انقلاب صورت گرفت گمان کرد زنان در جای طبیعی خود مستقر خواهند شد و نیازی به نبردی جداگانه نخواهند داشت، اما چنین نشد. آنها هیچ به دست نیاوردند که بسیاری هم از دست دادند ... سوگنامه او [هما دارابی] تعارضی است میان خواست‌های بنیادی و ناگزیری‌های موقعیتی، چه راه‌هایی بر او گشوده و کدام به بن‌بست می‌انجامید؟ چه مقتضیاتی او را محدود می‌داشت"^{۵۵۸}

و در وصف خودسوزی او می‌گفت:

"آنجا که همه راه‌ها بسته شد زندگی را به پیکار فراخواند... نه در بستر، نه آرام و بیصدا، شعله‌ور و خشمگین زندگی را که از او دریغ شده بود به هم‌آوردی خواند و از پایش درآورد. ... با شعله‌های آتش

^{۵۵۴} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/صص ۱۱۸-۱۱۹

^{۵۵۵} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۱۴۹

^{۵۵۶} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۲۸۰

^{۵۵۷} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۱۴۶

^{۵۵۸} - هما دارابی؛ زنی که در آتش شئونات اسلامی سوخت، فرشته قاضی، رادیو زمانه ۱۰ بهمن ۱۳۹۴ - (گفتنی است هما دارابی هم‌رزم پروانه نیز به شدت به حجاب اجباری معترض بود و در نیم‌روز ۲ اسفند ۱۳۷۲ نخست حجاب اجباری و بعد خود را در اعتراض به آن به آتش کشید).

جهان را فراگرفت و فریاد شد، فریاد اعتراض به پلشتی و ستمکاری و خودکامگی و مردم فریبی و واپسگرایی. با ستم ن ساخت، آتشی که در درونش از آنهمه بیداد شعله‌ور بود، آتشفشان شد، شراره بر تن شب کشید و شعر شعله‌ور آزادی شد، در دوشنبه دوم اسفند ماه ۱۳۷۲.

آنک هما در آسمان ژرف ایرانشهر
با بال‌های آتشین شعله می‌ریزد به روی گرده طاعون، به روی جان خفاشان^{۵۵۹}

پروانه در اواخر خرداد ۱۳۷۵ (۱۴-۱۶ ژوئن ۱۹۹۶ برابر با ۲۵ تا ۲۷ خرداد ۱۳۷۵) در کنفرانس «زن ایرانی و حقوق بشر» در شهر سیاتل آمریکا که هفتمین کنفرانس بین‌المللی بنیاد پژوهش‌های زنان ایران بود، شرکت کرد^{۵۶۰} و البته به آن مراسم دعوت شده بود.^{۵۶۱} مجری از او با عنوان یکی از درخشان‌ترین چهره‌های مبارزات سیاسی ایران در عین توجه‌اش به حقوق انسان‌ها و به خصوص توجه ویژه‌اش به حقوق زنان نام برد که بهترین آغازگر آن مراسم است. در نتیجه پروانه سخنران نخست آن کنفرانس بود و مطالب متنوعی پیرامون وظایف انسان‌ها و حقوق زنان مطرح کرد. از جمله از بهبود وضع زنان در سطح جهان ابراز خرسندی کرده و می‌گفت:



"روی هم رفته در زمینه دستیابی به بسیاری از حقوق مدنی، اجتماعی و سیاسی زنان پیروزی‌هایی در سطح جهان کسب کرده‌اند که در این راستا تلاش‌های کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد را باید صمیمانه ارج نهاد.^{۵۶۲}"

در عین حال به وضعیت وخیم زنان در ایران تأکید کرده و با بر شمردن برخی موارد اصلی می‌گفت:

"در جمهوری اسلامی زن با دشواری‌های بسیاری روبرو می‌باشد. پایگاه قانونی زن همانند پایگاه قانونی مرد نیست. بیشتر وقت‌ها سخت به زیان اوست. حتی هنگامی که به طور مجرد حقوقی برای او شناخته می‌شود رسم دیرینه نمی‌گذارد این حقوق در عرف جلوه عینی خود را باز یابد. در شرایط برابر، مردان موقعیت‌هایی برتر، حقوق‌هایی بیشتر و امکان موفقیتی افزون بر زنان دارند. همه نمودهای زندگی نمایانگر این واقعیت است که زن به گونه یک هم‌بود انسانی، باور نشده و جایگاه سست و بی‌اعتباری دارد. اکنون زن ایرانی از حقوق مدنی برابر، بی‌بهره است. تفاوت سن در بلوغ میان پسران و دختران و اثر ناهنجاری که بر موضوع ازدواج دارد، نداشتن حق طلاق، نداشتن حق انحصاری بر همسر، نداشتن حق ولایت بر فرزند و تفاوت در حضانت آن‌ها، از ستم‌های آشکاری است که در میهن ما بر زنان روا داشته شده است.

^{۵۵۹} - بخوان به نام/ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/صص ۳۶۸-۳۶۹

^{۵۶۰} - تاریخ برداشته شده از فیلم کنفرانس که عکس عنوان و تاریخ هم در متن ارائه شده است. در برخی منابع تاریخ این کنفرانس تیر ۷۵ یا تابستان آن سال آمده اشتباه است.

^{۵۶۱} - بخوان به نام/ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/صص ۳۶۹

^{۵۶۲} - فیلم سخنرانی پروانه فروهر در دانشگاه سیاتل آمریکا در خرداد ۱۳۷۵ (۱۹۹۶م)، در کنفرانس زن ایرانی و حقوق بشر

در قانون‌های کیفری زن نصف مرد به حساب می‌آید. شهادت زن در بسیاری موارد باطل و در بسیاری موارد ناممکن است.^{۵۶۳}

همچنین با اشاره به حجاب اجباری به عنوان یکی دیگر از ظلم‌ها در حق زنان:

توی آن فضا [ایران] بنده هم لچک سَرَمه، منم روپوش تنمه، تفاوتیم با این [لباسش در آمریکا] اینه که یک روپوش رو اینه یک روسری رو سرمه ولی تفاوت دیگری ندارم^{۵۶۴}



و دربارهٔ مشکلات کلی زنان در جمهوری اسلامی چنین نتیجه‌گیری می‌کرد:

"سوگنامهٔ زن در جمهوری اسلامی تعارضی است آشکار میان خواست‌های بنیادی و ناگزیری‌های موقعیتی"^{۵۶۵}

همچنین اعلام می‌کرد کارهای حقوق زنان بعد از مشروطه در ایران کارهای روبنایی بوده و کار اساسی انجام نشده و خواهان حل ریشه‌ای مشکلات زنان بوده و می‌گفت:

"ریشه‌های تصمیم‌های زن ستیزانه را باید در فرهنگ ناگفته و نانوشتهٔ جامعه‌ها جستجو کرد و با اهرم‌های مناسب اجتماعی در جهت فاش سازی و عقب راندن آن تلاش کرد."

علاوه بر این در سایر مصاحبه‌ها نیز رویکرد مشابهی داشت چنان‌که در یک مصاحبهٔ رادیویی گفته است:

"سردمداران جمهوری اسلامی با اتکاء به برداشت‌های اختصاصی خود از باورهای دینی آشکارا به پایمال حقوق شهروندان ایرانی ادامه می‌دهند. به ویژه گستاخانه‌ترین داعیه آنان استیفای حقوق زن می‌باشد."^{۵۶۶}

البته در کنار این نکات باید تأکید کرد پروانه بر خلاف برخی مدعیان حقوق زنان به هیچ وجه گرایش‌های ضد مردان نداشت بلکه خواهان اتحاد و همراهی با مردان برای رسیدن به آزادی بود. در بخشی از همان سخنرانی سیاتل به مردانی اشاره می‌کرد که به حقوق زنان معتقد هستند و همچنین می‌گفت:

"مرد اِیرونی [ایرانی] هم آزاد نیست. مرد اِیرونی که از قولش به دیوار می‌نویسند خواهرم خودت رو بپوشون که من آسیب نبینم این را تبدیل به یک حیوان کردند کجا آزاده؟ اون مرده که باید از حق

^{۵۶۳} - فیلم سخنرانی پروانه فروهر در دانشگاه سیاتل آمریکا در خرداد ۱۳۷۵ (۱۹۹۶م)، در کنفرانس زن ایرانی و حقوق بشر

^{۵۶۴} - فیلم سخنرانی پروانه فروهر در دانشگاه سیاتل آمریکا در خرداد ۱۳۷۵ (۱۹۹۶م)، در کنفرانس زن ایرانی و حقوق بشر

^{۵۶۵} - فیلم سخنرانی پروانه فروهر در دانشگاه سیاتل آمریکا در خرداد ۱۳۷۵ (۱۹۹۶م)، در کنفرانس زن ایرانی و حقوق بشر

^{۵۶۶} - مصاحبهٔ رادیویی پروانه فروهر دربارهٔ مسائل حقوق بشر

خودش دفاع بکند بگه من حیوان نیستم من مغز دارم من درک دارم من زنم دخترم مادرم را با باور دارم. مرد ایرونی [ایرانی] هم آزاد نیست. برای اینکه کل آن جامعه زیر پوشش ستم است»^{۵۶۷}

حتی اولویت را به آزادی ایران می‌داد و همانجا می‌گفت:

"مسئله زن و مرد مسئله دوم ما است"

و



ریشه‌های تصمیم‌های زن ستیزانه را باید در فرهنگ ناگفته و نانوشته جامعه‌ها جستجو کرد و با اهرم‌های مناسب اجتماعی در جهت فاش‌سازی و عقب راندن آن تلاش کرد.

"بیائید همه گلایه‌هایمان را از مردان، پدران، پسران و همسرانمان که در درازی پیکارهای ویژه‌مان ما را یاری ندادند یا شمار آنها که همراهی‌مان کردند بسیار اندک بود برای زمانی دیگر بگذاریم که میهنمان، هویتمان، نیا خاک ورجاوندان، گهواره و گورمان از ستم رها گردد."^{۵۶۸}

با این تفاسیر باید گفت پروانه یکی از زنان استثنائی تاریخ ایران و از معدود زنان نسل خود بود که با جدیت وارد فعالیت‌های اجتماعی شد. همچنین او در زمینه فعالیت‌های حقوق زنان یکی از افراد پیشتاز در ایران و نام او یادآور فعالیت‌های حقوق زنان است.^{۵۶۹} به خصوص بعد از سرکوب‌های خرداد ۶۰ وی پیشتاز و خط‌شکن فعالیت‌های حقوق زنان یا حداقل یکی از اصلی‌ترین افراد این دسته بود. علاوه بر این وی بی هیچ مجامله یکی از شخصیت‌های مبارز آزادی‌خواه تاریخ معاصر ایران است که پا به پای همسر خود تا آخرین لحظات ایستاد. حتی به جرئت می‌توان او را «نماد زن ملی مبارز ایران» دانست زیرا از اولین زنانی بود که

در سطح بالا وارد مبارزات ملی شد و تا پای جان در این راه ایستاد که بعد به آن می‌رسیم. در ادامه مطلب اشاره به نکاتی پیرامون اشعار پروانه و نظرات او به انسانیت و دیدگاه‌هایش درباره دکترا مصدق خالی از لطف نیست.

^{۵۶۷} - سخنرانی پروانه فروهر در دانشگاه سیاتل پیاده شده از روی فیلم

^{۵۶۸} - سخنرانی پروانه فروهر در دانشگاه سیاتل پیاده شده از روی فیلم

^{۵۶۹} - یکی از خصوصیت‌ها و به قولی عطرهاى پرستو که شبیه مادرش است آن است که در آلمان در مارس ۲۰۱۲ برنده جایزه «سوفی فون لاروشه برای برابری جنسیتی» گردید که یادآور فعالیت‌های مادرش برای حقوق زنان است. (سایت رادیو زمانه، ۲۰ اسفند ۱۳۹۰)

اشعار پروانه فروهر

پروانه بعضاً شعر می‌گفت و اشعار زیبایی دارد. برخی از آن‌ها در مجموعه «شاید یک روز»^{۵۷۰} با همت آقای «علی دهباشی» به چاپ رسیده‌اند. پرستو در این باره می‌نویسد:^{۵۷۱}

"مادرم شعر می‌گفت، پرشتاب و در خلوت نایاب و کوتاه روزهای پرمشغله‌اش، بر صفحه‌های یک تقویم، پشت یک اعلامیه، لابلای یادداشت‌هایش می‌نوشت.

...

کلمات احساساتی‌اش که هیچگاه برایش از معنا خالی نشدند و در تکرارشان نبض کشف نخستین همواره می‌تپید، جاری می‌شدند در فاصله میان کارهای گوناگونش. بسیاری شعرهایش انگار نیمه تمامند. عادت پیگیری و بازنویسی آنها را نداشت. شعر برایش آن لحظه‌ای بود که می‌گذشت.

...

شعرهای او لابلای روزمرگی‌اش، هر آنچه که می‌گفت و می‌کرد، هر آنچه که بود جریان داشت، گاه می‌نوشتان و گاه تنها در نگاهش، حرکاتش و کلماتش تصویر می‌شدند."

همچنین اشاره می‌کند این کتاب کل اشعار پروانه نیست بلکه آن‌هائی است که نزد پرستو بوده یا مواردی که به دلایلی همچون ماندن در بین کتاب‌ها یا روزنامه‌ها، از دستبرد مأموران محفوظ مانده‌اند.^{۵۷۲} زنده یاد «سیمین بهبهانی» بزرگ بانوی شعر ایران درباره این اشعار در نگاشته‌ای در ابتدای کتاب می‌نویسد:^{۵۷۳}

"با شعر پروانه فروهر پس از فاجعه قتلش آشنا شدم. پیش از آن می‌دانستم که شعر می‌گوید، اما هیچ گاه از زبان خودش نشنیده بودم بس که فروتن بود.

...

وقتی از ایران می‌سراید، انگار که نی هفت بند وجودش چنگِ ناهید را به همسرای می‌خواند. سه درونمایه اصلی شعر او عشق است و وطن پرستی و مبارزه در راه حق و آزادی"

که این تحسین از زبان شاعر بزرگی چون سیمین بهبهانی که نقش و سهم بزرگی در ساخت بنای شعر معاصر ایران دارد،^{۵۷۴} بسیار قابل تأمل است.

بخش‌هایی از شعرهای پروانه چنین هستند:

^{۵۷۰} - این عنوان کتاب با هم‌فکری پرستو فروهر برگزیده شد. رجوع شود به کتاب: شاید یک روز، سروده پروانه فروهر، انتشارات جامعه ایرانیان، چاپ اول ۱۳۷۹، مقاله یاد باد، علی دهباشی / ص ۱۱ - ضمناً احتمالاً این اسم اشاره دارد به یکی از شعرهای پروانه دارد که به روزی که آرزویش را کرده است.

^{۵۷۱} - شاید یک روز، به کوشش علی دهباشی، صص ۱۹-۲۰

^{۵۷۲} - شاید یک روز، به کوشش علی دهباشی، ص ۲۳

^{۵۷۳} - شاید یک روز، به کوشش علی دهباشی، صص ۱۵-۱۷

^{۵۷۴} - مجله بخارا شماره ۲۳، نگاهی به مجموعه اشعار پروانه فروهر، به کوشش سید محمد علی شهرستانی، ص ۲۵۹

در سال ۱۳۳۷ با آرزوی رهائی:^{۵۷۵}

"کاوه من در فشی برافراز
همچو تندر بسوزان، بر انداز
در کنار تو یاران دیرین
گر بمیرند مرگی است شیرین"

در مهر ۱۳۵۹ در اوایل جنگ تحمیلی در شعری «برای رزمندگان نبرد میهنی»:^{۵۷۶}

"تا آسمان پیاست
تا ماه می درخشد و خورشید جان فزاست
ایران من بجاست."

و در شرح دردهای وطن در دهه ۷۰:^{۵۷۷}

"کنار این همه ویران،
برای این همه درد
نمی شود که پریشان نبود و گریه نکرد"

و باز در دهه ۷۰ در شوق آزادی وطن:^{۵۷۸}

"داغگاهی است دلم
می تپم، می تابم، می طوفم
و هنوز
چه هواها که به سر دارم
آه... ای آزادی"^{۵۷۹}

و در ۱۶ دی ۱۳۷۰ در تأکید بر ادامه راه با وجود خطرات:

"آسمان گر همه باران، همه ابر
ابرها گر همه سیلاب بلا
چه توانند کنند
با من و آتش جاویدانم"^{۵۸۰}



بخشی از اشعار پروانه فروهر:
آسمان گر همه باران، همه ابر
ابرها گر همه سیلاب بلا
چه توانند کنند
با من و آتش جاویدانم

^{۵۷۵} - شاید یک روز، به کوشش علی دهباشی، ص ۲۶

^{۵۷۶} - شاید یک روز، به کوشش علی دهباشی، صص ۸۶-۸۷

^{۵۷۷} - شاید یک روز، به کوشش علی دهباشی، ص ۱۴۷

^{۵۷۸} - شاید یک روز، به کوشش علی دهباشی، ص ۱۴۲

^{۵۷۹} - اشعاری که تا اینجا ذکر شدند به کوشش آقای «سیدمحمد علی شهرستانی» گلچین شده و در مجله بخارا شماره ۲۳، صص ۲۵۵ تا ۲۶۰ در

بخش نقد و بررسی کتاب پروانه فروهر آورده شده‌اند.

و دربارهٔ روزی که آرزویش را دارد، در شعر «یک روز» چنین می‌گوید (گزینش توسط خانم گوارائی):^{۵۸۱}

"یک روز،

شاید، یک روز

که آفتاب گیسوی نقره‌ای دماوند پیر را نوازش می‌کند

در یک غریو تندر بارانی

در یک نسیم نوازشگر بهار

یک روز

شاید

همراه پرواز پرستوی عاشقی

واژهٔ لبخند به سرزمین سوختهٔ من باز گردد

امید، کوبهٔ در را بفشارد

و سپیدی، جای تمامی این سیاهی‌ها را پر کند

آن روز بر مردگان نیز

سیاه نخواهم پوشید

حتی بر عزیزترین‌شان"

و باز در دههٔ ۷۰ در شعری با عنوان «برای داریوش»:^{۵۸۲}

"گرچه

پایمان زخمی دویدن هاست

می‌شناسم ترا، ترا این دوست

از تبار بزرگ دریایی

این منم، با تو همصدا ای دوست"

و در ادامهٔ همین شعر با یک پیش‌بینی عجیب و دلیرانه می‌سراید:

"در سر قاتلان سبزه و گل

هوس قتل عام جنگل هاست

غُرَشِ موجها سراسیمه

بوی طوفانی خطر پیدا است.

آی، دریادلان کجا هستید؟

تبر کینه غرقه در خون است

^{۵۸۰} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۳۱۹

^{۵۸۱} - مندرج در نشریهٔ نامه شمارهٔ ۲۷، نیمه آذر ۱۳۸۲، ص ۲۴، مقاله به نازکی خیال و به استواری ایمان یادمان پروانه جنبش ملی، نویسنده: فاطمه

گوارائی نقل از: شاید یک روز، به کوشش علی دهباشی، ص ۲۰۲

^{۵۸۲} - شاید یک روز، به کوشش علی دهباشی، صص ۲۰۳-۲۰۵

اسب سُم می زند به بوی خطر
جاده از خونِ عشق گلگون است."

طبیعتاً در وصف پیشوا نیز شعر می گفت چنان که در ۹ اسفند ۵۹ در شعر «رایت آزادی» که «پیشکش به آستان مصدق» است آورده: ۵۸۳

"قلعه بان در بگشا
راه را، دور و دراز
با طنین پویه
و هوای پرواز
و دلی دردانباز
این منم زائر هر ساله ای این معبد عشق

این زیارتگه رندان جهان
که صدای حلاج
بر سر چوبه ی دار
که خروش آرش
رستخیز کاوه
همه در آن جاریست
قلعه بان، در بگشا ..."

و در ۱۴ خرداد ۱۳۷۰ در شعر «برای مصدق» دکتر مصدق را «همیشه پدر» خطاب کرده و می سراید: ۵۸۴

"برای مصدق
در توفان این همه اندوه
به قلعه تو می آیم
پدر،
همیشه پدر
سر بر آستان می سایم
و با دانه های اشک
مزارت را ای یگانه
چه عاشقانه می بوسم

۵۸۳ - شاید یک روز، به کوشش علی دهباشی، صص ۲۲۴-۲۲۵ - اشاره به این نکته لازم است که بانو «فرزانه مجد اسکندری» شعر «قلعه بان در بگشا» را در مراسم ۱۴ اسفند ۱۳۸۳ در احمدآباد بر مزار مصدق قرائت کرد. (سخنرانی های / احمدآباد، به کوشش امیر طیرانی، نشر علم، چاپ اول ۱۳۸۹ / صص ۳۴۶)

۵۸۴ - شاید یک روز، به کوشش علی دهباشی، صص ۱۴۹-۱۵۱

طبل را می‌کوبیم
با خوشه‌ای ستاره،
دامنی پر گل
از راه می‌رسم
ترا می‌نامم
ای شیرین‌ترین خاطره
هر کجا
در این رهگذر
پرواز می‌کنم،
با فانوس مهتاب

...

کاشکی می‌ماندی
تا بهاری دیگر
و شقایق‌ها با رایت سرخ
شعله سر می‌دادند
کاشکی می‌ماندی"

برخی دیدگاه‌های پروانه به انسانیت

انسانیت و فلسفه زندگی در دید پروانه شباهتی به دیدگاه‌های دکتر فاطمی^{۵۸۵} و داریوش فروهر دارد (دیدگاه فروهر در بخش تبلیغات ریاست جمهوری اشاره شد) چنانکه می‌گفت:

انسان زمانی به تعالی و تکامل دست می‌یابد که بتواند در آفرینش جهانی بهتر شرکت جوید^{۵۸۶}

۹

"اندیشه تحول در نهاد انسان همیشه عاملی برای پیشرفت بوده و آنان که اندیشه‌ای پویا داشته‌اند جامعه‌های انسانی را به سوی آگاهی و پیشرفت کشانیده و سبب دگرگونی گشته‌اند"^{۵۸۷}

۹

"هستی نامتناهی و انسان متناهی است. وجود انسان جز در حدی که هستی را کشف می‌کند توجیه نمی‌شود. چیزی برای گفتن نداریم مگر آنجا که ناچاریم گره‌ای از هستی بگشاییم و داوری را به هم‌زمانان و آیندگان واگذاریم و به رغم همه خطرها از طرح اندیشه‌های درست باز نمانیم."^{۵۸۸}

۹

"نام انسان برازنده کسی است که در برابر خود و در برابر همه دلواپسی‌هایی که در این جهان آشفته و آن میهن شوربخت ما ست، خود را مسئول بداند. به الزام‌ها و تعهدهای انسانی سرشتی مطلق و قطعی دهد و آزادی را جز در بقای عینی آن، آن هم برای همه تصور ننماید و رسالت مساوی زن و مرد را که مبتنی بر یک ساخت ذاتی و مستقل از جنسیت است، باور دارد و جز با خیز گرفتن به سوی آینده‌ای به غایت آزاد و باز توجیه ممکن دیگری برای هستی نشناسد"^{۵۸۹}

۹

"سرانجام راستی است که راه جاودانگی می‌پیماید و یزدان است که پشت اهریمن به خاک می‌ساید و پلیدی او از جهان می‌زداید"^{۵۹۰}



انسان زمانی به تعالی و تکامل دست می‌یابد که بتواند در آفرینش جهانی بهتر شرکت جوید.

^{۵۸۵} - دکتر فاطمی درباره ارزش‌های زندگی معتقد به دیدگاه ارسطو بود که سعادت را در انجام وظیفه به بهترین وجه می‌دانست. (زندگینامه دکتر

حسین فاطمی به قلم حمیدرضا مسیبیان)

^{۵۸۶} - فیلم سخنرانی پروانه فروهر در دانشگاه سیاتل آمریکا در خرداد ۱۳۷۵ (۱۹۹۶م)، در کنفرانس زن ایرانی و حقوق بشر

^{۵۸۷} - فیلم سخنرانی پروانه فروهر در دانشگاه سیاتل آمریکا در خرداد ۱۳۷۵ (۱۹۹۶م)، در کنفرانس زن ایرانی و حقوق بشر

^{۵۸۸} - فیلم سخنرانی پروانه فروهر در دانشگاه سیاتل آمریکا در خرداد ۱۳۷۵ (۱۹۹۶م)، در کنفرانس زن ایرانی و حقوق بشر

^{۵۸۹} - فیلم سخنرانی پروانه فروهر در دانشگاه سیاتل آمریکا در خرداد ۱۳۷۵ (۱۹۹۶م)، در کنفرانس زن ایرانی و حقوق بشر

^{۵۹۰} - فیلم سخنرانی پروانه فروهر در دانشگاه سیاتل آمریکا در خرداد ۱۳۷۵ (۱۹۹۶م)، در کنفرانس زن ایرانی و حقوق بشر

برخی نظرات پروانه درباره دکتر مصدق

پروانه نیز به سان داریوش شیفته مصدق بود و او را پیشوا می‌دانست که در صفحات قبل به آن اشاراتی نمودیم. سخنان وی نیز در این باره جالب توجه هستند. وی تا زمان حیات دکتر مصدق مقداری با او مکاتبه داشت و همواره بر وفاداری به او تأکید می‌کرد چنان‌که بخشی از نامه‌های وی خطاب به دکتر مصدق چنین است:

نوروز سال ۱۳۳۹:

"سرور من، سلام آشنائی را که ستایش می‌کند بپذیر، آشنائی که در راه اندیشه تو تا واپسین دم حیات از هیچ کوششی دریغ نمی‌کند"

نوروز ۱۳۴۱:

"سرور من، پیاس عشق و احترامی که نسبت بشما دارم شادباش نوروزیم را بپذیرید بدرگاه خدای بزرگ زانو میزنم و با همه ذرات وجودم از او برای شما که عزیزترین عزیزانم هستید عمری دراز و سرشار از شادی و پیروزی آرزو میکنم. و از او میخواهم که بار دیگر در سایه رهبری شما ملت ایران از بدبختی‌ها و تیره روزی‌های کنونی رهایی یابد."

آبان ۱۳۴۳:

"سرور من مصدق بزرگ، پیام عزیز شما را شنیدم. چه شادی بیکرانی برایم ارمغان فرستادید. من از اینکه همسر مردی هستم که مورد مهر و احترام شماست آنچنان بر خود می‌بالم که آسمان را توان برابری با آن نیست. برایش خواهی گفت عزیزی که بسان قرآن مقدس است بر نبودنش افسوس خورده است تا او نیز چون من غرق در لذت و سرور گردد."

آذر ۱۳۴۵:

"پیشوای بزرگ و مراد و مولایم

خدا را به شرف جهانش سوگند دادم که همه روزهای سلامت زندگی مرا بشما بیخشد و وجود مقدس‌تان را از بیماری و نگرانی دور بدارد"

که چنین مکاتباتی در اوج دیکتاتوری پهلوی بسیار قابل توجه است. وی پس از انقلاب نیز تا آخرین روزهای عمرش در این راه ماند. تعبیرهای زیبایی هم درباره دکتر مصدق به کار برده که ناشی از همان قریحه ادبی و قلم زیبای او است چنانکه می‌گفت:

"مصدق، دلیل راه، معیار پاکی و آزادی و رقم‌زن سیاست مبارزه منفی، از جوانی تا مرگ در یک خط بی‌تزلزل و بی‌انحراف بر علیه ستم و بی‌داد و سلطه بیگانه جنگید. پیگیر و بی‌امان مبارزه کرد و در این راه از هیچ کوششی دریغ نورزید."^{۵۹۱}

پروانه در ۲۹ اردیبهشت ۱۳۷۴ به مناسبت سالروز تولد دکتر مصدق سخنران مراسم احمد آباد بود و بخش‌هایی از سخنان او چنین است:

^{۵۹۱} - نوشته پروانه فروهر به مناسبت ۱۴ اسفند ۱۳۵۷، سایت انقلاب اسلامی در هجرت، ۱ آذر ۱۳۹۴

"چشم‌های من مصدق را دیده‌اند، آن بالای بلند و آن دست‌های بزرگ نوازشگر را، هنوز یادآوری آن دیدارها مرا به چشمه خورشید بدل می‌سازد، رگ، رگم را به دست افشانی می‌کشاند و سرم را از بالندگی و شور تا کهکشان‌ها می‌افرازد.

...

از او گفتن، تاریخ را ورق زدن است. مصدق آفتاب زندگی بخشی است که از کوهساران تاریک و خاموش و فراموش شده تاریخ طلوع کرد و جامعه زیر سلطه و ستم کشیده ایران را در راستای هدفی روشن به تکاپو برانگیخت.

در این شیر به زنجیر احمدآباد، حماسه‌های شاهنامه جان می‌گیرد. پیر جوان اندیش طریقت ما چونان کاوه ستیزنده بر بیدادگری و استبداد و چونان آرشی پاسدار مرز و بوم ایران زمین بود گویی اسطوره‌ها پیوند خورده‌اند و پهلوانی از نو آغاز گردیده است.

مردی، مردستان، نادره‌ای از شگفت پدیدارهای زندگی پر فراز و نشیب ملت فرهنگ ساز ایران، آهویی خروشان، دماوندی سربلند و تافلک فراز آمده، جاودانه‌ای به جاودانگی ایران.

مردی که دشمنان آزادی از او و نام بلند و خاطره ماندنی‌اش و حتی از کالبدش هراس دارند.



تاریخ کمتر کسی را به یاد دارد چونان او پاک و عاشقانه در راه آزادی جانگذاری کند و بخش عمده‌ای عمرش را در زندان و تبعید و پس از مرگ استخوان‌هایش نیز در زنجیر استعمار و استبداد.

او چنان زخم کاری به پیکر فربه استعمار زد که بیش از آن که زمان گرانمند هستی‌اش به سر آید به زمان بیکران، به جاودانگی پیوست و بی‌زمان شد.

برای چنین انسانی که به بهای زندگی خود آرمان‌های ملتش را واقعیت بخشید دیگر مرگ سرچشمه عدم نیست جویباری است که در دیگران جریان می‌یابد.

پس از مرگ در همه جا حضور پیدا می‌کند، جهان پایبند اوست و جهانی که از او تهی می‌ماند، این جهان خود مباد.

...

[مصدق] از هشتاد و چهار سال زندگی پر بار خود شصت و نه سال آن را بی‌وقفه در تب و تاب پیکار با استعمار و استبداد و ارتجاع گذرانید.

این فشرده آرمان‌های ملی و چکیده آرزوهای سرکوب شده همه ملت‌های ستم کشیده، اسطوره‌ای بر دوش باورهای کهن مردم نشسته و به اوج پذیرش بی چون و چرا دست یافته، شصت و نه سال بی‌امان پلیدی و پلشتی را نشانه گرفت و در هر مقام و مرتبه‌ای که کمر خدمت مردم بست، از خطر نهراسید.

...

آتشی همیشه بیدار، هرگز نمردنی، مغانه، عاشقانه در دل داشت که ظلمت فراگیر را فرو می‌شست.

...

مصدق با ردای قهرمان آزادی، سیاست پیشه‌ای خردمند و درستکار، پیشگام پیکارهای رهایی بخش، پولاد گداخته در کوره خیزش مشروطیت که همه فلسفه‌های سیاسی‌اش به گرد آرمان‌های ملی و آزادی خواهانه شکل گرفته، حکومتش نماد راستین نهادها و شیوه‌های دموکراتیک بود.

...

راستی همچون دیگر فضیلت‌ها، وسیله‌ای بود برای رسیدن به هدف‌های بزرگ انسانی و در این نظام اخلاقی، وسیله خود دارای ارزشی مطلق بود.

در دایره اخلاق او، هدف مرکزی است که وسیله چون محیطی آن را فرا گرفته و محیط و مرکز علت و شرط یکدیگر.

اگر چیزی را نمی‌پسندید، باور نداشت، اگرچه خواستنی و پذیرفتنی می‌نمود و ایمان خطرناک عوام و عوام‌فریبان بود، پس می‌زد.

...

دغدغه اصلی مصدق حفظ و تقویت ارزش‌های مردم سالارانه بود، او بر ضرورت انتخابات آزاد و تحکیم مبانی پارلمانی با رعایت صبورانه و بر دوام ضابطه‌های آن تأکید داشت و بر ضد خودکامگی پیکار کرد.

...

هنوز برای ارزیابی دستاوردهای زندگی سیاسی مصدق خیلی زود است.

...

مصدق آرزوی ایرانی را داشت که روزی بتواند در سایه استقلال، از نظر آزادی و آبادی به سطح کشورهای پیشرفته جهان برسد.

...

ناسیونالیسم دموکراتیک ایران از هیچ اسطوره و نمادی توانمندتر مصدق برخوردار نیست.

...

شگفت آنکه به رغم مزاحمت‌های گوناگونی که از سوی مزدوران حرفه‌ای پدید آمد و اردوی بزرگی از چهره‌های شناخته شده جهان با شدتی جنون آسا در آن سهم داشتند، از آدم ربایی، قتل، تحریک‌های سیاسی، به راه انداختن تنش‌های روانی، بروز اغتشاش‌ها، توطئه‌های پی در پی و فعالیت‌های محرمانه سازمان‌های جاسوسی، هرگز از بنیادهای فکری خود دور نیفتاد.

...

مصدق نام آورترین پیکارگر استقلال و در هم ریزنده بساط استعمار کهن خط جدیدی را ترسیم کرد که برای بسیاری از سیاستگران نامفهوم، مبهم، خیالی و غیر عملی جلوه می‌کرد.

...

مصدق در سال‌هایی که ایران به سختی در پنجه استعمار و استبداد و ارتجاع گرفتار بود، راهگشای آینده شد و برای تمام آرمان خواهان پس از خود، نظم و ارزشی جاودانه‌ای به دست داد.

...

برآیند اندیشه‌هایی که از خلال نوشتارها، گفتارها و کردارهای سراسر زندگی پر فراز و نشیب این خرد همیشه بیدار نمایان می‌گردد، راستای یک دکترین ویژه را نمایش می‌دهد، استوار بر بنیادهای ملت‌گرایی.

...

[مصدق] قهرمان استمرار مبارزه ملی و مظهر استقلال ایران و پاسدار همه ارزش‌های اخلاقی در پهنه کارزار سیاسی جهان گردید.

مصدق نمونه انسان کاملی است که هیچ کجا و هیچ گاه از بنیان‌های اندیشگی خود دور نگردید، از سختی نهراسید، فریفته هیچ کس نشد.

...

صدای پیر ما که در بستر ضمیر یک یک ما خفته است. او آغاز ماست. امید و شکفتن، چراغ و آفتاب. او در گذرگاه زمان زشت و زیبای جهان نماد پندار، گفتار و کردار نیک است آن هم در زمانه‌ای که زندگی، همه بازیچه دست مشی فرومایگان بود

...

او آفتاب نیمه شب و جام جهان نماست، مردی از این دست، بستر سیلاب مرگ و زندگی است و دیگر بازی چرخ را آسان بر او دست نیست. ستاره راهنمای ما اکنون در خلوت خاک است، او به رنگ روشنایی و راستی، به رنگ ارغوانی طلوع و غروب و به سپیدی نیمروز است.

...

مصدق خوب می‌دانست گناه بزرگ او پیکار با استعمار است و دیوار حصین آن را فروریختن و برای ملت‌های زیر سلطه آسیا و آفریقا نمونه شدن.

از آن پس خواب راحت بر همه پاسداران منافع استعمار حرام گردید و هر لحظه در گوشه‌ای از این جهان دردمند صدای فروریختن زنجیرهای سلطه به گوش رسید.

...

سایه بلند مصدق چه در زندان و چه در تبعید بر سر پویندگان راه آزادی و استقلال و خواستاران عدالت اجتماعی گسترده بود و بر سیطره‌شان نیز سنگینی می‌کرد.

...

مصدق اسطوره‌ای فراتر از زمان، جاری در تمامی هستی ملی، جزیی کلی از نظامی بسامان و در هم پیوسته، بی‌کرانه‌ای جاودانه، آتشی همیشه بیدار.^{۵۹۲}

و در سال ۱۳۷۷ شاید آخرین تعبیر او درباره دکتر مصدق چنین بود:

"نام و یاد مصدق رگ رگم را واقعاً دچار هیجان می‌کند"^{۵۹۳}



مصدق نمونه انسان کاملی است که هیچ کجا و هیچ گاه از بنیان‌های اندیشگی خود دور نگردید.

^{۵۹۲} - سخنرانی‌های احمدآباد، به کوشش امیر طیرانی، نشر علم، چاپ اول ۱۳۸۹/صص ۱۲۳-۱۳۶

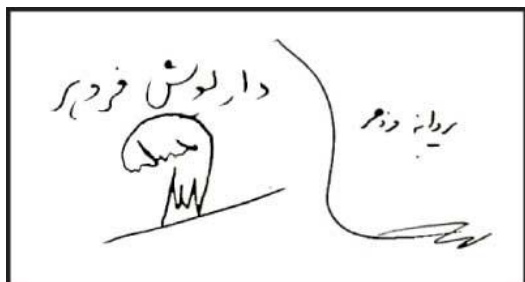


۵۹۳ - مصاحبه رادیویی پروانه فروهر در ۱۳۷۷/۲/۲۹ به مناسبت سالروز تولد دکتر مصدق

رویکردهای نهائی فروهرها

در صفحات قبل بارها اشاره کردیم که رویکردهای نهائی فروهرها را در یک بخش مجزا بررسی می‌نمائیم. این هم از این جهت بود که این زوج نه تنها تا آخرین لحظات عمر دست در دست هم در راه مبارزه بودند، بلکه اکثریت دیدگاه‌های اجتماعی و مبارزاتی اینان به خصوص در دهه آخر عمر کاملاً یکسان بود. چنان‌که پروانه در دهه آخر عمر درباره دیدگاه‌های داریوش می‌گفت:

"دقیقاً ما عضو یک حزب هستیم و حرف‌های ما با هم یکی است. یک حزب مفهوم واقعی‌اش این است که هم‌نوائی ایجاد می‌کند."



و در ادامه اشاره می‌کرد شاید در مسائل کوچک مثل گزینش یک نوار موسیقی با هم اختلاف داشته باشند اما در برخورد با مسائل اجتماعی درست مثل هم هستند.^{۵۹۴} به این لحاظ ترجیح داده شد که در یک بخش مجزا به رویکردهای نهائی اینان پرداخته گردد که این نکات در کنار هم آورده شده و از هم‌پوشانی

آن‌ها استفاده گردد و نیاز به تکرار در بخش مربوط به هر یک نباشد. علاوه بر این رویکردهای نهائی اینان در دهه آخر عمر به تبع پخته‌ترین و اصلی‌ترین گرایش‌های اینان بود. پس بهتر است به شکل مشخص و دسته‌بندی شده در کنار هم ذکر گردند که راهنمای فعالان سیاسی ایران باشد. به این منظور رویکردهای کلی مبارزاتی نهائی آنان را در صفحات بعد می‌آوریم. ولی پیش از آن خالی از لطف نیست که به دو نکته درباره مسائل خانوادگی اینان در رویکرد خانوادگی‌شان به دکتر مصدق و سبک زندگی‌شان هم اشاره گردد.

قبلاً نظرات داریوش و پروانه درباره دکتر مصدق و میزان ارادت اینان به پیشوای‌شان به شکل مجزا بررسی شد. می‌توان گفت اینان به نسبت بسیاری ملیون ارادت خاص‌تری به دکتر مصدق داشتند و به قولی مصدقی‌ترین‌ها بودند. حتی به جرئت باید گفت بند بند وجودشان با ارادت به دکتر مصدق آمیخته شده بود. در نتیجه به شکل خانوادگی هم رویکرد خاصی به دکتر مصدق داشتند. پرستو درباره عشق مشترک فروهرها به مصدق می‌گوید:

"در خانه ما هر آنچه مربوط به مصدق بود در هاله‌ای از تقدس فرو رفته بود و بایستی پاسداری می‌شد."^{۵۹۵}

که این مورد از نامه‌های دکتر مصدق و قبض قرضه ملی و... تا کاغذهای چند شکلات کوچک فرستاده شده توسط دکتر مصدق برای پرستو را شامل می‌شدند.^{۵۹۶} حتی داریوش از نامه‌های دکتر مصدق به عنوان گران‌بهارترین چیزهای زندگی او و همسرش

^{۵۹۴} - مصاحبه رادیویی پروانه فروهر

^{۵۹۵} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۱۲

نام می‌برد که مادرش تا زمان حیاتش از آن‌ها نگهداری کرده و بعد هم آن را به دست آشنائی سپرده بود که به امانت نگهدارد و بعد به پرستو تحویل شدند.^{۵۹۷} باز پرستو می‌گوید:

"احمدآباد که به نوعی زیارتگاه آنان [داریوش و پروانه] بود"^{۵۹۸}

۹

"در سالهای بعد از انقلاب هم که به نوع دیگری مصدق ستیزی وجود داشت، آنها این تعهد را نگه داشتند. ولی جدای از آن به هر صورت، تأثیر مصدق در زندگی سیاسی داریوش و پروانه فروهر، تأثیری است بنیادین؛ از مصدق بنام پیشوای خودشان نام می‌بردند و نه تنها نام می‌بردند بلکه تعهد زندگی‌شان بود. تعهدی که با مصدق در آن شریک بودند، تعهد به مردم، تعهد به آزادی، استقلال و آبادی ایران."^{۵۹۹}

به همین ترتیب فروهرها برای برگزاری مراسم‌های تولد و درگذشت دکتر مصدق هم تلاش می‌کردند و آرزوی گرایش بیشتر مردم به آن را داشتند. پرستو خاطره مراسم تولد دکتر مصدق در ۲۹ اردیبهشت ۱۳۷۴ با حضور جوانان را به یاد دارد که مایه شوق فروهرها شده و داریوش حتی در مسیر بازگشت گریه کرده بود.^{۶۰۰}

همچنین فروهر و همسرش همانگونه که ازدواج‌شان یک پیمان سپاری سیاسی و بدون تشریفات بود، در تمام عمر نیز در همان محدوده زندگی اولیه‌شان بودند و هرگز دنبال رفتن به شمال شهر و جای بهتر نبودند.^{۶۰۱} به قول پرستو زندگی اینان در کنار و ارتباط با مردم عادی شهر بود.^{۶۰۲} همچنین بسیار ساده زیست بودند و ماشین آنان در روزهای آخر عمر یک رنوی متعلق به پروانه بود و داریوش تا اواخر زندگی با تاکسی تردد می‌کرد. درآمد اصلی آنان حقوق بازنشستگی معلمی پروانه بود.^{۶۰۳} به تعبیر پروانه اگر وارد اتاق پذیرائی آنان می‌شدی تنها جلوه خانه عکس دکتر مصدق هدیه علی مسعودی بود.^{۶۰۴} پرستو در خاطراتش اشاره می‌کند که فروهرها به حدی از تجمل پرهیز داشتند که بعضاً وسایل پذیرائی از مهمان‌ها را هم نداشتند و آنان

^{۵۹۶} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۱۲

^{۵۹۷} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۱۳

^{۵۹۸} - ایران مهر شماره ۸، آذر ۱۳۸۳، مصاحبه با پرستو فروهر، ص ۵۵

^{۵۹۹} - ایران مهر شماره ۸، آذر ۱۳۸۳، مصاحبه با پرستو فروهر، ص ۵۵

^{۶۰۰} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۳۳۲

^{۶۰۱} - نشریه ایران فردا، شماره ۴۸، آبان و آذر ۱۳۷۷، بخش ویژه یاد داریوش و پروانه فروهر، ص ۲۲ نقل از خاطرات پرستو فروهر

^{۶۰۲} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۲۴

^{۶۰۳} - نشریه ایران فردا، شماره ۴۸، آبان و آذر ۱۳۷۷، بخش ویژه یاد داریوش و پروانه فروهر، ص ۲۲ نقل از خاطرات پرستو فروهر

^{۶۰۴} - مصاحبه رادیویی پروانه فروهر

را برخی مواقع به رستوران می‌بردند.^{۶۰۵} البته داریوش به حدی در پرهیز از تجمل سخت‌گیر بود که حتی پرستو از آن به عنوان اقدامی وسواس گونه یاد می‌کند.^{۶۰۶} تا جایی که بعضاً صدای پروانه هم در می‌آمد.^{۶۰۷} لازم به ذکر است که خانه فروهرها ملقب به «خانه آزادی» در تهران، خیابان سعدی جنوبی، خیابان هدایت، کوچه شهید مرادزاده، پلاک ۲۲ قرار دارد. همین خانه محل اصلی و مرکز فعالیت‌های آنان بود و طبقه پائین آن دفتر داریوش فروهر^{۶۰۸} بود که دفتر حزب و پذیرای مراجعه کنندگان بود. خانه مسکونی آنان هم در طبقه بالا بود.^{۶۰۹} حال ببینیم فعالیت‌های مبارزاتی و سیاسی مشترک اینان چگونه بود.



^{۶۰۵} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۵۶

^{۶۰۶} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۵۶

^{۶۰۷} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۲۴

^{۶۰۸} - مصاحبه پرستو فروهر با خبرنامه امیرکبیر متعلق به کمیته پژوهش انجمن اسلامی دانشگاه امیرکبیر، ۲ آذر ۱۳۸۷ -- که بانو پرستو فروهر در اینجا به شهادت پدرش در دفتر کارش اشاره کرده است.

^{۶۰۹} - صحبت‌های نگارنده با نزدیکان فروهرها

فعالیت‌ها برای «حقوق بشر»

نیروهای ملی-مصدقی اعتقاد کاملی به حقوق بشر دارند و این از اوایل کار جزو اصول آنان بوده است.^{۶۱۰} در بیانیه (دیدگاه‌های) حزب ملت ایران هم آمده است:

حقوق بشر

حزب ملت ایران ضمن ارج نهادن به حیثیت ذاتی انسان، رعایت حقوق بشر را لازم می‌داند.^{۶۱۱}

فروهرها هم توجه ویژه‌ای به نقض حقوق بشر و ظلم به زندانیان سیاسی و دگر اندیشان داشتند و به خصوص کارهای خبری برای آنان انجام می‌دادند.

از اولین اقدامات فروهرها در این راستا گزارش‌های هفتگی آنان بود که در عین حال نشانگر جدیت فراوان‌شان در فعالیت حقوق بشری است.^{۶۱۱} این اقدامات خبری هم در کنار فعالیت‌های سیاسی اینان بود و شامل همه افراد و حتی مسائل اجتماعی می‌شد. چنان‌که سازمان دیدبان حقوق بشر در نامه‌ای به تاریخ ۲ آذر ۱۳۷۷ به رئیس جمهوری ایران نوشته است:

"فروهر و همسرش دائماً به محدودیت‌های اعمال شده توسط مقامات ایرانی بر فعالیت‌های سیاسی غیر خشونت آمیزشان، اعتراض می‌کردند. فروهر و همسرش از جمله معدود افراد فعال اپوزیسیون بودند که در ایران باقی ماندند و به انتقاد از سیاست‌های حکومت ادامه دادند. تحت شرایط سختی، فروهر و همسرش بولتن‌های هفتگی حقوق بشر را تهیه می‌کردند و برای روزنامه نگاران و سازمان‌های حقوق بشر سراسر دنیا ارسال می‌داشتند."^{۶۱۲}

فعالیت‌های حقوق بشری اینان پس از پایان جنگ بسیار بیشتر گردید و به خصوص از آن زمان با مصاحبه‌های جسورانه^{۶۱۳} با رادیوها اخبار نقض حقوق بشر را به گوش جهانیان و مردم ایران می‌رساندند. مثلاً پروانه از این‌که صدای مردم ایران به خارج رسیده و جهان آگاهی پیدا کرده ایرانیان در چه وضعی به سر می‌برند، ابراز خوشحالی می‌کرد. حتی خواهان حمایت افکار عمومی جهان از مردم ایران بود و آن را مایه دلگرمی و پشتگر می‌دانست گرچه معتقد بود اصل کار در درون کشور است و اینجا باید تصمیم نهائی گرفته شود.^{۶۱۴} اشاره به این نکته هم لازم است که فروهر حساسیت خاصی روی صحت اخبار داشت و با دقت تمام آنها را تنظیم می‌کرد. حتی تأکید می‌کرد اخبار باید قیراطی^{۶۱۵} تهیه گردند و دقت زیادی به خرج می‌داد.^{۶۱۶} نه

^{۶۱۰} - رجوع شود به مقاله «رویکرد نیروهای ملی-مصدقی» به حقوق بشر به قلم حمیدرضا مسیبیان

^{۶۱۱} - مصاحبه رادیویی پروانه فروهر هم به بحث گزارشات هفتگی حزب ملت ایران اشاره کرده است.

^{۶۱۲} - مندرج در سایت‌های اینترنتی

^{۶۱۳} - بخش زیادی از این مصاحبه‌ها توسط آقای «حسین مَهری» انجام گرفته و روی اینترنت قرار داده شده که منبع ارزشمندی برای شناخت این شهیدان است. لازم به ذکر است مصاحبه‌های ذکر شده در این مطلب عیناً از فایل صوتی پیاده شده‌اند ولی در موارد اندکی برخی کلمات با انشای درست نگاشته شده‌اند.

^{۶۱۴} - مصاحبه رادیویی پروانه فروهر بابت رأی دادگاه می‌کنونوس

^{۶۱۵} - قیراط بابت سنجش وزن اشیاء بسیار گران‌بها است که نشانگر دقت بسیار زیاد است.

آنکه به سان برخی رسانه‌ها مطالب‌شان سرشار از بزرگ نمائی و دروغ باشد. یک نمونه روشن این مسئله آن است که در جریان مرگ مشکوک «معصومه مصدق» در اردیبهشت ۱۳۷۷، حتی علیرغم نظر برخی یاران نزدیک باز حاضر به موضع گیری و اعلام ترور سیاسی وی نشد.^{۶۱۷} در حالی که اگر قصد بزرگ نمائی با دروغ داشت، آن مورد قابلیت اقدام بسیار زیادی داشت و در عین حال ارادت خاص فروهر به دکتر مصدق هم که مشخص است. با این وصف باز به دلایلی از قبیل نظرات بستگان متوفی و عدم

اطمینان به سیاسی بودن قتل، روی آن کار خبری و تبلیغی و حقوق بشری انجام نداد. به این ترتیب مشخص است فروهر تا چه حد به صداقت و صحت اخبار ملتزم بود. اگر بخواهیم برخی اقدامات حقوق بشری آنان را مثال بزنیم می‌توان به اعتراض‌های اینان به اعدام‌ها در جمهوری اسلامی اشاره کرد که در گزارش‌های هفتگی منعکس



است.^{۶۱۸} یا اینان در کار کردن بر اخبار کشتار ۶۷ فعال بودند و مسائل را به خارج از کشور منتقل کردند. آقای «احمد رئاسی» در خاطراتش ذکر می‌کند که اولین بار شرح این جنایت را که چه شده و به دست چه کسانی بوده، در هنگام مسافرت داریوش به اسپانیا شنید.^{۶۱۹} در ماجرای به دره افکندن اتوبوس حامل نویسندگان عازم ارمنستان هم فروهرها خیلی قوی کار خبری کردند و در آن هنگام تنها کسانی بودند که روی آن مسئله کار کردند.^{۶۲۰} مصاحبه‌های اندکی هم از اینان فعلاً در دسترس هست که در آن‌ها به کرات مواردی در اعتراض به نقض حقوق بشر به چشم می‌خورد. مثلاً پروانه درباره مرگ مشکوک «ابراهیم زال‌زاده» صحبت کرده و در همان مصاحبه اشاره می‌کند مردم با شنیدن این اخبار از خود می‌پرسند در کجا زندگی می‌کنند که افراد فقط به جرم دگراندیشی چنین دچار مشکل می‌شوند.^{۶۲۱} پروانه در مصاحبه دیگری در پاسخ سؤالی بابت قتل‌ها به قتل افرادی چون «سعیدی سیرجانی»، «میرعلائی» و «غفار حسینی» که جسدش در آپارتمان‌ش پیدا شده اشاره کرده و می‌گوید:

"این که در ایران دارد چه بر سر همه می‌آید به ویژه خب یقیناً کسانی که درک و شعور بیشتری دارند. کسانی که با چراغی همراه هستند برای اینکه راه را از چاه نشان بدهند اینها بیشتر همیشه در خطر هستند آدم را درست به یاد اون دوران سیاه استالینسم می‌اندازد. تمام آنچه که از آن دوران آدم خوانده دوباره دارد زنده می‌شود تو این سرزمین متأسفانه با کمال واقعاً دریغ برای این که اینجا یک سرزمین

^{۶۱۶} - صحبت‌های نگارنده با آقای مهندس بهرام نمازی

^{۶۱۷} - صحبت‌های نگارنده با آقای مهندس بهرام نمازی - اشاره به این نکته هم لازم است که واقعیت قتل معصومه مصدق هنوز مشخص نشده است.

^{۶۱۸} - بخوان به نام/ ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ ص ۲۹۶

^{۶۱۹} - آقای «احمد رئاسی» پژوهشگر تاریخ و از دوستان قدیمی خانوادگی فروهرها در نوشته ای با عنوان «یادمانده‌هایی از داریوش و پروانه فروهر»،

پاریس، ۱۴ دی ۱۳۷۷

^{۶۲۰} - صحبت‌های نگارنده با آقای مهندس بهرام نمازی

^{۶۲۱} - مصاحبه رادیویی پروانه فروهر بابت رأی دادگاه میکونوس

فرهنگ پرور بوده است. حالا بر سر آدم‌هائی که دست به قلم دارند آدم‌هائی که یک عمر زحمت کشیدند به جرم این که دگر اندیش هستند دارد چه می‌آید."

یا با اشاره به گم شدن «فرج سرکوهی» تأکید می‌کند وی از گمرک ایران رد شده و دیگر مسئولیتش با حکومت است. ولی حکومت می‌گوید به ما ربطی ندارد که پروانه حتی تأکید می‌کند این ترفند جدیدی برای از صحنه خارج کردن روشنفکران است.^{۶۲۲} توجه و پیگیری اینان بابت قتل دکتر کاظم سامی هم قابل ذکر است.^{۶۲۳} یا در ماجراهای ترور ملا محمد ربیعی امام جمعه اهل تسنن کرمانشاه و سرکوب شدید مردم کرمانشاه، سرکوب جنبش‌های کارگران معترض در بهمن ۱۳۷۵ و موارد مشابه خبررسانی می‌کردند.^{۶۲۴} به همین دلایل پروانه می‌گفت:

"در چنین شرایطی کدام آدم آرمان خواه است که ساکت بنشیند و به خطر بیندیشد؟ ... هر روز در گوشه‌ای کسی نابود می‌شود از بین می‌برند مردم را به عناوین مختلف به بهانه‌های مختلف"^{۶۲۵}

داریوش هم موضع محکم حقوق بشری داشت. مثلاً گرچه احتمالاً به دلیل اعتقاد به تغییر قانون اساسی نامه معروف به ۹۰ امضائی^{۶۲۶} خطاب به رئیس جمهوری را امضاء نکرد اما به شدت از برخورد با امضاء کنندگان آن انتقاد می‌کرد.^{۶۲۷} یا به عنوان مثال در مصاحبه‌هایش در سال ۱۳۷۵ به موارد برخورد تند با اعتصاب کارکنان صنعت نفت، دستگیری و فشار بر نویسندگان به دلیل درخواست مجوز برای کانون نویسندگان و ربوده شدن «فرج سرکوهی» اشاره کرده و ربایش وی را یکی از وقیحانه‌ترین کارهای وزارت اطلاعات خطاب می‌کند. ابراز خوشحالی هم می‌نماید از اینکه آن اقدام با اعتراض در سراسر جهان روبرو گردید.^{۶۲۸} یا در ۱۳۷۵ در جریان محاکمه جلال‌الدین فارسی به اتهام قتل خبررسانی کرده و وکیل خانواده مقتول با داریوش روابط دوستی داشت.^{۶۲۹} فروهر در آخرین سفرش به اروپا تلاش همه جانبه‌ای کرد که مورد امیرانتظام را به پارلمان اروپا ببرد و

^{۶۲۲} - مصاحبه رادیویی پروانه فروهر

^{۶۲۳} - آقای «احمد رُناسی» پژوهشگر تاریخ و از دوستان قدیمی خانوادگی فروهرها در نوشته ای با عنوان «یادمانده‌های از داریوش و پروانه فروهر»،

پاریس، ۱۴ دی ۱۳۷۷

^{۶۲۴} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/صص ۳۷۵-۳۷۶

^{۶۲۵} - مصاحبه رادیویی پروانه فروهر

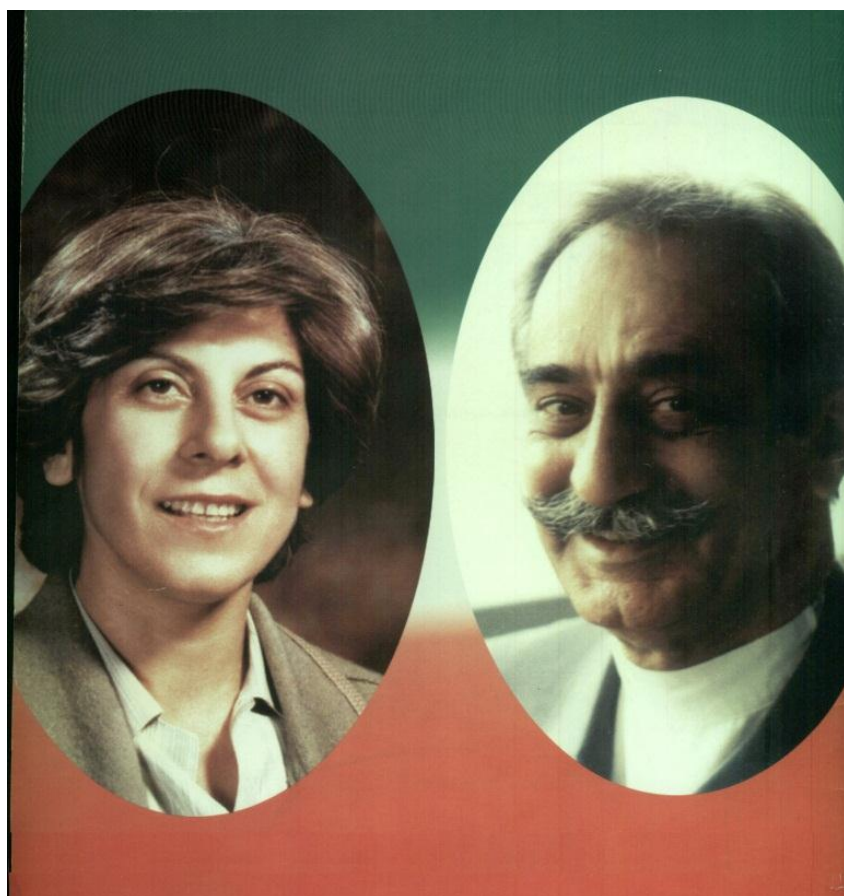
^{۶۲۶} - «نامه ۹۰ امضائی» در اردیبهشت ۱۳۶۹ خطاب به رئیس جمهور وقت به ابتکار جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران و با امضای ۹۰ نفر از فعالان سیاسی خیر خواه کشور به شکل سرگشاده و عمومی منتشر شد. در آن به مشکلات فراوان کشور اشاره شده و امضاء کنندگان خواهان بازگرداندن حقوق مردم طبق قانون اساسی و مقداری آزادی فعالیت سیاسی شده بودند که پس از آن برخوردهای تندی با آنان صورت گرفت. برای مطالعه بهتر رجوع شود به کتاب «دو خاطره از زندان، در مهمانی حاجی آقا و داستان یک اعتراف»، حبیب‌الله داوران و فرهاد بهبهانی، انتشارات امید فردا، ۱۳۸۲

^{۶۲۷} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/صص ۳۰۶

^{۶۲۸} - مصاحبه داریوش فروهر سال ۱۳۷۵

^{۶۲۹} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/صص ۳۷۴

به ویژه از طریق نمایندگان حزب سوسیال دموکراسی آلمان (S.P.D.) در این راستا تلاش کرد و در کارش هم موفق بود.^{۶۳۰} یا در ۱۷ شهریور ۱۳۷۷ هنگام بازداشت مجدد امیر انتظام بیانیه حمایتی حزب ملت ایران از وی صادر گردید.^{۶۳۱} یکی از آخرین



اقدامات حقوق بشری اینان هم بابت «پیروز دوانی» بود که در شهریور ۱۳۷۷ ربوده شد. در سایت پیروز دوانی در این باره می‌خوانیم:

«این خبر [مفقود شدن پیروز دوانی] ابتدا به نقل از شادروان داریوش فروهر رهبر حزب ملت ایران در افکار عمومی و رادیوهای بیرونمرزی انعکاس یافت. زنده یاد داریوش فروهر و پروانه اسکندری تا آخرین روزهای زندگی سرافرازانه خود پیگیر وضعیت پیروز بودند»^{۶۳۲}

بدیهی است چنان فعالیتی در آن شرایط که اینترنت و کار خبری به شکل گسترده وجود نداشت، بسیار ارزنده بود.

علاوه بر این‌ها این زوج ملاقات‌هایی با فرستادگان کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل

متحد به سان «رینالدو گالین دوپل»^{۶۳۳} و «موریس کاپیتورن»^{۶۳۴} هنگام سفر آنان به ایران داشتند و گزارشات موارد نقض حقوق بشر را اعلام می‌کردند. در مهر ۱۳۶۹ فروهرها با رینالدو گالین دوپل فرستاده ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد به ایران دیدار کردند. فروهر در این دیدار به مشکلات اختناق و اعدام‌های گسترده و مجازات سنگسار و به ظلم‌ها در حق زنان و موارد مشابه اشاره می‌کرد. پروانه هم با گفتاری صریح از احساس تلخ زن بودن در جمهوری اسلامی صحبت کرد که گالین دوپل به حدی شیفته او شده بود که به فروهر برای داشتن چنین همسری تبریک گفت. حتی از او اجازه خواسته بود پروانه را

^{۶۳۰} - آقای «احمد رئاسی» پژوهشگر تاریخ و از دوستان قدیمی خانوادگی فروهرها در نوشته ای با عنوان «یادمانده‌هایی از داریوش و پروانه فروهر»، پاریس، ۱۴ دی ۱۳۷۷

^{۶۳۱} - مصاحبه رادیویی داریوش فروهر درباره بازداشت امیر انتظام در سال ۱۳۷۷

^{۶۳۲} - سایت پیروز دوانی بخش درباره پیروز دوانی

^{۶۳۳} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۳۰۸

^{۶۳۴} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۳۵۰

ببوسد که داریوش در پاسخ گفته بود همواره از داشتن چنین همسری به خود مغرور بوده و اجازه را خود او باید بدهد.^{۶۳۵} این دیدار هم با حضور گستردهٔ مأموران امنیتی و حزب‌الله و شعار مرگ بر لیبرال و مرگ بر آمریکا عجین شده بود. حتی سگ خانهٔ فروهرها را هم با پرتاب تکه گوشت مسمومی به داخل خانه مسموم کرده بودند که پروانه بعدها به آنان گفت جریزهٔ سیاسی شما در حد سم دادن به سگ شده است.^{۶۳۶}

در اواخر ۱۳۷۴ هم نمایندگانی از سوی نهادهای بین‌المللی مدافع حقوق بشر به ایران اعزام شده و با فروهرها دیدار کردند. داریوش در دیدار موریس کاپیتورن فرستادهٔ ویژهٔ کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد در بهمن ۱۳۷۴ موارد نقض حقوق بشر را برشمرد و بابت سرنوشت برخی زندانیان سیاسی و احکام دادگاه‌ها ابراز نگرانی و انتقاد کرده و از جمله دربارهٔ کسانی همچون عباس معروفی، عباس امیر انتظام و مرگ مشکوک شمس‌الدین امیر علایی صحبت کرد. کماکان هم بر خواست اصلی مردم سالاری تأکید می‌کرد.^{۶۳۷} بدیهی است چنین اقداماتی از سوی افراد ساکن در ایران خطراتی به دنبال داشت. به خصوص که آن اقدامات در فضای اختناق و وحشت بود و به این لحاظ مجامله‌ای ندارد اگر گفته شود فروهرها خطشکنان و پیشتازان فعالیت حقوق بشری در ایران بودند.^{۶۳۸}

فروهرها همچنین انتقادهای کلی حقوق بشری به قوانین و عملکرد سران جمهوری اسلامی داشتند که به عنوان مثال پروانه در پاسخ به انتقادات مقامات حکومتی جمهوری اسلامی از اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر می‌گفت:

"بشر برای حفظ حیثیت ذاتی خود دارای حقوق طبیعی و شناخته شده‌ای است که جهانشمولی دارد و تابع معیارهای همگانی آزادی و عدالت است. و نادیده گرفتن آن به هر بهانهٔ نژادی، سستی، اعتقادی جنسی که پیشاپیش با داوریهائی در آمیخته پذیرفتنی نیست. در جمهوری اسلامی همچون بسیاری دیگر از نظام‌های توتالیتر هیئت حاکمهٔ نشأت نگرفته از مردم یا بریده از آن با ناباوری نسبت به نهاد نیک انسان و نیز از روی فرصت طلبی دستاویزهائی برای توجیه بدرفتاری با زنان و مردان زیر سلطهٔ خود ساخته است."^{۶۳۹}

و در موارد دیگر هم می‌گفت:

"کسانی که نسبت به این قانون اساسی ایرادهای خردگرایانه دارند. ایرادهائی دارند که با اصل‌های شناخته شدهٔ حقوق انسان تطابق دارد."^{۶۴۰}

و

^{۶۳۵} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/صص ۳۰۸-۳۰۹

^{۶۳۶} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۳۱۰

^{۶۳۷} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۳۵۰

^{۶۳۸} - البته فعالیت واقعی حقوق بشری هنوز هم در ایران جا نیفتاده است اما به هر حال تعداد فعالان حقوق بشر و کسانی که اخبار زندانیان و قربانیان را کار می‌کنند بیشتر شده است.

^{۶۳۹} - مصاحبهٔ رادیویی پروانه فروهر دربارهٔ حقوق بشر

^{۶۴۰} - مصاحبهٔ رادیویی پروانه فروهر

"سردمداران جمهوری اسلامی با اتکاء به برداشت‌های اختصاصی خود از باورهای دینی آشکارا به پایمال کردن حقوق شهروندان ایرانی ادامه می‌دهند."^{۶۴۱}

به طور مشابه داریوش هم خواهان قانون اساسی‌ای بود که:

"قانون اساسی‌ای [می‌خواهیم] که حیثیت ذاتی بشر را آنچنان که در جهان شناخته شده است پاس بدارد."^{۶۴۲}

که دیدگاه کلی اینان دربارهٔ قانون اساسی را در بخش بعد بهتر بررسی می‌کنیم.

علاوه بر این قبلاً به مخالفت فروهرها با حکم اعدام اشاره شد. حزب ملت ایران حتی در آذر ۱۳۷۶ «لغو کیفر اعدام» را پذیرفت و اعلام کرد. اولین سازمان سیاسی داخل کشور هم بود که چنین اقدامی را انجام داد. چنان‌که حزب ملت ایران در ۱۹ آذر ۱۳۷۶ اعلامیه‌ای مبنی بر لغو کیفر اعدام با وجود خطرات آن از جمله خطر تکفیر آنان (به سان برخورد سال ۶۰ با جبههٔ ملی) منتشر و به کارنامهٔ سیاه جمهوری اسلامی در به کار بردن مجازات مرگ اشاره کرد.^{۶۴۳} داریوش فروهر حتی به دنبال ایجاد تشکیلاتی برای مقابله با اعدام بود چنان‌که در نامه‌ای به دکتر لاهیجی نوشته است:

"در ضمن در تکاپو هستیم تا با شرکت شماری از فرهیختگان چون استادان دانشگاه، وکیلان دادگستری، پزشکان و آموزشگران انجمنی با هدف لغو کیفر اعدام در ایران پدید آورده شود که در این زمینه هم دیدگاه‌های تو بسیار ارزنده است." (داریوش فروهر، ۱۶ آذر ۱۳۷۶)



بدیهی بود این فعالیت‌های خبری و حقوق بشری هم به شدت باعث حساسیت وزارت اطلاعات شود چنان‌که در اعترافات یکی از کارمندان وزارت اطلاعات آمده:

"...[کارمند وزارت اطلاعات، ۱۱/۴/۱۳۷۹]:
همچنین در مورد تقسیم کار بین منتقدین درون نظام و بخش لائیک‌ها و غیرمذهبی‌ها توضیح دادم که وظیفهٔ جریانی مانند فروهر در این مقطع معرفی ارزش‌های عام بشری به مردم است"^{۶۴۴}

^{۶۴۱} - مصاحبهٔ رادیویی پروانه فروهر

^{۶۴۲} - مصاحبه داریوش فروهر سال ۱۳۷۵ - بدیهی است این دیدگاه دقیقاً اشاره به اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر دارد که در مقدمه و مواد ۱۱ و ۱ به حیثیت ذاتی بشر اشاره شده است.

^{۶۴۳} - بخوان به نام/ایران، داریوش و پروانه فروهر،... / صص ۳۸۶-۳۸۷ - اعلامیه دبیرخانه حزب ملت ایران، ۱۹ آذر ۱۳۷۶

^{۶۴۴} - سایت بی.بی.سی، گزارش قتل فروهرها، به روایت پرستو فروهر، پرستو فروهر، به روز شده: ۱۹:۳۶ گرینویچ - شنبه ۲۳ نوامبر ۲۰۱۳ - ۰۲ آذر ۱۳۹۲ (این موارد را پرستو هنگام بررسی پرونده یادداشت کرده است گرچه پرونده نواقص فراوانی هم داشته است و بعد به آن می‌رسیم).

با این تفاسیر اعتقادات و فعالیت وسیع حقوق بشری فروهرها اعم از خبرنگار هفتگی، مشخص است. به خصوص نکته قابل توجه آن است که اینان عملاً پیشگام و خط‌شکن فعالیت حقوق بشری در زمان اختناق شدید در جمهوری اسلامی بودند. همچنین فعالیت حقوق بشری آنان با توجه به جایگاه سیاسی بالای آنان و سوابق مبارزاتی‌شان بسیار قابل توجه بود. امروزه هم که فعالیت‌های حقوق بشری در ایران به خصوص با کمک اینترنت و ماهواره و حمایت مجامع حقوق بشری جهانی بسیار توسعه یافته است، باید یاد کسانی که عملاً بنیان‌گذار این راه بودند گرامی داشته شود. به این لحاظ قطعاً نام فروهرها به عنوان بخشی از مهم‌ترین نمادهای حقوق بشری در تاریخ ثبت خواهد بود.

دیدگاه‌ها برای اصلاح قانون اساسی و شکل حکومت و بهبود وضع اقوام

ملیون بنا به درسی که از مکتب مصدق گرفته‌اند، به سیستم حکومتی آزاد و دموکراتیک و جدائی دین از حکومت معتقد هستند که تطابق کاملی با مفاهیم حقوق بشری دارد. در انقلاب هم وعده و شعار «استقلال و آزادی» داده می‌شد که شعار دکتر مصدق بود و اینان به همین دلیل با جناح مذهبی متحد شدند. پس از انقلاب حرکت مقداری تغییر کرد و با تأیید اکثریت مردم، شیوه حکومت به سمت حکومت دینی رفت و قانون اساسی شامل نهادهای دینی به سان ولایت فقیه به تصویب اکثریت مردم رسید. بدین سان می‌توان گفت ملیون در انقلاب عملاً فریب خوردند گرچه واقعیت این است که اکثریت جامعه قاطعانه پشت سر آیت‌الله خمینی بودند و عکس او را در ماه می دیدند و ملیون قادر به هیچ کاری در برابر آیت‌الله خمینی نبودند.

با تمام این اوصاف ملیون امیدوار بودند مسائل به مرور اصلاح شده و به خصوص آزادی انتخاب مردم که در قانون اساسی



وجود داشت، جامعه را به سمت بهبود برد. قانون اساسی اولیه جمهوری اسلامی هم گرچه مبتنی بر دخالت دین در حکومت بود ولی تمام نهادهای آن منتخب مردم و به تبع ظرفیت‌های بالائی برای انتخابات آزاد و حرکت به سمت آزادی داشت. در نتیجه اصلاحات و تغییر قانون اساسی از طریق همان قانون به راحتی عملی بود. پس این امید وجود داشت که شرایط کشور با اجرای قانون و برگزاری دو تا سه انتخابات آزاد و قانونی بسیار مناسب گردد. ملیون هم کم و بیش کاندیدای ریاست جمهوری و مجلس اول شدند. ولی در عمل صرف نظر از تقلب‌های گسترده در انتخابات مجلس اول، امکان انتخابات آزاد بعد از خرداد ۶۰ و برکناری بنی‌صدر با ایجاد سلطه کامل نیروهای مذهبی بر جامعه منتفی شد. دگراندیشان از جمله ملیون هم امکان کاندیداتوری نداشتند. به این ترتیب مشخص شد دیگر امکان تغییر و اصلاح قانون از طریق خود قانون وجود ندارد و مخالفان کلاً قادر به کاندیداتوری هم نیستند. با گذشت زمان

مشکلات زیادی هم در اداره کشور بروز کرد. تغییرات سال ۱۳۶۸ هم که قانون اساسی را بسیار بسته‌تر کرد. با این روال عمده ملیون خواهان تغییرات بنیادین قانون اساسی و ایجاد قانون مبتنی بر مردم سالاری (دموکراسی) و جدائی دین از حکومت شدند. به تبع حزب ملت ایران نیز قاطعانه خواهان دموکراسی و جدائی دین از حکومت بود.

به این دلایل فروهرها در تشریح شرایط قانون و حکومت اعلام می‌کردند شرایط کنونی ترکیبی از انحصارگری (دیکتاتوری) و واپسگرایی (ارتجاع) است.^{۶۴۵} معتقد بودند حکومت و قانون اساسی به خصوص پس از تغییرات سال ۱۳۶۸ دچار خودکامگی و

^{۶۴۵} - داریوش فروهر، ۱۳۷۶/۰۳/۰۸ در نامه به جبهه ملی آمریکا

دیکتاتوری شده و در عین حال آمیخته با واپسگرایی است. به این لحاظ داریوش بارها تأکید می‌کرد قانون اساسی پر از نقص است و مورد پشتیبانی آنان نیست^{۶۴۶} و:

"این طور حکومت [جمهوری اسلامی] که ادعا می‌شد برآورنده این شعار اصلی ملت ایران خواهد بود پس از ۱۱ سال تجربه به بن بست قطعی رسیده است."^{۶۴۷}

۹

"قانون اساسی جمهوری اسلامی پس از ۱۸ سال آزمون و فراز و نشیب به کلی در دیدگاه ملت ایران طرد شده است. قانون اساسی‌ای است پر نقص. قانون اساسی‌ای است که پاره‌ای از فصل‌ها و اصل‌های آن رشد سرطانی کردند و حقوق ملت را به کلی پایمال کردند. پس باید قانون اساسی دیگری را طلب کرد."^{۶۴۸}

۹

"بازنگری در قانون اساسی انجام گرفت که خیلی بار واپسگرایی در قانون اساسی را افزود و بر اختیارهای رهبر هم اندکی افزود. مجمع تشخیص مصلحت نظام هم که در قبل با فرمان درست شده بود جزو قانون اساسی آوردند و بر روی هم بار واپسگرایی‌اش را بسیار بیشتر کرد و در یک همه پرسی به راستی نمایی آن را به تصویب گذراندند"^{۶۴۹}

۹

"ما چندی پیش گفتیم دلایل کامل را هم بر شمردیم که قانون اساسی ایران با واپسگرایی تنیده شده و باید در آن بازنگری بشود و آن هم بازنگری بنیادی چون چند اصل را گفته‌اند که تغییر پذیر نیست"^{۶۵۰}

یا داریوش فروهر در مصاحبه‌ای بابت انتخابات مجلس خبرگان رهبری خواهان تحریم بود و تأکید می‌کرد کل مجلس خبرگان رهبری را قبول ندارد. به نهاد رهبری هم ایراد اساسی دارند دارند چون قیّم‌وار برای مردم عمل می‌شود و نباید سرنوشت مردم به دست یک فرد سپرده شود.^{۶۵۱} یعنی عملاً به طور کلی راه خود را از نظام جدا کرده بودند چنان‌که در ۱۳۷۴ وقتی وزارت کشور از لزوم مجوز احزاب صحبت کرد، داریوش اعلام کرد حزب ملت ایران پیش از جمهوری اسلامی تشکیل شده و از آن قدیمی‌تر است و نیازی به مجوز ندارد.^{۶۵۲} بعد از اعلام صریح لزوم تغییرات بنیادین در قانون هم که یقیناً موضع تندتری داشتند.

^{۶۴۶} - مصاحبه رادیویی داریوش فروهر بابت مجلس ترحیم دکتر سنجابی در ۱۳۷۴

^{۶۴۷} - سخنرانی داریوش فروهر در سالروز تولد دکتر مصدق در ۲۹ اردیبهشت ۱۳۶۹

^{۶۴۸} - مصاحبه داریوش فروهر سال ۱۳۷۵

^{۶۴۹} - مصاحبه رادیویی داریوش فروهر حدود ۱۰۰ روز بعد از روی کار آمدن دولت خاتمی

^{۶۵۰} - مصاحبه رادیویی داریوش فروهر حدود ۱۰۰ روز بعد از روی کار آمدن دولت خاتمی

^{۶۵۱} - مصاحبه رادیویی داریوش فروهر بابت انتخابات مجلس خبرگان رهبری

^{۶۵۲} - بخوان به نام / ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ ص ۳۴۹

پروانه نیز می‌گفت:

"پس از انقلاب آنچه که به نام قانون اساسی بر انقلاب مردم که بی‌تردید نشأت گرفته از آرمان‌های مردمی بود، بار شد، قانون‌مندی‌هایی بود که در آن باورهای دینی مردم تنخواه گردان سیاسی شد و فرمانروائی کشور را در یک نظم واپسگرایانه قرار دادند که کاملاً با نیازهای دیرینه ایرانیان در برخورد بود و می‌شود گفت که یک دوران تازه از خودکامگی و استیلای فردی را در میهن ما پدید آورد." ۶۵۳

۹

"چارچوبی [قانون و حاکمیت جمهوری اسلامی] نادرست است از انسجام برخوردار نیست قانون‌های واپسگرایی بر آن حاکم است." ۶۵۴



قانون اساسی ایران با واپسگرایی تنیده شده و باید در آن بازنگری بشود و آن هم بازنگری بنیادی

در نتیجه اینان خواهان تغییرات بنیادی در قانون اساسی با جدائی دین از دولت ۶۵۵ و ایجاد مردم سالاری یا همان دموکراسی بودند. داریوش در سخنانش خواهان برخاستن مجدد مردم و ملیون برای شعارهای انقلاب بود ۶۵۶ و می‌گفت:

"ما خواستار قانون اساسی‌ای بودیم [هستیم] که جدائی دین از دولت درش گنجانده شده باشد و نیز پایدانی باشد برای برقراری مردم سالاری در ایران و به گمان من پیش از اینکه فضای سیاسی باز بشود پیش از اینکه آزادی‌های مردم مورد احترام قرار گیرد به هیچ وجه آبادانی و بهزیستی در کار نخواهد بود." ۶۵۷

۹

"دگرگشت جهان به سوی بازسازی زندگی ملی است. عصر کنونی را می‌توان عصر بازسازی زندگی ملت‌ها آن هم در مردم سالاری تلقی کرد." ۶۵۸

۹

"وظیفه ملی هر فرزند این سرزمین خدائی تلاش برای برچیدن بساط یک‌تازی سردمداران جمهوری اسلامی و برقراری مردم سالاری به عنوان تنها شیوه درست کشورداری است." ۶۵۹

۶۵۳ - مصاحبه رادیویی پروانه فروهر

۶۵۴ - مصاحبه رادیویی پروانه فروهر

۶۵۵ - اشاره به این نکته لازم است که فروهر تأکید می‌کرد جدائی دین از دولت به معنی حذف نیروهای مذهبی نیست. بلکه آنان نیز مشابه بقیه مردم می‌توانند بدون داشتن امتیاز خاصی در انتخابات شرکت کنند و اگر رأی آورند به قدرت برسند. تأکید هم می‌کرد حزب ملت ایران در این مورد از

اصول مردم سالاری پیروی می‌کند. (راه توده، شماره ۴۳ دی ۱۳۷۴ / ص ۲۱)

۶۵۶ - سخنرانی داریوش فروهر در سالروز تولد دکتر مصدق در ۲۹ اردیبهشت ۱۳۶۹

۶۵۷ - مصاحبه داریوش فروهر حدود ۱۰۰ روز بعد از روی کار آمدن دولت خاتمی

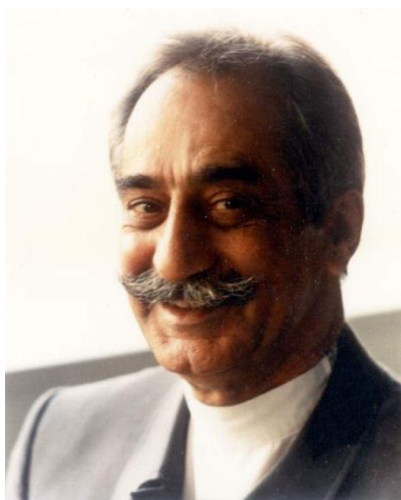
۶۵۸ - سخنرانی داریوش فروهر در سالروز تولد دکتر مصدق در ۲۹ اردیبهشت ۱۳۶۹

و درباره قانون اساسی مطلوبش می‌گفت:

"قانون اساسی‌ای که در بر دارنده حقوق ملت باشد. قانون اساسی‌ای که حیثیت ذاتی بشر را آنچنان که در جهان شناخته شده است پاس بدارد. خلاصه کلام این که در جهان امروز در هم آمیختن دین و دولت بدترین قانون‌ها، نارساترین قانون‌ها را پدید می‌آورد. قانون اساسی تازه ایران باید بر پایه جدائی دین از دولت باشد و این قانون اساسی را یک هیئت بنیادگذار برگزیده مردم تهیه و تدوین کنند و سپس به همه پرسی بگذارند." ۶۶۰

پروانه نیز به طور مشابه با تأکید بر این که مردم حق تغییر قانون اساسی را دارند و هیچ قانونی ابدی نیست، خواهان بازنگری و تغییرات بنیادین در قانون اساسی بود ۶۶۱ و می‌گفت:

"برای رسیدن به یک زندگی انسانی الان اصلی‌ترین گام این است که برویم به سمتی که یک نظامی حاکم بشود که درش مردم سالاری محترم شمرده بشود. فضای سیاسی باز پدید بیاید. ایمنی قضائی پدید بیاید." ۶۶۲



"کل نظام باید تغییر کند جدائی دین از دولت اصل آن چیزی است که ما برش پا می‌فشاریم مردم سالاری به معنای واقعی و نه شعار و نه نمایش آن چیزی است که ما برش پای می‌فشاریم. باید فضای سیاسی باز واقعا ایجاد بشود. باید ایمنی قضائی پدید بیاید." ۶۶۳

در جهان امروز در هم آمیختن دین و دولت بدترین قانون‌ها، نارساترین قانون‌ها را پدید می‌آورد.

"ما معتقد هستیم تا زمانی که دین این شکل در حاکمیت قرار گرفته ممکن نیست بشود به بهروزی به بهگرد دسترسی پیدا کرد. به همین دلیل بر این باوریم که باید دین از دولت جدا بشود و مردم سالاری را حاکم بر جامعه بکنیم. آن وقت وقتی مردم اعتبار واقعی و انسانی را به دست آوردند در راستای برداشتن این سدهائی که جلوشان پدید آمده خودشان تلاش خواهند کرد و تاریخ این را بارها و بارها نشان داده است" ۶۶۴

۶۵۹ - مصاحبه داریوش فروهر سال ۱۳۷۵

۶۶۰ - مصاحبه داریوش فروهر سال ۱۳۷۵

۶۶۱ - مصاحبه رادیویی پروانه فروهر --- خبرگان رهبری

۶۶۲ - مصاحبه رادیویی پروانه فروهر

۶۶۳ - مصاحبه رادیویی پروانه فروهر

۶۶۴ - مصاحبه رادیویی پروانه فروهر

"برای رسیدن به یک زندگی انسانی الان اصلی‌ترین گام این است که برویم به سمتی که یک نظامی حاکم بشود که درس مردم سالاری محترم شمرده بشود. فضای سیاسی باز پدید بیاید. ایمنی قضائی پدید بیاید. تا مردم بتوانند به هر صورت احساس بکنند که وجودشان محترم است."^{۶۶۵}

"امروز همه جهان می‌رود به سمت این که مردم در سرزمین‌های مختلف آزادانه زندگی بکنند و قیّم‌هایی در زندگی ملی‌شان وجود نداشته باشد"^{۶۶۶}

و در ۲۹ اردیبهشت ۱۳۷۴ به مناسبت سالروز تولد دکتر مصدق در ضرورت دموکراسی می‌گفت:

"ایرانیان به رغم سرخوردگی‌های پیاپی، بویۀ دموکراسی را همچنان در سر دارند. امروز دادن حاکمیت به مردم نه تنها یک هدف و ضرورت فلسفۀ سیاسی که یک چاره‌گری ملی است.

...

[دموکراسی یک امر] فرهنگی است و پرورشی و سازمانی، یک نظام اجتماعی، رهاورد یک جهان بینی و یک حالت ذهنی، شناسایی است و انضباط و پاداش و پادافره

...

دست‌هایمان چندان تهی نیست، ما در جهانی به سر می‌بریم که دیگر کم‌تر پذیرای عوام فریبان و دیکتاتورهاست و پیروزی مردم سالاری را در سرزمین‌هایی که هرگز کانون فرهنگی چنین بارور نبودند را می‌بینیم."^{۶۶۷}

اشاره به این نکته نیز لازم است که اینان علاوه بر تلاش برای دموکراسی که مشکل تمام اقوام را به راحتی حل می‌کند، توجه خاصی هم به مسائل اقوام داشتند. کما این که دیدیم فروهر از پیش از انقلاب خواهان تمرکززدائی و بعد از انقلاب خواهان خودگردانی کل مناطق کشور و گسترش شوراها بود. بعد از خرداد ۶۰ هم خواهان تمرکززدائی از کشور و اداره امور به شکل بومی بودند چنان که فروهر در ۱۳۷۴ می‌گفت:

"س: ممکن است این تمرکز زدائی را با توجه به خواسته‌های مربوط به "خودگردانی" یا "خودمختاری" توضیح بدهید؟

[فروهر]: جبهه باید بر شیوه مردم سالاری تکیه بکند و از تمرکزگرائی اجتناب کند. همان تمرکزگرائی، که در زمان پهلوی‌ها شروع شد و در جمهوری اسلامی ادامه یافت. دادن اختیار اداره هر نقطه از کشور به مردم آنجا، باید شکل بگیرد."^{۶۶۸}

^{۶۶۵} - مصاحبه رادیوئی پروانه فروهر

^{۶۶۶} - مصاحبه رادیوئی پروانه فروهر

^{۶۶۷} - سخنرانی‌های احمدآباد، به کوشش امیر طیرانی، نشر علم، چاپ اول ۱۳۸۹/صص ۱۲۳+۱۳۴-۱۳۶

^{۶۶۸} - راه توده، شماره ۴۳ دی ۱۳۷۴/ص ۲۰

فروهرها حتی در آخرین روزهای حیات روی مسئله «شوراها»^{۶۶۹} کار می‌کردند و معتقد بودند آن را باید خیلی جدی گرفت. به



ما معتقد به جمهوری هستیم ولی این مردم هستند که باید سرانجام تصمیم بگیرند. حزب ملت ایران بخش کوچکی از این مردم است. بخش کوچک آرمان خواهی از این مردم است. در این صورت سرانجام اینکه چه پیش بیاد چه حکومتی داشته باشیم این را مردم انتخاب می‌کنند. ولی بهترین شیوه با شناختی که از جهان امروز داریم شیوه یک جمهوری است دیگر منتها بدون پیشوند و پسوند

این منظور پروانه در ۳۰ آبان یعنی یک روز قبل از درگذشت‌شان از «حسین شاه حسینی» از بزرگان جبهه ملی خواست به منزل‌شان بیاید تا درباره شوراها مشورت کنند.^{۶۷۰} بدیهی است گسترش شوراها می‌تواند نقش مؤثری در گسترش مدیریت بومی و ایجاد مجلس محلی در تمام مناطق به سان مناطق دچار تنش‌های قومی بگذارد که برای ایجاد آرامش در کشور بسیار مناسب است. به این لحاظ مجامله نخواهد بود اگر گفته شود تا آخرین روزها به فکر کمک به اقوام ایرانی و بهبود مدیریت بومی بودند.

در نهایت اینان در ادامه راه استقلال و آزادی بابت شکل حکومت معتقد به «جمهوری» بودند (دیدگاه امروزی اکثریت مطلق ملیون) که منظور همان جمهوری دموکراتیک یا جمهوری آزاد مشابه فرانسه، آمریکا، آلمان، هند و موارد مشابه است. چنان که پروانه می‌گفت:

"ما معتقد به جمهوری هستیم ولی این مردم هستند که باید سرانجام تصمیم بگیرند. حزب ملت ایران بخش کوچکی از این مردم است. بخش کوچک آرمان خواهی از این مردم است. در این صورت سرانجام اینکه چه پیش بیاد چه حکومتی داشته باشیم این را مردم انتخاب می‌کنند. ولی بهترین شیوه با شناختی که از جهان امروز داریم شیوه یک جمهوری است دیگر منتها بدون پیشوند و پسوند"^{۶۷۱}

که یادآور شعار معروف «استقلال، آزادی، جمهوری ایرانی» است.

به این ترتیب به طور خلاصه باید گفت فروهرها خواهان تغییر قانون اساسی جمهوری اسلامی و جدائی دین از حکومت و ایجاد مردم سالاری یا همان دموکراسی و حکومت آزاد بودند. برای بهبود وضع اقوام نیز خواهان تمرکززدائی و افزایش اختیارات مردم بومی در کل کشور بودند و به شوراها توجه خاصی داشتند. بهترین شکل حکومت را هم جمهوری می‌دانستند.

^{۶۶۹} - به گفته آقای شاه حسینی فروهر حتی مقداری بحث امکان شرکت در انتخابات شوراها را بررسی می‌کرد. (هفتاد سال پایداری، خاطرات حسین شاه حسینی) (۱۳۶۰-۱۳۳۰)، ج ۱، به کوشش امیر(بهرز) طیرانی، انتشارات چاپخش، چاپ اول ۱۳۹۴/ص ۶۹۰) گرچه بدیهی است در صورتی حاضر به آن کار می‌شد که از صحت انتخابات اطمینان پیدا می‌کرد.

^{۶۷۰} - نشریه ایران فردا، شماره ۴۸، آبان و آذر ۱۳۷۷، بخش ویژه یاد داریوش و پروانه فروهر، ص ۱۲ نقل از مقاله «در ماتم تو روح بباریم نه اشک»، گزارش واقعه قتل فروهرها، سینا حامد

^{۶۷۱} - مصاحبه رادیوئی پروانه فروهر

رویکردها به عدالت اجتماعی، پان‌ایرانیسم، فرهنگ اقوام و فرهنگ ایران باستان

تا اینجا رویکردهای کلی و اصلی فروهرها شامل حقوق بشر و دموکراسی بررسی شد و اکنون نیاز است به چند رویکرد دیگر اینان که عملاً فرعی و در درجات بعدی قرار دارند، یعنی به رویکردشان درباره «عدالت اجتماعی» و «پان‌ایرانیسم» و مسائل فرهنگی ایران هم اشاره گردد.

رویکرد به عدالت اجتماعی

درباره دیدگاه‌های اقتصادی حزب ملت ایران در بیانیه حزب می‌خوانیم:

"حزب ملت ایران هوادار اقتصاد ملی است که در شرایط مختلف تاریخی-اجتماعی تعریف منطبق بر نیازهای ملی را در بر دارد."

و

"حزب ملت ایران با تکیه بر نیازهای تاریخی و ملی مردم این مرز و بوم و بر اساس خواسته‌های تاریخی و فرهنگ ملت بزرگ ایران، خواهان استقرار استقلال، مردم‌سالاری و عدالت اجتماعی در جامعه بوده..."

و

"حزب ملت ایران آموزش و پرورش و بهداشت و درمان را جز اصلی نیازهای زندگی ملی می‌داند و راه دستیابی آن را گسترش بیمه‌های همگانی به طور گسترده می‌داند."

که مشخص است گرایش اینان به سمت عدالت اجتماعی و عملاً نوعی گرایش اقتصادی سوسیال دموکراسی و دارای تمایلات چپ است. فروهرها هم در سخنان‌شان همواره خواهان عدالت اجتماعی بودند. به عنوان مثال داریوش فروهر رهبر حزب بارها بر ۳ اصل ۱-استقلال ۲-آزادی ۳-عدالت اجتماعی^{۶۷۲} در پیروی از راه مصدق تأکید می‌کرد.^{۶۷۳} اقدامات فروهر در وزارت کار به نفع طبقه کارگر نیز بسیار گویا هستند که وی تا چه حد به فکر اقشار ضعیف بود. پروانه نیز می‌گفت:

"ما هدفمان [در انقلاب] این بود که مردم به آزادی برسند به استقلال برسند به عدالت اجتماعی برسند متأسفانه آنچه الان اصلاً پیدا نمی‌شود عدالت اجتماعی است چون فاصله بین مردم بسیار بسیار زیادتر از گذشته شده است. امروز یک گروه هستند که از سیری نمی‌دانند چه بکنند و گروه عظیمی دچار گرسنگی مفرط و ما خودمان را مسئول می‌دانیم به همین دلیل می‌کوشیم شاید وضع بهتری ایجاد شود."^{۶۷۴}

^{۶۷۲} - ایران مهر شماره ۸، آذر ۱۳۸۳، مصاحبه با پرستو فروهر، ص ۵۴

^{۶۷۳} - سخنرانی داریوش فروهر در سالروز تولد دکتر مصدق در ۲۹ اردیبهشت ۱۳۶۹ (البته اصول اصلی راه مصدق فقط «استقلال و آزادی» است که دکتر مصدق بارها بر آن به عنوان تعریف ملیون تأکید کرده است. اما اقدامات وی در دولتش نشانگر توجه وی به وضع اقشار ضعیف است.)

^{۶۷۴} - فیلم مستند فروهرها

رویکردها به پان‌ایرانیسم و مسائل اقوام در راستای آن و فرهنگ اقوام

در محور دوم یعنی پان‌ایرانیسم در ابتدا باید گفت به طور کلی تمام ملیون در بحث مسائل سرزمینی عقاید محکمی بابت حفظ تمامیت ارضی ایران دارند که بخشی از آرمان استقلال طلبی آنان است. زیرا لازمه استقلال کشور حفظ کل کشور تحت تسلط مردم همان کشور است.^{۶۷۵} فروهرها نیز عقاید محکمی در حفظ تمامیت ارضی کشور داشتند که مشابه ایستادگی آنان در ماجرای بحرین بود. در این راستا پروانه در پاسخ به پرسشی بابت مذاکره جمهوری اسلامی ایران با کشورهای عربی بابت جزایر سه گانه می‌گفت:

"در قلمرو حاکمیت ملی و تمامیت ارضی هیچ کشور آزادی نمی‌شود گفت و شنود و بده بستان با بیگانه انجام داد. این سه جزیره در سراسر تاریخ بخشی از ایران بودند چطور می‌توانیم بگوئیم که بنشینند بر سر این سه جزیره به خاطر این که در آنجا یک ملک کوچکی کسی دارا هست بنشینند بر سر حاکمیت این سه جزیره به گفتگو، چرا مثلاً فرض کنید که بنشینند و در مورد حاکمیت تهران گفتگو کنند، این همان قدر نادرسته که در مورد حاکمیت اون سه جزیره، برای این که بخش‌های ایران از هم جدا نشدنی هستند."

و در ادامه تأکید می‌کرد:

هر کجا حاکمیت ملی هر کجاش که آسیب وارد بشه هر ذره‌ای از خاکش که آسیب بهش وارد بشه به کل اون مملکت آسیب رسیده و کل اون مملکت دچار بیماری خواهد شد.^{۶۷۶}

و فروهر در سال ۱۳۷۱ که به دنبال اعلامیه اتحادیه عرب درباره جزایر سه گانه ایران مشاجرات لفظی تندی بین دو طرف درگرفت، تأکید می‌کرد بعید است خود کشورهای عربی جرئت این مباحث را داشته باشند بلکه:

"... قدرت‌های بزرگ روی برخوردهای سیاسی‌شان موضوع‌هایی را پیش می‌کشند و بازی درمی‌آورند. کما این که، خب با توطئه‌ای افزون بر بیست ساله قبل، یک جزیره ایرانی دیگر را به نام بحرین از مام میهن جدا کردند و اکنون هم این برداشت را دارم که هدف بیشتر ضربه زدن به ایران است تا به جمهوری اسلامی"^{۶۷۷}

همچنین از همراهی برخی به ظاهر دوستان عرب ایران از جمله سوریه با این بیانیه ناراحت شده و می‌گفت:

^{۶۷۵} - مثلاً در بخشی از اعلامیه ۱۲ فروردین حزب ملت ایران درباره جدائی بحرین آمده است: "مفهوم استقلال در یگانگی ملی و تمامیت ارضی تجلی می‌کند" (کتابچه «سرگذشت پاره تن ایران بحرین»، انتشارات حزب ملت ایران/ ص ۴۳)

^{۶۷۶} - مصاحبه رادیویی پروانه فروهر

^{۶۷۷} - مقاله «مروری بر کارنامه سیاسی داریوش فروهر از ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۷»، محمد حیدری، شهروند ۱۳۸۶، آبان شماره ۲۵ - اشاره به این نکته لازم است که نویسنده مقاله از اسناد شخصی فروهرها استفاده کرده که توسط پرستو فروهر در اختیار وی گذاشته شدند.

"گرچه سوریه همواره با ایران همدستانی نداشته، من سوریه را یک هم‌پیمان طبیعی برای ایران می‌دانم حتی سوریه بزرگ را و بسیار تأسف‌آور است که در کناره دیگر کشورهای عرب دست‌نشانده قرار بگیرد."^{۶۷۸}

ولی این تمام دیدگاه حزب ملت ایران در بارهٔ تمامیت ارضی ایران نیست زیرا اینان همانطور که قبلاً دیدیم پان‌ایرانیست هستند. یعنی معتقد به ایران بزرگ و بازگشت بخش‌های جدا شده به کشور هستند. حال باید دید تطبیق این تفکر با حقوق بشر و آزادی خواهی حزب ملت ایران چگونه است؟ به خصوص وقتی مبنای عقاید حزبی حقوق بشر باشد، به تبع باید از دموکراسی برای تمام کشورها حمایت کند. در دیدگاه‌های حزب ملت ایران هم آمده است:

"حزب ملت ایران با تکیه بر جهان بینی ملت‌گرایی از حق حاکمیت ملت‌ها در سراسر جهان پشتیبانی خواهد کرد."



که نشان می‌دهد اینان برای همسایگان هم دموکراسی می‌خواهند و هیچ ظلمی به آنان را قبول ندارند. کما اینکه فروهر با اعزام نیروهای نظامی ایران در زمان شاه در ۱۳۵۱ برای سرکوب جنبش مخالفان دولت عمان در ظفار مخالف و معتقد بود نیاپستی نهضت‌های آزادی بخش منطقه را سرکوب کرد و دشمنی آنان را برانگیخت.^{۶۷۹} یا همو در مصاحبه‌ای در سال ۱۳۷۴ با صدای آمریکا به طور کلی مخالف دستیابی کشورها و از جمله ایران به سلاح هسته‌ای بود. این هم نشان

می‌دهد به هیچ وجه بحث تسلط بر سایرین در نگاه وی وجود نداشت. حال باید دید چگونه قصد احیای ایران بزرگ را داشتند؟ آن‌چه از مواضع اینان برداشت می‌گردد آن است که ضمن تأکید بر آرمان‌های پان‌ایرانیستی، نخست خواهان آن بودند که ایران به آزادی برسد. بعد به مرور در صدد اتحاد و هم‌گرایی با همسایگان برآید. یعنی مشابه مدل اروپا که کشورها با تثبیت دموکراسی به مرور مرزها را برداشتند، ایران بزرگ هم نخست با دموکراسی در ایران و بعد با اتحاد ایجاد گردد. بدیهی است این هم نه تنها تطابق کاملی با عقاید حقوق بشری دارد که مشابه پیشرفته‌ترین کشورهای دنیا است.

پروانه در این باره در یک مصاحبهٔ ماندگار با پرسشی مواجه می‌گردد که حزب ملت ایران خواستار چه آینده‌ای و چه رژیمی است و چه آرمانی دارد؟ او در پاسخ تأکید می‌کند آرمان‌های ایران بزرگ و پان‌ایرانیسم با خون اعضای حزب ملت ایران عجین

^{۶۷۸} - مقاله «مروری بر کارنامه سیاسی داریوش فروهر از ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۷»، شهروند ۱۳۸۶، آبان شماره ۲۵ - اشاره به این نکته لازم است که نویسنده مقاله از اسناد شخصی فروهرها استفاده کرده که توسط پرستو فروهر در اختیار وی گذاشته شدند.

^{۶۷۹} - یادمان سومین سال شهادت داریوش و پروانه فروهر، تهیه شده توسط بخش تبلیغات و انتشارات حزب ملت ایران، ۲۹ اسفند ۱۳۸۰ / ص ۱۷ - نقل از متن سخنرانی دکتر «نظام‌الدین قهاری» که قبل از مراسم بازداشت شد و متن سخنان او در مجلس قرائت شد.

شده ولی صراحتاً اعلام می‌کند اکنون باید اولویت را به دموکراسی در کشور داد و بعد از آزاد شدن ایران به سمت اتحاد با سایر کشورها رفت و می‌گفت:

"حزب ملت ایران] معتقد هستیم که برای زندگی باید سربلند بود. ملتی سربلند است که بتواند نگه دارد تاریخ خودش را، بتواند پاسدار ارزش‌های فرهنگی خودش باشد. در این صورت می‌بایستی که به خود بیائیم و تاریخ‌مان را بشناسیم. ولی نخستین وظیفه کنونی ما اینست که ایران کنونی را، اگر ما اون آرمان‌های بزرگ سیاسی‌مان را طرح بکنیم، با توجه به آنچه که در ایران کنونی دارد می‌گذرد، این همه ستمی که بر این مردم می‌رود، اینکه واقعاً استقلال ما اگر آزادی‌های فردی و اجتماعی و عدالت همگانی همین طوری می‌نقض بشود و نقض بشود و نقض بشود خود استقلال می‌رود زیر علامت سوال، اینست که در خطر، ما نمی‌توانیم آن آرمان‌های وسیع‌مان را امروز، نه اینکه فراموش کنیم به هیچ وجه، اون با خون یک یک کسانی که تو حزب ملت ایران هستند یا اندیشه ملت گرائی دارند، پان‌ایرانیست هستند، با خون‌شان عجین شده، ولی نخست باید ایران کنونی را از وضع و شرایط کنونی در آورد در این صورت اهم وظایف ما این است که امروز را دریابیم. مردم و میهن‌مان را در شرایط کنونی نجات بدهیم. بعد از این که نجات دادیم که یقیناً در یک نظام دموکراتیک می‌بایست این کار انجام بشود. در یک نظام مردم سالار باید این انجام بشود، بعد اون وقت می‌توانیم قدم به قدم آرمان‌های بزرگ‌مان را که خوشبختانه شرایط زمان همه موجباتش را فراهم کرده^{۶۸۰} و اگر جمهوری اسلامی شناخت از خواست‌های تاریخی این ملت داشت بهترین فرصت بود برای این که ما و دیگر بخش‌های هم‌فرهنگ ما واقعاً زیر یک پوشش و یک پرچم قرار بگیریم، بعد برویم به آن سمت"^{۶۸۱}

۹

"هر کجا که در این گستره فرهنگ ایران هست آن آدم‌ها ایرانی هستند. و من فکر می‌کنم که اگر که تاریخ یک زمان به عدالت به هر صورت دسترسی پیدا بکند این گستره باز همه مردمش همین جور که در گذشته‌ها بودند کنار هم‌دیگر خواهند بود. ولی مسئله این نیست که واقعاً کی بر کی حکومت کند، کی حاکمیت را به دست بیاورد. این که بتوانیم همه توانائی‌ها همه خوشبختی‌های‌مان را با هم دیگر تقسیم کنیم و برسیم به آن درجه"^{۶۸۲}

۹

"ایران یک روز می‌بایست واقعاً جایگاه بزرگ فرهنگی خودش را در این جهان ملت‌ها پیدا بکند و آن در زمانه کنونی ممکن نیست مگر اینکه این مردم از مقام انسانی برخوردار باشند خودشان در رقم زدن سرنوشت خودشان دخالت بکنند و کسی فرصت نداشته باشد جای آنان بیندیشد و جای آنان تصمیم گیری کند و اگر کسی را برمی‌گزینند که جای آن‌ها در بزنگاه‌ها بیندیشد اگر کسانی را برمی‌گزینند واقعاً برگزیده باشند نه اینکه به آن‌ها تحمیل کرده باشند. آن وقت می‌توانیم بگوئیم که از یک زندگی انسانی

^{۶۸۰} - فراهم شدن موجبات تاریخی با توجه به سایر دلایل به احتمال قوی اشاره به فروپاشی شوروی دارد که کشورهای حوزه شمال ایران از آن جدا شده و امکان اتحادشان با ایران فراهم گردید.

^{۶۸۱} - مصاحبه رادیویی پروانه فروهر

^{۶۸۲} - مصاحبه رادیویی پروانه فروهر

برخورداریم و مسئولیت‌هایمان را انجام دادیم و رسالت‌مان را به پایان رساندیم و نسل آینده انشاالله آنچه را که گفتیم به ثمر خواهد رساند.^{۶۸۳}

به این ترتیب اینان کماکان در راه آرمان‌های پان‌ایرانیستی استوار بودند. فروپاشی شوروی نیز امید آنان را تقویت کرد. پرستو در خاطراتش اشاره می‌کند که به خصوص فروپاشی شوروی و آزاد شدن کشورهای زیر سلطه آن موجب خوشحالی پدرش بود و او با امید فراوان به آن می‌نگریست. به افزایش هم‌بستگی با بخش‌های جدا شده از ایران در گستره فرهنگی ایران زمین هم امیدوار شده بود.^{۶۸۴} به واقع او امید داشت سرزمین‌های شمالی حرمت سابقه طولانی تاریخی با سرزمین اصلی را حفظ و روابط بهتری با ایران برقرار کنند.^{۶۸۵} ولی متأسفانه این مهم تا کنون به دلیل سیاست خارجی غلط جمهوری اسلامی عملی نشده است.

همچنین باید خاطر نشان گردد که نیروهای ملی-مصدقی به فرهنگ اقوام مختلف ایران احترام گذاشته و به آزادی همگان برای تقویت فرهنگ خود پایبند هستند. علاوه بر این برخی ملیون همچون فروهرها علاقه ویژه‌ای به فرهنگ‌های بومی مختلف ایران داشته و آن‌ها را مایه رنگارنگی فرهنگی ایران می‌دانند. کما اینکه در بخش بحران کردستان پس از انقلاب دیدیم که فروهر خواهان آزادی آموزش زبان‌های محلی در مدارس در کنار نظام رسمی آموزشی کشور بود. (وی حتی معتقد بود این حق برای اقلیت‌هایی به سان ارمنی و آسوری هم باید وجود داشته باشد).^{۶۸۶} که نشان می‌دهد نظر مثبتی به فرهنگ اقوام مختلف ایرانی داشت و حتی خواهان کمک دولت به آن بود. این دیدگاه مثبت فروهر به آموزش زبان‌های محلی در مدارس هم نکته مهمی است که باید مورد توجه قرار گیرد زیرا بخش مهمی از تنش‌های قومی ایران به بهانه زبان مادری ایجاد می‌گردد. ضمن اینکه چنین دیدگاهی به تبع مایه نظر مثبت اقوام جدا شده از ایران خواهد بود و گرایش مثبتی در آنان به سمت ایران ایجاد می‌کند. فروهرها هم معتقد به ایران فرهنگی^{۶۸۷} بوده و همه اقوام ایرانی را یکسان می‌دانستند.^{۶۸۸} به تبع خواهان اتحاد اقوام بودند کما اینکه بخشی از نزدیک‌ترین یاران فروهر از اقوام مختلف ایران بودند. وی معتقد بود دولت ایران باید به هویت اقوامی که در خارج از ایران زندگی کرده و خود را ایرانی می‌دانند، رسمیت بدهد و از حقوق انسانی و مبارزات آزادی خواهانه آنان دفاع

^{۶۸۳} - مصاحبه رادیویی پروانه فروهر

^{۶۸۴} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۳۱۳

^{۶۸۵} - یادمان سومین سال شهادت داریوش و پروانه فروهر، تهیه شده توسط بخش تبلیغات و انتشارات حزب ملت ایران، ۲۹ اسفند ۱۳۸۰/ص ۲۱- نقل از متن سخنرانی دکتر «نظام‌الدین قهاری» که قبل از مراسم بازداشت شد و متن سخنان او در مجلس قرائت شد.

^{۶۸۶} - روزنامه کیهان ۱۳۵۸/۰۹/۲۷، ص ۱۱

^{۶۸۷} - مناطق دارای اشتراکات فرهنگی با ایران فعلی که اکثراً در گذشته از ایران باستان جدا شدند و بیشتر شامل کشورهای همسایه می‌گردد.

^{۶۸۸} - ایران مهر شماره ۸، آذر ۱۳۸۳، مصاحبه با پرستو فروهر، ص ۵۵

کند.^{۶۸۹} در عمل هم برای اتحاد تمام قوم‌های ایرانی در درون و برون مرز همواره تلاش می‌کرد و همین سبب شده بود بسیاری از اقوام او را از آن خود می‌دانستند^{۶۹۰} و خوشنامی فراوانی بین اقوام ایرانی داشت.^{۶۹۱} به واقع او از آغاز جوانی تا هنگام شهادت در اندیشهٔ سربلندی ایران و ایرانی و تعمیم عدالت و رفاه برای تمام کسانی بود که خود را ایرانی دانسته و به ایران دلبستگی دارند. عمدهٔ مرزهای ایران با همسایگان را حاصل ظلم استعمار می‌دانست و خواهان یکی شدن همهٔ ایرانیان جدا شده از وطن بود. قویاً هم معتقد بود اگر اقدامات استعمار نبود امکان اتحاد همهٔ اقوام در سرزمین پهناور فلات ایران وجود داشت تا حکومتی قوی، یک پارچه و متحد ایجاد گردد که هیچ کشوری جرئت دست اندازی به منابع ملی آن را نداشته باشد.^{۶۹۲}

در این راستا فروهر روابط نزدیکی با بزرگان حوزهٔ فرهنگی ایران داشت.^{۶۹۳} به عنوان مثال جلساتی با رهبران سازمان ملی آریانای بزرگ (از تاجیکستان) و فرستادگان جبههٔ متحد ملی افغانستان داشت که در راستای اتحاد ایران بزرگ بود.^{۶۹۴} حتی ارتباط دوستی با «احمدشاه مسعود» رهبر فقید افغانستان داشت و نامه نگاری‌هایی بین آنان انجام شده بود.^{۶۹۵} چنانکه هنگام اشغال کابل توسط طالبان، نامه‌ای در ابراز همدردی برای او ارسال داشت و ابراز امیدواری می‌کرد هرچه زودتر میهن دوستان افغان پیروز گردند و تأکید می‌کرد:

"رهایی همه قومهای افغانی از زیر هرگونه سلطه، خواست همیشگی دیگر ایرانیان است و من به آن فرزند دلیر نیا خاک خود، اطمینان می‌دهم که پیوسته با همه نیرو برای استوار داشتن پیوندهای ملی با تکیه به فرهنگ یگانه و پربار هر دو کشور در تکاپو باشم."^{۶۹۶}

احمد شاه مسعود نیز پس از درگذشت فروهر گفته بود:

"هزار نقش برآورد زمانه و نبود / یکی از آنچه در آئینه تصور ماست. مردم افغانستان و من دوستی عزیز و ایران مردی بزرگ و میهن پرست از دست داد."^{۶۹۷}

^{۶۸۹} - یادمان سومین سال شهادت داریوش و پروانه فروهر، تهیه شده توسط بخش تبلیغات و انتشارات حزب ملت ایران، ۲۹ اسفند ۱۳۸۰ / ص ۱۷ - نقل از متن سخنرانی دکتر «نظام‌الدین قهاری» که قبل از مراسم بازداشت شد و متن سخنان او در مجلس قرائت شد.

^{۶۹۰} - همان / ص ۳۴ - نقل از متن سخنرانی آقای «خلیل خلیلی‌پور» از طرف حزب ملت ایران

^{۶۹۱} - نشریهٔ نامه شماره ۳۳، نیمه آذر ۱۳۸۳، مقالهٔ سفیر صلح نوشتهٔ حسین شاه اویسی، ص ۳۹

^{۶۹۲} - یادمان سومین سال شهادت داریوش و پروانه فروهر، تهیه شده توسط بخش تبلیغات و انتشارات حزب ملت ایران، ۲۹ اسفند ۱۳۸۰ / صص ۱۲ - ۱۳ - نقل از متن سخنرانی دکتر «نظام‌الدین قهاری» که قبل از مراسم بازداشت شد و متن سخنان او در مجلس قرائت شد.

^{۶۹۳} - ایران مهر شماره ۸، آذر ۱۳۸۳، مصاحبه با پرستو فروهر، ص ۵۵

^{۶۹۴} - روز ۲۸ / مرداد سه راه بوذرجمهری، دکتر هوشنگ طالع، انتشارات سمرقند، چاپ اول ۱۳۹۲ / ص ۳۹۰ - در این جلسات دکتر هوشنگ طالع نیز حضور داشت که وی از پان‌ایرانیست‌های قدیمی بوده اما از ۱۳۷۰ به بعد از حزب پان‌ایرانیست به رهبری پزشکپور جدا شد و تشکیلات مستقل هیئت اجرایی پان‌ایرانیست را ایجاد کرد.

^{۶۹۵} - ایران مهر شماره ۸، آذر ۱۳۸۳، مصاحبه با پرستو فروهر، ص ۵۵

^{۶۹۶} - مقالهٔ «مروری بر کارنامه سیاسی داریوش فروهر از ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۷»، محمد حیدری، شهروند ۱۳۸۶، آبان شماره ۲۵ - اشاره به این نکته لازم است که نویسندهٔ مقاله از اسناد شخصی فروهرها استفاده کرده که توسط پرستو فروهر در اختیار وی گذاشته شدند.

^{۶۹۷} - همان

یا بعد از درگذشت فروهرها گروهی با نام هواداران جامعه بزرگ اقوام ایرانی از تاجیکستان در پیامی آورده بودند:

"نام میهن پرست بزرگ، داریوش فروهر و تلاش های خستگی ناپذیر او جهت استقلال، آزادی و سربلندی ایران بزرگ و سرافرازی همه ایرانی تباران جهان، از سی و پنج سال پیش از این برای ما آشنا و عزیز بود... در این مصیبت بزرگ، امروز فرزندان آگاه و فرهیخته تاجیکستان نیز لباس ماتم دربردارند."^{۶۹۸}

درباره کردها نیز روابط خوب و نزدیک داریوش فروهر با کردهای داخل و خارج از کشور مشهور است. به واقع فروهر به تمام اقوام ایرانی علاقه فراوانی داشت ولی علاقه خاص تری به کردها داشته و آنان را اصیل ترین و پایدارترین قوم ایرانی دانسته و می گفت شروع تاریخ ایران از آن کرد و حکومت مادها است و حق بزرگی بر گردن ملت ایران دارند.^{۶۹۹} وی نه تنها در خانه به کرات از شلوار کردی استفاده می کرد^{۷۰۰} بلکه به زبان کردی مسلط بود و حتی می نوشت و می خواند. آقای رفعتی زاده یکی از یاران کرد او در خاطراتش ذکر می کند فروهر هرگاه او را می دید می گفت: «براکم چونی؟» (برادرم چطور؟) یا آقای رفعتی زاده پروانه را «دایکه وطنی» (مادر وطن) خطاب می کرد.^{۷۰۱} بسیاری از فعالان مناطق کردنشین مرتب با فروهر در تماس بودند و بعضاً پس از دیدار شب را در منزل فروهرها سپری کرده و به دنبال گسترش تفکر فروهرها در مناطق کردنشین بودند.^{۷۰۲} حتی حزب دموکرات کردستان ایران به مناسب درگذشت فروهرها چنین اعلامیه ای داد:

"حزب دموکرات کردستان ایران:

زنده یاد داریوش فروهر عمیقاً معتقد به ضرورت تحقق خواسته های عادلانه ی مردم کردستان ایران بود. سال ۱۳۵۸ آنگاه که عضو هیات ویژه دولت برای رسیدگی به مسائل کردستان بود، با همفکران خود در راه دستیابی به یک راه حل عادلانه برای مساله کردستان کوشید و بعد از آن نیز تا واپسین روزهای زندگی پرافتخارش روابط دوستانه ای را با حزب دموکرات کردستان ایران حفظ کرده بود. حزب ما شهادت داریوش فروهر و همسر گرامی اش را ضایعه ای بزرگ برای کل جنبش رهایی بخش مردم ایران میداند و از صمیم قلب این فقدان بزرگ را تسلیت می گوید. با مرگ فروهر حزب دموکرات کردستان ایران یکی از بهترین دوستان و همسنگران خود و مردم کردستان ایران یکی از حامیان برجسته ی حقوق و آزادی های خویش را از دست دادند.

روانش شاد، یادش گرامی و راهش پر رهرو باد. ۱۳۷۷/۹/۱۲^{۷۰۳}

^{۶۹۸} - همان

^{۶۹۹} - یادمان چهارمین سال شهادت داریوش و پروانه فروهر، تهیه شده توسط بخش تبلیغات و انتشارات حزب ملت ایران، ۲۹ اسفند ۱۳۸۱/ ص ۲۸-

سخنرانی آقای رشید مظفری سردشتی

^{۷۰۰} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ صص ۳۴۱+۳۶۱ و...

^{۷۰۱} - نشریه ایران فردا، شماره ۴۸، آبان و آذر ۱۳۷۷، بخش ویژه یاد داریوش و پروانه فروهر، ص ۱۳ نقل از مقاله «در ماتم تو روح بباریم نه اشک»،

گزارش واقعه قتل فروهرها، سینا حامد

^{۷۰۲} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ ص ۳۴۵

^{۷۰۳} - مندرج در سایت های اینترنتی

روابط دوستانه فروهر با کردهای خارج از ایران هم بسیار مشهور است. قبلاً اشاره شد وی مدتی با بزرگان کردستان عراق هم‌بند بود که منجر به دوستی شد. فروهر حتی بعد از قرارداد الجزایر ۱۹۷۵ و فروپاشی حرکت کردهای عراق که منجر به اقامت اجباری برخی از آنان در کرج شد، با وجود تهدیدهای ساواک به دیدار بارزانی و سایر رهبران کرد می‌رفت.^{۷۰۴} این روابط دوستانه همواره ادامه یافت تا جایی که مسعود بارزانی از رهبران اصلی کردستان عراق حتی در مواردی گزارش برخی کارهای خود را به فروهر می‌داد و با او مشورت می‌کرد.^{۷۰۵} بارزانی‌ها نیز بعد از درگذشت فروهر پیام تسلیت برای خانواده فروهر فرستادند.^{۷۰۶} فروهر حتی ۲ روز قبل از درگذشتش در حال برنامه‌ریزی برای تشکر از دولت ایتالیا برای پناه دادن به عبدالله

اوجالان رهبر مبارزان کرد ترکیه بود. به این منظور در ۲۹ آبان از برخی افراد کرد هم‌رزمش خواست ترتیب راه‌اندازی تجمع جلو سفارت ایتالیا برای تشکر از آن دولت را بدهند. حتی در حالی که در آن روزها به دلیل بیماری و ناتوانی به سختی حرکت می‌کرد، تأکید کرده بود شخصاً برای تشکر از دولت ایتالیا باید در آنجا حضور یابد.^{۷۰۷} این نیز تأکیدی بر همان است که فروهر تا آخرین روزهای عمرش توجه خاصی به مسائل اقوام داشت.

به طور مشابه بابت بخش آذربایجان جدا شده از کشور نیز نظر مثبت داشت و در شهریور ۱۳۷۰ که کشور آذربایجان از شوروی جدا شد، این امر با استقبال حزب ملت ایران مواجه شد و آنان طی بیانیه‌ای اعلام کردند:

«بی‌شک هر دولت آگاه در تهران با هر بینش آرمانی و سیاسی که داشته باشد، نسبت به بخش‌های جداشده از ایران بزرگ با وظیفه‌ای تاریخی روبروست و باید با همه توان به انجام آن پردازد.

...

شناخت رسمی استقلال آذربایجان که خوشبختانه عنوان «شوروی سوسیالیستی» را از دنباله نام خود برداشته است و نیز پشتیبانی از مردم آن برای زندگی آزاد، ضرورتی است تاریخی. به یقین این پایان راه

^{۷۰۴} - یادمان چهارمین سال شهادت داریوش و پروانه فروهر، تهیه شده توسط بخش تبلیغات و انتشارات حزب ملت ایران، ۲۹ اسفند ۱۳۸۱/ ص ۲۸-

سخنرانی آقای رشید مظفری سردشتی

^{۷۰۵} - اسناد فروهرها- مکاتبه فروهر با بارزانی

^{۷۰۶} - ایران مهر شماره ۸، آذر ۱۳۸۳، مصاحبه با پرستو فروهر، ص ۵۵

^{۷۰۷} - نشریه ایران فردا، شماره ۴۸، آبان و آذر ۱۳۷۷، بخش ویژه یاد داریوش و پروانه فروهر، ص ۱۳ نقل از مقاله «در ماتم تو روح بباریم نه اشک»، گزارش واقعه قتل فروهرها، سینا حامد

نیست و دیر یا زود خیزش سلطه ستیزانه مردم جدامانده از مام میهن در فراسوی ارس، هرگونه توطئه را درهم خواهد شکست و به بازیافتن «روزگار وصل» و درهم ریختن مرزهای قراردادی و پیوند با دیگر ایرانیان روی خواهد آورد.

...

هزاران درود به زنان و مردان بیداردل آن سامان که سمندروار از زیر خاکستر ستم و سرکوب سر برداشته و در راستای رهایی از سلطه بیگانه و رسیدن به آزادی ملی قرار گرفته‌اند.^{۷۰۸}

درباره مردم جنوب اعم از خوزستان نیز دیدگاه وی مشابه بود کما اینکه دیدیم برای جدائی بحرین از ایران چگونه ایستادگی کرد و به زندان رفت. روابط خوب وی با ایرانیان ساکن جنوب کشور و وضعیت فعالان حزب ملت ایران در آن خطه‌ها هم مشخص است. یا حتی مدتی یک کودک بلوچ در خانه فروهر نگهداری می‌شد.^{۷۰۹}

رویکرد به مسائل ایران باستان

اشاره به این نکته هم خالی از لطف نیست که اینان به فرهنگ باستانی ایران بسیار علاقه داشتند. فروهر مطالبش را معمولاً با شعر

به نام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه برنگذرد

یا

به نام خداوند جان آفرین پناه جهان پشت ایران زمین

آغاز می‌کرد.^{۷۱۰} یا فروهر درباره کورش شاه بزرگ ایران باستان به منشور حقوق بشر او اشاره کرده و می‌گفت:

"...کورش بزرگ بابل را فتح کرد و بسیاری از اسیر شدگان از جمله اسیران یهودی را آزاد کرد به سرزمین‌های‌شان برگرداند و یک فرمانی راجع به حفظ حقوق مردم بابل چه از نظر عقیدتی چه از نظر انجام سنت‌های‌شان داد که این فرمان هم هست و نخستین اعلامیه جهانی حقوق بشر تلقی شده است."^{۷۱۱}

و پروانه هم درباره کورش می‌گفت:

^{۷۰۸} - مقاله «مروری بر کارنامه سیاسی داریوش فروهر از ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۷»، محمد حیدری، شهروند ۱۳۸۶، آبان شماره ۲۵ - اشاره به این نکته لازم است که نویسنده مقاله از اسناد شخصی فروهرها استفاده کرده که توسط پرستو فروهر در اختیار وی گذاشته شدند.

^{۷۰۹} - هفتاد سال پایداری، خاطرات حسین شاه حسینی (۱۳۶۰-۱۳۲۰)، ج ۱، به کوشش امیر(بهروز) طیرانی، انتشارات چاپخش، چاپ اول ۱۳۹۴/

ص ۶۸۵

^{۷۱۰} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ ص ۱۴۵

^{۷۱۱} - مصاحبه داریوش فروهر در ۷ آبان ۱۳۷۶ با سازمان اسناد ملی ایران

"به نام یک ایرانی آرمان خواه فرصت را غنیمت می‌شمارم و عمیق‌ترین احترام و ستایش خود را نثار نام و روان نخستین بنیان گذار حقوق انسان آن هم در دوران تاریک اندیشی و جهل کوروش بزرگ هم میهن آزاده خویشتن می‌نمایم. نامی که در جمهوری اسلامی به کلی به فراموشی سپرده شده است."^{۷۱۲}

که البته مشخص است اینان ضمن علائق به مسائل ایران باستان دارای گرایش کاملاً حقوق بشری بودند. یا به طور مشابه داریوش درباره سنت‌های قدیمی ایران در پیامی بابت نوروز ۱۳۷۴ نوشته است:

"در این ورطه‌ی هولناک که پافشاری بر کرسی قدرت نشستگان ناشایسته در انجام برنامه‌های واپسگرایانه ایران را دچار فقر خانمان برانداز و ره‌آوردهای شوم آن، گرسنگی، برهنگی و بی‌سرپناهی فراگیر کرده و اهریمن بد کنش بر تار و پور هستی ملی چنگ انداخته و اندیشه‌ی نیک و گفتار نیک و کردار نیک، این پیش‌رو نهاده‌ی پیشینیان فرهیخته من و شما به بازی گرفته شده است و برآستی در دل همگان خون موج می‌زند، باز هم شاید تن به خود باختگی داد و از تکاپو بازایستاد یا بزرگداشت سنت‌های مردمی شورآفرین را فراموش نمود.

به یاد آورید در فراز و نشیب تاریخ، این کهن بوم و بر چند بار پایمال سم ستوران لشکریان بیگانه گردیده و بویژه در دو قرن گذشته چنان دستخوش آژ و نیاز سلطه‌گران جهانخوار قرار گرفته یا در درون چه بسیار با دیو مهیب خودسری روبرو شده ولی با همت فرزندان دلیر و پشتوانه‌ی فرهنگ پویایی که داشته هیچگاه از پای نیفتاده و نسل اندر نسل در برابر دشمنان دژخو ایستادگی کرده و همچنان سرافرازانه بر جای مانده است."^{۷۱۳}

و پروانه با اشاره به مراسم چهارشنبه سوری و برخوردها با مردم و پریدن مردم از روی وسایل خطرناک آتش زده شده به سان مبل و انداختن مواد منفجره در درون آتش به دلیل عدم داشتن وسایل بدون خطر، می‌گفت:

"هزاران سال این مردم با همه خشونت‌هایی که زمامداران بیگانه نسبت بهشان انجام دادند، ایستادند و سنت‌های ملی‌شان را حفظ کردند. حالا اینها چطور است که نمی‌آموزند از تاریخ باید از خودشان پرسید."^{۷۱۴}

وقتی به مناسبت هزار سالگی شاهنامه سال ۱۹۹۰ میلادی از سوی یونسکو سال شاهنامه نام گرفت، این از سوی جمهوری اسلامی استقبال چندانی نشد. اما حزب ملت ایران بسیار رویکرد مثبتی به آن نشان داد چنانکه در پیامی از سوی حزب با قدردانی از اقدام یونسکو و انتقاد از ستیزه‌گری واپسگرایان با شاهنامه آمد:

"شاهنامه گنجینه فرهنگ کهن درخشان ایران است. امروز که آزادگان و خردمندان جهان هم آواز و هماهنگ شاهنامه را می‌ستایند، گذشته پر افتخار این ملت و ارزش والای این فرهنگ را می‌ستایند."^{۷۱۵}

^{۷۱۲} - مصاحبه رادیویی پروانه فروهر درباره مسائل حقوق بشر

^{۷۱۳} - اسناد فروهرها

^{۷۱۴} - مصاحبه رادیویی پروانه فروهر

^{۷۱۵} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۳۱۱

و ابراز امیدواری شد ارزش این گنجینه بزرگ بهتر دانسته شود. پیشنهاد هم شد روز پایان سرایش شاهنامه به گفته فردوسی یعنی ۲۵ اسفند روز شاهنامه خوانده شده و هر سال آئین‌های ویژه بابت شناساندن این منشور جاودانگی ملی برگزار شود.^{۷۱۶}

همچنین فروهرها همواره ارزش فراوانی برای نماد «شیر و خورشید» قائل بوده و بر آن پافشاری می‌کردند. پرچم شیر و خورشید نه تنها در منزل اینان بود که داریوش برخی مصاحبه‌ها به سان مصاحبه سال ۱۳۷۵ را در کنار عکس مصدق و پرچم شیر و خورشید نشان و سه رنگ ایران انجام داده است.^{۷۱۷} پروانه دکمه‌های با آرم شیر و خورشید به لباسش می‌دوخت و در



کنار سفره هفت سین سکه‌های شیر و خورشید نشان می‌گذاشت.^{۷۱۸} در برخی بیانیه‌های حزب ملت ایران به پرچم ۳ رنگ شیر و خورشید نشان تأکید شده و پروانه با انتقاد از حذف نشان شیر و خورشید از پرچم ایران می‌گفت:

"به طور کلی شیر و خورشید نشان ملی ایرانیان است"

و در همان مصاحبه در پاسخ سؤال بابت اقدام احتمالی آنان برای نشان شیر و خورشید می‌گفت:

"س: اگر حزب ملت ایران در شرایطی قرار بگیرد که بتواند سخن خودش را به همه مردم ایران برساند یا این که در قدرت قرار بگیرد در این ارتباط کاری خواهد کرد بله؟
[پروانه فروهر]: حتماً، حتماً این خواست همگانه"^{۷۱۹}

همچنین فروهر به سرود ای ایران علاقه خاصی داشت و در مراسم‌ها با قاطعیت بر خواندن آن پافشاری می‌کرد.^{۷۲۰} در نهایت به جرئت می‌توان گفت این مسائل نیز یکی از دلایلی بود که داریوش فروهر اعتقاد داشت نظام جمهوری اسلامی در تقابل با خواسته‌های تاریخی ایرانیان و فرهنگ جامعه قرار دارد و زائده‌ای تحمیلی است که روزهای عمرش رو به پایان است.^{۷۲۱} باز به همین دلیل است که فروهرها در نزد بسیاری فعالان به عنوان نمونه‌ای از ایرانیان اصیل و پاک شناخته شده‌اند.

^{۷۱۶} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۳۱۲

^{۷۱۷} - مصاحبه داریوش فروهر سال ۱۳۷۵

^{۷۱۸} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۱۵۸

^{۷۱۹} - مصاحبه رادیویی پروانه فروهر

^{۷۲۰} - هفتاد سال پایداری، خاطرات حسین شاه حسینی (۱۳۶۰-۱۳۲۰)، ج ۱، به کوشش امیر(بهروز) طیرانی، انتشارات چاپخش، چاپ اول ۱۳۹۴/ص ۶۸۵

^{۷۲۱} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۳۵۳

اشاره به این نکته هم لازم است که برخی افراد به عدم عقاید اسلامی فروهرها اشاره کرده و برخی آنان را معتقد به اسلام می‌دانند. عده‌ای هم بر این باور هستند که فروهرها در دوران جوانی مقداری اعتقادات مذهبی داشته و بعداً از آن دست کشیدند که این روال برای بخش زیادی از مردم ایران رخ داده است. به واقع به طور کلی ورود به این حوزه برای ملیون و معتقدان به جدائی دین از حکومت، اقدامی اشتباه و ناپسند و دخالت به حریم خصوصی سایرین است. ولی به هر حال وقتی اشخاصی جایگاه بزرگی پیدا می‌کنند، به تبع مسائل خصوصی زندگی آنان هم با کنجکاوی مردم روبرو می‌شود. اما نکته آنجا است که تشخیص مسلمان از غیر مسلمان و کلاً اعتقاد افراد عملاً ناممکن است چون دین در اصل به مسائل درونی فرد بر می‌گردد. بسیاری افراد از ترس یا دلایل دیگر اعلام می‌کنند مسلمان هستند اما اعتقادی به آن ندارند. بسیاری افراد در مقاطعی مذهبی و در زمان‌های دیگری غیر مذهبی می‌گردند و نمی‌توان رفتار آنان در یک بازه زندگی را ملاک گرفت. حتی ممکن است یک نفر از روی اجبار یا عادت نماز بخواند و هم‌زمان هزاران جنایت کند. فردی هم به نماز و روزه و امثال آن التزامی نداشته باشد اما خود را مسلمان بداند. به این لحاظ قضایای بابت دین شخصی فروهرها نمی‌کنیم چون اقدامی تقریباً ناممکن است. اما مخالفت قاطع آنان با دخالت دین در حکومت بسیار روشن است و همین برای هر انسان آزاده ملاک است. ضمن اینکه قدر مسلم فروهرها به مسئله‌ای چون حجاب اعتقادی نداشتند. یا داریوش در آغاز نامه‌هایش معمولاً از الفاظ عربی استفاده نمی‌کرد. اما این نکات هیچ یک نمی‌توانند دلیل بر مسلمان یا نامسلمان بودن باشند.

با مجموع این تفاسیر اعتقاد راسخ فروهرها به عدالت اجتماعی و پان‌ایرانیسم و فرهنگ غنی ایران مشخص است. گرچه بدیهی است این مسائل نسبت به تلاش برای حقوق بشر و آزادی و دموکراسی فرعی هستند. به هر روی وقتی آزادی ایجاد گردد مردم خواهان نظامی خواهند شد که از نظر مالی هم مشکلات آنان را برطرف کند. یا برای رسیدن به آرمان پان‌ایرانیسم ابتدا باید ایران به دموکراسی برسد و بعد به سمت اتحاد با همسایگان دموکراتیک حرکت گردد. همچنین است انتخاب پرچم که در نظام آزاد توسط مردم انجام خواهد شد.



رویکردهای تشکیلاتی کلان برای کل نیروهای سیاسی

فروهرها نه تنها به آرمان‌های استقلال و آزادی دکتر مصدق وفادار بودند، بلکه از نظر ساختار تشکیلاتی برای مبارزه هم دیدگاه‌های دکتر مصدق در ایجاد «جبهه ملی» متشکل از احزاب و گروه‌های ملی حول استقلال و آزادی را دنبال می‌کردند. آن دیدگاه‌ها هم برای شرایط و اخلاق مردم ایران بسیار منطقی هستند. در حالی که برخی ملیون خواهان منحل شدن کل تشکیلات‌های ملیون و ادغام آنان در یک تشکیلات هستند که خلاف نظرات دکتر مصدق است. ولی فروهر همانطور که اشاره شد حتی از زمان جبهه ملی دوم نیز مدافع دیدگاه دکتر مصدق بود. بعد هم کماکان در آرزوی پیاده کردن آن دیدگاه برای اتحاد ملیون بود. وی در این باره در سخنرانی ۲۹ اردیبهشت ۱۳۶۹ به مناسبت سالروز تولد دکتر مصدق می‌گفت:

"امروز هم توجه به این اندرزهای همیشگی [مصدق] ضرورتی است برای ملت ایران

...

ما باید در آنچه که آموخته شده‌ها است برای به عمل درآوردنش راه حل بیندیشیم. راه حل در روزگار کنونی در دیدگاه من همان است که مصدق نشان داده. امروز در برابر سلطه شومی که ایران را به آستانه ورشکستی و نیستی کشانده است باز هم باید از رهنمودهای آن بزرگ مرد بهره گرفت. کار سازمانی، شکل سازمانی اندرز بزرگی بود که همیشه دکتر مصدق می‌داد.

...

دکتر مصدق در واپسین سال‌های زندگی با پیش کشیدن طرح سازمانی برای جبهه ملی که در بر دارنده همه نیروهای ملی باشد باز اندرز بزرگی داد که اکنون برای بیرون آمدن از گرداب کنونی اگر به آن توجه لازم شود بسیار سودمند است

...

ما در این میان وظیفه داریم راه درست سازمانی را آنچنان که دکتر مصدق در واپسین سال‌های عمرش برای پدید آوردن یک جبهه ملی، یک سازمان در بر گیرنده از همه نیروها پدید بیاوریم. نیروها جز از راه شکل سازمانی نمی‌توانند در زندگی ملی اثر بگذارند. دکتر مصدق آشکارا و همه جا گفته است که یک ائتلاف ملی یک جبهه از راه جمع شدن اشخاص بدون سیاست روشن نمی‌شود. باید که حزب‌های هوادار استقلال هوادار آزادی که از خود تشکیلات مستقلی دارند پدید بیایند و آنها در یک روند ائتلافی و با هم سرنوشت زندگی ملی را به دست بگیرند

...

از شکل نباید هراسید ولو اینکه این شکل‌ها کوچک باشد. در شکل است که نیروهای پراکنده همسو می‌شوند و هر استبدادی را به زانو در می‌آورند. برای به پرواز درآوردن همای آزادی بر آسمان تیره ایران کنونی هم راهی جز کوشش سازمانی و پدید آوردن حزب‌های ملت‌گرا نیست"^{۷۲۲}

و پروانه می‌گفت:

"باید سازمان‌های سیاسی در ضرورت یک فرآیند سنجیده همداستان گردند و به هم اعتماد نمایند.

^{۷۲۲} - سخنرانی داریوش فروهر در سالروز تولد دکتر مصدق در ۲۹ اردیبهشت ۱۳۶۹

وجود اشتراک دیدگاه‌ها را نباید دست کم گرفت، باید آن‌ها را باز شناخت و بر بعدهایی که دارد پای فشرده و با مدارای فرهنگی و سیاسی به بحث و گفتگو نشست و از برخورد عقاید و آرا سود جست.

...

گذار از این دوران پر خطر بار دیگر همبستگی همگانی را به گونه ضرورتی تاریخی جلوی روی ما قرار می‌دهد.

باشد که رهنمودهای مصدق بزرگ و سایه فرهمند آن همیشه پیشوای ملت، آن تندیس شکوهمند پایداری، آن ملت گرای آگاه که رگ رگش برای ایران می‌تپید، بار دیگر زمینه ساز یگانگی گردد و همه ما را زیر یک شعار فراگیر و کارساز که جز طلب کردن مردم‌سالاری نیست، گرد آورد.^{۷۲۳}

فروهرها علاوه بر تلاش برای ارتباط با گروه‌های سیاسی آزادی خواه، بر تقویت نهادهای صنفی مستقل در جامعه تأکید کرده و آن را مرتب توصیه می‌کردند. در اعلامیه‌های ۲۹ خرداد ۱۳۷۳ و ۱۶ آذر ۱۳۷۳ حزب به کارگران و دانشجویان توصیه می‌شد در جهت گسترش نهادهای صنفی و دانشجویی اقدام کنند.^{۷۲۴} همچنین فروهرها با دانشجویان و تشکلهای آنان هم ارتباط گسترده‌ای داشتند^{۷۲۵} و هنوز بسیاری از فعالان دانشجویی سال‌های ۱۳۷۵ به بعد خاطرات فروهرها را در ذهن دارند. حتی تلاش‌هایی هم برای سازماندهی فعالیت‌های دانشجویی انجام می‌دادند.^{۷۲۶} فرزین مخبر در این باره می‌گوید:

"فروهر در سال‌های آخر زندگی در را به روی مبارزان جوانی گشوده بود که مانند خود او در راه رسیدن به یک اتحاد بزرگ برای بنیاد نهادن سامانی مردم سالار در ایران تلاش می‌کردند و من در کنار او کوشش می‌کردم تا زمینه‌های این کارزار فراهم شود. گروهی از این جوانان به سازمان حزب پیوستند و هسته‌ی کوچک و پویایی ساختند که فروهر می‌کوشید کمتر شناخته شوند تا بتوانند یارگیری و رشد کرده و آینده‌ای روشن برای تلاش‌های حزبی رقم بزنند. فروهر به آینده این جوانان امید بسیار داشت."^{۷۲۷}

و بعدها همین جوانان بخش مؤثری از تظاهرات ۱۸ تیر ۱۳۷۸ در تهران را سازماندهی کردند (نگارنده با چند نفر از آنان صحبت کرده است) چنان‌که آقای مخبر می‌گوید:

"پس از قتل داریوش و پروانه فروهر و به همراه موج اعتراضی که این فاجعه در جامعه برانگیخت، سازمان جوانان حزب ملت ایران با اقبال گسترده‌ای در میان نسل جوان روبرو شد و این دست‌پروردگان فروهر نقشی پررنگ در تلاش‌های سیاسی یافتند. در سال ۱۳۷۸ و در جنبش ۱۸ تیر این جوانان بسیار فعال بودند."^{۷۲۸}

^{۷۲۳} - سخنرانی‌های احمدآباد، به کوشش امیر طیرانی، نشر علم، چاپ اول ۱۳۸۹/صص ۱۲۳-۱۳۶

^{۷۲۴} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۳۲۹

^{۷۲۵} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۳۸۵

^{۷۲۶} - خاطرات برخی دانشجویان که برای نگارنده نقل کرده‌اند.

^{۷۲۷} - به بهانه «هفتم دی‌ماه» زادروز داریوش فروهر، فرزین مخبر، دیماه ۱۳۹۲، تهران - مندرج در سایت‌های اینترنتی به سان گویا

^{۷۲۸} - به بهانه «هفتم دی‌ماه» زادروز داریوش فروهر، فرزین مخبر، دیماه ۱۳۹۲، تهران - مندرج در سایت‌های اینترنتی به سان گویا

به تبع این گرایش گسترده جوانان به حزب ملت ایران موجب حساسیت‌های شدید دستگاه اطلاعاتی شد و برخوردهای تندی با برخی جوانان حزب صورت گرفت.

فعالیت فروهرها برای اتحاد نیروهای معتقد به دموکراسی در سال ۱۳۷۴ به اوج رسید. در ۱ آبان که داریوش در آلمان بود، اعلامیه‌ای برای تحریم انتخابات و دعوت به اتحاد نیروهای سیاسی از سوی حزب ملت ایران منتشر شد.^{۷۲۹} فروهر هم در این سفر تلاش کرد در کنار معالجه با شخصیت‌ها و گروه‌های تبعیدی رایزنی کرده و همراهی آنان برای ایجاد یک «جبهه خواستار مردم سالاری» را جلب کند. برای همین منظور مدت کوتاهی هم از آلمان به فرانسه رفت تا با افرادی برای اتحاد گفتگو کند.^{۷۳۰} نشریه راه توده، شماره ۴۳ به تاریخ دی ۱۳۷۴ در این باره نوشته است هنگامی که فروهر برای عمل جراحی در خارج از کشور بود، فراخوان حزب ملت ایران برای تشکیل یک جبهه فراگیر با هدف «برقراری مردم سالاری» منتشر گردید. در ادامه هم اشاره کرده است که فروهر در خارج با برخی شخصیت‌ها و گروه‌های سیاسی برای تشکیل اتحادی که از آن با عنوان «جبهه مردم سالاری» نام می‌برد، رایزنی‌هایی انجام می‌دهد. در عین حال فروهر یک مصاحبه اختصاصی هم با نشریه راه توده انجام داد.^{۷۳۱} این هم نشان می‌دهد فروهر مایل بود بقایای حزب توده نیز (در حالی که شوروی متلاشی شده بود و آنان به تبع دیگر وابسته به بیگانه نبودند) در آن جبهه باشند. ضمناً در همین سفر برخی دوستانش در خارج از جمله دکتر بهروان از او می‌خواستند بیشتر مراقب جانش باشد زیرا جایگزینی برای او وجود ندارد. ولی فروهر تأکید می‌کرد وظیفه او در به راه انداختن حرکت است و این بدون شکستن مرزهای تحمیلی موجود امکان پذیر نخواهد بود.^{۷۳۲} در این راستا حتی در این سال علیرغم نیاز به درمان بیشتر، به دلیل شرایط کشور زودتر به ایران برگشت چنان‌که در ۷ دی در ایران بود. (تاریخ دقیق بازگشت را نمی‌دانیم)^{۷۳۳}

سرانجام اصلی‌ترین اقدام اینان در بهمن ۱۳۷۴ مدتی بعد از بازگشت داریوش به ایران با ایجاد «اتحاد حزب‌ها و نیروهای ملی ایران» انجام گرفت که شرح آن را از زبان وی چنین می‌خوانیم:

«در درون ایران در ۲۲ بهمن ۱۳۷۴ همزمان با هفدهمین سالگرد پیروزی انقلاب «اتحاد حزب‌ها و نیروهای ملی ایران» پدید آمد از ۴ سازمان سیاسی به نام «جنبش برای آزادی ایران»، «حزب زحمتکشان ملت ایران نیروی سوم»، «حزب مردم ایران» و «حزب ملت ایران» و چند اعلامیه قاطع در دعوت مردم به خودداری از شرکت در انتخابات نمایشی تا کنون داده است. در همین شورای این اتحاد کوشش برای اینکه سندیکاها، فرض بگیرد جامعه بازرگانان و اصناف یا سندیکاها کارگری، انجمن‌های دانشجویی بازسازی بشود و به این اتحاد پیوندند فکری در جریان است و پس از شکل گیری این اتحادها و سازمان‌ها است که ما می‌توانیم دم از جبهه فراگیر بزنیم. آن به عنوان هدف، فراگیر ملی، برای اینکه در

^{۷۲۹} - مصاحبه داریوش فروهر با آقای حسن بهگر

^{۷۳۰} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/صص ۳۳۶+۳۴۴

^{۷۳۱} - راه توده، شماره ۴۳ دی ۱۳۷۴/صص ۱۹۰

^{۷۳۲} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/صص ۳۴۳

^{۷۳۳} - نشریه ایران فردا، شماره ۴۸، آبان و آذر ۱۳۷۷، بخش ویژه یاد داریوش و پروانه فروهر، صص ۲۲ نقل از خاطرات فرزین مخبر

همان اعلامیه ذکر شده است که در زمانه همانند، مصدق بزرگ جبهه فراگیر ساخت و خود دکتر مصدق از این جبهه تعریف به دست داده است. گفته از حزب‌های خواهان استقلال و آزادی ایران که روی پای خود ایستاده‌اند و هیچ وابستگی ندارند به اضافه سازمان‌های صنفی که ظرفیت درخواست امور سیاسی را هم دارند.^{۷۳۴}

و فروهر درباره شیوه جمع کردن نیروها در این اتحاد می‌گفت:

"اگر قرار باشد گامی از سوی حزب ملت ایران برداشته بشود نخست سازمان‌های سیاسی که سابقه همکاری در بستر نهضت ملی ایران و پیروی از مصدق بزرگ با آن‌ها داشته است نزدیک خواهد شد و سپس کوشش برای گردآوری دیگر سازمان‌های سیاسی^{۷۳۵}

اعضای این اتحاد به تعبیر پروانه باید با هم‌گامی و همراهی برای رسیدن ایران به مردم سالاری تلاش می‌کردند. این هم به تعبیر پروانه یک جبهه گونه بود که برای رسیدن به اهداف مشخص تلاش می‌کرد.^{۷۳۶} یعنی در عمل همان طرحی بود که دکتر مصدق برای تشکیل جبهه ملی مد نظر داشت (جبهه ملی فعلی شامل کل ملیون نیست و برخی جدا شده‌اند). چنان‌که پروانه می‌گفت:

"جبهه ملی در چهارمین دوره حرکت‌های خودش که از سال ۵۶ حرکت‌ها را آغاز کرد هم نخست با اتحاد حزب‌های ملی کار را آغاز کرد زیرا همانگونه که مصدق بزرگ گفته جبهه پدید نمی‌آید مگر از نمایندگان حزب‌ها و نیروهای ملی که معتقد هستند استقلال ایران را اعتقاد دارند به آزادی‌های فردی و اجتماعی احترام می‌گذارند و خواهان عدالت همگانی برای مردم هستند در این صورت این یک جبهه گونه است بدون اینکه نام جبهه ملی ایران را داشته باشد.

...

ما یک اتحاد فراگیر را داریم به سمتش می‌رویم که اتحاد فراگیر همان مفهوم جبهه را دارد"^{۷۳۷}

۹

"تلاش ما در جهت رفع موانع همکاری‌ها و زدودن برخی اختلافات قدیمی است. ما هوادار اتحاد نیروهای طرفدار استقلال و آزادی هستیم از چپ تا راست، چه در داخل و چه در خارج از کشور"^{۷۳۸}

ولی در نهایت این آرمان با سرعت لازم پیشرفت نکرد. تلاش‌های فروهر در اروپا برای هم‌بستگی هم به نتیجه مطلوب نرسید. گرچه برخی او را تشویق می‌کردند اما حتی برخی از او می‌پرسیدند با این همه انتقادهای بی‌پرده چگونه دستگاه کاری

^{۷۳۴} - مصاحبه داریوش فروهر با آقای حسن بهگر

^{۷۳۵} - مصاحبه داریوش فروهر با آقای حسن بهگر

^{۷۳۶} - مصاحبه رادیویی پروانه فروهر

^{۷۳۷} - مصاحبه رادیویی پروانه فروهر

^{۷۳۸} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲ / صص ۳۴۷-۳۴۸

با او ندارد. او هم پاسخ می‌داد در راه انجام وظیفه ملی تلاشی را که می‌تواند انجام می‌دهد و سر و جان برایش بهائی ندارد و از هیچ پیامدی هراسی ندارد. گرچه به گفته پرستو از این رفتارها مقداری هم دلگیر می‌شد.^{۷۳۹} پروانه هم مقداری از رفتارهای اپوزیسیون تبعیدی و عدم همراهی برای جبهه مردم سالاری گلایه‌مند بود.^{۷۴۰} در مصاحبه‌هایش نیز بارها آرزو و درخواست می‌کرد همبستگی بین فعالان سیاسی حول محور استقلال و آزادی ایجاد گردد و مثلاً می‌گفت:

"ما تا همبستگی واقعاً فاصله بسیار زیادی متأسفانه داریم. ما در درون کشور دموکراسی را نشناختیم. به ما فرصت داده نشده تا بشناسیم. ما صد سال پیکار کردیم برای آزادی ولی تنها در ۲ سال و سه ماه و ۱۸ روز زمامداری مصدق بزرگ و همان نخستین ماه‌های پس از انقلاب آزادی را لمس کردیم. ما باید بیاموزیم. حتی مبارزان ما متأسفانه هنوز نیاموختند که از چارچوب خودشان بیرون بیان بر سر یک شعار واحد با هم به یگانگی برسند و تا رسیدن به آن هدف دست از خود بودن‌ها من من گفتن‌ها بردارند و زیر یک پرچم سینه بزنند. این را هنوز ما نیاموختیم."^{۷۴۱}

و تأکید می‌کرد به‌جز با اتحاد ممکن نیست از زیر یوغ سنگین استبداد برون آمد و خواهان اتحاد گروه‌های ملی بود.^{۷۴۲}

با این تفاسیر مشخص است فروهر و یارانش در حال ایجاد جبهه ملی به معنی واقعی و طبق تعریف دکتر مصدق بودند که تحولی بزرگ برای ملیون و مشابه اتحاد آنان در دوران دولت دکتر مصدق، جبهه ملی سوم یا هنگام انقلاب بود. ولی اگر بخواهیم دقیق‌تر و با توجه به شرایط جامعه بررسی کنیم باید گفت آن تلاش فروهرها بیشترین شباهت را به ایجاد تشکیلاتی مشابه جبهه ملی سوم داشت. هر دو تشکیلات حول محور استقلال و آزادی از گروه‌های ملی بوده و هر دو در شرایطی بودند که فشار و اختناق در جامعه بسیار زیاد بود. حوادث بعدی هم شباهت‌های بیشتری در این زمینه نمایان نمود و مشابه متلاشی شدن جبهه ملی سوم بعد از درگذشت دکتر مصدق، آن اتحاد هم بعد از درگذشت فروهرها عملاً به فراموشی سپرده شد.

^{۷۳۹} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۳۴۱

^{۷۴۰} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۳۷۳

^{۷۴۱} - مصاحبه رادیویی پروانه فروهر بابت رأی دادگاه می‌کونوس

^{۷۴۲} - مصاحبه رادیویی پروانه فروهر بابت رأی دادگاه می‌کونوس

رویکردهای عملی مبارزاتی فروهرها و جایگاه آنان در بین فعالان سیاسی

بخش مهمی از فعالیت مبارزاتی فروهرها برای آگاه سازی مردم بود. گزارش‌های هفتگی که در قبل اشاره شد، علاوه بر مسائل حقوق بشری، اخبار مهم و کلی کشور را به شکل خلاصه به همراه اخبار مهم درون حزبی و ملیون شامل می‌شد. خلاصه کردن اخبار مهم به شکل هفتگی هم نقش ارزشمندی در آگاه سازی افراد دریافت کننده آن داشت زیرا بسیاری فعالان هم قادر نیستند به طور مداوم اخبار را رصد کنند. ولی فروهرها با وقت گذاری و تنظیم این اخبار گامی در جهت آگاه سازی برمی‌داشتند. این گزارشات هم از طریق فکس و پست^{۷۴۳} برای افرادی در سراسر کشور ارسال می‌شد.

همچنین نکته مهم آنجا است که حوادث خرداد ۶۰ موجب فشار و اختناق شدیدی در ایران گردید و پس از آن تا مدت‌ها برخورد زیادی با مخالفان یا دگراندیشان انجام می‌گرفت. برخورد منحصر به این افراد هم نبود و برای کل مسائل داخل کشور و حتی آزادی‌های اجتماعی بود و به خصوص تا پایان جنگ فشار و اختناق خیلی زیاد بود. در آن جو وحشت و هراس، به جرئت باید گفت داریوش فروهر از اولین کسانی بود که شروع به مصاحبه با رادیوهای خارجی نمود و به مرور صدای مردم و مشکلات



آنان را به گوش جهانیان رساند. چنان‌که داریوش بعد از جنگ از ۱۳۶۸ شروع به مصاحبه با رادیوهای خارجی از جمله بی.بی.سی نمود و به انتقاد از وضع ایران پرداخت. این هم از ابتدا با واکنش حکومت و رسانه‌های دولتی مواجه شد که مطالب فراوانی علیه او می‌نوشتند.^{۷۴۴} پروانه هم از اوایل دهه ۷۰ مصاحبه‌های مکرری انجام می‌داد.^{۷۴۵} در نتیجه عملاً از دهه ۷۰ سیر فعالیت سیاسی فروهرها بالا گرفت.^{۷۴۶} بیانیه‌های مربوط به اینان اعم از حزب و ائتلاف‌های‌شان نیز از طریق فکس به سایر نقاط جهان مخابره می‌شد. آخرین مصاحبه فروهرها فیلمی است که چند هفته پیش از درگذشت‌شان

آخرین تصویر مشترک فروهرها

توسط دو خبرنگار آلمانی در منزل آنان ضبط شد^{۷۴۷} که واپسین تصویر مشترک آنان نیز هست.^{۷۴۸} با این تفاسیر داریوش به شکلی خط‌شکن و پیشگام مبارزه و شکستن جو اختناق در جامعه بود و مقداری باعث ریخته شدن ترس مردم و شکستن فضا

^{۷۴۳} - صحبت نگارنده با برخی کسانی که گزارش‌های هفتگی را دریافت می‌کردند.

^{۷۴۴} - بخوان به نام/ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۳۰۲

^{۷۴۵} - پروانه فروهر، زنی که شبیه خودش بود، فرشته قاضی در گفتگو با پرستو فروهر، ۲۱ دی ۱۳۹۴

^{۷۴۶} - بخوان به نام/ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۳۱۹

^{۷۴۷} - حداقل آنچه در دسترس است به عنوان آخرین مصاحبه همان فیلم است مگر بعداً مورد دیگری یافت شود.

^{۷۴۸} - بخوان به نام/ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۳۸۸- این آخرین تصویری است که پرستو دیده است.

در جمهوری اسلامی شد. در مجموع هم فروهرها با مصاحبه‌های جسورانه در این راه قدم گذاشته و از پیشتان فعالیت‌های سیاسی در داخل به خصوص بعد از پایان جنگ شدند که نموده‌های آن را در صفحات قبل دیدیم. درباره شیوه عملی مبارزه در برابر جمهوری اسلامی، فروهر و یارانش معتقد به مبارزه مسالمت آمیز بوده و گرایشی به خشونت نداشتند. داریوش در این باره می‌گفت:

"حزب ملت ایران] در همه نوشتارهایش، پیام‌هایش، اعلامیه‌هایش که خواستار گذار از یکه‌تازی کنونی به مردم سالاری شده بارها تأکید کرده است که به لحاظ وضع جغرافیای سیاسی ایران و ساختار اجتماعی ملت ایران این گذار باید آرام باشد و کاربرد شیوه‌های خشن را رد کرده است."^{۷۴۹}

پروانه هم می‌گفت:

"ما امیدوار هستیم که با همین مبارزه مسالمت آمیز از این دوره بتوانیم بگذریم و به یک نظام مردم سالار[برسیم]"^{۷۵۰}

و

"بر گذار آرام همچنان پای می‌فشاریم."^{۷۵۱}

به این لحاظ هرگز به مسیر خشونت نرفتند و بیشتر به دنبال نوعی گسترش نافرمانی مدنی و ایجاد خواست عمومی برای تغییرات بنیادین قانون اساسی و قهر گسترده مردم با نظام بودند. داریوش پیرامون روش‌های مبارزه مسالمت آمیز علاوه بر صدور اعلامیه و مصاحبه، می‌گفت:

"شیوه مبارزه مسالمت آمیز می‌تواند خواستار گردهم‌آئی بشود، می‌تواند خواستار راه‌پیمائی بشود، می‌تواند تحصن کند، می‌تواند اعتصاب کند، می‌تواند اعتصاب غذا کند. [...] من امیدوارم با کار گرفتن این شیوه‌ها که در جنبش ملی شدن صنعت نفت و در انقلاب هم از همین راه مردم ایران به پیروزی رسیدند بشود یکه‌تازی را در ایران پایان داد."^{۷۵۲}

در عین حال در مسیر مبارزه مدنی بسیار قاطع بودند به عنوان مثال داریوش می‌گفت:

"مردم باید دنبال این باشند که به راستی مردم‌سالاری را برقرار کنند. و آن هم یک زنده داشت همبستگی همگانی می‌خواهد برای اینکه فشار آورده بشود به جمهوری اسلامی و پس زده بشود جمهوری اسلامی - فضای سیاسی باز پدید بیاید ایمنی قضائی پدید آید."^{۷۵۳}

^{۷۴۹} - مصاحبه داریوش فروهر با آقای حسن بهگر

^{۷۵۰} - مصاحبه رادیویی پروانه فروهر

^{۷۵۱} - مصاحبه رادیویی پروانه فروهر

^{۷۵۲} - مصاحبه داریوش فروهر با آقای حسن بهگر

^{۷۵۳} - مصاحبه رادیویی داریوش فروهر قبل بابت انتخابات مجلس اسفند ۱۳۷۴

"[برای آزادی بایستی] قهر ملی را به شکل تبدیل کردن و به آن بی پروانی آموختن"^{۷۵۴}

لازم به ذکر است که یکی از مهمترین خواسته‌ها و رویکردهای فروهرها تحریم انتخابات‌های نمایشی بود. اینان به طور کلی حساسیت زیادی روی انتخابات آزاد داشتند چنانکه فروهر بعد از تقلب در انتخابات مجلس اول از وزارت استعفاء داد و حزب ملت ایران دیگر در هیچ انتخاباتی شرکت نکرد.^{۷۵۵} آنان معتقد بودند انتخاباتی که از ده‌ها فیلتر بگذرد و در شرایط اختناق و عدم امنیت باشد، هرگز یک انتخابات واقعی نیست بلکه نوعی ظاهرسازی است.^{۷۵۶} آنان خواهان انتخابات واقعی بودند کما اینکه در ۱۲ خرداد ۱۳۷۲ پیش شرط‌هایی برای انتخابات از قبیل فضای باز سیاسی و ایمنی قضائی با شرایط لازم آن بیان کردند.^{۷۵۷} در این راستا فروهر در موارد مکرری در مصاحبه‌هایش از انتخابات با عنوان «نمایش انتخابات» نام می‌برد^{۷۵۸} و در اعلامیه‌های حزب می‌آمد:

"بارها گوشزد شده است که سرمداران جمهوری اسلامی برای ظاهر آراسته دادن به زمامداری یک‌تازانه‌ی خود، همواره به برگزاری انتخابات نمایشی پرداخته ولی هیچگاه فرصت نداده‌اند تا مردم نمایندگان راستین خود را به "خانه ملت" بفرستند.

...

هر گزینش ملی با انجام پیش شرط‌های ضروری در فضای سیاسی باز و ایمنی قضائی صورت گیرد." (۱۳۷۵/۱۰/۱۸ - دبیرخانه حزب ملت ایران)

"به هیچ وجه نباید فریب خورد[در انتخابات] به هیچ وجه نباید قهر سنگین مردم را نسبت به این سامانه یک‌تازانه ضد ایرانی کم کرد. بلکه باید کوشید که این قهر سنگین اما خاموش به یک پرخاش و خروش همگانی بدل بشود و دشمن را دشمنی را که همه چیز ایران را به بازی گرفته باز پس زد."^{۷۵۹}

"در روبروی با ساختار واپسگرا و انحصارگر جمهوری اسلامی انتظار اعجاز از جابجایی مهره‌ها خطاست و باید پیگیرانه دگرگونی ریشه‌دار دلخواه مردم را خواستار گردید و به طور کلی در این خانه‌ی از پای‌بست ویران نباید دل به نقش ایوان بست و بر سر آن به چون و چرا نشست"^{۷۶۰}

^{۷۵۴} - سخنرانی داریوش فروهر در سالروز تولد دکتر مصدق در ۲۹ اردیبهشت ۱۳۶۹

^{۷۵۵} - پروانه فروهر، زنی که شبیه خودش بود، فرشته قاضی در گفتگو با پرستو فروهر، ۲۱ دی ۱۳۹۴

^{۷۵۶} - مصاحبه رادیویی داریوش فروهر بابت انتخابات مجلس خبرگان رهبری

^{۷۵۷} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/صص ۳۱۹-۳۲۱

^{۷۵۸} - مصاحبه داریوش فروهر سال ۱۳۷۵

^{۷۵۹} - مصاحبه داریوش فروهر سال ۱۳۷۵

^{۷۶۰} - داریوش فروهر، ۱۳۷۶/۰۳/۰۸ در نامه به جبهه ملی آمریکا

پروانه هم انتخابات را بعضاً «خیمه شب بازی» خطاب کرده و می‌گفت:

"در انتخابات حق هر کسی است که شرکت بکند [...] ولی در انتخاباتی که از ۱۰۰۱ یک سانسور می‌بایست بگذرد هفت خوان رستم را باید طی بکند، در این انتخابات رفتن فقط مهر تأیید زدن به ناکارهای جمهوری اسلامی است به خطاهای جمهوری اسلامی است. بله گفتن به تمامی زشت کرداری‌های جمهوری اسلامی است."^{۷۶۱}



انتخاباتی که از ۱۰۰۱ یک سانسور می‌بایست بگذرد هفت خوان رستم را باید طی بکند، در این انتخابات رفتن فقط مهر تأیید زدن به ناکارهای جمهوری اسلامی است به خطاهای جمهوری اسلامی است. بله گفتن به تمامی زشت کرداری‌های جمهوری اسلامی است.

"وقتی یک چارچوبی نادرست است از انسجام برخوردار نیست قانون‌های واپسگرایی بر آن حاکم است. چطور می‌توانیم تصور کنیم در این مجموعه یکی از مهره‌ها [...] را برداریم و به جایش یک مهره درستی بگذاریم. آیا کارساز خواهد بود؟"^{۷۶۲}

"کشور ما در شرایطی دارد به سر می‌برد که دیگر واقعاً با جابجایی یک مهره یا حتی مهره‌هایی به هیچ وجه نمی‌شود امید رهایی از این ورطه هولناک را به ذهن راه دارد."^{۷۶۳}

"راستی اینه که خانه از پای‌بست ویرانه و رنگ و جلا، چلچراغ، پرده این گونه زینت‌ها را کاری ازشان ساخته نیست. باید برای برقراری مردم سالاری با مفهوم و معنای واقعی آن نه به گونه نمایشی برای نجات ایران و مردم خوب و شریفش یک بار دیگر تلاش کنیم همدلی و هم‌زبانی پدید بیاید چراغ خرد افروخته شود و با شناخت وضع سیاسی جغرافیائی سیاسی کشور و ساختار اجتماعی آن راه رسیدن به زندگی انسانی را هموار کنیم."^{۷۶۴}

"در این چارچوب [تغییر و تحول] ممکن نیست خیلی باید خوش خیالی به خرج دهیم"^{۷۶۵}

که بدیهی است تحریم سراسری انتخابات می‌توانست به حرکت عظیمی تبدیل گردد.

^{۷۶۱} - مصاحبه رادیویی پروانه فروهر بابت رأی دادگاه میکونوس

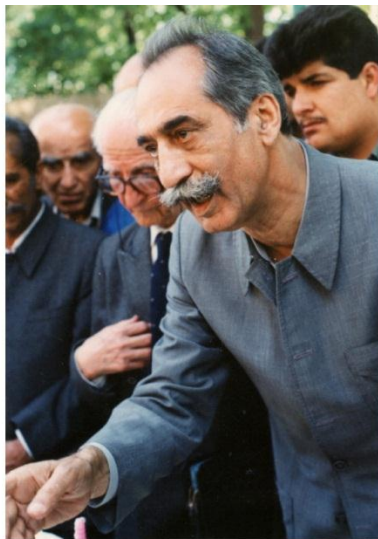
^{۷۶۲} - مصاحبه رادیویی پروانه فروهر

^{۷۶۳} - مصاحبه رادیویی پروانه فروهر

^{۷۶۴} - مصاحبه رادیویی پروانه فروهر

^{۷۶۵} - مصاحبه رادیویی پروانه فروهر

اینان همچنین بر این باور بودند که مقامات جمهوری اسلامی در آخر کار یکی خواهند بود. مثلاً داریوش تقسیم حکومت به عناصر «میانه رو» و «تندرو» را رد کرده و آن را یک «بازی موش و گربه» می‌خواند و تأکید می‌کرد کل رژیم سر و ته یک کرباس



در رویاروی با ساختار واپسگرا و انحصارگر جمهوری اسلامی انتظار اعجاز از جابجایی مهره‌ها خطاست و باید پیگیرانه دگرگونی ریشه‌دار دلخواه مردم را خواستار گردید و به طور کلی در این خانه‌ی از پای‌بست ویران شاید دل به نقش ایوان بست و بر سر آن به چون و چرا نشست.

هستند.^{۷۶۶} به این لحاظ رقابت‌های ظاهری انتخاباتی را جنگ زرگری برای گرم کردن بازاری که از رونق افتاده است، خطاب می‌کرد.^{۷۶۷} پروانه نیز بابت مسائل انتخابات معتقد بود:

"اگر واقع بینی نشان دهیم اینها زمان گذراندن و داغ کردن این بساط سرد شده است که برای اینکه یک جوری باز باورهای مردم را به بازی بگیرند"^{۷۶۸}

و

"چندپارگی [در داخل نظام] بیشتر ظاهر قضیه است و جنگ بر سر این که من بالاتر باشم تو بالاتر باشی و گرنه در شیوه‌های رفتاری و تصمیم‌گیری و باورها با هم دیگر چندان اختلافی نظام جمهوری اسلامی سرکردگانش ندارند"^{۷۶۹}

به همین ترتیب بر خلاف جو هیجانی ۱۳۷۶ خواهان تحریم انتخابات بوده و با توجه به قهر سنگین مردم با نظام، امید به اوج‌گیری اعتراضات و عقب‌نشینی حکومت داشتند. اما جریان جدیدی زیر نام اصلاحات بروز کرد که چشم انداز سیاسی را دگرگون کرد.^{۷۷۰} آن هنگام اتحاد حزب‌ها و نیروهای ملی ایران در ۱۰ فروردین ۱۳۷۶ در اطلاعیه‌ای اعلام کرد:

"جابجایی مهره‌ها، هر اندازه دارای حسن نیت باشند در چارچوب نظامی که تار و پور آن با واپسگرایی تنیده شده و در درازای هجده سال فرمانروایی برای گسترش جو خفقان و سرکوب مردم به زشت کاری‌های گوناگون پرداخته است جز به جاده سازشکاری با نهادن معنی دیگری ندارد... ضرورت رویارویی دلیرانه و پیگیر با سردمداران جمهوری اسلامی در وضع کنونی تنها یک راه در برابر ما می‌گشاید و آن احترام به قهر سنگین مردم و یاری رساندن به اوج‌گیری اعتراض‌های همگانی است."^{۷۷۱}

^{۷۶۶} - مصاحبه داریوش فروهر با کیهان لندن، شماره ۵۵۴، ۱۴ اردیبهشت ۱۳۷۴ - نقل از سایت خودنویس ۲۸ آبان ۱۳۹۲

^{۷۶۷} - مصاحبه رادیویی داریوش فروهر قبل بابت انتخابات مجلس اسفند ۱۳۷۴

^{۷۶۸} - مصاحبه رادیویی پروانه فروهر

^{۷۶۹} - مصاحبه رادیویی پروانه فروهر

^{۷۷۰} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۳۷۸

^{۷۷۱} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۳۸۲

اما جامعه در ۲ خرداد ۱۳۷۶ این پیام را نشنید و به پای صندوق‌های رأی رفته و خاتمی را برگزید. با این وصف فروهرها بر اعتقاد خود بودند چنانکه داریوش بعد از انتخاب خاتمی بر این اعتقاد بود که او با این قانون اساسی پر از نقص کاری نخواهد توانست انجام دهد و می‌گفت:

"اپوزیسیون دو گونه است، یکی درون نظام یعنی با تعهد به چارچوب نظام حاکم می‌خواهد عمل کند و دیگری برون‌زاست یعنی ساختار نظام حاکم را قبول ندارد. من جزو کسانی هستم که چارچوب این نظام را قبول ندارند و در قانون اساسی جمهوری اسلامی این ظرفیت که با جابجایی مهره‌ها بتوان دگرگونی‌های ریشه‌ای ضروری را پدید آورد نمی‌بینم."^{۷۷۲}

پروانه هم آمدن خاتمی را با اشاره به شعار زمان انقلاب تعبیر می‌کرد که مردم می‌گفتند:

"ما می‌گیم شاه نمی‌خوایم، نخست وزیر عوض میشه"^{۷۷۳}

و اشاره می‌کرد:

"[خاتمی] ادعیه‌هایی هنوز دارد این‌ها حرف‌هایی است و مردم این را باور کردند. ما می‌گفتیم تو این چهارچوب کاری نمی‌شود که انجام بشود. ما می‌گفتیم یک تغییر بنیادی و اساسی باید داده بشود. ولی جوان‌ها و زن‌ها بیشتر و مردم راه آسان را انتخاب کردند. رفتن در انتخابات شرکت کردند. قهر بزرگ‌شان را شکستند و با آمدن آقای خاتمی به عقب انداختند آنچه را که ما در راستایش بسیار تلاش کرده بودیم."^{۷۷۴}

ولی در عین حال می‌گفت:

"مردم را برای دراز مدت با کلام واژه هر قدر دل‌نشین شعار هر قدر زیبا نمی‌شود که تکه داشت"^{۷۷۵}

و معتقد بود خاتمی حتی اگر هم بخواهد کار کند ابزار آن را ندارد. البته آرزو می‌کرد تحلیل‌شان اشتباه باشد و کار مثبتی به نفع جامعه انجام گیرد و می‌گفت:

"ای کاش ما اشتباه می‌کردیم زیرا که ما خواستار این هستیم که مردم در رفاه و آسایش و سربلندی به سر ببرند نه اینکه ما داوریمان درست بوده یا نبوده، ما بیشتر به این مردم می‌اندیشیم. همانطور که از اسم‌مان پیدا است ما یک سازمان ملت گرا هستیم یعنی ترازوی‌مان برای تمام کاربری‌های سیاسی مردم و سود و صلاح اون‌ها است."^{۷۷۶}

و تأکید می‌کرد اگر خاتمی کار مهم و ارزشمندی انجام داد بسیار خوب است ولی

^{۷۷۲} - بخوان به نام/ ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ ص ۳۸۴

^{۷۷۳} - مصاحبه رادیویی پروانه فروهر پیرامون مسائل انتخابات ۲ خرداد ۱۳۷۶

^{۷۷۴} - مصاحبه پروانه فروهر با رادیو آزادگان

^{۷۷۵} - مصاحبه رادیویی پروانه فروهر

^{۷۷۶} - مصاحبه‌های رادیویی پروانه فروهر

"با اگر نمی‌شود زندگی گردد، [...] اگر و مگر کار آدم‌های آرمان‌خواه نیست." ^{۷۷۷}

که به نظر می‌رسد تحلیل کلی اینان صحیح بود. کما اینکه خاتمی ۸ سال رئیس‌جمهور بود اما نه تنها کار خاصی نکرد که به حدی باعث نارضایتی مردم شد که احمدی نژاد دشمن درجه یک او به ریاست جمهوری دور بعد رسید.

البته اشاره به این نکته لازم است که فروهرها حرکات دانشجویی و جوانان (به سان حرکات دانشجویی اوائل دولت خاتمی) برای مبارزه ولو با گرایش به بخشی از جناح‌های حاکمیت از جمله دو خردادی‌ها و در تقابل با جناح دیگر را بدون ارزش نمی‌دانستند. زیرا معتقد بودند هدف آزادی پشت آن است و پروانه در تحلیل این حرکات می‌گفت:

"اختلافی که در بین سردمداران هست، از این اختلاف مردم استفاده می‌کنند شعارهایی را طرح می‌کنند ولی این شعارها اون واقعیت آرمان‌ها و آرزوها و هدف‌های اون‌ها را برای رسیدن به بهگرد، بهبود یک زندگی انسانی را در پس خودش دارد. در درون خودش پنهان دارد. در حالت کمون هست آن آرزوهای سرکوب شده. منتها برای این که بتوانند بیان بکنند از انواع واژه‌ها استفاده می‌کنند. از هر دستاویزی استفاده می‌کنند." ^{۷۷۸}

در عین حال یکی از مهم‌ترین عوامل عدم امکان همبستگی نیروهای سیاسی در سال‌های بعد از دهه ۷۰ از نظر فروهرها آن بود که برخی نیروهای سیاسی کماکان فعالیت خویش را به چارچوب‌های حاکم محدود می‌کردند. چنانکه در اعلامیه حزب ملت ایران به تاریخ ۱۳۷۳/۱۱/۲۲ آمده است:

"هنوز هستند چهره‌ها و سازمان‌های سیاسی سردرگمی که به جناح بندی‌های درونی قدرتمندان دل خوش داشته‌اند و هرگونه کوشش برای کاستن از اختناق را تنها در چارچوب شبه قانون‌های ساخته شده با قرار و مدارهای انحصارگرایانه جمهوری اسلامی توصیه می‌کنند." ^{۷۷۹}

۹

"با افسوس پاره‌ای از سازمان‌های سیاسی دگراندیش ایرانی در برابر صحنه آرائی‌ها و کشمکش‌های درونی سران جمهوری اسلامی، دچار ذوق‌زدگی و سردرگمی شده‌اند و حتی صف شکنی‌هایی در پیکارهای رهائی بخش ملی پدید آمده که زیان‌های بسیاری در بر داشته است." ^{۷۸۰}

حتی فروهر انتخابات را محکی برای آزمایش ملیون و همکاری می‌دانست و به صراحت تأکید می‌کرد کسانی که با سادگی بازی خورده و می‌خواستند در انتخابات نقش آفرینی کنند، از اتحاد حزب‌ها و نیروهای ملی ایران دور خواهند بود و می‌گفت:

"بسیاری از کسانی که نام ملی بر خود می‌بندند یا نام ملی-مذهبی بر خودشان می‌بندند به علت شرکت در این انتخابات نمایی از اتحاد مورد نظر اکنون دور مانده‌اند و پیش از اینکه شیوه غلط خودشان را در

^{۷۷۷} - مصاحبه رادیویی پروانه فروهر

^{۷۷۸} - مصاحبه رادیویی پروانه فروهر

^{۷۷۹} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۳۳۳

^{۷۸۰} - داریوش فروهر، ۱۳۷۶/۰۳/۰۸ در نامه به جبهه ملی آمریکا

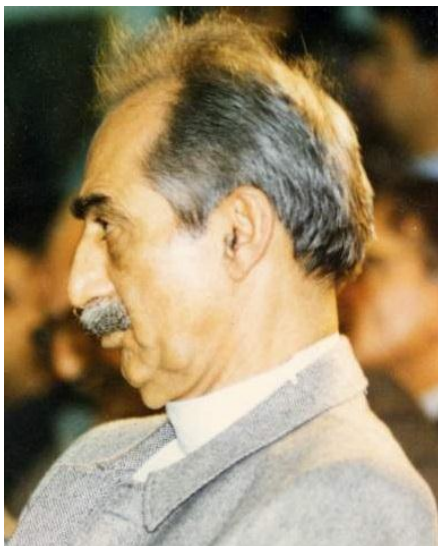
جریان انتخابات نمایشی انتقاد نکنند و اشتباه بودن آن را تأیید نکنند پیداست که حزب ملت ایران هیچ گونه همکاری با آن‌ها نمی‌تواند داشته باشد^{۷۸۱}

درباره رویکرد فروهرها به سیاست خارجی در طول مبارزات هم باید به این نکته توجه گردد که اولاً سقوط شوروی باعث شد فروهرها نیرو گرفته و به آینده امیدوارتر گردند.^{۷۸۲} از این گذشته اینان در سیاست خارجی در دهه آخر عمر ضمن تأکید بر استقلال کشور، به دنبال دشمنی با سایر کشورها نبودند و مثلاً داریوش در سال ۱۳۷۴ می‌گفت:

"ملت ایران همواره خواسته است، که در سیاست خارجی با همه ملت‌ها و دولت‌های متکی بر ملت‌ها رابطه خوب، بر پایه احترام متقابل داشته باشد. دنیای کنونی، دنیای دشمنی یا دوستی همیشگی و ابدی نیست. ما در هر هنگام باید سود فرهنگی، اقتصادی و سیاسی ملت خودمان را تشخیص بدهیم. با سیاست مرگ بر این و مرگ بر آن که اکنون جانشین شعار مرگ بر امپریالیسم شده- که یک موقعی می‌گفتم- سازوار نیستیم."^{۷۸۳}

حتی نظر مساعدی به فشارهای خارجی بر جمهوری اسلامی برای رعایت حقوق مردم داشتند چنانکه دیدیم پروانه از توجه جهان به وضع حقوق بشر در ایران ابراز خوشحالی می‌کرد و داریوش هم می‌گفت:

"به ویژه از ایرانیان دور از میهن طلب می‌کنم که آرام نشینند. بیش از این بر اندیشه میهن زنجیر شده خود باشند. بر یاد بیاورند که به هر حال در فضای سیاسی بازی به سر می‌برند. به هر حال می‌توانند گردهم آئی داشته باشند. می‌توانند کردارهای سیاسی خوبی بر ضد جمهوری اسلامی داشته باشند. همه نمایندگی‌های جمهوری اسلامی از سفارت گرفته تا کنسولگری گرفته زیر فشار بگذارند و حقوق ملت ایران را طلب کنند."^{۷۸۴}



اشاره به یک نکته دیگر بابت رویکرد مبارزاتی فروهرها که خیلی در تاریخ مبارزات سیاسی ایران جلوه می‌کند، لازم است. آن این‌که همانگونه که در صفحات قبل دیدیم، فروهرها در چند انتخابات اوائل جمهوری اسلامی شکست خوردند و حتی در خرداد ۱۳۷۶ هم صدای آنان به جایی نرسید هرچند امکانات تبلیغاتی هم نداشتند. در کل می‌توان گفت ارزش دیدگاه‌های اینان به شکل مناسبی در جامعه درک نشد. به این لحاظ اگر فروهرها افراد کم اعتقادی بودند، احتمالاً به سبب گلایه‌مندی از مردم از مبارزه دست کشیده و به زندگی شخصی می‌پرداختند. یا

^{۷۸۱} - مصاحبه داریوش فروهر با آقای حسن بهگر

^{۷۸۲} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۳۱۵

^{۷۸۳} - راه توده، شماره ۴۳ دی ۱۳۷۴/ص ۲۱

^{۷۸۴} - مصاحبه داریوش فروهر سال ۱۳۷۵

حداقل فعالیت‌های خطرناک را مقداری کم کرده و توجه بیشتری به خود و فرزندان‌شان می‌نمودند. به هر روی وقتی جامعه حمایت کند به تبع روحیه مبارزان ملی بسیار بالا رفته و مبارزه و حتی هزینه دادن خیلی آسان‌تر از حالت عادی خواهد شد. ولی وقتی مردم به هر دلیل راه عدم حمایت و حتی تقابل در پیش گیرند، این عدم اقبال موجب ناخرسندی شدید هر مبارز ملی است. اما اینان به حدی عاشق وطن و آزادی بودند که با وجود تمام ناکامی‌ها باز با کمال جسارت در راه خدمت به جامعه و تلاش در راه آزادی استوار ماندند و جان بر سر پیمان نهادند که در صفحات بعد به آن می‌رسیم. این چنین از خود گذشتن برای خدمت به جامعه حتی با وجود عدم رویکرد مناسب جامعه نیز از نمونه‌های کم نظیر است که ارزش بسیار بالایی برای فروهرها در تاریخ ثبت نموده است. البته هرچه زمان می‌گذرد صحت نظرات اینان بهتر مشخص و جایگاه‌شان بالاتر می‌رود.

با این تفاسیر مشخص است فروهرها به خصوص در دهه ۱۳۷۰ چه تلاش جسورانه و بی‌وقفه‌ای برای رسیدن ایران به آزادی در پیش گرفته بودند. این فعالیت هم نه فقط در دوران جمهوری اسلامی که به جرئت باید گفت داریوش و پروانه فروهر حدود نیم قرن از پیشگامان فعالیت ملی و آزادی خواهانه در ایران بودند. به خصوص بی‌هیچ مجامله باید گفت داریوش فروهر یکی از پر تحرک‌ترین و فعال‌ترین ملیون در تاریخ معاصر ایران بوده و از این جهت از افراد استثنائی است. حتی از ابتدای کار از ستون‌های اصلی جبهه ملی ایران بود. علاوه بر این داریوش این افتخار را داشت که از همکاران دکتر مصدق در دوران دولت ملی البته در بخش احزاب ملی باشد. این هم در دهه ۱۳۷۰ با توجه به گذشت بیش از ۴۰ سال از کودتا بسیار قابل توجه بود. فروهرها از حدود ۱۳۷۴ هم گام‌هایی برای ایجاد یک جبهه متحد ملی به شیوه‌ای مشابه جبهه ملی سوم برداشتند و بیشتر تلاش آنان در همین راستای اتحاد آزادی خواهان بود. مجموع این مسائل داریوش فروهر را به خصوص از ۱۳۷۴ به بعد در یک جایگاه استثنائی در بین ملیون قرار داد. دور هم نبود زمانی که اکثریت گروه‌های آزادی خواه حول محور وی به عنوان رهبر ملی گرد آیند. به این ترتیب اهمیت سوابق و تلاش‌ها و جایگاه فروهرها و به خصوص جایگاه داریوش فروهر بسیار روشن است. طبیعی بود این رویکردها اعم از تلاش برای شبیه سازی مدلی مشابه جبهه ملی سوم و مصاحبه‌ها به شدت باعث تحریک نیروهای سرکوبگر باشد^{۷۸۵} چنان‌که در اعترافات یکی از کارمندان اطلاعات آمده:

" کارمند وزارت اطلاعات، ۱۱/۴/۱۳۷۹: در این جلسه توضیح دادم مثلاً فروهر و دستگاه رهبری حزب ملت در شرایط حاضر چه موقعیتی در بین اپوزیسیون پیدا کرده‌اند و سرپل ارتباطی بین فعالین داخل و خارج شده‌اند و هم‌اکنون بین نیروهای مخالف خط مشی مسلحانه تندترین مواضع را در برخورد با نظام دارند."^{۷۸۶}

و همین مسائل باعث تبعاتی شد که بدان خواهیم پرداخت.

^{۷۸۵} - شنیده‌ها می‌گویند سندی از وزارت اطلاعات درز کرده که بابت تبدیل شدن فروهر به رهبر فعالان سیاسی در چند سال آینده در فاصله ۵ تا ۱۰ به شدت ابراز نگرانی شده است اما نگارنده هنوز نتوانسته به اصالت آن مطمئن گردد. ولی با توجه به عملکردها به طور قطع می‌توان گفت داریوش در همان مسیر بود.

^{۷۸۶} - سایت بی.بی.سی، گزارش قتل فروهرها، به روایت پرستو فروهر، پرستو فروهر، - شنبه ۲۳ نوامبر ۲۰۱۳ - ۰۲ آذر ۱۳۹۲

شهادت فروهرها، مسائل پس از آن و قضاوت تاریخ

ترور فروهرها

شواهد مکرری نشان می‌دهد پس از پایان جنگ، تصور تهاجم فرهنگی غرب به ایران بسیار بالا گرفت. در این راستا افرادی از دگراندیشان و مخالفان جمهوری اسلامی بدون حکم دادگاه و بعضاً به شیوه‌های به ظاهر عادی توسط برخی مأموران وزارت اطلاعات کشته شدند. به قول پرستو در آن هنگام هر از گاهی پیکر بی‌جان یکی از فرهیختگان کشور در کنار جاده‌ای یا گوشه‌ای اتاقی پیدا می‌شد و علت مرگ تصادف، سگته یا حمله افراد ناشناس عنوان می‌گردید.^{۷۸۷} بعدها مشخص شد «احمد خمینی» فرزند آیت‌الله خمینی نیز در بین قربانیان بوده است. حتی اقداماتی همچون بمب گذاری در حرم امام هشتم شیعیان در مشهد در ۳۰ خرداد ۱۳۷۳ برای ایجاد بحران و آشفته‌گی فکری و روانی در جامعه توسط همین افراد انجام می‌شد.^{۷۸۸} مثلاً در سال ۱۳۷۷ در شهریور «پیروز دوانی» فعال سیاسی مفقود شد. (حتی هنوز محل دفنش را نشان نداده‌اند^{۷۸۹}) در آخر شهریور «حمید پورحاجی‌زاده» شاعر و معلم و فرزند ۹ ساله‌اش «کارون» در کرمان به وضع وحشتناکی دشنه آجین شدند. اواخر آبان هم «مجید شریف» نویسنده و مترجم مفقود و بعد جنازه‌اش پیدا شد. درباره این جنایات منابع زیادی منتشر شده و ابهامات زیادی هم هست که بحث مفصل و جدائی دارد. در هر حال آنچه مشخص و قطعی است، انجام جنایات و ترور برخی مخالفان سران جمهوری اسلامی بدون پذیرش رسمی آن توسط وزارت اطلاعات و سرپوش گذاشتن بر آن است.

با آن روال طبیعی بود فروهرها هم با توجه به فعالیت‌های گسترده سیاسی و حقوق بشری و به خصوص تلاش برای اتحاد نیروها، در نوک پیکان حساسیت آن جنایت‌کاران باشند. در عین حال بدیهی بود فروهرها افرادی شناخته شده در سطح ایران و جهان بودند و مرتب فعالیت خبری داشتند و تبعات برخورد با آنان خیلی به نسبت بقیه متفاوت بود. به این لحاظ همانطور که قبلاً اشاره شد تمرکز اصلی وزارت اطلاعات بیشتر روی نوعی جنگ نرم علیه فروهرها بود. آقای فرزین مخبر(اسم مستعار بوشهری) که بعد از خرداد ۶۰ یکی از پیگیرترین همراهان فروهر بود و به همراه او به دیدارهای سیاسی می‌رفت و تا ۱۳۶۵ نقش اصلی در تهیه گزارش‌های خبری هفتگی حزب را داشت،^{۷۹۰} در این باره می‌نویسد:

"در سال ۱۳۷۰ به دلیل فعالیت‌های حزبی و رفت و آمد پیاپی به خانه فروهر بازداشت و روانه زندان کمیته مشترک ضد خرابکاری، که حالا نامش زندان توحید شده بود، گشتم. در آنجا پس از بازجویی‌های طولانی با یکی از بلندپایگان وزارت اطلاعات، که گمان می‌کنم سعید امامی بود، دیدار کردم. او گفت ما

^{۷۸۷} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۳۲۹

^{۷۸۸} - رجوع شود به کتاب تراژدی دموکراسی در ایران- ج ۲ (همه چیز برای قدرت)، عمادالدین باقی، نشر نی، چاپ اول ۱۳۷۹

^{۷۸۹} - مندرج در نشریه نامه شماره ۲۷، نیمه آذر ۱۳۸۲، ص ۲۲، میزگرد با حضور برخی بازماندگان قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای نقل از محترم دوانی

خواهر پیروز

^{۷۹۰} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۲۹۰

شاخ و برگ‌های داریوش فروهر را می‌زنیم و سپس حساب خودش را می‌رسیم. پس از چند ماه که آزاد شدم همواره احساس می‌کردم زیر نظر هستم^{۷۹۱}

از آن سو اواخر سال ۱۳۷۴ فعالیت فروهرها برای اتحاد گروه‌های ملی به نتایجی رسید که باعث حساسیت بیشتری گردید.



بخشی از اشعار پروانه فروهر:
در سر قاتلان سبزه و گل
هوس قتل عام جنگل‌هاست
غرش موجها سراسیمه
بوی طوفانی خطر پیداست.
آی، دریادلان کجا هستید؟
تبر کینه غرقه در خون است
اسب سم می‌زند به بوی خطر
جاده از خون عشق گلگون است.

روز یکشنبه ۱ آذر ۱۳۷۷ حدود ساعت ۵ بعد از ظهر آقایان خالقی و امامی از دوستان قدیمی فروهر به درب خانه آزادی می‌روند و هرچه در می‌زنند پاسخی نمی‌شنوند. این هم بسیار باعث نگرانی دوستان می‌گردد چنان‌که دکتر امامی تأکید می‌کرد محال است فروهر با کسی قرار داشته باشد و او را پشت در بگذارد. مهندس نمازی هم که مطلع شد می‌گفت چنین چیزی بعید است زیرا داریوش فروهر زندگی منظمی دارد که چنین مسائلی را بر نمی‌تابد.^{۷۹۲} سگ خانه هم پارس نمی‌کرد در حالی‌که سگ به شکلی تربیت شده بود که با آمدن هر کسی جلو در حتی کسی چون آقای حسین شاه حسینی که سال‌ها به منزل فروهرها تردد داشت، پارس می‌کرد و تا خود پروانه او را رد نمی‌کرد، دست بردار نبود. این مسائل موجب نگرانی آنان شد و یکی از بچه‌ها را از بالای در به داخل فرستادند که در را بگشاید. شتابان به داخل رفتند و با صحنه دلخراش و غیر قابل باوری روبرو شدند. جسد داریوش در طبقه پائین روی صندلی و پشت در اتاق مطالعه‌اش بود در حالی‌که سرش به عقب خم شده و خون روی لباسش ریخته بود. گوئی او را روی صندلی نشانده بودند. اینان مدتی حیرت‌زده بودند و بعد به یاد پروانه افتاده و او را صدا زدند که پاسخی نشنیدند. شتابان به طبقه بالا رفتند و با

جسد پروانه روبرو شدند که از فرط ضربات دشنه تقریباً لخت شده و در کل بدنش آثار ضربات مشهود بود. صحنه به حدی دلخراش بود که هیچ یک تحمل دیدن آن را بیش از یک لحظه نداشتند و بلافاصله به طبقه پائین برگشتند.^{۷۹۳} بدین سان جسد داریوش در طبقه پائین در اتاق کارش و جسد پروانه در طبقه بالا غرقه در خون بودند.^{۷۹۴} نگرانی‌های بزرگی هم که وجود داشت عینیت یافتند و دو مبارز با سابقه ملی جان بر سر ایستادگی در راه حقوق بشر و آزادی ایران گذارند.

^{۷۹۱} - به بهانه «هفتم دی‌ماه» زادروز داریوش فروهر، فرزین مخبر، دیماه ۱۳۹۲، تهران - مندرج در سایت‌های اینترنتی به سان گویا

^{۷۹۲} - فیلم مستند فروهرها

^{۷۹۳} - نشریه ایران فردا، شماره ۴۸، آبان و آذر ۱۳۷۷، بخش ویژه یاد داریوش و پروانه فروهر، ص ۱۲ نقل از مقاله «در ماتم تو روح بباریم نه اشک»،

گزارش واقعه قتل فروهرها، سینا حامد

^{۷۹۴} - مصاحبه آرش فروهر در برنامه کوچ ایرانیان با علی لیمونادی

حاضران به سرعت جنایت را به پلیس و دوستان خبر دادند و مأموران به سرعت خانه را تحت کنترل گرفتند. بستگان و دوستان به سرعت خود را آنجا رسانده و تجمع کردند اما مأموران به کسی اجازه نمی‌دادند به فروهرها نزدیک گردد. مادر و خواهران پروانه دم در ایستاده و ناشکیبائی می‌کردند و مادر پروانه با فریاد از خدا می‌خواست امانت پاک او را بپذیرد ولی به آنان هم اجازه دیدن پروانه داده نمی‌شد. یکی از مأموران در پاسخ تقاضای مکرر آن خانم‌ها برای دیدن پروانه می‌گوید شرایط به گونه‌ای نیست که اینان قادر به دیدن جسد باشند و اگر این‌ها داخل خانه شوند سه چهار جسد مرده دیگر روی دست شما می‌گذارند! ضمناً مشخص شد سگ خانه در حمام حبس شده و بعد از بیرون آمدن هم علیرغم آنکه اشاره شد جز صاحبانش با دیدن هر کسی پارس می‌کرد، با وجود جمعیت زیاد هیچ واکنشی از خود نشان نمی‌داد که به نظر می‌رسید موادی برای بی‌حسی به او تزریق کرده‌اند.^{۷۹۵} حدود شب مهندس بهرام نمازی و دکتر بهروز برومند اجازه یافتند وارد خانه شده و اجساد را ببینند. مهندس نمازی برای نگارنده نقل کرده که وی پیکر به خون تپیده داریوش را در حالی که کت و شلوار مصدقی به تن داشت، مشاهده کرد اما حاضر نشد پروانه را ببیند چون به گفته دکتر برومند صحنه بسیار دردآوری بود.^{۷۹۶} بدین سان داریوش فروهر در هنگام شهادت نیز با کت و شلوار مصدقی در خون تپید و ساعت حدود ۱۲ جنازه فروهرها را به آمبولانس منتقل کردند در حالی که پای داریوش از زیر ملحفه بیرون بود و جوراب نداشت.^{۷۹۷} (یادآور صحنه‌ای که پروانه در آخرین وداع با پیشوا پای او را بدون روانداز دیده بود!)

سپیده غرق خون شد و به خون نشست آسمان ^{۷۹۸}	خزان ربود بی‌امان دو نوبهار جاودان
شتاب از چه ساربان مرا ز درد وارهان	از این دیار وحشتم مرا رسان به کاروان
نگاه کن ستاره‌ها چگونه موج خون شدند	شفق دمید ناگهان به دیدگان آسمان
ز هر کرانه می‌جهد شراره‌های خشم و کین	شرر به سینه می‌زند غمی سترگ و سرگران
به مهد آریائیان کسی نمانده شادمان	که سنگ هم در این غمان برآورد فغان زجان
دو سرو رخس قامت چرا چنین شکسته‌اند	دو رستم تهمت‌م چرا به خون خود تپان
هلا، تو خسته میهنم ز جور تازیان مرگ	ببین چگونه بشکفت در این خزان دو مهرگان
دو عاشقی که عمرشان به پای تو نهاده شد	گشاده‌اند هر زمان فقط به عشق تو زبان
دو عاشقی که خاک تو به چشمشان چو سرمه بود	نهاده‌اند سر کنون به دامت چو عاشقان

^{۷۹۵} - نشریه ایران فردا، شماره ۴۸، آبان و آذر ۱۳۷۷، بخش ویژه یاد داریوش و پروانه فروهر، ص ۱۴ نقل از مقاله «در ماتم تو روح بباریم نه اشک»،

گزارش واقعه قتل فروهرها، سینا حامد

^{۷۹۶} - خاطرات آقای مهندس بهرام نمازی که برای نگارنده نقل کرده‌اند.

^{۷۹۷} - نشریه ایران فردا، شماره ۴۸، آبان و آذر ۱۳۷۷، بخش ویژه یاد داریوش و پروانه فروهر، ص ۱۴ نقل از مقاله «در ماتم تو روح بباریم نه اشک»،

گزارش واقعه قتل فروهرها، سینا حامد

^{۷۹۸} - بخشی از شعر آقای سیدحسین مجتهدی

مگر نماز عشق را صلا زنده در اذان
مصدقاً! به پای خیز که آمده دو میهمان

وضو به خون گرفته‌اند دو فاطمی دیگری
در این غروب بی کسی در این خزان برگ ریز

پس از آن پرستو و آرش به سرعت خود را از آلمان به ایران رساندند و پیکرهای شهداء بعد از ۳ روز تحویل خانواده گردید. آثار ضربات عمیق دشنه بر پیکر آنان وجود داشت و گزارش پزشک قانونی شکل زخم‌ها را دم موشی اعلام کرد که منظور بریدگی‌های عمیق است.^{۷۹۹} هنگام شست و شوی داریوش خون حتی از طرفین سر و گوش او بیرون می‌زد که نشانگر ضربات چاقو به سرش بود.^{۸۰۰} بدین سان مشابه ۲۸ مرداد و حمله



کاروانسرا سنگ باز هم ضرباتی به سر فروهر وارد کرده بودند که این بار آخرین ضربات دوران حیاتش بود و یادآور خاطره‌های تلخ گذشته برای فرزندان داغدارش!^{۸۰۱} پارگی‌ها به حدی عمیق بودند که حدود ۳ تا ۴ کیلو پنبه وارد زخم‌های او کردند که خونابه متوقف گردد. حدود ۱۱ ضربه دشنه^{۸۰۲} به بدن او و حدود ۷ یا ۸ ضربه به سینه و قلبش و ۴ ضربه از پشت به او زده شده بود. آثار ضرب و جرح روی بدن و پای او مشاهده می‌شد^{۸۰۳} و دو دست فروهر از آرنج

به شکلی شکسته شده بود که تنها به پوست بند بود.^{۸۰۴} پروانه ولی وضع بسیار دردناک‌تری داشت و طبق گزارش پزشک قانونی در پیکر او ۲۴ بریدگی در ناحیه سینه وجود داشت و کبودی در ناحیه دهان و گلو و آثار خون مردگی روی لب او وجود داشت^{۸۰۵} و چشم‌هایش هم نیمه باز بودند.^{۸۰۶} این هم جنایتی کم نظیر آن هم در حق یک زن ۶۰ ساله است و به جرئت باید

^{۷۹۹} - صحبت نگارنده با بانو پرستو فروهر

^{۸۰۰} - نشریه ایران فردا، شماره ۴۸، آبان و آذر ۱۳۷۷، بخش ویژه یاد داریوش و پروانه فروهر، صص ۱۴-۱۵ نقل از مقاله «در ماتم تو روح بباریم نه اشک»، گزارش واقعه قتل فروهرها، سینا حامد

^{۸۰۱} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/۲ ص ۳۲

^{۸۰۲} - در مواردی ۱۸ ضربه هم اعلام شده اما در گزارش ۱۱ ضربه ذکر شده که نگارنده ایران را از بانو پرستو فروهر هم پرسید.

^{۸۰۳} - نشریه ایران فردا، شماره ۴۸، آبان و آذر ۱۳۷۷، بخش ویژه یاد داریوش و پروانه فروهر، صص ۱۴-۱۵ نقل از مقاله «در ماتم تو روح بباریم نه اشک»، گزارش واقعه قتل فروهرها، سینا حامد

^{۸۰۴} - هفتاد سال پایداری، خاطرات حسین شاه حسینی (۱۳۶۰-۱۳۲۰)، ج ۱، به کوشش امیر(بهروز) طیرانی، انتشارات چاپخش، چاپ اول ۱۳۹۴/

ص ۶۸۵

^{۸۰۵} - مصاحبه پرستو فروهر با خبرنگار امیرکبیر متعلق به کمیته پژوهش انجمن اسلامی دانشگاه امیرکبیر، ۲ آذر ۱۳۸۷

^{۸۰۶} - فیلم مستند فروهرها نقل از سخنرانی پرستو فروهر

گفت این حد از قساوت قلب به ندرت رخ می‌دهد. شرایط وی به حدی دردآور بود که کسی از دوستان و بستگان جرئت نکرد جنازه او را ببیند.^{۸۰۷} حال این که چه موجوداتی می‌توانند چنین جنایاتی انجام دهند بحث جدائی دارد.

تشییع جنازه اینان در تهران در روز پنجشنبه ۵ آذر ۱۳۷۷ علیرغم حضور گسترده نیروهای امنیتی و انتظامی از ساعت ۹ صبح از مسجد فخرآباد تهران در میدان ابن سینا آغاز و تا میدان بهارستان ادامه داشت.^{۸۰۸} نیروهای انتظامی چند بار قصد متوقف کردن حرکت مردم را داشتند و تابوت ۲ بار به زمین گذاشته شد اما باز جمعیت به حرکت درآمد و تشییع تا بهارستان ادامه یافت. جمعیت آن روز حدود ۱۰۰ هزار نفر تخمین زده شده است که یکی از بزرگ‌ترین مراسمات بعد از انقلاب بود.^{۸۰۹} به واقع تشییع جنازه اینان به شکل یک همبستگی بزرگ با حضور اقشار مختلف و شخصیت‌های برجسته سیاسی درآمد که فیلم‌های آن موجود است. مردم در راهپیمائی فریاد می‌زدند:

"مرگ بر ارتجاع"

فروهر، فروهر، راهت ادامه دارد

جاوید مصدق جاوید فروهر

آزادی امنیت این است شعار ملت

روح مصدق امروز به ما نظاره دارد

فروهر فروهر سمبل آزادی

عزا عزا است امروز، روز عزاست امروز، مصدق قهرمان صاحب

عزاست امروز"



در میدان بهارستان دکتر «یدالله سحابی» بر پیکر آنان نماز میت گذارد.^{۸۱۰} پیکر پاک‌شان را در پرچم سه رنگ ایران پیچیده و همزمان با خواندن سرود «ای ایران» در قطعه ۸۹ بهشت زهرا به خاک سپردند. گفتنی است فروهرها از مدت‌ها قبل دو قطعه مزار در جوار شهدای ۳۰ تیر در ابن بابویه تهران برای خود خریداری کرده بودند ولی گماشتگان استبداد مانع به خاک سپاری آنان در آنجا شدند و پیکر اینان در بهشت زهرا به خاک

^{۸۰۷} - نشریه ایران فردا، شماره ۴۸، آبان و آذر ۱۳۷۷، بخش ویژه یاد داریوش و پروانه فروهر، ص ۱۵ نقل از مقاله «در ماتم تو روح بباریم نه اشک»، گزارش واقعه قتل فروهرها، سینا حامد

^{۸۰۸} - نشریه ایران فردا، شماره ۴۸، آبان و آذر ۱۳۷۷، بخش ویژه یاد داریوش و پروانه فروهر، ص ۲۵

^{۸۰۹} - مصاحبه پرستو فروهر با خبرنگار امیرکبیر متعلق به کمیته پژوهش انجمن اسلامی دانشگاه امیرکبیر، ۲ آذر ۱۳۸۷

^{۸۱۰} - نشریه ایران فردا، شماره ۴۸، آبان و آذر ۱۳۷۷، بخش ویژه یاد داریوش و پروانه فروهر، ص ۲۵

سپرده شد.^{۸۱۱} مجلس ترحیم در ساعت ۳:۳۰ بعد از ظهر دوشنبه ۹ آذر در مسجد فخرآباد با حضور جمعیت انبوه مردم و برخی برخورد‌های نیروی انتظامی و برخی دستگیری‌ها برگزار شد.^{۸۱۲} حضور گسترده مردم در کل مراسم‌ها هم به حدی بود که موجب واکنش‌های منفی برخی نشریات حکومتی به سان کیهان و قدس شد.^{۸۱۳}

از آن سو از ابتدای کار مشخص بود این جنایت توسط وزارت اطلاعات انجام گرفته است. اولاً خانه اینان تحت کنترل شدید و ۲۴ ساعته وزارت اطلاعات قرار داشت و حتی بارها از درون آن میکروفن کشف شده بود که نشان می‌داد حتی صداها داخل خانه هم رصد می‌گردد. در ثانی شواهد نشان می‌داد قاتلان اطلاعات دقیقی از شرایط زندگی فروهرها داشتند. چنانکه فروهرها در ۳۰ آبان استثنائاً تنها بودند و نه سرایدار و نه منشی فروهر در آن خانه نبودند.^{۸۱۴} به همین دلایل از همان ابتدا فعالان سیاسی و خبرگزاری‌ها انگشت



ISNA/PHOTO:MEHDI GHASEMI

اتهام را به سمت وزارت اطلاعات نشانه رفتند. جبهه ملی در ۳ آذر اعلام کرد بدون شک فعالیت‌های فروهرها به طور دائم تحت کنترل مقامات اطلاعاتی بوده و چطور عده‌ای خواهند توانست از این پوشش عبور کنند و چنان جنایتی انجام دهند.^{۸۱۵} مهندس نمازی از برجسته‌ترین و جسورترین یاران فروهرها در ۷ دی در مراسمی به مناسبت تولد داریوش صریحاً اعلام کرد این جنایت بدون همکاری بخش‌هایی از وزارت اطلاعات ناممکن است.^{۸۱۶} در مراسم چهلم فروهرها در ۱۰ دی در مسجد فخرالدوله هم در

^{۸۱۱} - آقای «احمد رئاسی» پژوهشگر تاریخ و از دوستان قدیمی خانوادگی فروهرها در نوشته ای با عنوان «یادمانده‌هایی از داریوش و پروانه فروهر»، پاریس، ۱۴ دی ۱۳۷۷

^{۸۱۲} - نشریه ایران فردا، شماره ۴۸، آبان و آذر ۱۳۷۷، بخش ویژه یاد داریوش و پروانه فروهر، صص ۲۵ و ۲۷

^{۸۱۳} - نشریه ایران فردا، شماره ۴۸، آبان و آذر ۱۳۷۷، بخش ویژه یاد داریوش و پروانه فروهر، ص ۱۶

^{۸۱۴} - نشریه ایران فردا، شماره ۴۸، آبان و آذر ۱۳۷۷، بخش ویژه یاد داریوش و پروانه فروهر، ص ۱۲ نقل از مقاله «در ماتم تو روح بباریم نه اشک»، گزارش واقعه قتل فروهرها، سینا حامد

^{۸۱۵} - یادمان دومین سال شهادت داریوش و پروانه فروهر، تهیه شده توسط بخش تبلیغات و انتشارات حزب ملت ایران، ۲۹ اسفند ۱۳۷۹ / صص ۶۳-۶۴

^{۸۱۶} - مصاحبه پرستو فروهر با خبرنگار امیرکبیر متعلق به کمیته پژوهش انجمن اسلامی دانشگاه امیرکبیر، ۲ آذر ۱۳۸۷ - البته ایشان در آنجا از سخنگوی حزب ملت ایران نام برده‌اند اما با بررسی‌های نگارنده مشخص شد منظور آقای مهندس بهرام نمازی است.

حالی که حضور چشمگیر نیروهای امنیتی بر اطراف مسجد سایه افکنده بود، مهندس بهرام نمازی صریحاً بخشی از وزارت اطلاعات را در این جنایات متهم کرد.^{۸۱۷}

علاوه بر این فروهر یک چهره بسیار مطرح نه تنها در داخل که در برخی کشورهای خارجی بود و به تبع ترور او چنان بار خبری و تبلیغاتی بین‌المللی و داخلی به دنبال داشت که نظام دچار تنش گردید. کما اینکه اخبار آن به سرعت در صدر اخبار رسانه‌های داخلی و خارجی قرار گرفت. به فاصله اندکی دو نویسنده دیگر به نام‌های «محمد مختاری» و «محمدجعفر پوینده» نیز ربوده و به قتل رسیدند که نوعی ناامنی در جامعه را القاء می‌کرد. مباحث قتل‌های اندکی قبل همچون دوانی و پورحاجی‌زاده و شریف نیز برجسته شدند. به مرور خاطرات قتل‌های مشکوک سال‌های قبل نیز زنده شد و پروژه‌ای به نام «قتل‌های زنجیره‌ای» در جامعه مطرح گردید. به این ترتیب مسئله به شکل یک بحران اجتماعی و القای ناامنی شدید آن هم در دولت مدعی اصلاحات، مطرح گردید که خیلی برای نظام سنگین بود. ابتدا تلاش شد سناریوهایی به سان دست بیگانگان (که با توجه به کنترل ۲۴ ساعته خانه فروهرها باطل بودن آن بدیهی بود)، اختلافات داخلی در حزب ملت ایران، دخالت کردها در ماجرا (حتماً به دلیل روابط بسیار خوب فروهر با آنان!) و موارد مشابه مطرح گردد که هیچ یک در جامعه جدی گرفته نشدند. بعد به مرور موج محکومیت و ابراز انزجار داخلی و خارجی و حتی تبعات بین‌المللی به قدری بالا گرفت که بالاترین مقامات ایران را وادار به موضع گیری کرد. آنان ادعای پیگیری و ریشه یابی این جنایات را مطرح و بارها بر آن تأکید کردند که شاید این ننگ از دامن نظام شسته گردد. به این ترتیب طبیعتاً امکان قربانی شدن چند تن از مهره‌ها هم ایجاد گردید. با این تفاسیر به نظر می‌رسد اشتباه بزرگ قاتلان آن بود که واکنش گسترده داخلی و بین‌المللی به ترور فروهرها را پیش‌بینی نکردند. احتمالاً تصور می‌کردند تبعات ترور فروهرها نیز به سان سایر قتل‌های قبل خواهد بود.



سرانجام مدت کمی بعد از مراسم چهلم، وزارت اطلاعات در اعلامیه‌ای در ۱۳۷۷/۱۰/۱۵ اعلام کرد برخی کارمندان این وزارتخانه در قتل‌های زنجیره‌ای دست داشته‌اند. این جنایات را هم محکوم و اعلام کرد در جهت مطامع بیگانگان بوده و اینان آلت دست قرار گرفته‌اند و لطمه بزرگی به اعتبار نظام زده‌اند. این اقدام مورد استقبال جامعه قرار گرفت و به خصوص به عنوان یک برگ بسیار مثبت برای دولت خاتمی مطرح

^{۸۱۷} - یادمان دومین سال شهادت داریوش و پروانه فروهر، تهیه شده توسط بخش تبلیغات و انتشارات حزب ملت ایران، ۲۹ اسفند ۱۳۷۹ / ص ۶۴

گردید و امیدهایی برای مشخص شدن ریشه جنایات ایجاد کرد. همچنین برخی روزنامه‌نگاران به سان «اکبر گنجی» و «عمادالدین باقی» و حتی فعالان سیاسی مطالب مکرری مبنی بر صدور احکام ترور توسط برخی مقامات و روحانیون برجسته و وجود «تاریکخانه اشباح» و «عالیجناب سرخپوش» و «عالیجنابان خاکستری» بابت محل صدور احکام قتل و آمران اصلی آن منتشر کردند. خاتمی هم به کرات وعده می‌داد این غده را از نظام خارج کند. حتی تبلیغات مکرری مطرح شد که این جنایات برای ضربه زدن به دولت خاتمی بوده است و حتی خاتمی در سال ۷۸ هنگام حمله به کوی دانشگاه تهران این اقدام را تاوان پیگیری قتل‌های زنجیره‌ای خواند. به این ترتیب خاتمی و یارانش تبلیغات بسیار گسترده‌ای بابت پیگیری این قتل‌ها به نفع خود و علیه جناح رقیب انجام دادند. جلساتی هم با خانواده‌های شهداء برگزار می‌کردند. مجموع این مسائل تأثیر بالایی در رویکرد مثبت مردم به خاتمی و یارانش و حمایت از آنان ایجاد کرد و امید مردم به اصلاحات را بسیار بیشتر نمود. در انتخابات مجلس ششم در سال ۱۳۷۸ نیز اکثریت مطلق کرسی‌های مجلس توسط آنان تصاحب شد.

سرانجام پرونده

حال باید دید سرانجام پرونده چه شد؟ البته در اینجا قصد نداریم وارد جزئیات پرونده شویم و صرفاً مسائل کلی را مطرح می‌کنیم. هرچند متهمان بنا به اعلامیه وزارت اطلاعات در زمان کوتاهی دستگیر شدند، اما رسیدگی به پرونده حدود ۲ سال به طول کشید و در این فاصله اعلام شد سعید امامی (اسلامی) متهم اصلی پرونده که زمانی معاون وزارت اطلاعات بود، خودکشی کرده است. گزارش بالینی مرگ وی نیز از پرونده حذف شد که ابهام را درباره زنده بودن یا مردن او و نوع مرگش بیشتر می‌کند.^{۸۱۸} بعد به شدت تبلیغ می‌شد باند سعید امامی عامل جنایات و سعید امامی عامل اصلی و دستور دهنده مسائل بوده است. بحث قتل‌های فراوان دیگر از جمله احمد خمینی، بمب‌گذاری‌های حرم امام رضا و فلکه آب مشهد هم توسط برخی مقامات امنیتی و قضائی و یا غیر مستقیم با نقل از آنان، مطرح شد که هرگز تکذیب نشدند. در عین حال فیلمی منتشر شد که بازجویان وزارت اطلاعات تلاش می‌کردند متهمان از جمله زن سعید امامی را با فشار مجبور به اعتراف به مسائلی همچون فساد اخلاقی و رابطه با اسرائیل و دستور گرفتن از بیگانگان برای خراب کاری و موارد مشابه نمایند که فیلم هم تکذیب نگردید. به این ترتیب مشخص شد برخی بازجویان به دنبال آن بودند که عوامل اصلی دستور دهنده مشخص نشده و آن مجرمان قربانی شوند تا آبروی نظام حفظ گردد.^{۸۱۹} همچنین پرونده به دادگاه نظامی ارجاع شد که صرفاً صلاحیت رسیدگی به اتهامات مأموران نیروهای مسلحی را دارد که در انجام وظایف‌شان مرتکب جرم شده باشند^{۸۲۰} و این اقدام هم ابهامات را افزود.

در نهایت آنگونه که پرستو می‌گوید تا ۲ سال فشار برای سکوت بر خانواده‌ها به شکلی بود که باعث پرونده سازی برای وکلای آنان و حتی همسر پوینده شد. مسئولان هم در پاسخ به خانواده‌ها به بهانه امنیت ملی سکوت پیشه می‌کردند. در مهر ۷۹ بعد از ۲ سال اعلام شد پرونده آماده شده است که پرستو به همراه یکی از وکیل‌های‌شان خانم «شیرین عبادی»^{۸۲۱} برای خواندن پرونده رفتند. پرستو درباره اولین برخورد می‌نویسد:^{۸۲۲}

"[قاضی] سپس رو به من کرد و جمله‌ای گفت که مانند زهری بر جانم نشست: «در مورد قاتلان پدر و مادر شما دو حکم قصاص صادر خواهد شد که اگر تقاضای اجرای حکم در مورد قاتل مادرتان را داشته باشید، موظف به پرداخت نصف دیه متهم به خانواده‌اش هستید.» سرم به دوار افتاده بود و می‌لرزیدم.

...

به تله احکامی که بر سرزمینم حکم می‌راند فکر می‌کردم

^{۸۱۸} - ایران مهر شماره ۸، آذر ۱۳۸۳، مصاحبه با پرستو فروهر، ص ۵۳

^{۸۱۹} - با بالا گرفتن محکومیت‌ها شخص رهبر اعلام کرد این قتل‌ها به ضرر ملت ایران بود و ممکن نیست بدون سناریوی خارجی بوده باشد. حتی فروهر را کسی خواند که قبل از انقلاب با او دوست و اول انقلاب همکار و بعد از سال ۶۰ دشمنان آنان شده اما دشمنی بی‌خطر و بی‌ضرر بود که به جایی هم وابسته نبود. حتی افراد نانجیبی هم نبودند بر خلاف برخی دشمنان که نانجیب هستند. (خطبه‌های نماز جمعه ۱۳۷۷/۱۰/۱۸)

^{۸۲۰} - کالبدشکافی یک دادخواهی ملی، نسرين ستوده، آذر ۱۳۹۴ - مندرج در سایت‌های اینترنتی به سان ملیون

^{۸۲۱} - برنده جایزه صلح نوبل در سال ۲۰۰۳ م

^{۸۲۲} - سایت بی.بی.سی، گزارش قتل فروهرها، به روایت پرستو فروهر، پرستو فروهر، به روز شده: ۱۹:۳۶ گرینویچ - شنبه ۲۳ نوامبر ۲۰۱۳ - ۰۲ آذر

...

به قانونی که ارزش جان زن، ارزش جان مادر نازنینم، که عمری آزاده و شریف زیست، را نیمی از ارزش جان هر مردی رقم می‌زد و می‌زند. حتی اگر این مرد مأمور اجرای حکم قتل او باشد."

و بعد با اشاره به یادداشت برداری از پرونده برخی نکاتی را که یادداشت کرده چنین ذکر می‌کند:

"یقین یافتیم که این تبانی ارگان‌های ذیربط است برای مخدوش کردن حقایق زیر نام اجرای عدالت."

و در ادامه با اشاره به یادداشت کردن برخی اعترافات متهمان تأکید می‌کند در لابلای همان مطالب مبهم و ضد و نقیض کارمندان وزارت اطلاعات نکاتی وجود داشت که پیشینه و ابعاد گسترده جنایات را نشان می‌داد. آن جانیان که مطالبشان عمدتاً با نام مستعار در پرونده بود به صراحت اعلام می‌کردند تابع دستور بودند و کارشان درست بوده و حتی با وضو مبارک‌دست به قتل کرده‌اند و حذف فیزیکی در برنامه کاری آنان وجود داشته است. مثلاً یکی از آنان نوشته بود:

".. کارمند وزارت اطلاعات، ۱۵/۴/۱۳۷۹: کار حذف فیزیکی و دیگر کارها از قبیل دستگیری، انتقال متهم و مراقبت ثابت و غیره از سال ۱۳۷۰ در پرینت کاری از طرف وزارت برای ما مشخص شده بود و جزء وظایف قسمت ما بود.

و از خود وزیر گرفته تا پایین همه می‌دانند، که برای هر قسمت برنامه‌ای تهیه و تنظیم می‌شود که باید بر اساس آن عمل کرد و گرنه به منزله سرپیچی از دستور به دادگاه تخلفات اداری معرفی می‌شویم. و اینکه این نوع کارها در وزارت زیاد انجام می‌شد در داخل یا چه در خارج و تنها در این مورد بود که به این صورت درآمد ..."

و

"کارمند وزارت اطلاعات، ۱۵/۴/۱۳۷۹: این نمونه اقدام‌ها روال کار تشکیلات وزارت بوده و در نتیجه اقدامات مذکور بار اول این جانب نیز نبوده. از چندین سال قبل از حذف‌های موسوم به قتل‌های زنجیره‌ای ما با آن مأموس بودیم تا حدی که در پیش‌بینی برنامه‌های سالانه شاخص‌ترین فعالیت‌های حذف و ربایش در نظر گرفته می‌شد و این امر هنوز به صورت مکتوب در اسناد تشکیلات باقی است"

و

"در هر حال با توجه به اینکه نظام اسلامی دچار مشکل شده بنده حاضرم هر نوع سناریو شد برای این مطلب بگویم. البته با نام مستعار. ولی اگر محاکمه شوم طبق گفته شفاهی خود به جناب‌عالی نسبت به احقاق حقم اقدامات لازم را انجام می‌دهم ... (این متهم به حکم قاضی «به لحاظ عدم کفایت دلیل اثباتی علیه وی» تبرئه شد).^{۸۳۳}"

و

^{۸۳۳} - سایت بی.بی.سی، گزارش قتل فروهرها، به روایت پرستو فروهر، پرستو فروهر، به روز شده: ۱۹:۳۶ گرینیچ - شنبه ۲۳ نوامبر ۲۰۱۳ - ۰۲ آذر



"...، کارمند وزارت اطلاعات، ۱۱/۴/۱۳۷۹: در این جلسه توضیح دادم مثلاً فروهر و دستگاه رهبری حزب ملت در شرایط حاضر چه موقعیتی در بین اپوزیسیون پیدا کرده‌اند و سرپل ارتباطی بین فعالین داخل و خارج شده‌اند و هم‌اکنون بین نیروهای مخالف خط مشی مسلحانه تندترین مواضع را در برخورد با نظام دارند.

در رابطه با قانون هم به عدم اعتقاد فعالان آن به قانون اساسی اشاره کردم و گفتیم این‌ها قصد دارند بدون اخذ مجوز از وزارت کشور این جریان را راه اندازی کنند و تشکل خود را مافوق قانون اساسی می‌دانند، خصوصاً که در آن ولایت فقیه باشد.

همچنین در مورد تقسیم کار بین منتقدین درون نظام و بخش لائیک ها و غیرمذهبی ها توضیح دادم که وظیفه جریانی مانند فروهر در این مقطع معرفی ارزش‌های عام بشری به مردم است و وظیفه منتقدین درون نظام افشای تناقضات قوانین نظام و سیاست‌های آن با اسلام می‌باشد و هر دو طیف سیاست گام‌به‌گام پیش گرفته‌اند و در مرحله اول ولایت فقیه و شورای نگهبان را هدف قرار داده‌اند.^{۸۲۴}

به این ترتیب اعترافاتی در پرونده ارائه شد هرچند در صورت جلسات بازجویی هویت بسیاری از متهمان نامشخص بود^{۸۲۵} و عملاً تلاش می‌شد آمران اصلی و دستور دهندگان به سعید امامی ختم گردند که او هم خودکشی کرده بود. نامشخص بودن

^{۸۲۴} - سایت بی.بی.سی، گزارش قتل فروهرها، به روایت پرستو فروهر، پرستو فروهر، به روز شده: ۱۹:۳۶ گرینویچ - شنبه ۲۳ نوامبر ۲۰۱۳ - ۰۲ آذر

۱۳۹۲

^{۸۲۵} - کالبدشکافی یک دادخواهی ملی، نسرين ستوده، آذر ۱۳۹۴

عاملان جنایت هم هیچ محل بحثی برای اطمینان به رسیدگی قضائی باقی نگذاشت. به خصوص در چنین پرونده‌ای شناختن تمام متهمان برای پیگیری مجازات آنان از شرط‌های اولیه برای شاکیان است. ضمناً باید اشاره کرد در همان اوراق بازجویی برخی متهمان اعلام می‌کردند از وزیر اطلاعات در این باره دستور گرفته‌اند.^{۸۲۶} ولی در نهایت هیچ نتیجه روشنی برای آمران و عاملان اصلی به دست نیامد.

حتی نحوه ترور هم در پرونده روشن نشده است. مطالبی در اعترافات هست که قاتلان در اواخر شب ۳۰ آبان با حکم مأمور نیروی انتظامی و برای بازرسی ماشین و خانه وارد آنجا شده‌اند که فروهرها مقاومت نکردند و بعد غافلگیر شدند.^{۸۲۷} در حالی که به گفته پرستو ماشین به نام پروانه نبود و مأموران باید ابتدا سراغ خاله پرستو می‌رفتند.^{۸۲۸} بازرسی خانه در آن ساعت شب هم با توجه به این که فروهر حقوق‌دان بود و وضعیت ماشین و احتیاط فراوان فروهرها، خیلی مشکل به نظر می‌رسد. به هر حال اینان همواره در معرض خطر بودند و بعید بود در آن ساعت شب که تنها بودند، اجازه ورود کسی را به منزل بدهند. آرش تأکید



می‌کند فروهرها به هیچ وجه اجازه نمی‌دادند کسی به راحتی وارد منزل آنان گردد و از ابتدا مقابله و درگیری ایجاد می‌کردند. ضمن این که داریوش اسلحه کوچکی هم در منزل داشت.^{۸۲۹} علاوه بر این داریوش از نظر جسمی هم بسیار مشکل داشت و با سختی حرکت می‌کرد و بعید بود در آن ساعت شب به طبقه پائین رفته و در منزل را باز کند. در حالی که در اعترافات ظاهری قاتلان چنین سناریویی آمده است. به جرئت می‌توان گفت فروهرها در صورت مواجهه با چنان شرایط مشکوکی

حداقل سایرین را با تلفن خبر می‌کردند. با این تفاسیر و با توجه به شناخت دقیق مأموران از فروهرها بعید است که آنان چنان عملیات حساس و مهمی را با چنان ریسک بزرگی انجام داده باشند. چون به راحتی می‌توانست موجب حساسیت و شک فروهرها شده و آنان سایرین را خبر کنند و موج خبری ایجاد و اقدامات بعدی مشکل گردد. به این لحاظ پرستو تأکید می‌کند نمی‌داند آن شب دقیقاً چه گذشته است.^{۸۳۰}

^{۸۲۶} - مصاحبه پرستو فروهر با خبرنامه امیرکبیر متعلق به کمیته پژوهش انجمن اسلامی دانشگاه امیرکبیر، ۲ آذر ۱۳۸۷

^{۸۲۷} - مصاحبه آرش فروهر

^{۸۲۸} - مصاحبه پرستو فروهر با خبرنامه امیرکبیر متعلق به کمیته پژوهش انجمن اسلامی دانشگاه امیرکبیر، ۲ آذر ۱۳۸۷

^{۸۲۹} - مصاحبه آرش فروهر با علی لیمونادی و اشاره او به گزارش پزشکی قانونی

^{۸۳۰} - مصاحبه پرستو فروهر با خبرنامه امیرکبیر متعلق به کمیته پژوهش انجمن اسلامی دانشگاه امیرکبیر، ۲ آذر ۱۳۸۷

در عین حال حدود ساعت ۱ تا ۲ بعد از نصف شب یکی از همسایگان صدای پارس سگ را شنیده است.^{۸۳۱} در نتیجه به احتمال قوی قاتلان ضمن اینکه با شنوهای قوی از وضع داخل خانه مطلع بودند، در آن ساعت از طریق پشت بام همسایگان ابتدا سگ را با مثلاً گوشت آلوده بی‌هوش یا به شکلی بی‌حس کرده‌اند. قبلاً دیدیم مشابه این کار در هنگام حضور نمایندگان کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد هم انجام شد. بعد قاتلان از طریق دیوار به داخل حیاط آمده و از درب دوم ورودی که شیشه‌ای بود با کلید وارد خانه شده و فروهرها را به شهادت رسانده‌اند. در عین حال برای صحنه سازی به آنان لباس رسمی پوشانده‌اند تا این شبهه ایجاد گردد که توسط دوستان‌شان به قتل رسیده‌اند. ولی مواردی هست که ابطال این فرضیه را نشان می‌دهد. مثلاً ساعت داریوش در جیب جسد نبود که به گفته مهندس نمازی وی به محض بیدار شدن از خواب آن را در جیبش می‌گذاشت. همچنین جوراب به پای داریوش نبود که به گفته آقای شاه حسینی وی همیشه به شکل رسمی در برابر میهمانان حاضر می‌شد و عدم پوشیدن جوراب او موجب تعجب بود.^{۸۳۲} آنچه هم که نگارنده از نزدیکان فروهرها تحقیق کرده درب دوم ورودی یعنی درب شیشه‌ای ورودی داخل خانه که بعد از چند پله قرار داشت، فاقد چفت از پشت بود و به تبع برای مأموران اطلاعات امکان ساخت کلید آن به راحتی وجود داشت. البته تمام این‌ها حدس و گمان هستند و نمی‌توان قطعی به آن‌ها داد. مباحثی هم در اعترافات قاتلان مطرح شده که فروهرها را ابتدا بی‌هوش و بعد کشته‌اند ولی تحقیق مشخصی در این باره وجود ندارد.^{۸۳۳} ضمن این‌که در گزارش پزشکی قانونی آمده که اثرات تکه‌های پوست و خون زیر ناخن‌های فروهرها و حتی مقداری مو در دست پروانه بوده^{۸۳۴} که نشانگر مقداری مقاومت آنان است. در نهایت تنها مسائلی که ثابت شده آن است که فروهرها در اولین ساعات ۱ آذر با ضربات فراوان دشنه به شهادت رسیده‌اند. البته بحث ۳۰ آبان هم مطرح است اما به احتمال قوی در ساعات اولیه ۱ آذر بوده و همین روز ۱ آذر به عنوان روز شهادت توسط خانواده اعلام شده است.



با این تفاسیر در نهایت پرونده ناقصی که آمران و عاملان اصلی در آن مشخص نبودند و نواقص زیادی داشت به خانواده شهداء و وکلای آنان ارائه شد. به قول یکی از وکلای پرونده آقای ناصر زرافشان، پرونده در تبانی بین متهم و بازجو سر هم بندی شد.^{۸۳۵} گرچه

^{۸۳۱} - نشریه ایران فردا، شماره ۴۸، آبان و آذر ۱۳۷۷، بخش ویژه یاد داریوش و پروانه فروهر، ص ۱۴ نقل از مقاله «در ماتم تو روح بباریم نه اشک»، گزارش واقعه قتل فروهرها، سینا حامد

^{۸۳۲} - نشریه ایران فردا، شماره ۴۸، آبان و آذر ۱۳۷۷، بخش ویژه یاد داریوش و پروانه فروهر، صص ۱۳ و ۱۴ نقل از مقاله «در ماتم تو روح بباریم نه اشک»، گزارش واقعه قتل فروهرها، سینا حامد

^{۸۳۳} - مصاحبه پرستو فروهر با خبرنگار امیرکبیر متعلق به کمیته پژوهش انجمن اسلامی دانشگاه امیرکبیر، ۲ آذر ۱۳۸۷

^{۸۳۴} - مصاحبه آرش فروهر با علی لیمونادی

^{۸۳۵} - مصاحبه پرستو فروهر با صدای آمریکا در برنامه بی پرده بی تعارف

به نظر می‌رسد در همان سر هم بندی هم نکاتی از زیر دست تنظیم کنندگان پرونده به قولی در رفته بود که پرستو یادداشت کرده است. به این لحاظ فقط برخی مهره‌های درجات پائین دچار مشکلات موقتی شدند تا شاید با ظاهرسازی آبروی نظام حفظ گردد. پرستو درباره پرونده می‌گوید:

"پرونده‌ی قتل پدر و مادرم ، نتیجه‌ی تحقیقات طولانی را برگ برگ خواندم و با ورق زدن هر برگ با بغضی فروخورده در گلویم دریافتم که بر این پرونده نیز همان رفته است که بر پیکر پدر و مادرم."^{۸۳۶}

در نتیجه پرستو در نامه‌هایی به رئیس قوه قضائیه نقایص را اعلام کرد و حتی قاضی هم پرونده را ناقص اعلام کرد. اما همان پرونده بعد از مدت کوتاهی آماده دادرسی اعلام شد. در نتیجه خانواده شهداء ناامید از رسیدگی صحیح به پرونده از حضور در دادگاه خودداری کردند و به گفته پرستو:

"برای ما بازماندگان قربانیان قتل‌های سیاسی پائیز ۱۳۷۷ راه کاری نماند جز عدم قبول صلاحیت چنین دادگاهی و اعلام رسمی عدم شرکت در چنین نمایش تلخی که نه تنها مرهمی بر زخم‌های ما نبود ؛ بلکه انگار تمامی تلاش صادقانه و صبورانه‌ی ما در راستای دادخواهی را به سخره می‌گرفت."^{۸۳۷}

خانواده‌ها پس از آن مقداری با نمایندگان مجلس رایزنی کردند و آنان نیز قول‌های مساعدی برای پیگیری دادند و مشابه روال دستگاه اطلاعاتی و قضائی عملاً مقداری آنان را معطل کردند و باز در نهایت کاری انجام نشد. البته یکی از نمایندگان در اواخر کار گفته بود در پرونده با کسانی برخورد کردند که توانائی احضار آنان برای پاسخ گوئی را نداشتند.^{۸۳۸} از آن سو دادگاهی به سرعت برگزار و احکامی صادر کرد که با این جمله آغاز می‌شد:

"حفظ نظام جمهوری اسلامی از اوجب واجبات است"^{۸۳۹}

محکومان هم از کارمندان وزارت اطلاعات بودند ولی وزیر دادگاهی نشد در حالی که برخی محکومان اعلام می‌کردند دستورات را از وزیر اطلاعات وقت یعنی دری نجف آبادی گرفته‌اند ولی وزیر به ظاهر به خاطر قسم خوردن تبرئه شد.^{۸۴۰} به تعبیر پرستو طوری برنامه‌ریزی شد که دستور دهندگان از دست عدالت دور بمانند.^{۸۴۱} در حکم اولیه، برخی متهمان به قصاص و تعدادی به زندان محکوم شدند و مسئولیت اجرای حکم اعدام به عهده خانواده‌های مقتولان گذاشته شد.^{۸۴۲} در حالی که از قبل کاملاً

^{۸۳۶} - مصاحبه پرستو فروهر با خبرنگار امیرکبیر متعلق به کمیته پژوهش انجمن اسلامی دانشگاه امیرکبیر، ۲ آذر ۱۳۸۷

^{۸۳۷} - مصاحبه پرستو فروهر با خبرنگار امیرکبیر متعلق به کمیته پژوهش انجمن اسلامی دانشگاه امیرکبیر، ۲ آذر ۱۳۸۷

^{۸۳۸} - ایران مهر شماره ۸، آذر ۱۳۸۳، مصاحبه با پرستو فروهر، صص ۵۰-۵۱

^{۸۳۹} - کالبدشکافی یک دادخواهی ملی، نسرين ستوده، آذر ۱۳۹۴

^{۸۴۰} - مندرج در نشریه نامه شماره ۲۷، نیمه آذر ۱۳۸۲، صص ۲۳ و ۲۲، میزگرد با حضور برخی بازماندگان قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای

^{۸۴۱} - مندرج در نشریه نامه شماره ۲۷، نیمه آذر ۱۳۸۲، ص ۱۵، گزارش پرستو به ملت

^{۸۴۲} - مصاحبه پرستو فروهر با خبرنگار امیرکبیر متعلق به کمیته پژوهش انجمن اسلامی دانشگاه امیرکبیر، ۲ آذر ۱۳۸۷

روشن بود خانواده‌های شهداء خواهان اعدام کسی نیستند و بعضاً این را هم گفته بودند^{۸۴۳} و حتماً شنود شده بود. حتی همانگونه که اشاره شد حزب ملت ایران در راستای گسترش فعالیت‌های حقوق بشری لغو مجازات اعدام را پذیرفته بود. پرستو در این باره می‌گوید:

"به حقیقت قسم که در هیچ یک از لحظه‌های دشواری که در راهروها و اتاق‌های دستگاه قضائی گذرانده‌ام، انتقام‌جویی انگیزه‌ی من نبوده است و هیچ‌گاه خون پاک پدر و مادرم را در کفه‌ی ترازویی نهاده و نخواهم نهاد. آنچه از ابتدا انگیزه‌ی بازماندگان قربانیان قتل‌های سیاسی پائیز ۱۳۷۷ بوده است و برابر با خواست عمومی مردم است، آشکار شدن حقیقت می‌باشد، اجرای عدالت است و نه انتقام از ماموران خشک اندیشی که به اعتراف خویش اجرای دستور کرده‌اند"^{۸۴۴}

به این لحاظ آرش و پرستو و مادر بزرگ‌شان اعلام کردند خواهان اعدام دو فرد محکوم به قصاص نیستند.^{۸۴۵} همان دستاویزی شد که به قول پرستو یک بار دیگر ناعادلانه رفتار و اعلام کردند اولیای دم بخشش کرده‌اند در حالی که به قول پرستو به هیچ وجه نمی‌توان عدم درخواست اعدام را با بخشش یکی دانست.^{۸۴۶} در نهایت به همین بهانه دادگاه مجددی بدون اطلاع خانواده قربانیان برگزار و مجازات جنایت‌کاران را به حدی کاهش داد که عملاً منجر به آزادی آنان شد.^{۸۴۷} ولی در همان حال «ناصر زرافشان» وکیل شجاع خانواده‌های شهداء نتوانست در دادگاه حضور یابد و در آن زمان در زندان بود.^{۸۴۸} حتی در حالی که قاتلان عملاً آزاد و به احتمال قوی به سر کار قبلی برگشتند، این وکیل شرافتمند را به ۵ سال زندان و حتی شلاق یعنی عملاً مجازاتی سنگین‌تر از مجازات ظاهری اکثر مجرمان محکوم کردند!^{۸۴۹}

به این ترتیب مشخص شد تمام وعده‌ها بابت ریشه‌یابی و برخورد با عاملان، فقط ظاهرسازی برای سرد کردن فضای جامعه و مشابه سناریوهائی به سان دخالت عوامل موساد بودند که برای سرپوش گذاشتن بر ماجرا مطرح می‌شدند. پرستو در این باره می‌نویسد دادستان‌ها به جای کشف حقیقت به تبانی با متهمان و تحریف حقیقت مشغول بودند و قاضی و دادگاه نمایشی‌اش به لاپوشانی و شعبده‌بازی قضائی دست می‌زد.^{۸۵۰} در نهایت هم دستگاه قضائی اعلام کرد پرونده مختومه شده است.^{۸۵۱} خانواده قربانیان هم بعد از ۴ سال صبر و انتظار اعلام کردند دستگاه قضائی در صدد خاموش کردن پرونده است و شکایتی به مراجع

^{۸۴۳} - صحبت‌های نگارنده با بانو پرستو فروهر

^{۸۴۴} - مصاحبه پرستو فروهر با خبرنگار امیرکبیر متعلق به کمیته پژوهش انجمن اسلامی دانشگاه امیرکبیر، ۲ آذر ۱۳۸۷

^{۸۴۵} - مندرج در نشریه نامه شماره ۲۷، نیمه آذر ۱۳۸۲، ص ۱۵، گزارش پرستو به ملت

^{۸۴۶} - ایران مهر شماره ۸، آذر ۱۳۸۳، مصاحبه با پرستو فروهر، ص ۵۳

^{۸۴۷} - مندرج در نشریه نامه شماره ۲۷، نیمه آذر ۱۳۸۲، ص ۱۵، گزارش پرستو به ملت

^{۸۴۸} - مندرج در نشریه نامه شماره ۲۷، نیمه آذر ۱۳۸۲، ص ۱۹، میزگرد با حضور برخی بازماندگان قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای

^{۸۴۹} - مندرج در نشریه نامه شماره ۲۷، نیمه آذر ۱۳۸۲، ص ۱۵ و ۲۲ نقل از گزارش سال ۸۱ پرستو بابت نقائص پرونده و میزگرد با حضور خانواده

مقتولان

^{۸۵۰} - متن گفتار پرستو فروهر برای آئین بزرگداشت فروهرها در ۱ آذر ۱۳۹۴ (که اجازه برگزاری مراسم داده نشد).

^{۸۵۱} - مصاحبه پرستو فروهر با صدای آمریکا در برنامه بی پرده بی تعارف + فیلم مستند فروهرها

بین‌المللی حقوق بشری سازمان ملل متحد به سان کمیساریای عالی حقوق بشر فرستادند.^{۸۵۲} ولی دولت ایران پاسخی به این نهادها هم نداده است.

خاتمی و یارانش هم که نهایت استفاده تبلیغاتی را از این پرونده به نفع خودشان انجام دادند،^{۸۵۳} در نهایت هیچ کار مثبتی برای رسیدگی به پرونده انجام ندادند در حالی که خاتمی تا ۱۳۸۴ هم رئیس جمهور بود.^{۸۵۴} پرستو در این باره می‌گوید:

"من در رابطه با اهداف معتقدم اصلاً به قصه تضعیف به اصطلاح دولت خاتمی نبود. بلکه در عمل شاهد آن بودیم که دولت خاتمی را تحکیم کرد. جناح راست و چپ و اصلاح طلب ماهیتاً هیچ تفاوتی با هم ندارند. این قتل‌ها تنها ابزاری در دعوای آنان شد. به این صورت که هر وقت دعوای‌شان بالا گرفت پرونده پیگیری گردیده و تا آنجا هم ادامه می‌یابد که تیشه به ریشه نخورد."^{۸۵۵}

و

"... در بازبینی صحیح این پرونده اصلاح طلبان از این موضوع تنها به عنوان سلاحی در مقابل حزب رقیب استفاده کردند. ولی در زمانی که نیاز بود تا برای کشف حقیقت پایداری نشان دهند، پشت ما را خالی کردند. یعنی اصراری که باید برای صالحه بودن دادگاه و افشای مخدوش بودن پرونده می‌کردند، هیچ گاه عملی نشد. در کلام حمایت کردند اما آنجایی که به حمایت عملی نیاز بود، به معامله‌های پشت پرده با طرف مقابل پرداختند."^{۸۵۶}

و حتی دری نجف آبادی وزیر اطلاعات زمان جنایت‌ها، در انتخابات مجلس خبرگان رهبری اسفند ۱۳۹۴ جزو کاندیداهای مورد حمایت آقای خاتمی و یارانش در تهران در ائتلاف موسوم به امید بود. به این ترتیب مشخص است هیچ اراده‌ای برای پیگیری واقعی این جنایات در حاکمیت وجود نداشت.

در خاتمه این بخش اشاره به این نکته لازم است که نظر بسیاری فعالان سیاسی پیرامون این جنایات آن است که یک گروه خودسر و آن هم نظامی هرگز جرئت چنان اقداماتی ندارد. بلکه قطعاً تأیید و حمایت محکمی از بالاترین مقامات داشته‌اند که سال‌ها به چنان جنایت‌هایی حتی تا حد بمب‌گذاری در حرم امام هشتم شیعیان و قتل فرزند آیت‌الله خمینی مشغول بودند. هم‌زمان هم در بالاترین و حساس‌ترین مقامات اطلاعاتی و امنیتی کشور فعالیت می‌کردند. وگرنه چطور افراد نظامی با وجود

^{۸۵۲} - مندرج در نشریه نامه شماره ۲۷، نیمه آذر ۱۳۸۲، ص ۲۱، میزگرد با حضور برخی بازماندگان قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای

^{۸۵۳} - گفتنی است جناح موسوم به اصلاح طلب یا دو خردادی همواره از مسائل ملی به عنوان حربه‌ای علیه رقبای سیاسی و رأی آوردن استفاده می‌کند ولی در عمل رویکرد هر دو یکی است. نمونه دیگر بحث درآمد نفتی هنگام دوران دولت احمدی نژاد است که تأثیر بالائی در آراء انتخابات ریاست جمهوری حسن روحانی داشت ولی دولت روحانی هم هیچ خبری به مردم نداد که پول‌ها کجا رفته است.

^{۸۵۴} - در همان دوران قدرت خاتمی علاوه بر دوانی و پورحاجی‌زاده و شریف، کسان دیگری به سان «سعید زینالی»، «فرشته علیپور» و... مفقودالثر شدند و کسانی به سان «عزت ابراهیم نژاد» در ماجرای کوی دانشگاه در تیر ۱۳۷۸ به شهادت رسیدند. خاتمی نیز علیرغم تمام ادعاهای اصلاح طلبی هیچ کاری برای آنان انجام نداد در حالی که حداقل تا ۶ سال بعد هم در قدرت بود و وزارت اطلاعات به هر شکل بخشی از دولت او بود. به این لحاظ مشخص است عمده تبلیغات و ادعاها فقط برای کم کردن تبعات ترورها بود.

^{۸۵۵} - مندرج در نشریه نامه شماره ۲۷، نیمه آذر ۱۳۸۲، ص ۱۶، میزگرد با حضور برخی بازماندگان قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای

^{۸۵۶} - مصاحبه پرستو فروهر با خبرنگار امیرکبیر متعلق به کمیته پژوهش انجمن اسلامی دانشگاه امیرکبیر، ۲ آذر ۱۳۸۷

تمام محدودیت‌ها و نظارت‌ها که برای یک تخلف ساده دچار مشکلات زیادی می‌شوند، جرئت جنایاتی به آن بزرگی دارند؟ آن هم کسانی که سال‌ها در مقامات حساسی در حد معاونت وزارت اطلاعات قرار داشتند. منتها نکته آنجا است که در ترور فروهرها مسئله به شکلی شد که موج منفی بسیار بزرگی به راه افتاد و به اعتراف خود قاتلان به نظام لطمه خورد. چنانکه در اعترافات یکی از متهمان آمده است:

"در هر حال با توجه به اینکه نظام اسلامی دچار مشکل شده بنده حاضرم هر نوع سناریو شد برای این مطلب بگویم. البته با نام مستعار."^{۸۵۷}

در نتیجه با مأموران مقداری برخورد شد و ارجاع پرونده قتل‌ها به دادگاه نظامی در همین راستا بود که در انجام وظایف بد عمل کرده بودند.

^{۸۵۷} - سایت بی.بی.سی، گزارش قتل فروهرها، به روایت پرستو فروهر، پرستو فروهر، به روز شده: ۱۹:۳۶ گرینویچ - شنبه ۲۳ نوامبر ۲۰۱۳ - ۰۲ آذر

مسائل پس از شهادت فروهرها و قضاوت تاریخ

در اولین نگاه فقدان فروهرها ضربه بسیار بزرگی به مبارزات راه آزادی ایران زد. زیرا همانطور که اشاره شد اینان نه تنها به عنوان بخشی از برجسته‌ترین رهبران ملی مطرح بودند، بلکه به دنبال اتحاد آزادی خواهان بودند و گام‌های مهمی در این راه برداشته بودند و داریوش فروهر هم عملاً در رأس آنان بود. مجامله ندارد اگر گفته شود فروهر عملاً مطرح‌ترین شخص برای کاندیداتوری رهبری کل اپوزیسیون‌های مدافع آزادی بود و محبوبیت فراوانی داشت. حتی می‌توانست نقش چشمگیری برای اتحاد آزادی خواهان و جهت دهی آنان داشته باشد و به عنوان یک آلترناتیو بسیار جدی در سیاست ایران مطرح بود. قطعاً همین جایگاه کم نظیر رهبری اپوزیسیون عامل اصلی حساسیت بر داریوش بود. شهادت وی در آن مقطع ضربه‌ای کمرشکن و غیر قابل جبران به ملیون بود. هنوز هم فقدان او امری دردناک برای ملیون است و تا کنون فرد دیگری نتوانسته جای خالی او را پر کند. کما اینکه هنوز هم بزرگان ملیون نتوانستند در مسیر اتحاد گروه‌های ملی اقدام خاصی انجام دهند. ضمن اینکه اشاره شد حرکت اینان مشابه تشکیل جبهه ملی سوم تحت نظر دکتر مصدق بود و بدون مجامله سرنوشتی مشابه همان جبهه ملی سوم را نیز پیدا کرد و به خصوص با درگذشت فروهرها این حرکت عملاً متوقف شد. در این باره به سخن شهید «محمد جعفر پوینده»^{۸۵۸} بسنده می‌کنیم که چند ساعتی پیش از شهادتش در ۱۸ آذر همان سال، درباره شهادت فروهرها به دکتر رئیس دانا می‌گفت در میهن ما سنگری سترگ که می‌توانست امید آزادی اندیشه و بیان باشد، از پای درآمد.^{۸۵۹} با این تفاسیر مشخص است ترور فروهرها چقدر برای جنبش ملی ایران گران تمام شد. ولی کار به همینجا ختم نشده است.

همچنین صرف نظر از این که پرونده قتل آنان بدون نتیجه ماند، از ابتدای کار مشخص بود آن گونه دشنه آجین کردن وحشتناک که در بین ترورهای سیاسی کم نظیر بوده، برای آن بود که چنان رعب و وحشتی ایجاد کنند که کسی هوس رفتن به راه اینان را نداشته باشد. وگرنه برای کشتن آنان چند ضربه کافی بود و راه‌های بسیار ساده‌تری هم وجود داشت. اما با آن سلاخی به مخالفان هشدار داده شد از راه فروهرها خارج گردند شاید نام و راه اینان فراموش گردد. علاوه بر این باز هم دشمنی و تلاش برای زدودن نام و راه اینان ادامه دارد. در ابتدا برخی نشریات حکومتی حملاتی به آنان آغاز کردند و حتی برخی عمال حکومت فروهرها را مرتد و مهدورالدم معرفی می‌کردند و در صدا و سیما نیز این اقدامات انجام شد.^{۸۶۰} از این‌ها بدتر بسیاری وسایلی که خاطره‌ای از اینان را تداعی می‌کند توسط مأموران مصادره شده است. صرف نظر از این که قاضی به پرستو گفته بود

^{۸۵۸} - شهید پوینده مترجم، جامعه شناس و نویسنده ارزنده‌ای بود که در ۱۸ آذر ۷۷ یعنی ۱۷ روز بعد از شهادت فروهرها به شهادت رسید. برخی ترجمه‌های کتب حقوق بشری او عبارتند از «اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر و تاریخچه‌ی آن» و «پرسش و پاسخ درباره حقوق بشر» - ضمناً شهید مختاری نیز ۱۲ آذر به سرنوشت مشابهی دچار شد.

^{۸۵۹} - یادمان دومین سال شهادت داریوش و پروانه فروهر، تهیه شده توسط بخش تبلیغات و انتشارات حزب ملت ایران، ۲۹ اسفند ۱۳۷۹/ ص ۳۴

^{۸۶۰} - مندرج در نشریه نامه شماره ۲۷، نیمه آذر ۱۳۸۲، ص ۲۲، میزگرد با حضور برخی بازماندگان قربانیان قتل‌های زنجیره‌ای -- اشاره به این نکته لازم است که تهمت اهانت به مقدسات هم به فروهرها زده شد در حالی که تمام شواهد نشان می‌دهد فروهرها حتی به دشمنان هم اهانت نمی‌کردند و هرگز هیچ مدرکی برای این ادعا ارائه نشد. بدیهی است اگر هم چنین بهانه‌ای از آنان به دست می‌آوردند خیلی روی آن کار شده و دست قاتلان برای برخورد بازتر بود. بگذریم از ادب و متانت همیشگی فروهرها

عکس‌ها و فیلم‌های گرفته شده توسط مأمورین، گم شده است! لباس‌های آنان هنگام شهادت را به خانواده نمی‌دهند. همچنین در ۴ آذر پرستو بازدید ۱۰ دقیقه‌ای از خانه پدر و مادرش داشت که حاکی از به هم خوردگی شدید نبود،^{۸۶۱} اما وقتی بعد از یک هفته خانه را تحویل دادند، خانواده شهیدان با صحنه‌ای مواجه شدند که ناراحتی آنان را افزون کرد. آن هم این بود که کمد‌ها و صندوق‌های شخصی فروهرها گشوده شده و مشخص شد بیشتر اسناد و مدارک شخصی آنان همچون دفترچه خاطرات شخصی فروهر، دفتر شعر پروانه، کامپیوتر^{۸۶۲}، مجموعه یادداشت‌های داریوش روی مسئله ولایت فقیه، نوارهای مصاحبه و نشست‌های سیاسی آنان، لیست تلفن‌ها و آدرس‌های‌شان^{۸۶۳}، مکاتبات احمد شاه مسعود با فروهر^{۸۶۴} و موارد دیگری توسط مأموران مصادره شده است. به قول پرستو مأمورانی که پس از قتل خانه را اشغال کرده و مدعی ردیابی قاتلان بودند، به غارت آرشیوها و اسناد و دست‌نوشته‌های پدر و مادرش مشغول بودند.^{۸۶۵} حتی لازم به ذکر است داریوش خاطراتش را نوشته و وصیت کرده بود بعد از مرگش منتشر گردد.^{۸۶۶} این هم یک منبع ارزشمند تاریخی برای شناخت حوادث و به خصوص مسائل قبل از انقلاب و دولت مصدق است اما آن هم متأسفانه توسط وزارت اطلاعات مصادره شده است.^{۸۶۷}

ایجاد مشکل و مزاحمت برای خانواده اینان و به خصوص پرستو در هنگام بازگشت به ایران هم امری عادی است. حتی پس از مدتی «خانه آزادی» توسط وزارت اطلاعات بسته شد و تنها بستگان می‌توانند آنجا روند و عملاً فقط وقتی فرزندان فروهرها به



ایران بیایند، امکان حضور در آنجا هست. در حالی که خانه آزادی اکنون فقط یادآور مبارزات و حاوی یادگاری‌های فروهرها است و کار سیاسی در آن انجام نمی‌گیرد. از سال ۱۳۸۳ اجازه برگزاری مراسم رسمی سالروز درگذشت فروهرها را نمی‌دهند و از سال ۱۳۸۵ حتی اجازه برگزاری یک یادبود ساده در منزل هم نمی‌دهند.^{۸۶۸} پرستو علیرغم

^{۸۶۱} - مصاحبه پرستو فروهر با خبرنامه امیرکبیر متعلق به کمیته پژوهش انجمن اسلامی دانشگاه امیرکبیر، ۲ آذر ۱۳۸۷

^{۸۶۲} - نشریه ایران فردا، شماره ۴۸، آبان و آذر ۱۳۷۷، بخش ویژه یاد داریوش و پروانه فروهر، صص ۲ و ۱۵

^{۸۶۳} - مصاحبه پرستو فروهر با خبرنامه امیرکبیر متعلق به کمیته پژوهش انجمن اسلامی دانشگاه امیرکبیر، ۲ آذر ۱۳۸۷

^{۸۶۴} - ایران مهر شماره ۸، آذر ۱۳۸۳، مصاحبه با پرستو فروهر، ص ۵۵

^{۸۶۵} - متن گفتار پرستو فروهر برای آئین بزرگداشت فروهرها در ۱ آذر ۱۳۹۴ (که اجازه برگزاری مراسم داده نشد).

^{۸۶۶} - نشریه ایران فردا، شماره ۴۸، آبان و آذر ۱۳۷۷، بخش ویژه یاد داریوش و پروانه فروهر، ص ۲۴ نقل از خاطرات مهندس لطف‌الله میثمی

^{۸۶۷} - امید است سایر بزرگان ملیون این اشتباه را تکرار نکرده و حداقل خاطرات‌شان را نزد افراد ثالثی هم بگذارند.

^{۸۶۸} - یادنامه پانزدهمین سالگرد قتل‌های زنجره‌ای، تهیه شده توسط پرستو فروهر، صص ۳۳+۳۷ - لازم به ذکر است که در روزهای مراسم به دلیل

حضور مأموران نهایتاً فقط امکان حضور فامیل فروهرها در خانه آزادی وجود دارد.

این که هر سال برای مراسم ۱ آذر به ایران می‌آید،^{۸۶۹} اما با حضور گستردهٔ مأموران از امکان برگزاری یک یادبود ساده هم محروم است. حیرت‌آور است که مأموران اجازهٔ روشن کردن شمع در جلو درب منزل فروهرها را هم نمی‌دهند چنانکه پرستو خاطرهٔ چنان برخوردی بابت سال ۱۳۸۶ را ذکر می‌کند.^{۸۷۰} کسانی هم که برای شرکت در مراسم مراجعه می‌کنند با تهدید و برخورد مواجه می‌شوند و حتی به برخی گفته بودند کاری می‌کنیم اسم خانهٔ فروهرها از یادتان برود و به خصوص به کردها اهانت‌های بدتری نموده‌اند.^{۸۷۱}

از این بدتر ۲ بار در فروردین و بهمن ۱۳۹۴ (در دولت تدبیر و امید روحانی با شعارهای مشابه خاتمی!)^{۸۷۲} به خانه آزادی حمله شده است. در حالی که این خانه در محلهٔ شلوغی در تهران قرار دارد که دسترسی به آن مشکل و هیچ وسیلهٔ گران قیمتی در آن نیست که مورد توجه دزدان قرار گیرد و قطعاً هنوز زیر نظر نهادهای امنیتی قرار دارد. در یورش اول برخی وسایل و یادگارها به سرقت برده شد و خانه به هم ریخته شد. در سرقت دوم حتی یادگارهایی چون عصای فروهر که به صندلی فروهر تکیه داده می‌شد، تصویر معرق کاری شدهٔ عقابی که هدیهٔ دکتر عبدالرحمن برومند به فروهر بود، تابلو فرش عکس ستارخان^{۸۷۳}



و برخی یادگارهای اینان به غارت رفتند. حتی ظرفی که فروهرها آخرین خوراکی‌شان خرمالو را در آن خورده و پرستو به یادگار نگه داشته بود هم سرقت شد. در حالی که پرستو در این باره در جایی چیزی ننوشته بود و فقط به شکل شفاهی با برخی نزدیکان مطرح می‌کرد که احتمالاً آن سخنان هم شنود شده‌اند.^{۸۷۴} به گفتهٔ پرستو وسایل ربوده شده تا کنون بیش از ۱۰۰ قلم شده‌اند.^{۸۷۵} این

^{۸۶۹} - پرستو با وجود تمام مخاطرات و مزاحمت‌ها کارهای ارزشمندی در حفظ یاد و راه این شهدای بزرگ ملی انجام داده و به حق در این زمینه سنگ تمام گذاشته است. وی هنرمند و ساکن آلمان است. کتابی هم با عنوان «بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر»، آلمان، ۲۰۱۲ نگاشته که نه تنها زندگی فروهرها را به زیبایی به تصویر می‌کشد بلکه حوادث تاریخی از مدتی قبل از انقلاب تا چند سال بعد و به خصوص بحران‌های خرداد ۱۳۶۰ را به زیبایی به رشتهٔ تحریر در آورده است و کتابی کم نظیر است. مطالعهٔ این کتاب به همهٔ علاقه‌مندان تاریخ معاصر توصیه می‌گردد. به همین دلیل است که بسیاری ملیون معتقدند پرستو خیلی عطر پروانه را دارد و یاد او را تداعی می‌کند.

^{۸۷۰} - یادنامه پانزدهمین سالگرد قتل‌های زنجیره‌ای، تهیه شده توسط پرستو فروهر، ص ۱۴

^{۸۷۱} - یادنامه پانزدهمین سالگرد قتل‌های زنجیره‌ای، تهیه شده توسط پرستو فروهر، ص ۴۰

^{۸۷۲} - شواهد نشان می‌دهد در دولت‌های مدعی اصلاحات با توجه به مقداری عوام فریبی آنان و در نتیجه تا حدی سرد شدن فضای اعتراضی جامعه، برخوردها با نیروهای ملی افزایش می‌یابد. کما اینکه در دولت خاتمی فروهرها ترور شده و در دولت روحانی این یورش‌ها به منزل فروهرها انجام می‌شود.

^{۸۷۳} - گزارش از غارت دوباره خانه فروهرها، پرستو فروهر، ۲۳ بهمن ۱۳۹۴، سایت رادیو زمانه

^{۸۷۴} - صحبت‌های نگارنده با بانو پرستو فروهر

^{۸۷۵} - از اینجا و آنجا در تهران، پرستو فروهر، سایت رادیو زمانه، ۲۳ اسفند ۱۳۹۴

کارها هم یادآور مسائل اولین روزهای شهادت فروهرها و غارت اموال شخصی آنان است.

ولی کار حتی به این حد هم ختم نمی‌گردد. در مرحله دوم کینه افراد حمله کننده به شکلی بود که تمام شیرهای آب و برخی چراغ‌ها و وسایلی از این دست را هم از جا درآوردند. گلیمی که خون پروانه روی آن ریخته شده بود را به باغچه پرت کرده و وسایل دیگری را هم در حیاط پخش کردند. داخل خانه هم نه تنها وسایل که کاغذهایی به سان برگه‌های وکالت داریوش را پخش و پلا کردند. بر اثر این یورش خانه آزادی تا مدتی عملاً غیر قابل سکونت شد. به قول پرستو وسعت ویرانی چنان بود که انگار در خرابه گیر افتاده بود و او چند روز فقط برای جمع و جور کردن به آنجا تردد می‌کرد.^{۸۷۶} به این ترتیب تلاش می‌گردد خانه آزادی به عنوان مهم‌ترین یادگار فروهرها تخریب گردد. بگذریم از تلاش دست اندرکاران حتی برای تغییر واقعیت در اماکن تاریخی چنان‌که در زندان قصر که یادآور مبارزات زمان شاه و اکنون موزه شده است، یادمان‌های اکثر نیروهای مذهبی زندانی قرار داده شده‌اند اما هیچ اشاره‌ای به داریوش فروهر نشده در حالی‌که دوران زندان او از اکثریت نیروهای مذهبی بیشتر بود.^{۸۷۷} به این ترتیب بدیهی است که تلاش همه جانبه‌ای برای زدودن یاد فروهرها در کار است گوئی یاد آنان نیز باید ترور گردد. شاید هم روزی سودای سیاهی پرستان برای تخریب خانه آزادی به واقعیت بپیوندند. به قول معروف:

نگر تا این شب خونین سحر کرد
چه خنجرها که از دل‌ها گذر کرد

اما علیرغم تمام این اقدامات به نظر می‌رسد تاریخ قضاوت خاص خودش را دارد و قضاوت آن را نمی‌توان با زور تغییر داد. آن‌چه در اولین گام مشاهده شد نتیجه معکوس بود و مردم به جای ترس با خشم تمام با این ماجرا برخورد کردند. تشییع جنازه عظیم فروهرها و مراسم ختم آنان علیرغم حضور گسترده نیروهای سرکوبگر و برخوردها با مردم، به همراه ایستادگی قاطع ملیون و فعالان حقوق بشر در محکومیت این جنایات، نمونه روشن آن است. اکنون هم نه تنها داغ این دو سرو آزاده بغضی در گلوی آزادی خواهان است بلکه به سان داغ‌هایی بر پیکره تاریخ معاصر ایران است. حتی می‌توان گفت این جنایت فجیع در تاریخ ثبت شده و هرگز از خاطره ایران نخواهد رفت. هرچه هم ظلم‌ها به سان ایجاد مشکل برای خانواده و یادگارهای اینان ادامه یابد، این داغ‌ها بزرگ‌تر می‌گردند. حتی بدون هیچ مجامله باید گفت نام این دو شهید سرافراز در دسته بزرگ‌ترین انسان‌های ایران زمین و مبارزان سیاسی جاودانه شده همانگونه که ننگ ابدی نیز برای قاتلان‌شان در تاریخ ثبت شده است. به ویژه نام اینان در کنار بزرگ‌ترین شهید ملی راه آزادی دکتر حسین فاطمی ثبت و روز ۱ آذر نیز به سان روز شهادت دکتر فاطمی در ۱۹ آبان، به عنوان یکی از روزهای شهادت آزادگان بزرگ، در تاریخ ثبت و جاودانه شده است. از قضا فروهرها نیز به سان فاطمی با نهایت بی‌رحمی دشنه آجین شدند^{۸۷۸} و به مسلخ عشق رفتند زیرا

در مسلخ عشق جز نکو را نکشند
روبه صفتان زشت خو را نکشند

^{۸۷۶} - از اینجا و آنجا در تهران، پرستو فروهر، سایت رادیو زمانه، ۲۳ اسفند ۱۳۹۴

^{۸۷۷} - از اینجا و آنجا در تهران، پرستو فروهر، سایت رادیو زمانه، ۲۳ اسفند ۱۳۹۴

^{۸۷۸} - گرچه دکتر فاطمی در نهایت اعدام شد.

جالب است پروانه که بسیار به دکتر فاطمی علاقه داشت، در ۴۴ امین سالگرد شهادت دکتر فاطمی که ۱۱ روز قبل از رفتن خودش به مسلخ عشق بود، سخنرانی‌ای انجام داد که بخشی از آن چنین بود:

"آنگاه که انسانی به بهای زندگی خویش، حقیقت زمان را واقعیت بخشد، دیگر مرگ سرچشمهٔ عدم نیست. جویباری ست که در دیگران جریان می‌یابد. انسانی از این دست بستر سیلاب مرگ و زندگی ست و دیگر بازی چرخ را آسان بر او دست نیست. مرگ او را جهان بر نمی‌تابد و رهایی‌گشوندهٔ او از نفرت و بدنامی محال است. آنکه چنین انسانی را بکشد دیو مرگ را چون جرثومه‌ای گسلنده و پاشنده در خود پناه داده است. غروب این خورشید تکوین آفتاب دیگری ست که تباہ کنندهٔ تاریخی خواهد شد."^{۸۷۹}

که دقیقاً پیش‌بینی وضع خود آنان در چند روز بعد شد. از همین رو برخی ملیون فریاد می‌زنند:

"فاطمی، فروهر، این راه ادامه دارد."



همچنین به جرئت باید گفت امروزه فروهرها در کنار سایر نمادهای ملی بخش بسیار مهمی از نماد و پرچم ملت ایران در راه مبارزه برای جمهوری دموکراتیک و حقوق بشر هستند. دور نخواهد بود زمانی که «خانه آزادی» تبدیل به چیزی شبیه موزه آزادی خواهی به خصوص با یادمان‌های فروهرها باشد. حتی اگر این خانه هم تخریب گردد قطعاً با دست عدالت تاریخ بازسازی

^{۸۷۹} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۳۹۵

خواهد شد. همچنین دور نیست که روز تولد داریوش در ۷ دی به عنوان یک جشن ملی به مثابه «تولد یک قهرمان ملی» در تاریخ ثبت گردد. همان طور که او نیز زایش و پویایی طبیعت را بسیار ارج می نهاد^{۸۸۰} و اشاره شد چگونه دنبال جشن گرفتن روز تولد دکتر مصدق بود. به طور مشابه روز تولد پروانه در ۲۹ اسفند نیز نه تنها یادآور روز ارزشمند و تاریخی ملی شدن نفت است که به همراه تولد پروانه به عنوان یک جشن ملی خواهد ماند. این مسائل هم به شدت موجب حساسیت نهادهای امنیتی است. حتی بعضاً در بازجوئی‌های نهادهای اطلاعاتی حساسیت‌های زیادی دیده شده که چرا برخی تلاش می‌کنند فروهرها را به اسطوره تبدیل کنند و واکنش‌های دیگری هم مشاهده می‌شود. در حالی که واقعیت آن است که فروهرها خود اسطوره هستند و گرنه ملیون که امکانات تبلیغاتی خاصی ندارند.

ضمن اینکه بدیهی است گذشت زمانی به سان نیم قرن هم برای چنین شهادتی بسیار کوچک است و نام و راه آنان همواره تازگی دارد و به آزادگان نیرو می‌دهد. نام دکتر فاطمی ۲۵ سال با خطر همراه بود اما چنان در تاریخ جاودانه ماند که هنوز بعد بیش از ۶۰ سال بر تارک تاریخ با عنوان سردار بزرگ نهضت ملی ایران می‌درخشد. خون دکتر فاطمی دامنگیر بود و قاتلانش را به رسوائی انداخت و به طور قطع تاریخ روزی را نشان خواهد داد که خون فروهرها نیز دامنگیر قاتلان شده و آنان را به رسوائی اندازد. دکتر فاطمی با لقب سردار بزرگ نهضت ملی ایران مشهور است و فروهرها با لقب «سرداران مبارز و مقاوم نهضت ملی ایران» مشهور هستند زیرا حدود ۵۰ سال یا نیم قرن در راه استقلال و آزادی ایران مبارزه کردند و به جرئت باید گفت از مبارزترین ملیون ایران بودند. چنان که زندان‌های طولانی فروهر در زمان شاه و بعد مبارزات وی پس از انقلاب در بین ملیون هم از موارد بسیار برجسته است. اکنون حدود ۱۸ سال از ترور اینان گذشته (تاریخ نگارش سال ۱۳۹۵) اما آن جنایت همواره به سان داغی تازه بر پیکره نیروهای ملی است. پس به یقین نام فروهرها نیز به سان دکتر فاطمی نمادی برای مبارزه در راه آزادی و حقوق بشر و خدمت به ایران و شجاعت در این راه است. همانگونه که فاطمی زندگی‌اش را وقف خدمت به ایران کرد و خود را برای خدمت به وطن می‌خواست و در راه این آرمان جسورانه جان‌ش را هم تقدیم کرد، فروهرها نیز با تمام وجود به فکر خدمت به میهن بودند و از خود برای ایران گذشتند و سرانجام به حدی جسارت نشان دادند که جان در راه آرمان نهادند. گوئی تقدیر بر آن بود چنان مبارزانی که تمام وجودشان در خدمت به ایران خلاصه شده بود، در رختخواب از دنیا نروند و مرگ در رختخواب برای نشان دادن ارزش نیم قرن مبارزات آنان کم بود. در حالی که چنان شهادتی جایگاه آنان را در تاریخ بیش از پیش ارزشمند ساخت.

پس حتی اگر خانه آزادی را تخریب و نام و یاد فروهرها را ممنوع کنند، باز یاد و نام اینان زنده و پایدار و از نمادهای مبارزه در راه آزادی است. البته بر تمام آزادگان واجب است که راه اینان برای حمایت از حقوق بشر و رسیدن ایران به آزادی را با تمام قوا ادامه دهند. با امید به روزی که آرزوهای فروهرها برای آزادی و آبادی ایران عملی شده و تفکر زیان آور «یا با ما، یا بر ما» از بین برود.

^{۸۸۰} - به بهانه «هفتم دی‌ماه» زادروز داریوش فروهر، فرزین مخبر، دیماه ۱۳۹۲، تهران - مندرج در سایت‌های اینترنتی به سان گویا

شعر آقای «فریدون مشیری» شاعر شیرین سخن در رثای فروهرها:^{۸۸۱}

نماد حماسه، ستون سپند	یلی بود آن سرور ارجمند
ز پیکار می‌گفت و پا می‌فشرد	به بالا همانند سهراب گرد
سراپا همه فره ایزدی	که باید برانداخت بیخ بدی
درفش گرانقدر ایران به دست	دلیری همه عمر ایران پرست
که در راه ایران چه ارزد سرش	چو کوهی گران بود در سنگرش
که اهریمنان بر کشیدند تیغ	دریغا، دریغا، دریغا
به نامردی دشنه در خون زدند	به مأوای آن یل شبیخون زدند
به خون غرقه دیدند خورشید و ماه	سحر در گشودند از آن قتلگاه
تن همسرش دشنه آجین شده	مشبک تن از خنجر کین شده
ستمکاری ناجوانمرد را	کجا می‌توان برد این درد را
که سنگر نباید بماند تهی	بگیر ای جوان جای سرو سهی
که تا جاودان باد در اهتزاز	درفش سرافراز را بر فراز



^{۸۸۱} - یادمان دومین سال شهادت داریوش و پروانه فروهر، تهیه شده توسط بخش تبلیغات و انتشارات حزب ملت ایران، ۲۹ اسفند ۱۳۷۹/ ص ۷۲

بررسی نقدهای عمده درباره فروهرها

در اینجا لازم است چند نقد اصلی را که درباره عملکرد فروهرها مطرح می‌گردد، بررسی کنیم. فقط پیش از پرداختن به ادامه مطلب متذکر می‌شود مطالب بعدی به این معنا نیست که نقدی به عملکرد اینان وجود ندارد و اینان هم قطعاً اشتباهاتی داشته‌اند. اما در اینجا صرفاً مطالب کلی و نقدهای برجسته را بررسی می‌کنیم نه موارد جزئی و یا دیدگاه‌های گذشته که مثلاً برخی مواضع اینان اشتباه بود ولی عملاً تأثیری در جامعه نداشت.^{۸۸۲} مثلاً اینان بعد از انقلاب در اقلیت محض بودند و به تبع اظهار نظرشان تأثیر خاصی نداشت. علاوه بر این در بخش رویکردها دیدیم گرایش‌های نهائی اینان تا چه حد ارزشمند بود. همان هم ملاک اصلی است و برخی اشتباهات جزئی در نگرش‌های اولیه‌شان^{۸۸۳} به مرور اصلاح شدند که نیازی به پرداختن به آن‌ها نیست. ضمناً بعد از شهادت فروهرها مطالب کذب و بدون منبع زیادی به اینان نسبت داده شده از قبیل این که داریوش در پوشش مشاور حقوقی با دستگاه شاه همکاری داشته و پول گرفته، پروانه گرفته حاضرم گونی هم بر سر کنم اگر شاه برود،^{۸۸۴} فروهر عامل تشکیل سپاه پاسداران بود،^{۸۸۵} تفکرات حزب ملت ایران نژادپرستانه بود^{۸۸۶} و... که نمی‌توان به تمام شایعات پاسخ

^{۸۸۲} - مثلاً حزب ملت ایران در بحث جنگ ۸ ساله هرگز ندای صلح سر نداد و ترجیح می‌دادند صدام برکنار گردد که خطرش رفع گردد. گرچه هم‌زمان به مدیریت جنگ هم انتقاد داشته و خواهان روش‌های بهتری بودند. در حالی که برخی ملیون خواهان اتمام جنگ بودند. برخی در این زمینه نقدهائی دارند و برخی هم به دیدگاه‌های کلی فروهر در مدیریت جنگ توجه می‌کنند که معتقد هستند صدام در صورت روش درست ایران در جنگ شکست می‌خورد. قدر مسلم این است که این نظرات حزب ملت ایران هیچ تأثیر عملی در کشور آن هم در آن سال‌های اختناق نداشت به این لحاظ به آن پرداخته نمی‌شود. یا گروهی به اسم «سیاه جامگان» منصوب به یاران فروهر است اما ظاهراً گروه کوچکی بوده و اقدام خاصی از آنان مشاهده نشده است. اسم آنان هم برای یادآوری قیام ابومسلم خراسانی علیه اعراب اشغالگر ایران بود. برخی اقدامات تند هم به آنان منتسب می‌گردد اما نکته روشن و مستندی مشاهده نشده است و در هر حال هم گروهی بسیار ضعیف و کوچک بودند. (بابت سیاه جامگان از آقای مهندس نمازی پرسیده شد که تأکید کردند آنان گروه کوچکی بودند). یا مثلاً فروهر از برخی جنبه‌ها تا آخر عمر احترامی به آیت‌الله خمینی ابراز می‌کرد که برخی به آن نقد دارند.

^{۸۸۳} - مثلاً گرایش فروهر در جوانی به دیکتاتوری وطن‌دوستانه البته اگر این نکته واقعی باشد.

^{۸۸۴} - در حالی که قبلاً دیدیم پروانه هنگام آمدن آیت‌الله خمینی به ایران و با وعده مقامات بالا برای داریوش هم حاضر نشد در ظاهرش تغییری دهد.

^{۸۸۵} - موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی مصاحبه‌ای به فروهر منصوب کرده که در برخی سایت‌ها با تیترو: «آخرین گفت‌وگوی داریوش فروهر: پیش‌نویس ایجاد گارد انقلاب را من به امام دادم» منعکس شده است. این هم سبب شده برخی تصور کنند فروهر عامل تشکیل سپاه بود. در حالی که حتی اگر مصاحبه واقعی باشد در آن آمده:

"من پیش‌نویس پدید آوردن گارد/انقلاب را در پاریس به امام دادم که بعد در ایران موضوع به شکل دیگری دنبال شد و به سپاه پاسداران انجامید"

که مشخص است گارد از نظر او روال دیگری داشت. به هر حال تشکیل نیروی مسلح گارد انقلاب قطعی بود و قبل از آن هم مردم مسلح شده بودند اما کسانی که قدرت بیشتری داشتند، آن را مصادره کردند و بقیه گروه‌ها را سرکوب نمودند. به این لحاظ نسبت دادن تشکیل سپاه به فروهر اشتباه است و از نظر فکری هم مشخص است که وی با چنان روالی موافقت نداشت. درباره بقیه محتویات ادعائی مصاحبه هم تا زمان انتشار فایل نمی‌توان قضاوت کرد هرچند نقد خاصی به فروهر ندارد. گرچه ابهاماتی در آن هست مثلاً از قول فروهر نقل شده که مایل نبوده در کابینه بازرگان

داد. بحثی هم بابت اشتباه افزایش حداقل حقوق کارگران مطرح است که عده‌ای معتقدند باعث تورم شد. اما به هر حال در بدترین حالت هم به نسبت میزان تورم در اقتصاد ایران تا به امروز یقیناً مقدار چندانی نیست و به آن نمی‌پردازیم. با این مقدمه به بررسی موارد اصلی و برجسته‌نقدهای مربوط به اینان می‌پردازیم.

برخوردهای تند فروهر با حزب توده

اصلی‌ترین و عملاً تنها انتقاد برجسته به فروهر و یارانش در برخوردهای فیزیکی آنان با حزب توده است. دلایل دشمنی فروهر و یارانش با حزب توده در صفحات قبل بابت ناراحتی پان‌ایرانیست‌ها از تجزیه آذربایجان و حمایت حزب توده از تجزیه طلبان برشمرده شد و بحث جدائی دارد. اما در کل در این باره باید به چند نکته توجه کرد. اول این که برخوردها دوطرفه بودند. دوم این درگیری‌ها فقط تا پیش از ۲۸ مرداد بودند و داریوش بعدها حتی روابط دوستانه با برخی اعضای حزب توده پیدا کرد گرچه مخالف خیلی از کارهای آنان بود. به عنوان مثال «محمدعلی عمویی» از رهبران برجسته سازمان نظامی حزب توده در خاطراتش اشاره می‌کند که فروهر در انقلاب و بعداً چه روابط دوستانه‌ای با او داشت. حتی بعد از برخوردهای جمهوری اسلامی با حزب توده، داریوش و همسرش از اولین کسانی بودند که به عمویی سر زدند و فروهر اعلام آمادگی کرد به عنوان وکیل از او دفاع کند.^{۸۸۷} در صفحات قبل هم به مصاحبه‌های فروهر با نشریه راه توده اشاره شد. همین نشریه بعد از شهادت فروهرها از آنان تجلیل کرده و نوشته:

"نه پرونده ترور دکتر فاطمی، وزیر خارجه دکتر مصدق، در تاریخ ایران بسته شده و نه پرونده سرتیپ افشارطوس، رئیس شهربانی دکتر مصدق، که دو آنها توسط اسلاف و متحدان "جمعیت موتلفه اسلامی" ترور شدند. پرونده ترور جنایتکارانه داریوش فروهر و پروانه فروهر نیز مانند ده‌ها و صدها پرونده جنایتکارانه دیگر، که در جمهوری اسلامی روی داده است، هرگز از صفحه تاریخ ایران پاک نخواهد شد و جزئیات آنها برای همیشه در تاریخ آزادیخواهی مردم ایران ثبت خواهد ماند!

...

یاد و خاطره "فروهر" ها را بزرگ می‌داریم"^{۸۸۸}

به این لحاظ نمی‌توان گفت دشمنی قدیمی ادامه داشت بلکه حتی فروهر مایل به اتحاد با آنان بر محور دموکراسی بود.

باشد و بازرگان هم مایل به همکاری با آنان نبوده که اشتباه به نظر می‌رسد و همانگونه که در قبل آمد فروهر مایل به پذیرفتن سمت وزیر کشور یا وزیر سیار بود.

^{۸۸۶} - که دیدیم گرایش اینان کاملاً حقوق بشری و در عین حال ایران دوستانه است.

^{۸۸۷} - نشریه نامه شماره ۳۳، نیمه آذر ۱۳۸۳، گفتگو با علی عمویی توسط آقای مسعود باستانی با تیتراژ انتقاد در چارچوب اتحاد، صص ۱۵-۱۷

^{۸۸۸} - راه توده، شماره ۷۸، آذر ۷۷، ص ۴۲ که در بخش فوق‌العاده راه توده ضمیمه آن شماره قرار دارد.

نکته مهم دیگر این است که در صفحات قبل دیدیم حزب ملت ایران دارای گرایش اقتصادی در جهت عدالت اجتماعی و عملاً با گرایش به چپ است. کما اینکه روابط نزدیک فروهرها با نیروهای چپ به سان بیژن جزنی هم ذکر شدند. یا در گزارشات ساواک در سال ۱۳۴۰ ذکر شده فروهر با «سیاوش کسرانی» و «ارسلان پوریا» از توده‌ای‌های سابق در تماس است و دستور داده شده بود در این باره بیشتر تحقیق گردد.^{۸۸۹} یا خدمات داریوش فروهر در وزارت کار برای کارگران را دیدیم. وی در آن سمت حتی بعضاً از حزب توده هم مشاوره می‌خواست.^{۸۹۰} به دلیل همین گرایشات بسیاری از چپ‌های ناوابسته بعد از انقلاب اعلام آمادگی کرده بودند با فروهر همکاری کنند که به دلیل مشکلات انجام نشد.^{۸۹۱} فروهر در اواخر عمرش و به خصوص بعد از متلاشی شدن شوروی هم تلاش فراوانی به کار برد که بین تمام مدافعان دموکراسی از جمله چپ‌های مستقل و سایر ملیون، اتحاد ایجاد کند. به عنوان مثال «پیروز دوانی» قابل ذکر است که روابط دوستانه با فروهرها داشت و اینان پیگیر مفقود شدن او بودند.^{۸۹۲} پیروز از کسانی بود که با وجود اندیشه‌های چپ و مقداری تفاوت نگرش در مسائل ملی با فروهرها، با آنان ارتباط نزدیکی داشت و در مسائل سیاست روز با آنان همسوئی آشکاری پیدا کرده بود. دیدگاه‌های فروهرها را بسط داده و سایرین را تشویق می‌کرد با فروهرها ارتباط برقرار کنند. چنان‌که مادر یکی از اعدای‌های ۱۳۶۷ برای پرستو تعریف کرده است که به تشویق پیروز به نزد فروهرها رفته و در گفتگوهای‌شان زمینه همکاری پیدا کرده‌اند. پس از ربوده شدن پیروز هم فروهرها مرتب پیگیر کارش بوده و اعلامیه حزب به تاریخ ۵ شهریور ۱۳۶۷ به تلاش‌های پیروز برای مردم سالاری اشاره می‌کرد. با خانواده‌اش هم در تماس بودند و پروانه پیروز را پسرمان خطاب می‌کرد و به خانواده‌اش دلداری می‌داد.^{۸۹۳} مجموع این مسائل نشانگر روابط خوب فروهر با نیروهای چپ در ایران است.

فروهر حتی پس از انقلاب با رهبران سوسیالیست‌های اروپا به سان کرایسکی (اتریش)، پالمه (سوئد)، و گون زالس (اسپانیا) دیدار داشت. وقتی هم به اسپانیا رفت، از سوی ویلی برانت (آلمان غربی) از او دعوت شد و او در بن آلمان دیدارهایی با رهبران احزاب سوسیال دموکرات آلمان انجام داد. حتی ویلی برانت نسخه‌ای از کتابش را به فروهر هدیه داد.^{۸۹۴} به این لحاظ مشخص است فروهر و یارانش گرایش بالائی به عدالت اجتماعی داشتند. اختلاف اصلی با حزب توده هم به دلیل وابستگی حزب توده به شوروی و نقش منفی آن در تجزیه کشور بود. به این جهت بزرگ نمائی در این زمینه فاقد معنی است و بیشتر نشانگر جوسازی

^{۸۸۹} - جبهه ملی به روایت اسناد ساواک، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، زمستان ۱۳۷۹، چاپ اول / ص ۸۲ - تأکید هم از نویسنده است.

^{۸۹۰} - نشریه نامه شماره ۳۳، نیمه آذر ۱۳۸۳، گفتگو با علی عمومی توسط آقای مسعود باستانی با تیترا انتقاد در چارچوب اتحاد، ص ۱۶

^{۸۹۱} - آقای «احمد رئاسی» پژوهشگر تاریخ و از دوستان قدیمی خانوادگی فروهرها در نوشته ای با عنوان «یادمانده‌هایی از داریوش و پروانه فروهر»،

پاریس، ۱۴ دی ۱۳۷۷

^{۸۹۲} - ایران مهر شماره ۸، آذر ۱۳۸۳، مصاحبه با پرستو فروهر، ص ۵۲

^{۸۹۳} - بخوان به نام / ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲ / ص ۳۴۶

^{۸۹۴} - آقای «احمد رئاسی» پژوهشگر تاریخ و از دوستان قدیمی خانوادگی فروهرها در نوشته ای با عنوان «یادمانده‌هایی از داریوش و پروانه فروهر»،

پاریس، ۱۴ دی ۱۳۷۷

علیه فروهر به خصوص بعد از شهادت فروهرها است تا شاید به شکلی جایگاه آنان در تاریخ را اندکی پائین آورند. به خصوص که سایر نقدها به اینان یا کلاً اشتباه یا اهمیت چندانی ندارند و تأثیر خاصی در مسائل کشور نداشته‌اند.

قتل حدادزاده و ادعاها بابت نقش فروهر در آن

قتل «محمد حدادزاده» در شب ۱۰ مرداد ۱۳۳۲ به دلیل درگیری موافقان و مخالفان کاشانی از مسائلی است که به خصوص بعد از شهادت فروهر به وی نسبت داده شد. آقای سالمی نوۀ آیت‌الله کاشانی در سال ۱۳۷۴ مدعی می‌گردد بخشی از طرفداران دکتر مصدق موجب قتل حدادزاده شدند و اسمی از فروهر نمی‌برد. اما بعد از شهادت فروهر نام او را به عنوان کسی که به حدادزاده ضربه زده مطرح می‌کند.^{۸۹۵} حال بحث دلایل این درگیری مطلب جدائی است که در نقدهای مربوط به دوران دکتر مصدق بررسی خواهد شد. فقط اشاره به این نکته لازم است که در آن شب طرفداران مصدق با سر دادن شعار در کوچه حرکت می‌کردند که به ناگهان از پشت بام منزل کاشانی باران سنگ و آجر بر سر آنان باریدن گرفت.^{۸۹۶} یعنی شروع کننده درگیری یاران کاشانی بودند. در آن حادثه داریوش فروهر، رئیس کلانتری ۹ و تعداد ۱۰ پاسبان هم مجروح شدند.^{۸۹۷}

در کل قاطعانه باید گفت این اتهام به فروهر دروغ است. اولاً حدادزاده از طرفداران دکتر مصدق بود و هنگامی که فریاد می‌زد «مصدق پیروز است» و مرگ بر دشمنان مصدق، به قتل رسید. در اتاق او نیز عکس بزرگ دکتر مصدق قرار داشت. بستگان وی نیز فردای شهادتش او را از وفاداران جدی مصدق اعلام و نزدیکی وی به دشمنان مصدق را تکذیب و حمله به او را از سوی مخالفان مصدق اعلام کردند.^{۸۹۸} همچنین بستگان وی اعم از برادران و اقوامش در روز رفراندوم دکتر مصدق در تهران در ۱۲ مرداد، در حالی که علامت سیاهی به سینه نصب کرده بودند، به نفع دولت مصدق رأی دادند که اسامی برخی از آنها عبارت بود از: غلامحسین حدادزاده، اصغر حدادزاده، محمود حدادزاده، حسن حدادزاده، غلامعلی حدادزاده، غلامرضا حدادزاده، جلال آهنچیان و مهدی آهنچیان که همگی برادران و اقوام مرحوم حدادزاده بودند.^{۸۹۹}

در عین حال بدیهی است اگر فروهر نقشی در این ماجرا داشت، این مسئله بعد از کودتا شدیداً بزرگ نمائی شده و او را مجازات می‌کردند. در حالی که هرگز چنین نشد و فروهر از زندان آزاد شد پس اصل قضیه کلاً منتفی است. آقای سالمی هم اگر راست می‌گفت باید در همان زمان شهادت می‌داد نه بعد از درگذشت فروهر! حتی حدود ۲ ماه پس از کودتا شخصی به نام «حسین مشایخی» به عنوان قاتل حدادزاده توسط قنات آبادی شناسائی و معرفی شد.^{۹۰۰} البته او نیز تبرئه شد و کل پرونده در

^{۸۹۵} - سوداگری با تاریخ، محمد امینی، نشر شرکت کتاب (آمریکا)، چاپ نخست ۱۳۹۱/ صص ۳۶۱ و ۳۶۲

^{۸۹۶} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۵/۱۱، ص ۲

^{۸۹۷} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۵/۱۱، ص ۱

^{۸۹۸} - باختر امروز شماره ۱۱۶۲ مورخ ۱۳۳۲/۰۵/۱۱، صص ۷ و ۱

^{۸۹۹} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۵/۱۳، ص ۴

^{۹۰۰} - روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۳۲/۰۷/۲۰، ص ۵

نهایت به جایی نرسید و بعد از ۱۳ سال بدون نتیجه بایگانی گردید.^{۹۰۱} پس روشن است هیچ سند مشخص و قابل اتکائی برای این مسئله وجود ندارد. از این‌ها گذشته فروهر با بستگان حدادزاده دوست بود و پسرعموی او در بازار تهران حجره داشت که نزدیک حجره مرحوم محمدحسین ختنی‌فر از دوستان فروهر بود و فروهر هرگاه آنجا می‌رفت با استقبال گرم بستگان حدادزاده مواجه می‌شد.^{۹۰۲} در حالی که اگر خانواده حدادزاده نظر منفی به فروهر داشتند قطعاً با او دشمنی می‌کردند. البته ظاهراً برخی بستگان حدادزاده در ابتدا تحت تلقین سایرین به فروهر بدبین شده بودند. اما در نهایت با رفع اتهام و عدم دشمنی بعدی خانواده حدادزاده با فروهر، مشخص است که در کل چنین دیدگاهی در بین آنان مطرح نبود.

نقدها به عملکرد فروهرها در تعامل با روحانیون در انقلاب تا خرداد ۱۳۶۰

یکی از نقدهای وارد به عملکرد اکثریت ملیون و از جمله داریوش فروهر و یارانش، اعتماد آنان به وعده‌های روحانیون در انقلاب بهمن ۵۷ و همکاری با روحانیون است. این انتقاد در هر شکل به بیشتر ملیون در انقلاب وارد است و به جرئت باید گفت اینان در آن مقطع توجه کاملاً دقیقی به رویکردهای دکتر مصدق نداشتند. این بحث هم مفصل است و باید جدا بررسی گردد. اما از آنجا که فروهر یکی از برجسته‌ترین مبارزان ملی در بعد از انقلاب محسوب می‌گردد و جایگاه خاصی بین ملیون انقلابی دارد، لازم است نکاتی را در این باره به شکل خلاصه بررسی کنیم که شامل حال فروهر هم خواهد بود.

۱- اولاً ملیون هر چه در امور کشوری بخواهند باید با رأی و خواست اکثریت مردم باشد و هرگز نباید و نمی‌توانند در برابر خواست اکثریت جامعه برای شیوه حکومت ایستادگی کنند و نهایتاً می‌توانند اعتراض کنند. در همین حال اولاً در انقلاب اکثریت کاملاً مطلق مردم از تمام طیف‌ها قاطعانه خواهان رفتن شاه بودند و به هیچ وجه زیر بار ادامه نظام شاهنشاهی نمی‌رفتند. آیت‌الله خمینی هم صریحاً خواهان رفتن شاه بود و این یکی از دلایل محبوبیت وی بود. از این گذشته اکثریت مردم در آن مقطع دچار هیجان شدید دینی شده بودند که نیروئی بسیار قدرتمند است و مشابه آن بعضاً در طالبان افغانستان و داعش مشاهده شده است. به این دلایل در انقلاب و تا مدتی بعد آیت‌الله خمینی کاریزمای بسیار حیرت‌آوری بین مردم داشت. اکثریت مردم او را امام و نایب خدا بر زمین در غیاب امام زمان خطاب می‌کردند. حتی تصور معجزه‌هایی به سان دیدن عکس او در ماه و مژه در صفحاتی از قرآن به خاطر آیت‌الله در جامعه فراگیر شده بود. ناگفته پیداست تصور فرستاده شدن کسی از جانب خدا چه شرایطی در ذهن مردم ایجاد می‌کند کما اینکه بسیاری حاضر بودند به راحتی در راه او جان دهند و عملاً چیزی به سان «فره ایزدی» برای آیت‌الله خمینی در ذهن مردم بسیار گسترده شده بود. قاطعانه هم می‌توان گفت رهبری با آن حد از کاریزما در تاریخ ایران از موارد خیلی استثنائی بوده است. نه تنها هیچ یک از رهبران مذهبی معاصر ایران به آن درجه نرسیده‌اند بلکه در تاریخ ایران بعد از

^{۹۰۱} - مرد/د خاموش، تدوین مسعود کوهستانی نژاد طاری، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول ۱۳۸۹/ص ۲۷۵

^{۹۰۲} - خاطرات آقای خسرو سیف دبیر کل حزب ملت ایران که برای نگارنده نقل کرده‌اند.

اسلام هم خیلی مشکل است نفوذ کسی از رهبران مذهبی را با آیت‌الله خمینی مقایسه کرد. در نتیجه نه تنها انقلاب با جانفشانی مردم پیروز شد که نوع نظام جمهوری اسلامی و مجلس خبرگان قانون اساسی و قانون اساسی شامل ولایت فقیه هم با رأی اکثریت مردم به تصویب رسید. طبیعتاً ملیون هم نمی‌توانستند در برابر خواست اکثریت مردم مقاومت کنند. تمام این مسائل در حالی بود که التهاب و هیجان انقلاب اسلامی و حتی حرکت‌های چریکی و چپ هم گرایش ملی را در جامعه کم رنگ‌تر می‌کرد^{۹۰۳} و می‌توان گفت تا مدت‌ها اقبالی به ملیون نبود.^{۹۰۴} نمود عینی آن هم این بود که فروهر با سابقه سال‌ها زندان در پیش از انقلاب در انتخابات ریاست جمهوری در کل کشور کمتر از ۲۰۰ هزار رأی آورد. ولی در انتخابات مجلس شورای ملی نماینده اول تهران که به نیروهای مذهبی نزدیک بود و هیچ سوابق مبارزاتی نداشت، فقط در تهران بیش از ۱ میلیون رأی آورد.^{۹۰۵} حتی جا دارد این سؤال مطرح گردد که اکنون با گذشت حدود ۴ دهه از انقلاب، مردم عامی جامعه چقدر با مفاهیم دموکراسی و حکومت ملی آشنا هستند؟ چه رسد به زمانی که رهبر انقلاب را امام می‌خواندند! البته این مسائل در جهت کتمان قدرت طلبی و زشت‌کاری بسیاری روحانیون قدرت طلب نیست اما باید واقعیت را هم پذیرفت که قدرت نیروهای مذهبی در جامعه بسیار بیش از سایر گروه‌ها بود. در نتیجه ملیون قدرتی برای ایستادن در برابر نیروهای مذهبی نداشتند. ضمن اینکه در عین حال موضع انتقادی خود را در برابر تخلفات و زشت‌کاری‌ها تا حدی حفظ کردند. حتی از خرداد ۱۳۶۰ به بعد که شرایط متفاوت و سرکوب مردم آغاز شد، به سرعت در صف اپوزیسیون و مبارزه رفته و دچار مشکلات زیادی شدند. به این لحاظ در خلاصه کلام باید گفت آیت‌الله خمینی و نیروهای مذهبی در مقطع انقلاب و تا مدتی بعد از آن به هر حال از نظر اصول دموکراسی پیروز بودند و قانون اساسی شامل ولایت فقیه هم به تصویب اکثریت مردم رسید. در نتیجه در حالت کلی نمی‌توان گناهی بابت این مشکلات به ملیون نسبت داد و انتظار اقدام بر خلاف اکثریت مطلق جامعه از آنان داشت. فروهر هم در این راستا قبل از پیروزی انقلاب معتقد بود انکار رهبری آیت‌الله خمینی بیهوده است زیرا اکثریت مردم وی را به رهبری انتخاب کردند. در نتیجه باید از طریق آیت‌الله و با توجه به مواضعش (که قبل از انقلاب تأکید بر آزادی و استقلال بود) به سمت استقرار حاکمیت ملت حرکت کرد.^{۹۰۶} گرچه زمان نشان داد فروهر از آن راه هم به نتیجه‌ای نرسید.

۲- ملیون در ابتدا خواهان انقلاب و خشونت نبوده و تنها از شاه می‌خواستند قانون اساسی را رعایت کند. ولی شاه صرف نظر از برخوردهائی چون کاروانسرا سنگ، به حدی دیکتاتوری را ادامه داد و در برابر قانون مقاومت کرد که سیل انقلاب مهارناپذیر شد. ملیون هم نقش خاصی در آن روند نداشتند. کما اینکه مضروب کردن ۳۰۰ نفر در ماجرای

^{۹۰۳} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۱۵۴

^{۹۰۴} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۱۵۹

^{۹۰۵} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/صص ۱۸۱-۱۸۲

^{۹۰۶} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۹۵

حمله به کاروانسرا سنگ باعث هیچ تظاهراتی نشد اما یک مقاله علیه آیت‌الله خمینی تظاهراتی ایجاد کرد که چند نفر کشته شدند و عملاً جرقه انقلاب را زد که ملیون نقشی در آن نداشتند. در نهایت هم دکتر سنجابی در ۱۴ آبان ۱۳۵۷ در پاریس با آیت‌الله خمینی متحد متحد شد که آتش انقلاب و اعتصابات کل کشور را فراگرفته و حتی کشتار ۱۷ شهریور نیز نه تنها آن را متوقف نکرد که شعله‌ورتر نمود. کما اینکه در ۹ آبان اعلام شد تولید و صدور نفت به کلی متوقف شده است.^{۹۰۷} تا ۱۰ آبان پالایشگاه آبادان هم به حالت نیمه تعطیل درآمد و در نهایت ارتش تأسیسات نفتی را در دست گرفت.^{۹۰۸} که مشخص بود انقلاب دیگر قابل مهار نیست و حتی خود شاه اعلام کرد پیام انقلاب ملت ایران را شنید. به این ترتیب عملاً هنگام اتحاد جبهه ملی با آیت‌الله خمینی، انقلاب کل کشور را گرفته بود. از آن سو شاه هم فقط در اواخر انقلاب و بعد از شکست دولت نظامی از هاری و تصمیم آمریکا به خروج شاه از ایران، بختیار را به نخست وزیری منصوب کرد. ولی باز هم اختیار ارتش و عزل و نصب فرماندهان ارتش را طبق قانون به نخست وزیر نداد و فقط ارتش مؤظف شد تا حدی از بختیار اطاعت کند که مشخص بود باز حکومت مردمی در کار نیست. هم‌زمان ژنرال هایزر آمریکائی به ایران آمد که ارتش را برای کودتا در جهت حفظ سلطنت آماده نگه دارد. پس شاه هرگز حاضر به اجرای قانون مشروطه نشد و ملیون در بالاترین حالت هم قدرت اصلی را در انقلاب به دست نیاوردند که بتوانند کشور را به آزادی رسانند. به تبع نمی‌توانستند با نظام دیکتاتوری تحت سلطه استعمار هم موافقت کنند.

۳- برخی تأکید می‌کنند ملیون به هر شکل باید از دولت بختیار حمایت می‌کردند. در این باره صرف نظر از لزوم توجه به خواست اکثریت مطلق مردم، باید گفت مقطع روی کار آمدن بختیار دیگر خیلی دیر شده بود. بختیار وقتی روی کار آمد که دولت نظامی هم شکست خورد و شاه به خواست غرب از کشور خارج شد. بدیهی است آن هنگام آتش نفرت از شاه و بنیادگرایی اسلامی به حدی قوی شده بود که قابل مهار نبود. در نتیجه حمایت ملیون از بختیار سرانجامی جز شکست و بدنامی حداقل در آن مقطع نداشت کما این که حمایت آمریکا و ارتش هم نتوانست بختیار را حفظ کند و ارتش سرانجام به ناچار اعلام بی‌طرفی کرد. اگر هم به حوادث بزرگ جامعه به عنوان یک فرآیند نگاه کنیم (بر خلاف تحلیل‌های ساده انگارانه که به اتفاقات می‌پردازند) به جرئت باید گفت با آن روال قطعاً انقلاب پیروز می‌شد. حتی کودتای نظامی ارتش هم نهایتاً مقداری کار را به تعویق می‌انداخت و سرانجام روحانیون با قدرت برتر در جامعه به قدرت می‌رسیدند. حوادث بعدی هم نشان داد قدرت بنیادگرایی اسلامی و آیت‌الله خمینی در آن زمان به حدی قوی بود که نه تنها مخالفت ملیون و مراجع تقلیدی به سان شریعتمداری که حتی تجزیه طلبان مسلح و سازمان مجاهدین خلق با سازماندهی بالا و سلاح به همراه طرفداران بنی‌صدر هم سرکوب شدند. از آن بالاتر تا به امروز یعنی ۴ دهه بعد هم نظام جمهوری اسلامی با وجود دشمنی شدید آمریکا و گروگان‌گیری کارکنان سفارت آمریکا، جنگ ۸ ساله،

^{۹۰۷} - اطلاعات ۹ آبان ۱۳۵۸، ص ۲

^{۹۰۸} - اطلاعات ۱۰ آبان ۱۳۵۸، صص ۱ و آخر

تحریم‌های اقتصادی، سلب برخی آزادی‌های شخصی مردم و نارضایتی بخش زیادی از مردم و...، نه تنها هنوز در ایران بر سر قدرت است بلکه حتی در منطقه هم نفوذ زیادی دارد. به طور مشابه قدرت بنیادگرایی اسلامی طالبان در افغانستان یا داعش در کل خاورمیانه هم تا حدی قابل مثال زدن هستند گرچه تفاوت‌های زیادی بین اینان با جمهوری اسلامی وجود دارد. با این تفاسیر مشخص است بختیار با حمایت ملیون هم قادر به کار خاصی نبود.

۴- برخی به شدت منتقد تغییر قانون اساسی مشروطه و اسلامی شدن آن هستند. در حالی که در برخی مواد قانون مشروطه هم کاملاً به مسائل دینی تأکید شده بود. مثلاً در اصل دوم متمم اول آن صریحاً آمده است که هیچ یک از قوانین مجلس نباید مخالفتی با قواعد اسلامی داشته و ۵ تن از روحانیون برجسته هر عصر بر این مهم نظارت می‌نمایند.^{۹۰۹} پس مشخص است قانون مشروطه هم امکان اسلامی شدن داشت و این نبود که در تضاد قطعی با حکومت اسلامی باشد. به این لحاظ اگر انتخابات آزاد در دولت بختیار هم انجام می‌شد قطعاً افراد مورد تأیید آیت‌الله خمینی برنده شده و به احتمال قوی باز کار به حکومت اسلامی کشیده می‌شد.

۵- شواهد نشان می‌دهد خشم مردم در انقلاب قابل مهار نبود و به هر قیمت خواهان برچیده شدن بساط شاهنشاهی بودند. مثلاً فقط فرض شود کسی یک بار مورد ظلم قلدرها و لات‌ها قرار گرفته یا حتی چنان چیزی را دیده بود که نه تنها احساس ظلم شدید که احساس ناامنی هم پیدا می‌کرد. طبیعی بود که مردم هم با آن خشم به هیچ وجه حاضر به سازش با سلطنت نبوده و خواهان برچیده شدن نظام حاکم بودند. به واقع در انقلاب تنها راهی که شرایط جامعه و قدرت روحانیون تعدیل شود آن بود که ارتش به انقلاب بپیوندد و نظام جمهوری گردد که آتش خشم و هیجان جامعه فروکش کند. پیروزی هم بدون اقدام شدید نظامی به سان حوادث ۲۱ و ۲۲ بهمن و مسلح شدن زیاد مردم باشد که فضا بدتر نشود. در عین حال ارتش از دولت موقت اطاعت کند و جبهه متحد ملیون و ارتش مدافع آزادی بوده و یک وزنه قوی در برابر روحانیون باشند. همانطور که قبلاً اشاره شد فروهر نیز با برخی فرماندهان ارتش رایزنی کرده و تأمینی برای سران ارتش گرفت که می‌توانست در این راستا کمک کند اما به دلیل اقدامات ژنرال آمریکائی به جایی

۹۰۹- متمم قانون اساسی مشروطه، اصل دوم:

"مجلس مقدس شورای ملی که به توجه و تایید حضرت امام عصر عجل الله فرجه و بذل مرحمت اعلیحضرت شاهنشاه اسلام خلدالله سلطانه و مراقبت حجج اسلامیه کثرالله امثالهم و عامه ملت ایران تاسیس شده است باید در هیچ عصری از اعصار مواد قانونیه آن مخالفتی با قواعد مقدسه اسلام و قوانین موضوعه حضرت خیرالانام صلی الله علیه و آله و سلم نداشته باشد و معین است که تشخیص مخالفت قوانین موضوعه با قواعد اسلامیه بر عهده علمای اعلام امام الله برکات وجود هم بوده و هست لهذا رسماً مقرر است در هر عصری از اعصار هیاتی که کمتر از پنج نفر نباشد از مجتهدین و فقهای متدینین که مطلع از مقتضیات زمان هم باشند به این طریق که علمای اعلام و حجج اسلام مرجع تقلید شیعه اسامی بیست نفر از علماء که دارای صفات مذکوره باشند معرفی به مجلس شورای ملی بنمایند پنج نفر از آنها را یا بیشتر به مقتضای عصر اعضای مجلس شورای ملی بالاتفاق یا به حکم قرعه تعیین نموده به سمت عضویت بشناسند تا موادی که در مجلس عنوان می شود به دقت مذاکره و غور رسی نموده هر یک از آن مواد معنونه که مخالفت با قواعد مقدسه اسلام داشته باشد طرح و رد نمایند که عنوان قانونیت پیدا نکند و رأی این هیات علماء در این باب مطاع و بتبع خواهد بود و این ماده تا زمان ظهور حضرت حجة عصر عجل الله فرجه تغییر پذیر نخواهد بود."

نرسید. به این لحاظ نباید نقش مخرب آمریکا در قدرت گرفتن روحانیون را نادیده گرفت.^{۹۱۰} در حالی که دولت مدعی حقوق بشر آمریکا می‌توانست با یک سیاست صحیح ایران را به یک جمهوری دموکراتیک تبدیل کند. البته در هر شکل باز نیروهای مذهبی در انتخابات‌ها و مجالس بعدی بسیار قدرت می‌گرفتند اما به هر حال شرایط جامعه بسیار آرام تر شده و امکان ایجاد حکومت آزاد بسیار بیشتر می‌شد. حداقل حرکت به سمت آزادی گامی جلوتر بود.

۶- انقلاب با شعارهای استقلال و آزادی که شعار مصدق بود، به حرکت در آمد. آیت‌الله خمینی بارها قول می‌داد نقشی در حکومت بعدی ندارد و بحثی از ولایت فقیه در میان نبود. پیش نویس اولیه قانون اساسی که حتی در دولت موقت هم تهیه شد، فاقد بحث ولایت فقیه بود. همچنین بدیهی است خود اسم جمهوری اسلامی مشکل خاصی نداشت کما اینکه اکنون «جمهوری اسلامی افغانستان» در افغانستان برقرار است که دارای قوانین دموکراتیک است و مهم محتوا است و نه اسم. به این لحاظ امید همه به ایجاد آزادی بود. به هر روی مجموع این مسائل سبب اشتباه اعتماد ملیون به روحانیون شد. به این دلایل فروهر همواره به حقانیت و اصالت انقلاب معتقد و شرایط بعدی را مولود به کژراهه رفتن انقلاب به دست مشتی قدرت طلب و خشک سر تفسیر می‌کرد^{۹۱۱} و می‌گفت:

"من به هیچ وجه از شرکت در انقلاب پشیمانی ندارم و به هنگام هم همه نیروی خودم را گذاشتم که از به کج راه افتادن انقلاب جلوگیری کنم به همین دلیل مدت‌ها زندگی پنهانی و سپس زندان جمهوری اسلامی را پشت سر گذاشتم."^{۹۱۲}

و

"انقلاب ۵۷ بر خلاف نغمه سرایی‌هایی غرض ورزانه، یک ضرورت تاریخی بود زیرا ملت ایران پس از بهره‌گیری از آزمون‌های تلخ دو نقطه عطف بزرگ در زندگی خود-خیزش مشروطیت و جنبش ملی کردن صنعت نفت- که هر دو برغم پیروزی‌های چشمگیر نخستین، در رویارویی با دیسسه‌های پیاپی استعمار پیوند خورده با استبداد و ارتجاع به ناکامی کشیده شدند با برداشتی درست، به‌گرد در شیوه گردانندگی کارهای کشور در چهارچوب نظام حاکم را بسنده نیافت و برای پدید آوردن دگرگونی ریشه‌دار به پا خاست تا «طرحی نو» در اندازد."^{۹۱۳}

و

^{۹۱۰} - آمریکا مشابه ۲۸ مرداد باز ارتش را به حفظ سلطنت وادار کرد و باز نقش منفی بازی کرد. البته در عین حال ارتش را به اطاعت از بختیار وادار کردند که از جنبه‌هایی کار مثبتی بود و باعث کاهش خشونت در انقلاب شد اما در نهایت کار به شکست رسید. اگر آمریکا در انقلاب قاطعانه از ملیون برای ایجاد جمهوری حمایت می‌کرد به طور قطع شرایط ایران متفاوت می‌شد و ترکیب ملیون با حمایت آمریکا و ارتش به احتمال قوی کشور را به آزادی می‌رساند و نهایتاً روحانیون یک شبه حکومت همچون واتیکان در قم در اختیار می‌گرفتند. در هر حال به طور قطع شرایط بهتر می‌شد و آتش خشم مردم با جمهوری شدن آرام می‌شد. اما آمریکا به حدی نقش منفی بازی کرد که انقلاب به شکل انفجاری پیروز شد.

^{۹۱۱} - بخوان به نام/ ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ ص ۲۷۹

^{۹۱۲} - فیلم مستند فروهرها

^{۹۱۳} - اسناد فروهرها- گزیده‌ای از بیانات شهید راه میهن داریوش فروهر

"در انقلاب میراث خوارانی پا به میدان گذاشتند که بخشی از این شعار استقلال، آزادی، عدالت اجتماعی را دگرگونه جلوه دادند و با ترفند از آن نوعی حکومت پدید آوردند که مردم درباره آن شناختی نداشتند. شعار ملت ایران استقلال ملی، آزادی‌های فردی و اجتماعی و عدالت همگانی بود. کسانی خود را در جلو آن حرکت و با اعتقاد به این شعار جلوه دادند و نیروی مردم را به حرکت درآوردند ولی به ناگهان موضوعی را طرح کردند که خود می‌شناختند و مردم چندان شناختی از آن نداشتند. تبدیل عدالت همگانی به عدالت اسلامی، قسط اسلامی و مانند اینها و سپس سر بر آوردن جمهوری‌ای که هیچ کس از چگونگی آن آگاهی‌ای نداشت ولی چون گفته می‌شد که این جمهوری به خاطر استقلال ملی، آزادی‌های فردی و اجتماعی و عدالت همگانی پدید آمده است مردم به آن رو آوردند، پذیرفتند." ۹۱۴

۹

"انقلاب بیست و دوم بهمن یک هزار و سیصد و پنجاه و هفت به سبب سست بنیادی بر کرسی قدرت نشستگان و بی‌بهره بودن آنها از هر پایگاهی در میان مردم با تلاش همه جانبه انبوهی از گروه‌های اجتماعی گوناگون تا اندازه‌ای آسان به پیروزی رسید و رهبری در خوری هم که در کوره درگیری‌ها گداخته و هماهنگ شده باشد، نیافت و با دریغ به زودی مورد دستبرد شماری از خوشه چینیان خود جلو انداخته قرار گرفت." ۹۱۵

و پروانه درباره فعالیت‌های انقلابی می‌گفت:

"[در انقلاب] مشغول فعالیت بودیم که چیز بهتری بسازیم که متأسفانه نشد" ۹۱۶

۷- عمده تجربیات تاریخی نشان می‌داد همکاری بخش مؤثری از روحانیون با وطن‌دوستان در انقلاب مشروطه و نهضت ملی شدن نفت، نتایج بسیار مثبتی به بار آورده بود. در حالی که نفاق بین اینان باعث مشکل برای کشور بود. صرف نظر از تجربیات تاریخی مثبت، تجربه‌ای برای حکومت دینی در ایران وجود نداشت و احترام اسلام و مسلمانان به سان سایر ادیان در بین ملیون و روشنفکران وجود داشت. کما اینکه امروزه هرچند دشمنی زیادی با اسلام در بخشی از جامعه ایجاد شده است، اما به ندرت اهانتی به سایر ادیان و عقاید به سان زرتشتی، مسیحی و بهائی رخ می‌دهد. به واقع نیروهای مذهبی در آن دوران به سان اقلیت‌های عقیدتی در دوران کنونی عملاً با ظلم مبارزه کرده و دم از آزادی می‌زدند. چون تجربه‌ای هم از حکومت دینی حداقل در دوران معاصر وجود نداشت به تبع حساسیتی روی آنان نبود.

۸- در کنار این‌ها این واقعیت تاریخی هم وجود دارد که انقلاب با وجود تمام مشکلات حداقل استقلال را تأمین و بساط استعمار در ایران را برچید و نظام ارثی را هم پایان داد. به هر حال پیش از انقلاب محمدرضا پهلوی بسیار وابسته به

۹۱۴- سخنرانی داریوش فروهر در سالروز تولد دکتر مصدق در ۲۹ اردیبهشت ۱۳۶۹

۹۱۵- اسناد فروهرها- گزیده‌ای از بیانات شهید راه میهن داریوش فروهر

۹۱۶- فیلم مستند فروهرها

آمریکا بود تا جایی که به خواست آنان کشور را ترک می‌کرد. انقلاب بساط قلدرها و زورگویان هزار فامیل را هم تا حد زیادی برچید. بگذریم که موجب روشن شدن دید مردم به حکومت دینی و روحانیون هم شد. به این لحاظ نمی‌توان گفت انقلاب هیچ دستاوردی نداشته است. البته انقلاب به یکی از اهداف اصلی و مهم یعنی آزادی سیاسی که زیربنای اصلی تمام آزادی‌ها است، نرسید و این مشکل باقی ماند گرچه خود مردم هم به نیروهای مذهبی رأی دادند. ضمناً در برخی زمینه‌ها به سان آزادی اجتماعی موجب عقبگرد هم شد که البته حاکمیت بابت آزادی‌های اجتماعی به سان موسیقی و حجاب تا حد زیادی کوتاه آمده و بیشتر هم کوتاه خواهد آمد. اما مشکل اصلی که آزادی سیاسی است هنوز باقی مانده است. این هم نیاز به بالا رفتن درک مردم دارد. واقعیت آن است که هنوز بعد از گذشت حدود ۴۰ سال از انقلاب هم مفهوم دموکراسی در بخش قابل توجهی از جامعه جا نیفتاده است و این واقعیت دردناک را باید پذیرفت.

با وجود تمام این تفاسیر و گرچه ملیون تأثیر چندان و حتی انتخاب خاصی در انقلاب نداشتند و نمی‌توانستند در برابر سیل بایستند، ولی نقدهائی هم به عملکرد آنان وارد است که باید بررسی کرد. اولین نقد که مشکل همیشگی ملیون است در ضعف تشکیلات و بعضاً اختلافات درونی است که باعث تضعیف آنان بوده و هست. این معضل هم فراگیر و بسیار عیان است چون تشکیلات رکن بسیار مهمی در مبارزات سیاسی و باعث اتحاد مردم است و فعالیت در غیاب آن بسیار ضعیف خواهد شد. در این راستا به نظر نگارنده علاوه بر نقدهای کلی به ضعف تشکیلات ملیون، جدائی فروهر از جبهه ملی اقدامی اشتباه بود. حداقل باید تلاش بیشتری برای همگرایی انجام می‌شد. البته نه اینکه دیدگاه‌های فروهر بابت ساختار تشکیلاتی جبهه به شکل ترکیب احزاب اشتباه باشد بلکه منظور ضررهای بیشتر گسست تشکیلاتی است. لازم به ذکر است که در همان حال نیروهای مذهبی به کمک شبکه مساجد تشکیلات سراسری و قدرتمندی ایجاد کرده بودند که بعداً منجر به تشکیل نهادهائی همچون کمیته و سپاه پاسداران و برتری کامل قوای نیروهای مذهبی شد.

نقد دوم بابت تأخیر در تهیه پیش نویس قانون اساسی است که دیدیم کلیات پیش نویس آن قبل از آمدن آیت‌الله خمینی به ایران با تأیید او تهیه شده و فاقد بحث ولایت فقیه بود. در دولت موقت هم نهائی و به مجلس خبرگان قانون اساسی تحویل شد که در آنجا تغییر کرد و ولایت فقیه به آن افزوده شد و بعد به رأی مردم گذاشته شد. این روال هم دموکراتیک بود اما اگر ملیون پیش نویس را قبل از آمدن آیت‌الله به ایران نهائی کرده و در جامعه اعلام و بعد از پیروزی انقلاب به فرماندوم می‌گذاشتند، شرایط حداقل در دراز مدت اندکی بهتر می‌شد. حداقل آن بود که خواست مردم در انقلاب مقداری هدفمندتر می‌شد. البته این به معنی تغییر سرنوشت ایران نبود چون قدرت تعیین کننده است. چنان‌که قانون مشروطه دموکراتیک بود. همچنین قانون اولیه جمهوری اسلامی و حتی قانون بعدی هم ظرفیت‌های بسیار زیادی برای آزادی داشتند و حتی اکنون هم با یک انتخابات آزاد طبق قانون و تمکین به نتایج آن، امکان تغییرات چشمگیری در کشور وجود دارد. به هر حال اکنون هم ظاهر از رهبر تا تمام مقامات با رأی مستقیم یا غیر مستقیم مردم تعیین می‌گردند. پس اگر انتخابات آزاد باشد به سرعت امکان تغییر وجود دارد. ولی انتخابات در جمهوری اسلامی هم به سرنوشت انتخابات در مشروطه دچار شده است و در عمل نیروی

برتر جامعه را اداره می‌کند. چنانکه جمهوری‌هائی به سان عراق و سوریه هم تبدیل به دیکتاتوری شدند. در نتیجه به جرئت می‌توان گفت با توجه به قدرت روحانیون، ایران باز به همین نقطه می‌رسید و احتمالاً قانون جمهوری هم تغییر می‌کرد. کما اینکه قانون اولیه جمهوری اسلامی نیز تغییر کرد. ولی در هر حال اگر یک قانون بهتر در جامعه معرفی و به فراندوم گذاشته می‌شد، حداقل اکنون حرکت آزادی خواهانه ایران گامی جلوتر از وضع فعلی بود.

نقد دیگری که مطرح می‌شود همکاری برخی ملیون با دولت موقت است. اوائل پیروزی انقلاب که قبول مقام و قدرت توسط ملیون با هدف خدمت و ایجاد آزادی و امید به تحقق شعارهای انقلاب بود و بحثی در آن نیست. اوضاع کشور هم بسیار آشفته بود که اینان نباید شانه از زیر بار مسئولیت خالی می‌کردند که موجب خسارت برای کشور گردد. اما نقد اصلی در ادامه همکاری ملیون با روحانیون پس از مشاهده انحصارطلبی‌ها در دوران دولت موقت است. فروهر هم در این راستا به نسبت بسیاری ملیون بیشتر در وزارت ماند و در اسفند ۵۸ استعفاء داد در حالی که برخی ملیون خیلی زودتر کنار رفتند چنانکه دکتر سنجابی به سرعت خود را کنار کشید و نهایتاً در ۲۶ فروردین ۵۸ استعفاء داد. از این منظر عملکرد دکتر سنجابی و فروهر متفاوت بود. آن هنگام استدلال فروهر آن بود که انقلاب یک سیل است و راه خود را بی امان ادامه خواهد داد، پس باید همراه این سیل حرکت کرد تا به مرور بر آن تأثیر گذاشت. حتی نباید طوری انتقاد کرد که منجر به فاصله گیری با حرکت مردم و انقلاب گردد.^{۹۱۷} به همین دلیل همانطور که قبلاً اشاره شد نه تنها با استعفاءی دکتر سنجابی مخالف بود که معتقد بود باید با تمام قوا مبارزه کرد و مانع قدرت گرفتن طیف تازه به دوران رسیده شد و به نسبت بسیاری از ملیون خیلی بیشتر در قدرت ماند. آنچه از مجموع شواهد به نظر می‌رسد آن است که کسانی به سان فروهر امیدوار بودند با تصویب قانون اساسی و اجرای آن، ثبات در کشور ایجاد گردد و منتخبان مردم امور را اداره کنند. در نتیجه تلاش می‌کردند با رهبر هم دچار تنش نگردند که آیت‌الله خمینی حتی یک بار در اوائل دولت موقت در پاسخ استعفاءی آنان گفته بود استعفاءی شما علیه اسلام است.^{۹۱۸} به این دلایل بخشی از ملیون همکاری را ادامه می‌دادند ولی آنان هم سرانجام به بن‌بست رسیدند. از این منظر می‌توان گفت طول کشیدن حضور کسانی چون فروهر در قدرت اشتباه بود و بهتر بود به سان دکتر سنجابی زودتر قاطعانه استعفاء می‌دادند و حاضر به بازگشت از استعفاء نمی‌شدند.

باید به این نکته هم توجه کرد که استعفاءی دولت موقت موجب تسلیم آیت‌الله نمی‌شد و به‌جز خود روحانیون حزب جمهوری اسلامی، سایر افراد تشنه قدرت که حاضر به خدمتگزاری روحانیون هم بودند در آن دوران کم نبودند. به عنوان مثال افرادی همچون محمدعلی رجائی، میرحسین موسوی، حسن حبیبی و... قابل مثال زدن هستند. یا یاران مظفر بقائی به سان حسن آیت و اصرافیلیان قابل ذکر هستند. بیشتر این افراد هم به شکل مداوم در تضعیف دولت موقت نقش داشتند که به نظر می‌رسد با هدف رسیدن خودشان به قدرت بود. بدیهی است اینان هم اوضاع کشور را زودتر به سمت دیکتاتوری می‌بردند. در

^{۹۱۷} - بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر، به روایت پرستو فروهر، آلمان، ۲۰۱۲/ص ۱۵۱

^{۹۱۸} - خاطرات سیاسی دکتر کریم سنجابی، دکتر کریم سنجابی، انتشارات صدای معاصر، چاپ اول ۱۳۸۱/ص ۳۶۶

حالی که ملیون در دولت موقت به هر حال خدماتی انجام دادند. مثلاً در بحث اعدام‌های اول انقلاب قبلاً اشاره شد که علاوه بر روحانیون تندرو، گروه‌های چریکی و چپ هم از اعدام سران رژیم قبل حمایت می‌کردند و کلاً جو ملتهب جامعه پذیرای چنان شرایطی در واکنش به جنایات ۲۵ ساله بود. خلخال تا آخر عمر هم معتقد بود تمام نمایندگان مجالس شورا و سنا و استانداران هم باید اعدام می‌شدند. این نکته را به صراحت در خاطراتش به سال ۱۳۷۹ آورده است.^{۹۱۹} ولی دولت موقت با وجود تهمت‌ها و فشارهای گسترده سایر انقلابیون، مقداری آن روند را تعدیل کرد. حال باید پرسید اگر دولت موقت به سرعت کنار می‌کشید، آیا خشونت‌ها بیشتر نمی‌شد؟ کما اینکه کشتارهای ۶۰ و ۶۷ در زمانی رخ داد که ملیون از قدرت کنار رفته بودند و ابعاد این کشتارها اصلاً قابل مقایسه با اعدام‌های سال اول انقلاب نیست. یا در اول انقلاب خلخال قصد تخریب تخت جمشید را داشت که با مقاومت شدید ملیون مواجه شد و آن کار انجام نشد. به این لحاظ به جرئت باید گفت اگر فشارهای ملیون نبود به طور قطع خشونت و مشکلات بیشتری در راه بود. نمونه روشن این مسئله اقدامات طالبان در افغانستان و داعش در عراق است که خشونت و کشتار و تندروی‌های زیادی داشته و حتی بخشی از آثار باستانی را ویران کردند. در حالی که ملیون در ابتدای دوران پیروزی انقلاب حداقل باعث تعدیل این مسائل شدند. از این جهت خدمات ملیون را نمی‌توان نادیده گرفت و صرف نظر از سرانجام کشور، نمی‌توان گفت که کنار رفتن سریع ملیون در آن هنگام به طور قطع و یقین به نفع کشور تمام می‌شد و در این باره باید بررسی دقیقی صورت گیرد.

در نهایت در کنار تمام این مسائل نکته اصلی آن است که هر چند اکثریت ملیون در اعتماد به نیروهای مذهبی اشتباه کردند، اما هرگز مطلقاً خیانتی نداشتند و دنبال منافع شخصی نبودند. ملیون همواره بر اصول خود ایستادند و در این مسیر به صف اپوزیسیون رفتند و مشکلات زیادی پیدا کردند. در همان حال اندکی از افرادی همچون محمدعلی رجائی و میرحسین موسوی و حسن حبیبی، که قبلاً به برخی نیروهای با گرایش ملی و به خصوص نهضت آزادی نزدیک بوده و البته جایگاه مهمی هم نداشتند، مطیع روحانیون شدند. اولی به ریاست جمهوری و موسوی هم که از ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۸ نخست وزیر و رئیس دولت بود. حبیبی هم تا سال‌ها معاون اول رئیس جمهور بود و هنوز هم محبت نظام شامل حال خانواده او است. در سطح پائین‌تر دکتر عباس شیبانی قابل مثال زدن است که از نهضت آزادی به خدمت روحانیون رفت و تا کنون (۱۳۹۵) نیز در مقامات بالا از جمله شورای شهر تهران است. همین نشان می‌دهد کسی در جایگاه فروهر در صورت همکاری با روحانیون به کجا می‌رسید. به خصوص شخص آیت‌الله خمینی علاقه و توجه خاصی به فروهر داشت و رابطه فروهر با آیت‌الله خمینی به نسبت بسیاری از

^{۹۱۹} - *خاطرات آیت‌الله خلخال، آیت‌الله حاج شیخ صادق خلخال، نشر سایه، چاپ اول ۱۳۷۹/ صص ۳۵۵-۳۵۶* -- اشاره به این نکته هم لازم است که امروزه تبلیغات دروغین وسیعی علیه دولت موقت و و به خصوص دکتر ابراهیم یزدی در جریان است. مثلاً جریان بازجوئی ایشان از تیمسار رحیمی فرماندار نظامی تهران بارها مطرح می‌شود حال آنکه در همان فیلم به روشنی مشخص است هیچ برخورد تندی با رحیمی رخ نمی‌دهد. حتی دکتر یزدی از کسانی بود که در روزهای اول انقلاب بسیار تلاش کرد روند اعدام‌ها کند گردد تا جائیکه خلخال هم در خاطراتش در صفحات ۳۶۰ تا ۳۶۲ در این باره به شدت از ایشان انتقاد می‌کند. (*خاطرات آیت‌الله خلخال، نشر سایه، چاپ اول ۱۳۷۹*) ولی برخی به شکل معکوس طوری تبلیغ می‌کنند که گوئی ایشان عامل اعدام‌ها بود!

ملیون بهتر بود. به این لحاظ فروهر به راحتی قادر بود با تسلیم به آیت‌الله خمینی به بالاترین مقامات برسد. ولی او هرگز به دنبال منافع شخصی نرفت و از اول کار مسیر مبارزه برای آزادی را انتخاب و از وزارت استعفاء داد و در نهایت به مسلخ عشق رفت.

همچنین باید توجه داشت که تمام انسان‌ها در مسیر حرکت خود اشتباهاتی مرتکب می‌شوند و فقط کسانی اشتباه نمی‌کنند که فعالیت نکنند. یعنی اشتباه طبیعی است و مهم عدم تکرار اشتباه و تلاش برای جبران آن است که ملیون دقیقاً در این راستا بودند. مسئله بسیار مهم‌تر آن است که اشتباه در فعالیت‌های اجتماعی به دلیل برداشت غلط و در خلاف جهت اعتقادات، فقط تأثیرهای کوتاه مدت دارد و فاقد تأثیر نهائی است. چنان اشتباهاتی معمولاً به سرعت اصلاح می‌گردند زیرا افراد بعد از مدت کوتاهی متوجه می‌گردند این کار بر خلاف هدف کلی و اعتقادات آنان است و تغییر روش می‌دهند. یعنی عامل تعیین کننده نهائی برای فعالیت اجتماعی افراد همان اهداف و عقاید آنان است و حرکت کلی اینان در اجتماع هم تابع اعتقادات اصلی آنان است. با این تفاسیر نیروهای اجتماعی اگر توانائی رسیدن به قدرت داشته باشند (آن هم تابع عوامل مکرری است به سان نیروهای قوی و تشکیلاتی، حمایت خارجی و...)، ولو با برخی اشتباهات و مقداری تأخیر به قدرت خواهند رسید. اگر هم قدرت کافی نداشته باشند که به نتیجه خاصی نخواهند رسید. کما اینکه روحانیون قدرت اصلی جامعه بعد از انقلاب بودند و به مرور قدرت را قبضه کردند و سایر نیروها را شکست دادند. ملیون هم گرچه مدتی بعد از انقلاب راه خود را از روحانیون جدا کردند اما در نهایت به جایی نرسیدند.

خلاصه کلام این که ملیون قدرتی در برابر سیل انقلاب به رهبری نیروهای مذهبی نداشتند و مردم به نیروهای مذهبی رأی دادند. با این وصف ملیون برای آزادی تلاش کردند و آثار مثبتی در کاهش خشونت و تا حدی جلوگیری از تندروی داشتند. اشتباهاتی هم به سان ضعف تشکیلات و عدم تدوین قانون اساسی بعدی داشتند. ولی بدیهی است فرق بسیار زیادی بین خیانت و اشتباه وجود دارد و اشتباه از همه افراد طبیعی است. اشتباه تأثیر نهائی در مشکلات ندارد زیرا اصلاح خواهد شد و مهم نیروئی است که قدرت برتر داشته باشد. ملیون نیز اشتباهاتی داشتند که به سرعت اصلاح کردند اما قدرت چندانی نداشتند. مهم آن است که هرگز خیانتی نکرده و همیشه برای خدمت به ایران تلاش کرده‌اند. کما اینکه به راحتی قدرت را رها کرده و به صف مبارزه ملی رفتند.

خلاصه سخن و نتیجه گیری پیرامون فروهرها

داریوش فروهر در ۷ دی ۱۳۰۷ در خانواده‌ای ایران دوست دیده به جهان گشود و بعد از تحصیلات مقدماتی وارد رشته حقوق دانشگاه تهران شد. از حدود ۱۳۲۶ به مکتب پان‌ایرانیست پیوست و در عین حال قاطعانه به راه مصدق گرایش یافت و در حزب ملت ایران بر بنیاد پان‌ایرانیسم به پیروی از راه مصدق پرداخت و دبیر حزب شد. فروهر با سن جوان در جایگاه رهبری یکی از احزاب ملی قرار داشت و عملاً هم رده‌رهبان ملی یک نسل جلوتر بود. اوقامتی بلند بالا و قدرتمند داشت و سیل‌های درشتش به عنوان بخشی از هویتش معروف بود. در سراسر دوران دولت ملی او و یارانش مدافع دولت بوده و در مسائلی به سان قیام ۳۰ تیر و ۹ اسفند مبارزه کردند و از ستون‌های مهم نهضت ملی بودند. بعضاً هم برخوردهای تندی با مخالفان به سان حزب توده داشتند. در کودتای ۲۸ مرداد فروهر به شدت زخمی و مدتی مخفی شد. اما راه مصدق را در نهضت مقاومت ملی ادامه داد و مدتی هم به زندان افتاد. بعد راه مبارزه در جبهه ملی دوم را ادامه داده و حتی مورد تشویق خاص دکتر مصدق قرار گرفت. پس از آن هم تا انقلاب بهمن ۵۷ مبارزه با استعمار و استبداد را ادامه داد و بارها به زندان افتاد چنانکه حدود ۱۱ سال قبل از انقلاب در زندان بود و مرام و جسارت وی در زندان بسیار مشهور بود. در ماجرای جدائی بحرین از ایران اعتصاب غذا کرد و تا آستانه مرگ پیش رفت و ۳ سال در زندان ماند. در طول انقلاب فعالانه وارد عمل شد و جبهه ملی را به همراه یارانش سازماندهی کرد و سخنگوی جبهه ملی بود. امان‌نامه‌ای هم برای ارتش از آیت‌الله خمینی گرفت که کار انقلاب تا حد ممکن بدون خشونت تمام شود و حرکت به سمت آزادی باشد اما به نتیجه نرسید.

با پیروزی انقلاب فروهر مدتی به عنوان وزیر کار انتخاب شد که وزارت کار شرایط بحرانی بدی داشت و از طرف نیروهای چپ و برخی مذهبی‌ها مشکلات فراوانی ایجاد می‌شد. اما فروهر کار را مدیریت کرد و خدمات فراوانی در به راه اندازی کارخانه‌ها و بهبود وضع کارگران انجام داد. تلاش‌هایی برای تقویت ارتش انجام داد و همچنین از اعدام‌های سریع اول انقلاب بسیار آزرده بود و تلاش‌هایی برای توقف آن‌ها انجام داد که به دلیل شرایط جامعه به نتیجه نرسید. با شروع بحران جنگ داخلی کردستان به دلیل روابط نزدیک با کردها به منطقه رفت و مدتی هم به عنوان وزیر سیار انتخاب شد. تلاش فراوانی هم برای ایجاد نوعی مدیریت بومی و حالتی شبیه خودگردانی توسط شوراها در مناطق مختلف انجام داد که به دلیل تندروری طرفین درگیری به نتیجه نرسید. همچنین در همان دوران هیجان انقلاب قاطعانه بر مسائل مربوط به افتخارات ملی به سان نماد شیر و خورشید و اسم خلیج فارس تأکید و خواهان ارزش بخشی به آن‌ها بود. ضمناً فروهر در خرداد ۵۸ از جبهه ملی جدا شد که موجب تضعیف ملیون بود گرچه بسیاری انتقادات وی نیز به حق بودند. او در انتخابات اولین دوره ریاست جمهوری کاندیدا شد که توفیقی نیافت و در نهایت در اسفند ۵۸ به دلیل تقلب‌های فراوان در انتخابات اولین دوره مجلس از تمام سمت‌های دولتی استعفاء داد. وی تا آن زمان به نسبت اکثریت ملیون مدت بیشتری در مناصب حکومتی جمهوری اسلامی مانده بود. همواره هم از مسائلی به سان ارتجاع و دیکتاتوری انتقاد می‌کرد ولی با استقبال چندانی در جامعه مواجه نشد.

با شروع جنگ فروهر و یارانش قاطعانه به دفاع از میهن پرداخته و در جبهه حضور یافتند. فروهر طرحی را دنبال کرد که جبهه‌ای در شمال عراق با کمک کردهای عراق ایجاد گردد. کار هم با موفقیت به پیش رفت و حتی قوای مدافع ایران وارد بخشی از عراق شدند که با کارشکنی از مقامات بالا کار متوقف شد. در سال ۶۰ به مرور فروهر و حزب ملت ایران نیز به سان سایر ملیون دچار مشکل و محدودیت شدید شدند و بعد از خرداد ۶۰ و برکناری بنی‌صدر، فروهر مدتی هم مخفی شد و در نهایت به منزل برگشت و بازداشت شد. حدود ۵ ماه با شرایط سختی در زندان ماند تا در اوائل ۱۳۶۲ به دستور آیت‌الله خمینی آزاد شد.

فروهر پس از آزادی با وجود مشکلات فراوان اقتصادی و فشارهای امنیتی باز فعالیت سیاسی را آغاز کرد چنان‌که خبرنامه‌ی هفتگی منتشر و روزهای چهارشنبه از ساعت ۴ تا ۶ جلسه در منزلش داشت اما در کل تا پایان جنگ فعالیت چشمگیری نداشت. با پایان جنگ فعالیت سیاسی فروهر بیشتر شد و شروع به مصاحبه با خبرگزاری‌ها کرد و طرحی برای اتحاد نیروهای معتقد به دموکراسی را دنبال می‌کرد که در سطرهای بعد در بخش رویکردهای مشترک وی و همسرش بررسی می‌کنیم. فقط در اینجا اشاره به این نکته لازم است که وی کماکان تا آخر عمر بسیار ارادتمند دکتر مصدق بوده و از او با عنوان پیشوا نام می‌برد و بر ادامه‌ی راه او تأکید می‌کرد.

پروانه مجد اسکندری که بعد نام فامیلش را به فروهر تغییر داد، در ۲۹ اسفند ۱۳۱۷ دیده به جهان گشود. از سال‌های کودکی عاشق ایران و راه مصدق شد. در همین راستا به مرور علاقه‌ی فراوانی به داریوش فروهر پیدا کرد. در دانشگاه تهران رشته‌ی جامعه‌شناسی را برگزید و در ۱۳۳۹ به مناسبت روز دانشجو در ۱۶ آذر با یک سخنرانی محکم عملاً خفقان چند ساله دانشگاه را شکست که منجر به دستگیری او شد. در سوم اردیبهشت ۱۳۴۰ به آرزوی خود در ازدواج با داریوش فروهر رسید که ازدواجی کاملاً سیاسی بود و دکتر مصدق از آن با عنوان جور شدن درب و تخته به هم توسط خدا یاد کرده است. در جبهه ملی دوم پروانه به همراه هما دارابی تنها زنانی بودند که در کنگره حاضر شدند و به دلیل عدم حجاب اسلامی آنان عده‌ی اندکی معترض شدند. پروانه همواره پشتیبان داریوش بود و در دوران زندان‌های طولانی او قاطعانه مقاومت می‌کرد چنان‌که هنگام بازداشت فروهر به خاطر بحرین سرود ای ایران می‌خواند. حاصل زندگی آنان پرستو و آرش بودند که عمدتاً با حقوق معلمی پروانه بزرگ شدند. پروانه در آخرین روزهای حیات مصدق نیز به دیدار او رفت که تا آخر عمر آن را به عنوان افتخار بزرگش ذکر می‌کرد. در طول انقلاب خبرنامه‌ی جبهه ملی را مدیریت می‌کرد و خانه‌ی آنان بمب‌گذاری گردید و مدتی هم به همراه داریوش مخفی شد. با پیروزی انقلاب وی مدتی سردبیر نشریه‌ی جبهه ملی گردید. در همین دوران به سان سایر ملیون نسبت به خشونت‌ها و اعدام‌ها و به خصوص مشکلات روزافزون زنان معترض بود اما گوش شنوایی برای سخنان آنان در کار نبود.

لازم به ذکر است که پروانه همواره توجه خاصی به حقوق زنان داشت و مثلاً هنگامی که دکتر صدیقی او را شیرمرد خطاب کرده بود گفت استاد اجازه دهید شیرزن باشم. یا هنگام بازگشت آیت‌الله خمینی برخی نیروهای مذهبی از او خواستند به خاطر آینده‌ی سیاسی درخشان داریوش چادر به سر کند که بسیار معترض شد و نپذیرفت گرچه قبلاً در مراسم‌ها به احترام نیروهای

مذهبی روسری کوچکی بر سر می‌کرد. به این ترتیب بعد از انقلاب به سرعت از شرایط و به خصوص ظلم‌ها در حق زنان ناراحت شد و معترض گردید. حتی با داریوش اختلاف نظر پیدا کرد زیرا داریوش معتقد بود باید تلاش کرد همراه سیل انقلاب بود و آن را به مرور مهار کرد. در مجموع وی به نسبت داریوش زودتر راهش را از انقلاب جدا کرد. پروانه در انتخابات مجلس اول هم کاندیدا شد ولی توفیقی نیافت که نشانگر جو جامعه بود.

با وقوع حوادث خرداد ۶۰ و اختفاء و بازداشت داریوش، او نیز دوران سختی را تجربه کرد. تا مدت‌ها اجازه ملاقات با همسرش را نداشت و بعضاً تصور اعدام او را می‌کرد که بسیار برایش عذاب دهنده بود. بعد از آزادی داریوش هم تا مدتی از فعالیت‌های سیاسی کناره‌گیری کرد و بسیار از شرایط ناراحت بود ولی از حدود سال ۱۳۶۵ با جدیت بیشتری به فعالیت حزبی برگشت. کماکان توجه خاصی هم به حقوق زنان داشت و در آن راستا فعالیت می‌کرد. در عین حال هر از گاهی شعر می‌سرود و اشعار زیبایی از او به یادگار مانده است. تا آخر عمر نیز شیفته مصدق بود و به راه او افتخار می‌کرد.

این زوج تا آخر عمر با شیفتگی زیادی به مصدق راه او را ادامه داده و زندگی ساده خود را وقف راه مصدق و آزادی خواهی کردند. رویکردهای نهائی آنان از حدود ۱۳۷۰ به بعد را می‌توان به شکل زیر دسته‌بندی کرد:

۱- فعالیت‌های حقوق بشری مستمر با گزارش‌های هفتگی که شامل اخبار حقوق بشری هم می‌شد و به جرئت باید اینان را پیشگامان اصلی فعالیت حقوق بشری در ایران به خصوص بعد از جنگ به شمار آورد. با مصاحبه‌ها و خبررسانی موارد نقض حقوق بشر را منعکس کرده و با مقامات بین‌المللی حقوق بشری دیدار می‌کردند. کما اینکه بسیاری مرگ‌های مشکوک و کشتار ۱۳۶۷ را افشا نمودند. در عین حال صداقت کامل در تهیه اخبار را در نظر داشتند و فروهر آن را با مثال قیراطی مطرح می‌کرد. این فعالیت‌ها در زمانی که خبری از اینترنت و ماهواره نبود هم بسیار قابل توجه است. بدون مجامله اینان را باید خط‌شکنان و پیشگامان اصلی فعالیت حقوق بشری و سیاسی در دوران بعد از خرداد ۶۰ دانست زیرا در اوج خفقان جمهوری اسلامی شروع به فعالیت کرده فضای وحشت شدید را شکستند.

۲- فعالیت خبری مستمر به شکل گزیده هفتگی اخبار مهم و به خصوص گزیده اخبار مهم مسائل سیاسی برای جامعه

۳- تلاش برای تغییر قانون اساسی و جدائی دین از حکومت با شکل ترجیحی یک جمهوری دموکراتیک، فعالیت سیاسی اصلی اینان بود. یعنی به طور کلی قانون اساسی جمهوری اسلامی را فاقد کارآئی می‌دانستند و خواهان ایجاد آزادی بوده و جمهوری را ترجیح می‌دادند. در کنار آن به بهبود وضع اقوام و گسترش شوراها هم توجه داشتند. از این جهت هم در دوران اختناق جمهوری اسلامی از پیشگامان اصلی فعالیت بودند.

۴- گرایش به عدالت اجتماعی، پان‌ایرانیسم، کمک به اقوام و حتی اقوام جدا شده از کشور، نظر مثبت به فرهنگ اقوام و از جمله موافقت فروهر با آموزش زبان بومی در مدارس در کنار نظام رسمی کشور، توجه به نمادهای فرهنگی ایران باستان به سان شیر و خورشید و جشن نوروز و شاهنامه، از خواسته‌های همیشگی و تاریخی اینان بود گرچه اولویت اصلی‌شان دموکراسی و حقوق بشر بود. اینان تلاش برای ایران بزرگ و برآورده شدن آرمان پان‌ایرانیسم را با گسترش

دموکراسی بین کشورهای همسایه می‌خواستند. فروهر علاقه فراوانی به تمام اقوام ایرانی داشت و روابط دوستانه نزدیکی با بزرگان مناطق جدا شده از ایران به سان کردها، تاجیک‌ها، افغان‌ها و... داشت و خواهان اتحاد همه آنان بود.

۵- از جهت تشکیلاتی اینان خواهان تقویت گروه‌های معتقد به استقلال و آزادی و همچنین خواهان گسترش تشکلهای دانشجویی و صنفی بودند. علاوه بر این خواهان پیاده شدن الگوی دکتر مصدق در اتحاد همه گروه‌ها و نیروهای معتقد به استقلال و آزادی در درون یک جبهه متحد بودند. فروهر تلاش‌های فراوانی به این منظور انجام داد و حتی بعد از متلاشی شدن شوروی با بسیاری نیروهای چپ در این راستا تماس گرفت. در سال ۱۳۷۴ هم اقدامات به نتیجه رسید و اتحاد حزب‌ها و نیروهای ملی با شرکت ۴ حزب قدیمی ملی تشکیل شد که موجب حساسیت شدید نیروهای امنیتی گردید.

۶- از نظر مبارزاتی خواهان مبارزه مسالمت آمیز و عدم خشونت بودند و بر گسترش نافرمانی مدنی و حرکت به سمت مسائلی همچون اعتصاب تأکید می‌کردند. به خصوص معتقد به تحریم انتخابات‌های جمهوری اسلامی بوده و تأکید می‌کردند تا فضای سیاسی باز ایجاد نگردد، انتخابات‌های جمهوری اسلامی تنها یک ظاهرسازی است و شرکت در آن فقط تأیید زشت کاری‌های نظام است.

۷- در نهایت فروهرها در اواخر عمر جایگاه برجسته خاصی بین فعالان سیاسی داشتند و داریوش فروهر با سابقه همکاری با دکتر مصدق و ادامه مبارزه از آن زمان و حدود نیم قرن سابقه مبارزه، جایگاه کم‌نظیری در مبارزان داشت و عملاً در حال تبدیل شدن به رهبر اپوزیسیون بود. بخشی از فعالان هم دور اینان جمع می‌شدند که موجب حساسیت شدید دستگاه اطلاعاتی بود.

سرانجام در اولین ساعات ۱ آذر ۱۳۷۷ پرسنل وزارت اطلاعات به منزل آنان یورش برده و آنان را به وضعی بسیار وحشیانه با ضربات مکرر چاقو به شهادت رساندند. از همان ابتدا هم مشخص بود این کار توسط وزارت اطلاعات انجام گرفته زیرا منزل آنان تحت کنترل ۲۴ ساعته مراکز امنیتی بود. البته چنان ترورهائی بعد از جنگ بارها توسط پرسنل وزارت اطلاعات رخ داده بود و حتی در حرم امام هشتم شیعیان در خرداد ۱۳۷۳ بمب‌گذاری کرده بودند اما تبعات چندانی ایجاد نکرد. ولی این بار مسئله متفاوت شد چون به خصوص فروهر شخصی شناخته شده در سطح جهانی بود که ترور او تبعات زیادی ایجاد کرد. به فاصله کمی برخی نویسندگان هم کشته شدند که حساسیت را بیشتر کرده و نوعی احساس ناامنی را در سطح جامعه گسترده کرد. به این لحاظ تبعات خبری و اعتراضی داخلی و خارجی شدیدی ایجاد و این جنایت تبدیل به یک رسوائی بزرگ برای نظام شد که منجر به موضع‌گیری ظاهری برخی مقامات شد. سرانجام وزارت اطلاعات اعلام کرد برخی پرسنل آن عامل جنایات بوده‌اند و قول اقدام قانونی داده شد. ولی در نهایت پرونده به هیچ جا نرسید و خانواده مقتولان در دادگاه هم شرکت نکردند.

به این ترتیب ضربه سنگینی به آزادی خواهان وارد آمد و تا کنون هم کسی قادر نشده جای فروهر را پر کند و اتحاد ملیون نیز عملاً به سان جبهه ملی سوم متوقف گردید. علاوه بر آن کماکان تلاش برای زدودن نام و یاد فروهرها ادامه دارد. بسیاری

یادگارهای آنان و حتی لباس‌شان در هنگام شهادت مصادره شده است و بعد از چند مرحله اکنون حتی از برگزاری مراسم یادبود آنان در منزل‌شان هم ممانعت می‌گردد. خانه فروهرها ملقب به «خانه آزادی» عملاً تعطیل شده و فقط هنگام بازگشت فرزندان فروهرها امکان حضور در آنجا هست. حتی به خانه آزادی دستبرد زده شد و برخی یادگارهای دیگر نیز به غارت رفته‌اند و مقداری هم خانه تخریب گردید. تلاش فراوانی برای ممانعت از اسطوره سازی از اینان و زدودن هر نوع یادبود آنان هم ادامه دارد. لازم به ذکر است که پرستو دختر اینان هر سال برای برگزاری مراسم یادبود به ایران می‌آید گرچه امکان برگزاری مراسم را پیدا نمی‌کند. وی کتاب ارزشمندی هم با عنوان «بخوان به نام ایران، داریوش و پروانه فروهر» نوشته که نه تنها زندگی آن دو شهید که بسیاری مسائل تاریخ معاصر را به زیبایی به نگارش درآورده است.

با تمام این تفاسیر به جرئت باید گفت نام این دو شهید در کنار بزرگ‌ترین شهدای راه آزادی به سان دکتر فاطمی در تاریخ ثبت شده است. آنان با حدود نیم قرن سابقه مبارزه در راه آزادی و شهادت در آن راه، جایگاهی کم‌نظیر در تاریخ ایران به دست آورده و با لقب «سرداران مبارز و مقاوم نهضت ملی ایران» خوانده می‌شوند.

لازم به ذکر است که نقدهائی به فروهر بابت برخورد تند با حزب توده وجود دارد که گرچه صحیح است اما اولاً برخوردها دو طرفه بود و در ثانی بعد از ۲۸ مرداد خاتمه یافت و بعداً در برخی موارد تبدیل به دوستی هم شد. حتی فروهر در اواخر عمر خواهان حضور بقایای حزب توده در جبهه متحد تلاش برای مردم سالاری بود. بسیاری نیروهای چپ مستقل هم هوادار فروهر بودند. ضمن این که گرایش اقتصادی حزب ملت ایران نیز سوسیال دموکراسی و عملاً با گرایش اقتصادی به سمت عدالت اجتماعی است. مطلب کذبی هم بابت نقش فروهر در قتل حدادزاده بعد از درگذشت فروهرها مطرح شده که کاملاً دروغ است. نه تنها این اتهام توسط کودتاچیان هم اثبات نشد بلکه فروهر بعدها روابط دوستانه‌ای با برخی بستگان حدادزاده داشت.

آخرین نقد به عملکرد فروهر بابت همکاری او با روحانیون است که جای بحث فراوان دارد. در کل واقعیت آن است که ملیون در انقلاب هیچ قدرتی در برابر آیت‌الله خمینی نداشتند که عکسش در ماه بود و قدرت بسیار بالائی داشت و عملاً تجلی فرد دارای «فره ایزدی» و نایب خدا بر زمین شده بود که در تاریخ معاصر بی‌نظیر است. حتی بخش زیادی از مردم تا مدت‌ها بعد از انقلاب هم مطیع آیت‌الله خمینی بودند و قانون اساسی شامل ولایت فقیه و رهبری آیت‌الله خمینی را با اکثریت بالائی تأیید کردند. به این جهت فروهر معتقد بود باید همراه سیل انقلاب حرکت کرد و بر آن تأثیر گذاشت ولی هرگز از مسیر حق خارج نشد. تلاش‌هایی نیز انجام داد اما به نتیجه‌ای نرسید. واقعیت آن است که نیروهای مذهبی آن زمان بسیار قوی بودند که اینک حتی اکنون هم بعد از گذشت ۴ دهه با وجود جنگ و دشمنی آمریکا و مشکلات اقتصادی و نارضایتی مردم، کماکان در قدرت هستند. به این لحاظ در مقطع انقلاب و تا چند سال بعد از آن هیچ گروهی در ایران قادر به مقابله با آنان نبود و همه سرکوب شدند. طبیعتاً ملیون هم قادر به اقدام خاصی نبودند. در عین حال ملیون با هدف استقلال و آزادی وارد مبارزه شده و تلاش کردند و تا آخر عمر آن راه را ادامه دادند. آنان اگر دنبال منافع شخصی بودند قادر بودند به راحتی با تسلیم به رهبر انقلاب به بالاترین مقامات برسند. کما اینکه افرادی به سان رجائی و حبیبی و موسوی که قبلاً گرایش ملی داشته و خیلی از امثال فروهر

جایگاه پائین‌تری در ملیون داشتند، مطیع روحانیون شده و تا سال‌ها در قدرت ماندند. ولی ملیون به سان فروهر راه آزادی را تا به آخر ادامه دادند. فرق زیادی هم بین خیانت با اشتباه آن هم با نیروی بسیار ضعیف وجود دارد. البته این به معنی عدم نقد به ملیون نیست و آنان باید تشکیلات قوی‌تری ایجاد می‌کردند و پیش نویس قانون اساسی را زودتر تهیه و به مردم معرفی می‌کردند که احتمالاً به رفراندوم گذاشته می‌شد. گرچه با همان قانون هم با توجه به قدرت روحانیون باز به احتمال قوی آنان قدرت را تصاحب می‌کردند اما به هر حال حرکت آزادی خواهانه جامعه اکنون گامی جلوتر بود. یا شاید بهتر بود فروهر به سان دکتر سنجابی زودتر از همکاری با روحانیون سر باز می‌زد گرچه می‌توان گفت تأثیری در کلیات مسائل نداشت و او تلاش کرد شاید اصلاحی انجام گیرد.

خلاصه نهائی سخن آنکه داریوش و پروانه فروهر دو عاشق ایران و آزادی با گرایش پان‌ایرانیستی و دو پیرو صدیق و واقعی مکتب مصدق بودند. حتی از مصدقی‌ترین مصدقی‌ها هم بودند که از دوران آغاز نهضت ملی تا هنگام شهادت در ۱ آذر ۱۳۷۷ حدود نیم قرن در راه آزادی و عظمت ایران مبارزه و عملاً زندگی خود را وقف آن کردند. فروهر هم همواره از ستون‌های اصلی ملیون ایران بود. اینان در دوران جمهوری اسلامی بعد از جنگ پیشگام و خط‌شکن فعالیت حقوق بشری و ملی و تلاش برای رسیدن ایران به آزادی با ارجحیت جمهوری دموکراتیک بودند و همواره خواهان کمک به اقوام بودند. فعالیت فراوانی هم در جهت اتحاد آزادی خواهان انجام دادند. در این راه سرانجام شربت شهادت را نوشیدند و به سان دکتر فاطمی نام‌شان در تاریخ شهدای ملی جاودانه شد. به جرئت هم باید گفت داریوش فروهر در کنار دکتر فاطمی از چهره‌های استثنائی در بین مبارزان ملی تاریخ معاصر ایران است. پروانه نیز یک زن مبارز ملی بی‌نظیر در تاریخ معاصر ایران است که البته توجه خاصی هم به مباحث حقوق زنان داشت.

حمیدرضا مسیبیان (Hamosaieb@yahoo.com) - ویرایش دوم
کرمانشاه - ۱ آذر ۱۳۹۵ - به مناسبت هجدهمین سالروز شهادت فروهرها